

کتاب

تاریخ جهانگشای نادرى من
تالیفات میرزا محمدى خان
منشی

الکتاب

منصور حیدر راجہ

بسم الله الرحمن الرحيم

بروایان روز آگاهی دقیقه با آن حکمت های الهی واضح است که در هر عود و او آن که اوضاع جهان منقلب بر نشانی
و چرخ شکر یکایک تمکینشان کرد و خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض مقتضای خود
سعادتمندی آموید و در عرصه کینی بسط الید کند که بر ابرام مراحم و رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیکان بردارد
و مذاق تناسلی تلخکامان بر حوادث را بشوید عدالت شیرین سازد و مصداق نهضت حال جایون قال علیهم صفت قدر قدرت
قضا توان سکند خیمت دارا در بان شوکتش عرصه جنگ حمت کش میدان نام تنگ ظهور قدرت الهی روح پهنه سکند
شاهی سر ازنده رایت شود کشتائی بر ازنده تخت غیر و بخت جهان آرائی زور بازو می خشم افکنی و لیری جوهر شمشیر
کیدنی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدکش سطح زمین از چرخ تری بر سر کشیده و بلند ختری که از بیم رنج
فلک شگافش سپهر برین شکم در دیده فتح و ظفر تیغ تیغش چون عنقوض بجوهر متصل و از تندی سیف تیغش صورت از
هیولا منفصل در قلب گاه نبروش قلوب اعدا قالب بیروح و در آورد گاه قهرش سماع نایج شاه المذبح چاوشان
بارگاه جلالت بصلای روز و خدمت و صد ساله نعمت نوید سپید واری و حق گذاری کوش جهان یانی می
رسانند و خوان سالاران بزم نوازش از مویاد جهان گویند کونه لذات کام بخشی کام و در زرد یک میجشانند

سرفرازی ده و بهیم صاحب کلاهی شطرنج از لواهی شاهنشاهی شایسته افسر و اورنگ قانیه قهرمان سلسله جلیله
 تر کمانیه ضرغام الله بر غنضه العصر الحاقان الاعظم والقان الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و
 توران خدیو جهان خسرو نادر نظر کرده لطف پروردگار ابولسیف سلطان انا در پادشاه
 افشار است که به بیضانایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در دره پروردی خورشید شهباز موس قدر زمره ایلات از
 لایه کبیر تربیت و کیمیاگری کتاب کیش طلای است افشار کشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم فرورز مشیت کبیری
 کو هر ذات قدس را باقتضای صلحت نجی در زمان خانه ابداع است پرورد صانع جمیل و قابل استفاضه فیض خدیر
 می ساخت بمقتضای حکمت بالغه استعداد ماده قابلیتش به پرداخت تا بهنگامیکه خاک ایران آمیخته خون شمشیر و در
 عرصه دوران هر سرکشی کردن فرازی صاحب لواهی علم کشت چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه
 در هم شد برای انتقام افغان بظلم و مان محترم شد تخت سروری پامال شمن و آتش جور و بسید و مخالف انو
 هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل
 وقوع یافت چنانکه از قند بارالی صهقان طایفه غلجه و در هرات ابدالی و در شیر وانات لکزیه و در فارس
 صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نام
 مشهور بجز سوار و در جالکی عباس نام و در کیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود دیستانی صاحب دایمه و متبدا
 کشته کرده و رویه نیز آذربایجان را از یک سمت از آره چانی تا سلطانیه و اهر و از یک طرف از کرمانشاهان الی کرمان
 متصرف شدند و رویه هم از در بند تا مازندران جمیع دارالمرز را بحیطه تصرف در آوردند و همچنین تر کمانیه صایر خانی
 هرات را و که اکثر اوقات بقتله انگریزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری فیلی و اگر او ارولان و اعراب حویزه و
 بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمغادر کریمه سیجعل الله بعد
 عنهم و بفرمای تا پریشان نشود کار بامان نرسد حکمت بالغه داور داد را مقتضای ظهور طلیعه دولت
 آن خسرو فریدون فر که از لطف قهرش منظر آثار جلاله و جلالتیه قهرامی از عقل سحر آفرین نقش غریب کلاک باایع نگار
 صنع حضرت باریست نموده که کس بخت سعادتش را که آرای عرصه جهان بهر تو طلعت مهر کسش را روشنی بخش دیده سپرد
 جوان ساخت الحق کنج نهانی بود که در عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و با صفر نام آوری
 که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد یکدیگر
 پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن براننده تخت و تاج بایر ادحاکایتی چند محتاج است لهذا نگارنده

این شکرنامه و طرازنده این تاریخ صدق ختامه محمد محمدی که از چاکران حضور و ضبط وقایع مامور است باطله و محجل
اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سید آغا ز دولت این شاهنشاه صاحب تائید بوقوع پیوست شروع نماید تا بر
عالیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک ^{شاه سلطان حسین} چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمباری غرم ستین آنویرانی را درست کردند
کلهای این کلاشن فسرده را که از هجوم سبزه یکانه پنهان و کله کوب کلچین جاشه زمان بود بچه آب رنگ از تازه کی بعرضه ظهور آورد
سرگذشت عهد کل از نظیری بنویسد عنایب آشفته ترمیکوید این افسانه را هذا کتابنا نطق علیکم بالحق از جمله
اشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهنرین هنگامه ملک ایران شد اول طغیان میر سیس غلجه و مقدمه قندهار بود که در سال
هزار و صد و بیست هجری مطابق سچقان میل بوقوع پیوست **تبیین** این مقال آنکه کرکین خان والی کرجهستان در آن
اوان بیکلر سیک قندهار بود و کرجه که با اتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افغانه دراز کرد
میر ولس غلجه حاکم انکروه از جان بسته و از روی نظم برگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولتسرای
سلطنت داد و بی یافت روی ارادت بر تافت و بکله معطر شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه نزدیک و دور کرده
وارد قندهار و در وقتیکه کرکین خان بعزم تنبیه طایفه کاکری در منزل شیخ خارج قندهار بود بر سر اورینجه او را تنگیر ست
و سرادخان نام افغان را که خنثی بود نامور نمود که با تمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کچیر و خان برادر زاده او بسپه سالار
منسوب گشته بخونخواهی عزم باشوکت کسری جم و افواج مختلفه از طوایف کرج و عرب و عجم بتخیر قندهار تنبیه میر ولس مصمم
شده جماعت ابدالی برات را که با افغانه غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره از دست سوار
تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خوش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شالمو قورچی باشی این امر نامور گشته در زمان مدیطی
مراحل کرده تاریدن بقندهار زمان عشرتش بر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمه هرات شورش ابدالی
پدید آمد و میر ولس شت سالن قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال امر حکومت پرداخت
بعد از آن محمود ولد میر ولس با چند نفر از خاصا و رنک موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لای حکومت برافراخت و بکوی
شورش افغانه ابدالی سانحه هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه بعرضه ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آنطایفه در عهد
غلجه میش و سابقا شصت هزار خانه و اراکیشین میبودند عبداللہ خان ولجیات سلطان صدوزانی بعد از شنیدن واقعه
قندهار با اتفاق اسد اللہ ولد خود از ملتان نزد کچیر و خان شتافه حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقذیرات که تغییر و تبدل را در آن راه نیست متقاعد
قندهار بآن نحو شد و عبداللہ خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات بایات هرات با عباسقلی خان شالمو و چون از ناحیه حال
عبداللہ خان آنافا باطنی بپیش عباسقلی خان او را با ولدش مجوس ساخت و خال آنحال قزلباشیه هرات با عباسقلی خان شوریده او را بخیل کردند

و بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلور از دربارشاهی بایالت مامور
وروانه برات ساختند و مقارن این امور اسد الله بادرش از مجلس فرار و بکوه دوشاخ رفته
شاخ سرکشی برافراشت بفرس که جمعیت افتاده قلعه اسفر از را تصرف و بعد از آن در یکفرسخی شهر با
جعفر خان حاکم برات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد
مایوس گشته در غنیه و آشکارا راه سازش و طریق آمیزش با فاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان
سال ۱۲۹۱ هجری چند نفر از اهل قریه بدم من اعمال برات که در شهر محصور و در جزو با فاغنه همدستان بودند نزد بانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور برج فیلخانه که در درب عراق واقع است فاغنه را بالا و فاغنه نیز بر شهر
سلط گشته و تیغ اهیل کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
فاغنه اسفر از آمدن در شهر برات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تأملات تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر فراه که در سال قبل بتصرف فاغنه غلبه آمده بود افتاده شبی علی الغسله
البلغار و بانزد بان برج قلعه صعود و بپایردی سلم حیل بر فراز حصار مقصود برآمد و انوالایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتعلی خان ترکمان از دولت بهینه صفویه ببرداری مامور شده در توابع کوسویه
تلاقی فریقین واقع گشته تحت فاغنه مغلوب شب بهمت غوریان برگشته از آنجا که طالع قزلباشیه نامساعد
و بخار پندار و دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهوور برانگیخته با صد نفر کجایش در
پشت صحرائی مشهور بروز نک بطایفه افغان برخوردیده بیابان بریشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره
و چشم بصیرتشان از بخار غرور تیره دیدند تو سن کریر را غمان کش و تیغ خوریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از
پیش تازان از لباسی ستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میروس بعزم سترواد فراه حرکت کرده باین فراه
و زمین داو در محل موسوم بدلا رام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعه فراه را جزیر
استماع دید بهمان قتل اسد الله الکفا کرده بصوب قندهار شتافت و درین کمقروین بمقر موکب خاقان
شعید بود انیمرتب از جلال خدمات شمرده بدر بار پادشاهی عرض امنای آندولت نیز تدلیس او را صدق فرض
کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حینقلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را
چنین یافتند اسد الله شاه ایران درید بعد از آن زمان زمان خان وارث دولت کشته برات
تصرف و عبد الله پسر اسد الله را محبوس ساخته نهالندگانی جعفر خان و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان

باغ نوباره خوریز سیاست از پامی در آورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی مشغول کار
 یکدیگر و محمود و نسبت بخود از موافقان اخلاص کسریاقتند صفی قلیخان ترکمان او غلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت
 شایان و تدارکات سران روانه بهرات ساختند در صحرائی کافر قلعه فیما بین او و زمان خان تالاقی واقع
 شده و سردار منور نیز بسیر و این معنی بیشتر باعث قوی و ستی آنطایفه بی پاسر گردیده پس فاغنه در انولایت
 اقتدار کلی بهرسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارتقیتج جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدیا
 آن بلاد و بازوی دولت نادره قانع نشد و فساد گردید ای یکی اندر شش ترکمانان صابن خانی
 استر اباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی خیرجان و دشت قیچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفه
 کار خود اظهار ایلی و نفیاد بحکام استر اباد میگردند لیکن در اغلب اوقات نشأتاخت و تاز و سرکشی و فساد
 بودند و دوسو الف ایام سرداران صاحب شوکت تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنه ایشان
 تر اید می یافت تا اینکه خورشید ذات جهان را می افکند از افق سروری طلوع کرده شیره طبعان سر را و به تحمل
 کشیدند ای یکی شورش لکزیه و اغستان و انقلاب حدود شیروان بود و مخصوص انتقال آنکه جماعت جارتان
 لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه و الحاد الجنب بودند الی جاری و باطایفه زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق
 و زریه تمر بنیاد کرده سنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود در صد و نسیه انجماعت برآمده بعد از ورود و بحال
 شکی شیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تلمه جسته اموال ایشان بتصرف انطایفه درآمد
 بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمد خان او سیمی قیطاق سرخای لکزی بهمدستان گشته اولاحمد خان
 حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحدود پیوسته معاودت و ثانی الحال
 بدون رفاقت او سیمی آده قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیکلر سیکلی جدید شیروان را گرفته بقتل آوردند
 و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این امر اتب بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب باند دولت مودلت
 الکتاب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار و مصطفی پاشا بتکین و امداد او
 مامور گشته راه مدخلیت نمود و دشت چون سرخای در جمعیت از حاجی داود پیش و بحسب قوت در پیش بود و سایل
 برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و سار و مصطفی پاشا مامور
 بکنجه گردید ای یکی ترم و طغیان ملک محمود دیستانی است. توضیح این مقال
 آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون پادشاهی سید اسمعیل خان غلام

غلام برتبه سپهسالاری فایز و ماسور بشیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم
 تون بنا بر استیلا می جاده غرور و استکبار چندان اقبالی با مرونهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور
 فتحعلی خان قاجار بیکریکی مشهور مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون ماسور و ملک محصور گشته نگاه
 ایام محاصره متداویفت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرسش ملازمت در در خانه فتحعلی خان کتوده بود از فتحعلی خان
 رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد و روز دیگر ملک بیات
 مجموعی برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم کلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
 بهمان منوال در انتر زمین دم از خود را می میرد تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپهسالار روداده ملک در مشهور
 مقدس فرمان داشت **تبیین** اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض
 اقدس را بعلی قلیخان شالمو که در آن اوان بیکریکی مرو و در مشهور مقدس میبود تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار
 سپهسالار زیاده و ماده انقلاب اشتداد می یافت چون سپهسالار اطوار علی قلیخان را سوا نقشبوده نیکو اهی
 نیافته از سر کران بود خواست که او را سلوب الاختیار سازد و علی قلیخان از مضمون کریمه قلا
 میحق المکر السیتی الا با هله غافل گشته جمعی از او باش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاد
 کتان کتان در از میان خیابان برده مجبوس ساخت و فرید بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم
 الحرام ۱۳۵۰ که افغانه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهور مقدس بوقوع پیوست پس
 سرشته کار بدست الواط مشهور مقدس افتاده علی قلیخان نیز باطلی که فرج پیده بود برجیده تا اینکه در ماه
 جمادی الاولی همان سال الواط بخانه علی قلیخان رنجیده و اساقبول اسمعیل خان را از مجلس بر آورده باز بغفل
 حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود بر تق و تقق مهمات کلی میپرداختند چون
 حرکات انجاعت نا ملائم طبع سپهسالار بود بلکه محمود مر اسله فرستاد و او را تکلیف ارض اقدس کرده ملک محمود
 چنین روزی را از خدا خوانان بوجعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تکیه گشته و اگر چه الواط را مکنون خاطر آن
 بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پروازند اما چون ع همه جادوشن پروشد مکافات و عمل ایندفعه
 چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرشان دیار بداندیشی دست پشی داد
 ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و تمسیم ذکر محمود و غلبه و آمدن
 او بر سر اصفهان محمود ولد میردین سالی که با اسد الله جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را

بدولت صفویه عرض است عاگرد که چون اینجند محض از راه خیرخواهی اندولت بطور رسیده موب
پادشاهی ازین طرف عازم خراسان شود من هم از قندمار بهمت هرات حرکت میسکنم که از دو طرف
بدفع ابدالی کوشیده شود امنای سادو لوح که در دستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست از
غلط منیکرد اقبال روی اندود او را بسمع قبول اصقا و ایالت قندمار را باو بقا کرده خلعت و شیر بر
او فرستادند حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهمانه تنبیه ابدالی هرات واردستان و نیم کرده در
خلال انخال شهید و بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود
نیز وارد کرمان گشته نه ماه بصلط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندمار محمود رسیده باعث
انصراف او بقندمار گردید **توضیح** اینمقال آنکه محمود در حین آمدن از قندمار بیچن سلطان لکزی را که
در فراه ساکن میبود نایب قندمار کرده عازم کرمان شد بیچن سلطان نیز بر قلعه را از افغانه خالی دید با
ملک جعفر خان سیستانی که در قندمار محبوس بود توطئه و تمهید کرده با طهارد و لخواهی صفویه سدا ز کربان
خمول بر آورده بدستیار می فارسی زبانان صدامی شورش در داده جمعی از افغانه را که در قلعه بودند مقتول
صبح افغانه بیرون واقف گشته و از یک سمت داخل قلعه گشته بیچن سلطان و ملک جعفر خان را بدست
آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن اینخبر کرمان را تا راج و سایر کرده آهنگ قندمار نمود
و در سال یکم یازشوق تسخیر کرمان کربان کیر غنمیش گشته هشت هزار کس از افغانه قندمار و بلوچ پسند
انتمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی با مداد
قلعه کیان نپرداخت ابدالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار
استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بهمنیه اسباب قتال در
جباخانه را کشوده مردم روستائی و بازاری که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خنجر
مکمل و دریال و کوبال هر یک را ثانی رستم مل ساختند و بجمعیت تمام میدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه
بیستم جمادی الاولی ۱۰۳۲ هزار و صد و سی و چهار مطابق اوئیل در کلونا با دچهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توبچی باشی و جمعی از
اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توبخانه و سباب اهل اردو و بصرف افغان در آمده بغنیف
وارد شهر اصفهان و بنای سبیه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرج آباد را بر

برای نزول اختیار و از پشت سینه آغاز گیر و دار نمود و در غره جادوی الاخری^{۳۳} مطابق با ریل اتفاق

افتاد در بیان کیفیت محمود غلبه با صفهان در ابتداء سال پراختلال^{۳۴}

توشتان ایل چون سلطان دارالقرار بتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا
افراخته لشکر بهار بر همن بنگاهه بهمن و غاز نکر شهر دی کشت و افغان هزارستان با هزار داستان
شور افزای فرج آباد چمن و هزاره بلیل و بلوچ خارا نی کل مالک پامی تحت کشتن کردید محمودیان با کمال شوکت و
استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی با صفهان خواهد رسید مسلک جمعیت خود را
از بهمن پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد
اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعه می آورده و چون آنار شد و فطانت از ناصیه حال او تفرغ نشد
بعد از چهار روز او را بد مورقانی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او برسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست
هفتم رجب خلعت جهان بانی از او کرده قرعه این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب بیستم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد
و لشکری متحد کرده نشاء امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا فاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را
بسیه بندی و راه آمد و شد را یکباره سد و ساختند پس باس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت
ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایره بلا بالا میکرفت بحدی که مردم برای اکل مینه میزدند و بزرگان
در اسواق و محلات اطفال خور و سال را در دیده و فرج کرده میخوردند و لها برای کسب مردم چون کدم سینه چاک می
بود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای کرده نانی در و نه چو نونور با آتش حسرت میتافت و چشم مردم
قرصی برای بناری سوامی پنجهش خورشید نمیشیافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد
شکر لب خویش نمیکند و شکر لبان بجای ریزه قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر میچیدند
و بیاد آنکور خاک پای درخت تاک را از کیمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کانی که از جامه البریجی
تن میپوشیدند چون گرم پله برک خوردن تنیدند و جمعی که بمغزلوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع پوست درختان
افتادند اگر دانه از زنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند و اگر جبه جادوی مییافتند در تقسیم آن تبه برخشاش
مینهادند کسی روی پیاز را بر نمیدید و دانه ماش از شاوینج عذسی غریز تر کردید سایلان از بردن اسم نان توی
میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود بکمر میبستند لاله برای کباب

دوغ بر دل بریان میکند داشت و قمری در حسرت شاهی کو کو زمان میگذشت او جاق بطحها گور شد و چرخ
دو دمانه بانی نور اصفهان یکباره ویران کردید و قطعی آدم علاوه قحط نایان انسانی دولت با طاقت گسیخت
شد خاک عجز و هوان بر فرق بخت تا اینکه بدادون شهر مصمم گشته در یازدهم محرم ۳۳۳ مطابق با رسایل
خاقان شهید را بفرج آباد برده و سرور می آید بر تخت گشایش تاج و مهر زدند و همان شب محمود کس برای ضبط خرابی
و کار خانه جات پادشاهی و ائمه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه منوربور یا قزوین و بیداد شد ادبی
داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده و بعد از آن که منوج واقعه اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطرحاسب
میرزا نسیم برادر نیک شاهی جلوس کرده و نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تا پنج جلوس یافتند و در ماه صفر بعضی از افغانه
برای اغلال کار حضرت شاه طهماسب مأمور قزوین گشته بعد از ورود و افغانه بد فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی کم
بهمراه داشت سرخوش و راه آذربایجان پیش گرفته اما بی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پر زور دیدند بعد از
معاهده و استیمن افغانه را داخل شهر ساختند و افغانه دست تقدی از استین را وروده از کوتاه بینی بدست درازی بردند
ایمعی را حوصله قزوین میان بر ستافته شمشیر حمیت آفتند و بر کس بر همان خود در آنچه جمعی از ایشان را بر خاک بلاک
انداختند افغانه که در باغات خارج شهر بودند سر سیمه عازم کریم و بجانب اصفهان تکان و انگیخته گشته محمود با ستماع
ایستغفر بکردار و قلوبا شیه افتاده در روزیکه افغانه از قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بلا خطه سان امرای
معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که کمان ابل سلاح و معرفت فیت
گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بنیم شیر از مامور ساخته و ایشان فتنه ماه شیر از را محصور و بتصرف
آوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت منوربور رایت حکمرانی افروخت بعد از آن و سوسنه نفسانی او را بفکر دفع
شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر اکبر سیمه را سبب و مکنفر بودند معروض تیغ جنا ساخته
نقش ایشان را بنظم فرستادند و بعد از چندی جنون قومی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته
امرو نهی و حکم جنون از نفاذ و جبریان عاقل گردید و دوازدهم شهر شعبان ۳۳۶ مطابق بیلان میل اشرف
بنی عثمان که بانتظار مرگ او میر نسبت جمعی از افغانه را با خود همستان کرده از کنج اغترال برآمده نوبت سلطنت
بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بنحیه بلاک کرده من حیث الاستقلال جالس بر حکمرانی
گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قزوین و طهران تا ملول کر پی که رهس الحی عراق و خراسان را
بحیطه تصرف در آورد و بیکی غلبه روسیه است بدار المنز و کیدانات توضیح این

این مقال اینکه در حین که شاه طهماسب در قزوین سر باختر سروری را است اسمعیل یک نام از توابعین وزیر
اعظم را برسم سفارت و عزم همداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب
بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضه رشت لشکر توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه در آمده
مغلوب و در روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل انداخته بار توقف کشودند و حرف روسیه اینکه ما
بخواهیم این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرزا از نیاز آباد تا
احد تر آباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعاه راه دخل
تصرف در ولایت دار المرزا میخواهند اما دست تعرض کشیده داشته هیچ وجه پیرامون مال یوان غیر آن نمیکشند
تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان باده نبراکر رس آمده ختمی با جمیع دار المرزا از نیاز آباد بموجب نوشته که
اسمعیل یک بوکالت دولت علیه صفویه بر روسیه داده بود بخود مغلوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع
روسیه آمده در خارج رشت تلافی فریقین واقع و قریب باشی شکست یافته سردار و روسیه رشت و کندم را متصرف
و بدون منازع و سیم دوسال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل و جویات چوهند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور
با اسمعیل میرزا در اسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ نزاع آمده لایمجان و تیجان را که در
تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چند پی پسر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلندر کرباعا کر
بیشمار وارد و در بند و ابالی انجان نیز از سیم غلبه لکزیه و رومیه که اعداد و دولت بودند در بند اذن و رضای اعیان این
دولت نبوده از باب طاعت درآمدند پادشاه مزبور را بر تخیله نارین قلعه در بند کرده سه هزار نفر تفنگچی که
روسیه آنرا اسودات گویند باستحفاظ انجا کماشته با دو کوبه و سالیان را متصرف بهمان اخذ و متقاطع مال و جویات
حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود **ی یکن تسلط و استیلای رومیه است**

بر حاکم آذربایجان تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز
از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بکرجستان و عارف احمد پاشا بیروان و عجب الد پاشا
کوهرلی و علی حاکم وان به تبریز و حسن پاشای الی بغداد و بکر انشهان و همدان با مورشته هر یک با عا کر
بیشمار از حدود خود و رایت غریمت افراختند و اندر یابی لشکر آذربایجان را در شش جهته بچار موضع حیرت انداختند
ابراهیم پاشا تفلیس را بمحیطه ضبط و داده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را
محصور کرد و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود ابالی انجا طالب امان شده قلعه را سپردند

و عبد الله پاشای کورلی و علی در همان سال بعزم تنخیر تیریز و ایروان حرکت کرده و چرسی که موکب شاه بی در
 اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون ضرورت تنخیر در آن سال در آینه مراد روی نمود و عطف عنان کرده در
 خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقصر غلبه بر قلعه است و کی گشته ابالی بخار با عمو و از تنخیر گذرانیده حسن
 پاشای والی بغداد را بایت عزیمت بجانب کرمانشاهان ^{در تنخیر} را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشاهان بدلا بقا
 شافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سر عسکر و عازم تنخیر بمان شد سریدون کمری که در آن و آن حاکم بمان
 بود بهمانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست قشون و ابالی بمان با میداد و مدت سه ماه قلعه داری کردند تا آنکه
 احمد پاشا نیز غلبه قلعه را مسخر کرده و لازم قتل و غارت بطور رسانید و بعد از و سار مصطفی پاشا بتنخیر کینه و علی پاشا
 بتنخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ محاصره مدت کچنه نیز بحیطه ضبط رویه درآمد بعد از آنکه رویه متوجه اردبیل شدند
 موکب شاه بی از اردبیل عازم طهران گردید و رویه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کر از راجحه
 تصرف در آوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان
 و مراجعت شاه طهماسب بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده و سرینه اندرمان که در جنب
 طهران واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله برخاسته در سلمان آباد طهران ملاقی فریقین
 واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی نزمیت شافقت شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و ستراباد شد
 اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدالناصری سردار خود را بتنخیر قزوین مامور ساخته آبنک اصفهان کرد و ابالی
 قزوین را بدو مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاه بی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت ستراباد کرده فتحعلی خان
 قاجار را بمحکومت سمنان سرفراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمداخله افغانه طهران روانه ساخت مشارالیه هم در
 تبریز آید و طهران ملاقی افغان گشته با خلال اضداد دوستی ابل عناد کاری ساختن بی نیل و در روانه ستراباد شد
 طهرانیان نیز مایوس از امداد افغانیان مطیع منقذ گشتند ابالی ساه و قتم که تا از زمان باشرف طریق مخالفت میسر
 راه متابعت گشود شهر سپردند

در بیان جمعی از احوال اشرف و کیفیت جنگ

وصلحی که فیما بین او و رویه بوقوع پیوست

در سال سیوم جلوس اشرف
 احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسر داری منصوب و با فوجی عظیم با اتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبد
 الرحمن پاشای حاکم بمان و قرام مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خان مغفور شاه سلطان حسین و
 تنخیر ملک متصرف فیه افغانه مامور گشته وارد بمان و از آنجا جمعی را بدیز آباد و شهر کرد و فرمان و ابلیجی نزد اشرف

اشرف فرستاده پیغام دادند که افغانه طایفه بی پادشاه و سرحد و دولت مملکت سرپرست و افسرند چون
 پادشاهان و ارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را با و سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره
 گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان گشته چار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می
 بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید و سرور از نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بر زبان
 چند سیف و سنان محمول ساخت به معنی نایره اسیر و زخم رومیه کشته احمد پاشای سردار روم با ایشان
 و عساکر انحرز و بوم از بهمدان رایت اسیر و زخم شده در شمع کرد تلافی عسکرین و شتعال نوایر شور و شین
 بین الفرقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت غنیمت بودای نریمت کشیدند اشرف نیز عازم
 اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان لوامی غزم افروخته و طرح مصالحه انداخته قرار داد مملکت
 و تعیین حدود و متحدیدنور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکر از و نوخان و
 سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز با افغانه مقرر و متعلق
 باشد و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش
 گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم
 سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تمهید جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب
 اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیکری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید
 در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران باد عامی شاهزادگی اظهار
 خود سری و آزادگی کردند | اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری هجری رسید
 حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفه کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد
 بختیاری منبعث شده ادعامی شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولاً
 ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی
 با خرنیان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را کرامی محترم داشته سر بر بقیه اطاعتش گذاشتند
 و مومی الیه زنی از شوهد اصفهان شایده خود کرده باد عامی خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
 بود از خلیل آباد خواهر او آدم رفته او را نیز با احترام آوردند و در بهمانجا فتاح کار کرده ارقام
 با طرف نوشت اما حقیقه را بهیچ وجه زده خطبه را در مساجد و بارگاهها با اسم شاه طهماسب خوانده

اسم خود را ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و رؤساء ایالات آنست ترداو جمع آمده کمر
اطاعت بستند و امر برای اوتعین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت
ظل اللهی در حبسینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بایگان و دولت علی صفی میرزا
امر و الاصد دریافت که چون شایزاد کی منحصراً شاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است
او را گرفته بساطلی که در چیده اند برچینند لهذا بر وفق اشاره والا در حبسینی که ده دشت مقر صفی میرزا
بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در واسطه شهر محرم^{۱۳۴۲} شوال روی نمودی یکی
سید احمد نواده میرزا داؤد متولی سابق مشهور مفسس است مخصوص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان
که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقورفت و در انجا رقم مجهولی شعر بقول بعض
خیت یار همت فارس و کرمان بهر شاه طهماسب با اسم خود ابراز و عوام کالافعام را خریدارین
جنس کذب طراز کرده جمعی از او باشا فرایم آورده عازم بوانات و بمرو دشت فارس که در دشت
فرسخی شیراز واقع است گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را
بمقابل سید احمد فرستاده در سر بل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد تنه زخم کشته بابر قوه آمده
مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تالیس حکم مجهول و آگاهی حاصل شده او را گرفته مجوس ساختند
بعد از دو ماه از مجبوس راز کرده بجانب جهرم شافت و سلک جمعیت خود را بتجدید انتظام داده از جهرم
رفته داراب نویریز را بدایره ضبط در آورده جمعیتی متعقد و کرمان را تصرف کرده در چهار دهم شهر
ربیع الاول^{۱۳۴۲} مطابق قومی ییل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جعیه زده بعد از چندی
جمعی از جانب شرف بکرفتن او مامور و سید احمد در قلعه خابا و محصور و بالاخره گرفتار گشته او را
باصفهان آورده بامر شرف کردن زده هوای سر روی را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاد
سری از پا در آمدی یکی محمد علی نام رفسجانی مشهور بصفتی سیر زامی ثانی است
کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم^{۱۳۴۲} مطابق تخاقومی ییل در لباس درویشی وارد شوشتر از انجا که عقل
مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بجشم آن صفی میرزا
شبهت دارد شاید او باشد و او تخاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر با جماع انجیر متوحش گشته اراده تنبیه او نموده او فرار کرده بخویزه رفته از انجا از راه بصره

بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمیاهات سین که شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است
بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده موعی الیه را بدر عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسدالمبول
هماننداری تعیین و در اسکندریه دارمکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه
روم باعتبار صد و بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که پیچیده منزل انظر قطنطنیه و نزدیک بسره
فرنگت فرستادند و بعد از چندی از انجانیز او را بحجزیره لیمین فرستاده کان او را مخص ساختند و
نهمه احوال او در بیان وقایع سال ۱۰۵۰ نگارش خواهد یافت **ی یکی** سید حسین نام قلندری بود
که از همراه بقندمار رفته مدتی در قندمار در یوزه کرد وادی بیسامانی میسر بود و از انجا همراه افغانه در
کوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا
موسوم و او داعی برادری خاقان مرحوم کرده بهمنامی سروری گوشه گلاهدوس بر شکست و بر مسند
این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمع فریاد آورده چون کارش لایق
نداشت جباب آسایه ای ریاست سری بر آورده باز سر بگریان عدم کشید و شمع دولتش چون از
صدق سر و غی نداشت زود بپایان رسید **ی یکی** شخصی در سمت شمیل بندر بهمرسیده باد عاک
پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزاده خسروا شهرت یافت و در شمیل
چهار صد پانصد نفر از اعراب بنا در بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبدالقد خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ
با عانت او برخاستند و از انجا بمیان طایفه بازری آمده انطاایفه نیز با او متفق و غریت بندر کرده با
سید احمد نواده میرزا داؤد که دران اوان او نیز دران سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده
سید احمد را مننزم ساخت و بندر را با محال شمیل وینا بحیطه تصرف در آورد بالاخره از جانب اشرف
جمع مدفع او مامور گشته با او محاربه و موعی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف
فیه اوضمیه ولایات افغانی گردید **ی یکی** زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهمرسیده و او را
ابراهم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نور در قشقه در قریه شکام من اعمال دیلمان مضبوط
اینکه ع بعد درویشی اکثر بیچ نداری شابی از گلاهدوس و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده
و شاخ نقیر بکر علم و نقیر افتاده و از چادر قلندری پا بخراگاه دارائی سلطنت گذارشته باد داعی پسر
شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان در شنوند و دیلمان را فریفته رایت

تحکم برافراشت و دیلمان را بارانکوه تصرف کرد دران اوان محمد رضا خان عبداللہ قوریچی باشی که سپهسالار
 و صاحب ختم تیار کیلان بود در لاهیجان توقف داشت اینجرا شنیده باد و سه هزار کس عازم دفع قلندر
 کشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته به تنگابن برگشت و قلندر همان روز داخل
 لاهیجان کشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود کرد دانیه محمد رضا خان و دوباره جمعیت خود را منعقد
 ساخته عازم لاهیجان کشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم که ریخت و در اینجا محبت و
 سلک جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال شت را متصرف و از اینجا
 عازم خلخال کشته بر حاکم اینجا فایق آمده باروتیه اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و
 بعد از ان بمیان شایسون آمده جمعی از شایسون را با خود متفق ساخته و جمعیتی انقطاع داده بمغانات رفته
 با علی قلیخان شایسونی که دم از هواخواهی انقیاد و رویه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته ماسوله آمد بالاخره
 جمعی از طایفه شایسون که باروتیه اتفاق داشتند با جماعت ماسوله که از اینجا بات قلندر تنگ آمده بودند
 بروفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر اورنجتیه اورا کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب مولد جناب ظل اللہی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و اتمات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت باری که
 زاده لطف خدای یگانه و کرامی سرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباحث سلطنت
 مکتب زیرا که بمذلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه سلم اعتبار است
 و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ بر تنده را فخر بجوهر خدا داد خویش است نه بجان آئین و کوهر شاموار
 نازش آب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد
 توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل عشیره و بیگانه و خویش و داناها
 از نسبت و دودانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اند و خسته
 نیام مصام حدیثش را دولت تیموری در آستین است و در تارخ کمندش سلسله چنگیز و تاتار حلقه نشین
 نظم زسوم خدکش قضاتیر ز تیغ کجش راست کار قدر اگر نادر سرور و از قهر چهر چو
 خورشید آتش زند در سپهر اگر مهر از عافش دم زند و صبح آتش بعالم زند در آتش کرزند
 سمندر ز نیم نه در بکوه و بیابان نیم در بنصورت کلک سخن سنج را از نیکارش آمل طلب بازداشتن

باز داشتن اولی است اما چون غرض موثر ضبط کلیات احوال خدیو بهمال و ذکر انساب نیز از لوازم این مقال
نکاشته لوحه بیان میکرد که آنحضرت از ایل قرقلو و سه قلو نوعی از انواع فشار و فشار از جنس ترکمان
میباشند و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود در ایامی که مغولیه بتوران هتایلایافتند از ترکستان کوچ
کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان کیستیستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات
یکوچ کرده در سرچشمه میاب کوبکاب من محال اییوردخرهسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیت فرسخی واقع و در قرب جوار مراد است توطن جبهه تابستان در انجائیلایمشی و زمستان در دستجرد در جهر
قتلایمشی میکرده اند تو که آنحضرت در یوم ثنبه بیت و ششم شهر محرم سال هزار و صد و هجری مطابق
لوی ثیل در قلعه دستجرد در جهر در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در انجا احداث و بمولود خانه شهرت
یافته اتفاق افتاده باسم جد خود نذر قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج برداشت
چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کار با می ترک کشته در مبادی حال آثار دولت فسر
اقبال از ناصیه احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود
بین الامم بنا در قلی بیک مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی از انجا که نقش بند کارگاه
وجود ربط و پیوند مزاجت را تار و پود و بیای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکون طراز جامه قوام
و دوام بر بردوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد و شایسته ایزد یگانه الٰذی
لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد حضرت ظل اللهی دران اوان که آغاز شباب جوانی
و بهار گلزار زندگانی به سنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تا بل کشته چون بابا علی بیک
کوسه احمد که از رؤسای فشاریه اییورد و همیشه در انولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم
و نبر و پیروز از جامه خانه نسبت خوشی اند و دمان تشریف رسامی مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بنحو استکاری صبیحه انعام نمند شد اکثری از حد پشه کان فشار
ساکت متهمان و هنگام آرای جنگ و نزاع کشته جمعی از رؤسای انطایفه باین علت بهم آغوش
شاهد فنا و بنحو ابه ریج و عناشند و بالاخره بحکم قضا امر موصلت صورت وقوع یافته از آن محذره
سراوق عفاف در سال ۱۱۳۱ از او و صد و سی یک در شیکشبه بیت و پنجم جمادی الاولی ده ست
و نیم از شب مذکور کشته شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجال آمنتوره

رخ بنقاب تراب کشیده صید و یکر او را در سگت از دواج و پروکیان حریم عفت انتظام دادند و نسرالده
میرزا و امامعلی سیرزا که بران اندرچ و اختران آن برج اند جز پسند در آغاز ظهور کوکب اقبال ابن
خدیو بهمال قایع و اسویکه در سمت دره جزو ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات اخذ و دناجیه و دشت
از آنحضرت با افشای نهضت و ترکخانه و اگر او از مکیه و سایر طوائف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی
که از بداندیشان در اخلال کار ایشان بطور آمد و جنگهایی که با دور و نزدیک ترک و تاجیک واقع شده تا آن
طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از مریک تحریر کرد و تاریخ مطولی خواهد شد بیرون
از اندازه و کتابی میسر کرد خارج از حوصله قبول تدوین و سیرازه لیکن چون درین روزنامه ظفر ختاسه
باقتصار سخن باصور و غرض اصلی ضبط کلیات اسوار است لهذا همه جارسم اجمال و ایجاز مرغی داشته
لمکیت قلم را بجانب ختصار عنان کرای میازد **بعد از آن** که بزم آرامی و دران در عشرت سرامی
ایران سازنا سازی کوک کرد و در سر گوشه از مخالف و موالف نوا با و از بر سر می چون کاسه طنبور
صدایا بر خوسته ترک و تاجیک چنگ آسایند بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون
خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان افسوس کشند و هر جا قوی و سستی بود سراز کریبان
خود سیمی کردن سراز می در آورده با از اندازه بیرون گذاشت **از آن جمله** ملک محمود بیستانی
بطریق که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان بر افراشت و حضرت ظل اللهی تآن او ان
در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلالت شایه باز
اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون
دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر ماه و مهر خوانا به غم با اهل ایران پیود و حریف تنگ ظرف
زمانه از بدستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و را بر زین فتنه جوی هر دست تظاول کشوده راه آسایش
بر روی دور و نزدیک بر بست نهیمنی را حوصله غیرت آنحضرت بر ستافت با الهام خداوند بی نیاز و ارشاد
بخت فرخنده طراز و سیروی غم بلند و قوت بهمت از جند طوائف افشار و اگر او باقی ایلات را که
ساکن ابیورد و دره جزو کلات بودند بجزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود
با قلعه و تاج و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشوب کیتی نورد و مسکن جو و امای دولتمو امان اخلاص پرور بود
برای افراختن بیرق حکم رانی خستیار و بیاری کرد کار آغاز کار کردند آدمی غصه صفر صلی که جهابست

جهات صلاحیتش فی درناختن شیران جهان کند کی حوصله ورزد که بر گفتار خصلتی از رویه بازی پسر خ
 پلنگ خود بدعو میسر روی کردن افرازد و سروری که همیشه کردن سزاواران کردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
 کی روادار دکه کردن اطاعت بدیکری خم سازد و ایلات عمده که بهمرای تو فیکر مردم ساخته سالک این طریق
 شدند و سرقه بودند یکی افشاریه که شرف انساب بانجناب داشتند دیگر اگر او که ساکن دره جزو ابیورد که از
 ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوایف دیگر نیز در میان بهره اندوز خدمت خدیو فرزان میباشند اما آن
 دو فرقه در بدو حال بهدستی نایند خدای تعالی بازوی اقبال خسروی بمنزله دوست خصم افکن و مساعد بخت
 فیروز را بساعت سعادت و دو پنج دشمن شکن بودند بعد از چند بی بعضی شاریه و اگر او که صحر اگر دوادی
 ساده لوحی بودند بوساوس شیطان مختلف الاراده کشته از افشاریه سرقه که صاحب قلعه و جمعیت
 بودند بمقامت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته
 با او از در الفت و سازش درآمده از اگر او دره جزو ابیورد و جمعی با اگر او خبوشان پیوستند و گروهی با
 ترکمانیه ساعقه مثل الفک بستند و هر یک بقدر امکان رنجار بخت و شعبه باران بخت و بادشمنان آمیخته و
 با آنحضرت در آمیختند سوامی سیصد چهار صد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیگ و کیل و محمد علی بیگ
 ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و و بهنی در اخلاص قوی بسیار داده در
 شدت و رخا ملترزم رکاب نصرت انساب و در سختی دوستی سایه آسایش و رو چرخ خورشید قباب
 بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن بهمت بر میان زده با اتفاق هوا خاها و کزین جواب
 گاه را خانه زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر سرقه بنای گیر و دار گذاشت **در بیان توجه**

موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بیان بعزم دفع خصمان
 این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور گو که افتاب و بلند پروازی
 شیره طبعان تا طلوع طلوعه سیر جهان تاب بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه
 ملک محمود در ارض اقدس آغاز خود سری کرد و رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت و بهم
 بطوق خدمت او کردن نهادند و در اطاعت برویش کشادند از آنجمله قلیخان پاپالو و امام قلی ایرلوی
 افشار بودند که از صولت نادره روی بر تافته نزد ملک شافتند و در این حرکت از افشاریه بر طبع غیور
 خدیو بهمال نالایم افتاده بچاره جونی کار ایشان پیک خیال بر طرف روانه و در پییر این امر طالب

بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب انجناب اندیشه مند و براسان
 میبود معتقد بر ایناز مندان نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات نموده بعد و همین فرستاد که ما را از آمدن بارض
 اقدس بغیر از سیاحت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلای رسم موافقت مرعی کرد و مستیج
 فواید خیر و باعث ان در راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت پس قبول منول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
 که دوروزی با ملک اطهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شری و جوشش را دفع کند
 سخت با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متهمد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی
 کرده همیا باشند منظور همین که آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را رانده با تمام کارش
 پردازند و هواخان نیز هر یک بخوابان و اتباع او در آنوقت ایشان را از مرکبستی در آرند روزی که
 در میدانگاه ملوک با ملک کرم جرید بازی بودند بعزم غنای کسری ملک دست انداختند چون زمام تومن
 امور در دست رابض قضات پشت دستی که یک تاز آسمان در پیش از پنجه آفتاب پشت بر زمین گذاشته
 بر دلمان اسب ملک خورده جلو بدست نیاید ملک از آنجا که سرست با ده بوشش ربای سخت بود
 تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف غنای کردند اما آنحضرت پیوسته
 در کین وقت سیب بود تا اینکه بنصایح مشفقانه اماله قلیچ خان و امام قلی کرده با طهار التماس ایشان را
 با خود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را به سرخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخوابش آنحضرت
 یکروز پیش حرکت و حضرت ظل اللہی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقره
 یا مخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خدا داد نبود
 آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف و تباری و در باطن لبان شمشیر دم از خونخواری میزد
 از میان برداشتند و از آنجا عازم ایوردکشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان
 گذاشتند | در بیان آغاز محاربه ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی ۶

ملک محمود بعد از وقوع اینواقعه وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقه رست
 کیشی جزیرک بید پیکان بری نخواهد خورد و بار کران زیاده سری را که بردوش دارد بر منزل نجات
 نخواهد برد عندلیب حالش نواسنج اینمقال گردید که بیت روز اول که دیدش کفتم آنکه روزم
 سیه کند اینست پس با اگر اد چشمش ک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کلا

یا کار بجنگ را آماده سازید اگر ادباً و جواب دادند که انجناب کردن فراز نیست مؤید و دلاور نیست
 مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت شهرت و تصور این معنی از حوصله ضمیر بایرون و
 این خیال از حیرت قدرت با افزون است ملک چون عذر ایشان با مشوب بغیر دانست از کل رعنا
 جواب انکرده هشام را ایچہ دور نکی نمود و غم نماییه انطایفه کرده چون راه کلات و چچه و همنه مشمل
 بر کویتانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود غنیمت آنست را مقرون بمصلحت نهیست به پنج شش
 هزار کس از راه را و کان متوجه خبوشان کر دید در منزل مزبور حیدر اگر اوسین معذرت خوابی نزد ملک
 فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اگراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا در گذرد
 از اینجا که ملک محمود را ماده خود بینی و ماغی شده بود فرستاده اگر اوقطع بینی کرده باز کرده این معنی سبب
 بید ماغی عموم اگر او کشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی
 بخت مغلوب گشته فراری و قلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت
 که قلاع اگراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را بر رعه مال در ارض افس ساکن ساخته زمام
 اختیار ایشان را بدست گیر و اولاً تاخت قلعه زید انلور که در دفرسخی خبوشان واقع و متناق آن
 جماعت بود پیشنها و خاطر ساخته محاصر کرده در خلال انحال خدیو بیمال مانند بلای ناکمان بسر قش
 رسیدند **تلبین** اینمقال آنکه بعد از وصول خبر غنیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل
 اللہی باشوکت و شان چون بجز خبوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی به
 عزم اعانت ایلغار و در ابتدای کار در دفرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب تو بخانه
 او را از مشهد مقدس می آوردند و چاکر گشته اکثری را مقتول و محدودی از انکرده از ورطه هلاکت
 جان بدست بدر بردند محمود از این واقعه بیخبر گشت قلعه کیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب
 داده کرم گرفت و کیر و قلعه در شرف تخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللہی با جوانان صف شکن و دلیران
 مردافکن عریده جو نعره زن از یک کنار نمودار گشته بجله زهره شکاف قلب شکر محمود را شکافته
 خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای اورسانیده از تنگنای محصور ی نجات یافتند ملک چون
 پیش از وقت بنا بر مراسم حرم در حوالی قلعه سنکری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شوکت
 از دور قلعه سار و در سنکر خود متحصن خستیار کرده حضرت ظل اللہی عورات و اطفال اهل قلعه را

بامال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت تروان در انشب اگر ادی که از خوف
ملک ببنیو لها محتسبی شده بودند از مرده و رود و سوب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازده یافته بار و سا
قصد م ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصداقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیروز
یعنی خورشید جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خود نمائی کرد و ملک محمود لوای عزیمت افراخته
و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصد یافت گشته عنان شکسته
سنان روی بر تافت و تفنگچی و تو بجان را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز بهمه جا
تا عشرت آباد مد مشهود و خبوشان از اطراف ملک کردن گیزی کردند که شاید ملک از پناه تو بجان بهر که
جنگ آید فایده نکرده چون طایفه افشار و اگر ادا تا از زبان بنکر ریا ق تفنگ همیشه بر تیغ و سنان خشم افکن
میدان جنگ میسر بودند آنحضرت در اینجمن ایشان را تو بجان و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از
عشرت آباد اگر ادا را مخص ساخته خود بجانب ایورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عزم دوباره را مفتنم
یافته وارد ارض فیض مقام کردید **و ذکر تسخیر سنگی قلعه و باقی قلعه جات ایورد و بزور**
باز و می ظفر پرورد چون همگی قلعه جات ایورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود محمودی شده و دست
مخالف بودند از انجمله جماعت ایرلوی سکنه سنگی قلعه که در دفر سخی ایورد واقعست هر چند که موسم زمستان
و لشکر سر غار تکر تاب توان بود لیکن حضرت ظل الهی از اینجا که همیشه سر گرم شاه تائید بودند شدت برد
از این عزم ظفر پرورد و افسرده و دلسر و ناکشته با دلیران عرصه نبرد قلعه نر بور را احاطه و اطراف آنجا خاک و
و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار نیامد پس حواله و سرب بسته قلعه کن
را بدف تر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بجز من سستی انظار یافته آتش فیه و ز بود اهل قلعه
بجبل المتین پستیان تشبث جسته معذرت جوین و ندامت پویان کردن بر بقیه اطاعت گذاشتند
آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کو چانیده با ایورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه
با غواده نیز که مسکن کند و زلوفی شار بود و در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیستی
بر تافته بودند بعد از تمشیت کار سنگی قلعه رایت توجه باضوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق
محمودی انداخته سخت از دو طرف حواله با ترتیب داده خاک بخرشته و بلند ساخته استادان نقب زن
و چاه جوین خارا شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی سل و

سپیل و کلکت بفکر سیر و میان پی برده سرشته نقب آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد
و فتنه را فروشانند سیر و میان تیر و دستی کرده نقب را بسیار و تانباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان که
در میان نقب بودند و از بنادستی برآمده بادل سوخته و جگر تفت بر روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز
منهدم گشت اما قلعه کیان باز چوب خاک با نموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب
کار می ساخته شد بیلداران سپیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله صد کزکهایش از
خاک و خاشاک بنشانی تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن میشد استخر کوه سبته
آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه بر حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار
انداخته بنیاد قلعه تیر و دستی آن سپیل بی امان چون خانه جباب آب رسید و در بروج و بیوت
آثار خاوی و علی غرضها ظاهر گردید مردم اینجا کوب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان
شستند و از عین خطر آب نهند سر شک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بیامی سرور و دوران
فروختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معرض تیغ یا ساموده برات
نام که خدای قلعه را که مرو شیطنت پیشه بود بکلوله تفنگ نشانی فائده شهاب ناقب ساخته برات
حیاتش را آتش حواله کرده ساکنین اینجا را بقتل و دیگر فرستادند پس بجانب ایور و تحریک لوای ظفر پیوند
فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تا دیب قلعه را غنچ کردند چون قراخان نامی که بزرگ قلعه
منزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل
الهی در حسنی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک و کیل جلایر را با چراغ بیک افشار با جمعی از
ترکمانیه و دلیران نامدار با طفا و آن نایره مامور ساختند چون آب را غنچ از چهار بند کلات منشعب میشد
مأمورین در سر مرآب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب نموده نگذارند که داخل
قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مأمورین مجادله و شکست فاحش داده
جمعی را قتل و چراغ بیک دست گیر کرده بهمانا طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تنخیر باغواده
فراغت یافته وارد ایور و شدند آنخبر ملال آنیکر بعرض اندس رسیده شهباز بهمت والا بعزم شکار زاغ
زاغی چند چنگل جلالت سیر و سر نیجه یلی باخو زیز ساخته هنگام شام بجنایح استعجال حرکت و از بیراهه میان
جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقه سیاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر

زاغچه جلوه سدرای شهب برق چنده کشته جمعی از پیادگان جلادت قربن بدروب قلعه تعین نمودند که
بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعو فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعه کیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال
بچهارده برکشتند از اتفاقات در بهمان شب فوجی از تاتاریه مرو باد و قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را
در کمین کین بازداشتند و خفیه باز قلعه برکشت شب پیادگان در ب قلعه خروج انجم را از قلعه قصد فرسار
ترکمانیه نموده خبر خدیو بلند اختر رسانیدند انحضرت نیز بمنکاحم سبج بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده
دو فرسخ که از چهارده دور و براغچه نزدیک شد قراخان دفعه بیست و جمعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت
میمنه و تاتاریه از جانب سیره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه
ناخته انحضرت تکیه بیاری باری نموده بمبدلول وان منکم ما نغلبوا الفاء از قلت خود و عدت آن
اکمروه انداخته نموده با دلیران فشار پای ثبات قوس را افشردند و دست با استعمال آلت حرب و سپار بردند
در اندک زمانی جمعیت انطاغیه چون طره خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تا گامی سپروادی فراگشتند پس موکب
بانصرت قوس و فتح و ظفر بچهارده برکشتند مقدار آن جمعی از تاتاریه با وادی رسم اعتدال بخدست خدیو کاسکار
آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند انحضرت نیز مسئلت پذیرگشته گرفتاران را از طریق
مرغض و بهمان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم
رایت قلمیم سیری برافراخت و قراخان شب در مقابل از فرصت بد را نور سپر انداخت خدیو از جبهه
عزم تمام کار قلعه زاغچه اعلامی لوامی ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روزمره را سیاه دید
دست برداشتن استیمن زده از قلعه برآمد و متعده خدمتگذار می و مقبل رسم فرمان برداری شد انحضرت نیز
سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ایبورد و توفیج سرمدند و از اینجا بقصد تصرف شابد
نسا که بر روز در آغوش تنای یکی میسب بود و در داخند چون ترکمانیه علی ایلی و نیزلی و تکه و میوت که در حدود
نسا و درون میسب بودند در مبادی انحال باغوائی سعید سلطان کلاتر درون پاز جاده انقیاد بیرون گشته
ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم سیمیه ایشان از ایبورد بایکه تازان عرصه خبرد و اردنا
و محمد حسین بیک و دلسام بیک کیل چشکرک نیز اظهار گیرنگی و اخلاص باین دو دمان دولت اساس میکرد
حب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد و هواخامان از خبوشان بهوک مقدس پیوست سعید سلطان
بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه انتمت وارد باغباد سه فرسخی

سه فرسخی نسا و از آنجا جز سمنوی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد هستان آسمان فرسا کشته اظهار
ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب بیورد و الغطاف
و محمد حسین بیک رخصت بصراف یافت در خلال آن احوال باز قراخان را غنچه را خدلان کربان گیر جان
کشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت محتر کرده که علی غفله کردند بی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص
ایشان غدرو کید بداندیشان را بر عرض خدیو دیشان رسانیده به یکی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوا
ریاست گشتند **در بیان نصب رضا قلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری**

و خاتم کار او در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از دربار پادشاهی سرداری خراسان تعیین گشته
از عرض راه چینی که عازم خراسان بود بنابر شتهار آوازه شوکت نادری که سامعه افروز و دور
تردیک بود اعلام کرده که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را با اگر ابلغ قاصد داده
بیتبیه ملک پروازند چون برای والا معلوم بود که معامله اتفاق اگراد با آنحضرت ممنوع الوقوع است
بقنمائی بادیران کرین و رزم آزمایان نصرت قرین لوامی توجیه بجانب ارض اقدس انداخته منزل موسوم
بمیر کهریز که در یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک
نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت و فیابین نایره حرب شتعال یافت پس دلاوران ظفر توأم تیغ تیز را
برایشان حکم جمعی از اعوان و سرکردگان ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهبان
بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بهیمال نیز همان روز اطراف
شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب در سه فرسخی
مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقرر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آندو شد بر ملک بسته
هر دو سه روز یک دفعه ادبهم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بر رخنهای کار می سیف
سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر محمودیان میکشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را
میدانست معلوم او بود که بچنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت بقلعه گز و فرقی میکرد
و بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت خستیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالکت
گشت در سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهویردی بیک شیخانو با جمعی دیگر که همراه
رضا قلیخان بودند شعبده انگیز تزییر گشته بر رضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو

عرصه را بر ملک تنک سازد و لواحق نام و تنک افرازد و سرداری تو حنا بیع و نقص در شان و شوکت
تو واقع خواهد شد رضا قلینان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده
پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بجزیم نیست عنان تهنوت را کشیده دارد و قسم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراز
را مقرر کوکب فیروز می آید ساختند سردار نیز در سر راه اگر از خبوشان راجع گردیده عازم مشهد
و سر حله پیامی وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سر رشته کار و زمان ختم بسیار بدست سردار آمد
چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بر توده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد
بعزم مقابل با تفتکچی و تو بنجانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون انزب و مخافت طی مسافت کرده
وارد جناند و سردار نیز بنه و آغز و ق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه با اتفاق اگر از متوجه
ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیمات اقامت نموده در آن شب خبر ورود
خود را با اهل مشهد اعلام و ایشان را با طاعت خود و کشودن در دانه ترغیب کرد و هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و در دانه را کشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آنجاست
ایشان را متعبد و چند نفر از عساکر را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود و بنجانه مطلع میگردد که سردار از راه دامنه و امن به سمت برزده
عازم ارض فیض نصاب و احمال و ائصال در قلعه حاجی تراب گذاشته در جناند مکث نکرده به سمت قلعه
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد و آنجا حشمت افزای خاطرش گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف جمعیت
ملک حمله ور گشتند اما چون ملک تو بنجانه تفتکچی را محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار مقدار تفتکچی
استعداد نبود حملات آنفوج رخنه گریبان ثبات و قرار ملک نکشته کاری نتوانستند کرد سردار جنگ را
موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بترس از احتسار و بر بالین غفلت تکیه کرد
لشکر بایان پیشبویه سپهر از خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش میکنند فرستادگان اهل مشهد
بعد از ورود و بیباغ مزبور که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب اهدوان گشتند در مکان مزبور و از همسر
سردار و بیوه رسد این اخبار گشته سردار نیز بنیابیل خان حاکم هفراین و کاظم بیک خویش خود را

خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر کبیل کرده بضبط شهر پرداخته و چون ملک محمود
صیانت عرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهوری که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محمول داشته او را
در آژک گذاشته بود محمدی آتشب عرم و کسان ملک را بر داشته برج اطراف دروازه ارک ستواری و
مشغول فاع و خود داری شده بمافوق کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاه بخشد ملک فی الحال با تو بجان
و جمعیت خود بجانب شهر الیغار کرده از دروازه ارک که در تصرف محمدی بود داخل شده ابواب جنگ
گشوده و قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته و داع صبر و سرار و شمشیر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را
متصرف گشته باشه بران اتفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل الهی هر چند که از آئینه آغان
کار انجام را بعین الیقین دیده میداشت که مال کار سردار ناپایداری بجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچه
سربسته این امر مبهم در کلین رسوائی کل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوشه رفاقت آنظرافه را جزو شرف
ندامت و کلتان احوالشان را امید بهاری نیست بدوین اینکه سردار را ملاقات نماید غم ابیور در کرده سردار نیز
متوجه جنبوشان شد و بعد از دوسه ماه باز تئیه سرداری را از سر و قزلباشیه و اگر اذکر گرفته بهوس جنگ و باظهار
حیات اعاده این تنهای مرده رنگ کرده بر سر مشه آید دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت و او را
بسمت جنبوشان گریزان ساخت این فوج کار سردار بالمره از حلیه انتظام عادی گشته و دیکر لویای اقتدارش قد
علم نگرد و در میان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود
و محارباتی که فیما بین او و حضرت ظل الهی روی نموده در آن اوان آذربایجان مقرر
کو کینه پادشاهی میبود چون آنجناب بمعین اندولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان
ترکمان را بر سرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصه ملک را خالی دیده او را التخییر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزاده
خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای
جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری از او توان داشت نمیدیدند در مقام
استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده
رسان مدلول کریمه و کلمه من قریه اهلکناها فجاءها باسنا بیا تا
گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اگراد کلات و دره جز و ابیور و

منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم ادا و ایشان روانه گشتند و اگر ادب خوشان نیز بموجب اشاره
اقدس معسکرهایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او
از سر حیات دور گشته خودش در باغی متخصن شده بعد از وقوع این امر بلا محمد رفیعی کیلانی ساکن
ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوه جوانمردی و فتوت قشعهای حمایت طرف عاجز و زبون میگردد سر و تن کربانه مقتضی آن شد که
ملک اسحاق را از تنگنای متخصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک
رعین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رامی و اراده او درین ضمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد
اگر ادبنا بر واقعات زمان باطنی این معنی را ضعیف گشته قصد گرفتن مال و اندامی حال ملک اسحق کرده اراده
ایشان چون پروانه اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقد امتناع مانده در میانگامی
که سر بنجه این اندیشه کربان خاطر اگر ادرار کش و نایره شرارت انگیز هوای ترکنازی فعل با د پای
در و نشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای سوار افشرد و حضرت نیز با فشاریه و اگر ادرار نیشابور رایت مجادله برافروشت
چون ملک از بیم تیغ و سنان جانستان و لیران محاببت کیش تو بجان را نامن خویش ساخته با خدیو
ظفر فرجام هرگز بجنب میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او زفته اگر چه اساس قرارش منهدم
و بعضی از لشکرانش منهدم گشتند اما چند نفر از فشار و اگر ادرارخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمه را کردید و بنا بر اینکه همیشه توسل سرکشی طایفه اگر ادرار شرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سر کرده کامل الرای نداشتند با او لجباه و سبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبه تشویش بر یک سر خویش و راه ساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجاعت
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع این خیال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کلمان
استعداد و آغاز فرماندهی و هتبه داد کرده از سبک سری حقیقه بر سر سکه سلطنت برسیم و زرزده
چون خود را مغلوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن با تفت قضا از گفته سنان

سان الغیب بکوش میخواند نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه
هر که طرف کلنج نهاد و تن داشت کلاه داری و آئین سروری داند چون باالی بوقمیچ که قصبه البیت
ما بین شهد مقدس و ایوب در سراز اطاعت بر تافته بودند تخت آهنک نشخیر انکروه کرده ملک اسحق را
باین امر مامور ساخته مردم بوقمیچ نیز از حضرت ظل الهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیچ را تصرف کرده بر کشته بود آنحضرت بعزم جولگامی شهید بسمت
را دکان نهضت فرموده ملک نیز از شهید مقدس بیرون آمد که بمداغه آنحضرت پرداخته از اینجا بر سر
خجوشان آید در شهری که از مواضع شهیدست تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دولیت
نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتل و استکیر کشته بقیه فراز و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت باد و نفروان
کلات و ملک عازم تاخت خجوشان گردیده و بعد از صد و راین وین و فتور افشاریه و از بابحد و عباد
فرصت افتاد یافته از راه قصور عتقا در فته از ترکمانیه سمت درون استمداد و انطایف نیز بتسویلات
ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گشوده ایوب در تصرف نمایند آنحضرت باز از
کلات عازم ایوب و در خارج قلعه معرکه آراخی بسر و کشته افشاریه نر بور را با ترکمانیه شکست داده فراری جمعی
از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از اینجا بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خجوشان برنگیخت تا وصول
کوکبه و الانبسیاب ملک اگر در تاخت و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایست مراجعت فرماتنه بود آنحضرت
باز بجانب ایوب و عطف عثمان شهب کیتی نور در کردند بعد از وقوع اینمقدات محمد خان ترکمان از دربار شاه
سرور می مامور بود و از خراسان کشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بجاکومت نیشابور اقدام داشت
بببب وصول خبر آمدن سرور جری و با ملک در مقام خود سری برآمده شد مخالف ساز کرد ملک دوباره
از راه راست آهنک نیشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر استکیر و کردن و عرضه ضرب
شمشیرت و ملک محمود بشهرتیب یافته ملک اسحق را بجاکومت تعین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تخییر نیشابور
و اعینه مدافعه با آنحضرت جاکیر خمیش کشته ملک اسحق را بالشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و از دحام بیاباغ
خارج شهید مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیوید مال نیز بالهام ایزد متعال رایست افراز جلال بجانب ارض
خلد مثال کشته و در جناب و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته در آن اوان از جانب سرور و دستخط آن نواحی بود بمداغه پیش آمده و مغلوب کشته بقلعه نرسمیت

و سوگب والا نیز بارض اقدس غایت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دوفرنجی مشهد از عزم ملک
واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار داشته بهمت کوه سنگین کیفرنجی مشهد
نهضت نمود از آنجا که پیشکار قدر و سر انجام سیاب دولت این خدیو جهان داور بدو دست روز شب
وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روانی این خسرو نیک ختر از کواکب آبله ریز عیاش بهیاسین
حسن اتفاق تأیید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرُق دوفرنجی مشهد
گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعزم
کین تکار انگیز و حضرت ظل الهی نیز یاد لیران کردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز بیارفته تیغ جهان سوز دود از نهاد خرم صبر و قرار ایشان
بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آیدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته تو بجان و نقاره خانه ایشان با تصرف کردند
ملک محمود و ملک اسحق هر دو راز معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در فامین تواری مخفی جینند و از گرفتاران
معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بهمال عطیه اند و ز فرمان نجات و جمعی که خواص کسان ملک بودند
مأمور بکلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست با غوای
افشاریه که در سر کشی با او هم دست و در سلسله متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه در وزن و نسا و اکراد
خبرشان کس فرستاده که فیما بین انجماعت سارنش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت
او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهده موافقت با ملک محمود بسته و بکشا کش و سادس
سرشته اخلاص را از آنحضرت گسته آنحضرت بمحضر استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش فتنه انور ساخته بهنگام
صبح که ترک تیغ بند مهرستی فروز جلوه کر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشنبه روز بیت و پنج
فرنج راه ایغار کرده صبح روز دیگر در باغبا دنابر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بطور رسانیده
و از انجام مردم شار جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و کوکجاب
بجانب ارض اقدس جلوه فرمای شهب عزم و رایست افزار لوامی رزم گشته جلاد کیشان را که از سهم
خدا کسان عقاب پر میرنجت دوسته کرده در دو گوشه کمان کین از کین بزه کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تراز نسیم وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین
که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکیمین گاه دلیران کشاند و آن صید خون گرفته را

گرفته را بر تیر ساند جنگ بگریز آغاز نموده کیت برق تک را بسمت بسقوط کرم عنان و بکران کران
 رکاب را تا ظاهر قلعه فاروقار سبک جولان ساختند ملک چون پی بمبارده بود تغییر در نظم جمعیت
 خود راه نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسید و بازار گیر و دار کرم کردید و کز و فرمی از طرفین بعمل
 آمده چون در آن وان شدت سرماخنکی را از حدیده بود و دلهای پلان از نزول برف مانند آب در
 جویباران فسرده بود و هنگامه جنگ را شورت کرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت
 ظل الهی بسمت ایور روی آورده از اینجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند **توضیح**
 اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مژد و جصل و و طایفه تمار و اعراب خارج قلعه سکن
 داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون فساد است احداث تفاق و نزاع شده انجماعت دیده
 خود از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه از تماریه پیوسته بجایت ایشان بدفع یکدیگر پرداخت تماریه
 اینمعنی را مقتضای شمرده در صد و تقویت ای فاسد انجماعت درآمدند تا اینکه فترت رفته قاجاریه ضعیف و تماریه
 قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکار در احوال قاجاریه جماعت بیوت را که از خوارزم آمده و محمل موم
 بقرا قوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز درآمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای پیش
 را بقلعه برده محبوس و غفلت بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تمار و
 اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت
 و از او یاقیه مار و چاق و تر کمانیه بهتانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از گشت و زرع
 ممنوع ساختند ملک محمود از اختلاف اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تماریه یک نفر از ایشان
 را بجکومت آنولایت تعیین و حاکم مزبور با تفاق اشرار مار و چاق و تر کمانیه دست تطاول و تاز و تار
 سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلعت آب آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بهر حد
 بلاک انجامید دست توسل بر ذیل یار می و دامن مروت مددکاری آنحضرت زده بعضی احوال خویش
 پر خستند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایللیت بغرم تنبیه انجماعت از راه طرثن رایت غریمت آنصوب
 فرستادند **در بیان مقدمات تخریس** چون موکب و الاوار و طرثن کردید اعتبار
 طغیان آب عبور از رودخانه بیکر گشته درین سمت آب گشت واقع شد چون از حصید گاه غریمت
 بادست تنی بازگشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه او یاقیه سرخس بسر کرده کی

مود و دقلیخان جغتای حاکم انجا در سینه و افواه مذکور بود از کنار طرزن آهنگ تاخت سرخس کرده از
 پیرایه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بجهتیکه لباس سیه قام ظلمت در قاصد
 شب بر یک آبی بدل گشت و بنزد خنک سپهر تیز کرد در آن سر زمین از کثرت سیلاب پای بست لای و کل کرد
 و آن سیل کوه را بایستی شکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج کم کرده هر یک بهمتی افتادند و از شدت
 باران و کثرت کل نه حالت رکوب بودند و نه قدرت نزول میرشته جاده از دست بیک نگاه بدرفته بهمان
 طریق آتش در مقام زمین بسر برده هنگام طلوع شکر فجر بخارج قلعه رسیدند مود و دقلیخان چون نوازل سواد
 را بر در خانه خود همان دید جبر نقیب و چاره ندید ابواب معذرت کشاوه و پدر خود را با پیشکش و ترل بخدمت
 والا فرستاده سر کردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توبخانه همراه نبود بجای قلعه سپرد خسته
 ایگو چنانچه بعضی از ایالات امر والا غرض و دریافت مجمع علی سلطان جغتای که بمحافظت قلعجات اقدام داشت
 در مقام ممانعت در آمده بالاخره مغلوب و منزیم گشته بقلعه شخص جت با زایل قلعه از در اطاعت در آمده مجمع علی
 سلطان با با اعوان و اتباع گرفته بخدمت افتاد آوردند آنحضرت ایشان را بانه هزار نفر خانوار ایالات سرخس
 و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سانه وصول بر سر ایورد انداختند در بیان
 محاصره قلعه قوزخان و نسیمه تا تاریه مترو و ذکر وقایع آن زمان
 آنحضرت قلعجات طایفه فشاریه قلعه قوزخان بود که متعلق به عاشور بیگ با پالو و تا آن هنگام تسخیر آن
 در عقد تا خیر مانده بود چون عاشور بیگ با وصف انتساب این دو دودمان تحم مخالفیت در زمین دل کاشته حق
 ایلی را گمان نمیکن انکاشته جعفر قلی بیگ شادونیز که از رؤسای چشمک زک خبوشان بود در مخالفت آن
 آستان با او همه آستان گشته با عانت او آمد و بود و لهذا ای ظفر التوابع جانب قوزخان شقه کاشته در طرا
 قلعه برجای متین و سیدهای محکم ترتیب یافت تخت جعفر قلی بیگ اظهار از بونی و عمت زار کرده حمت
 خطا پوش او را با طایفه او رخصت عبور از زانی داشتند عاشور بیگ به تنهایی با جمعیت خود بر سر قلعه
 واری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه منور اتفاق افتاد
 اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه
 توسن اوز بکته خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی بصورت ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی
 و در زم سازی و بار سال جنود اوز بک بهوس ترک تازی میگرد و هر دفعه اوز بکته مغلوب یلان مغازی و

مغازی و مقهور یک تازان معارک سربازی کشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنارا
بار سال سل و سایل آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض
فیمض نمود و بنا بر این که ولایت چهچ در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک تابع بودند ملک بایشان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرن رسانند اهل چهچ بسبب مطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل
رسانیدند و اموال ایشان را مستصرف گشتند و چون در آن آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که ماده الحیوة
مزاج فاسد خراسان و از سطوت خون آشامش دلهای دور و نزدیک برسان میبود بمساع دست و شمن
رسیده در بار دولتش قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی بعد از شنیدن این خبر المیجی بخدمت آن سرور
فرستاده تمنای استرداد اموال منسوبه نمود آنحضرت لازمه مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص
مال و اترضای تجار شرایط التفات معمول داشتند بمعنی وسیله رفع غایله شور و شین و باعث اطمینان فی
ما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بآلتون جلور ابرسم خدمت و امداد و روانه موکب ظفر بنیاد
ساخته انجماعت در پای قلعه قورغان وارد معسر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرور و ساسی قاجاریه را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی همیه واری بدر بالان
زمینده سر شیخ یاری آورده در پای قلعه منور بزم با پی کلین می جتند و هم از جانب شاه طهماسب
که در آن اوقات در مازندران بمیر میبرد و حسنعلی بیک معیر الممالک بفارت و افسار و تحقیق کار آن
گوکب جلای الانوار که از افق خراسان طالع شده روز بروز فروغ ضیائی عالم افروزش بر در و دیوار شتابان گشته
میتافت مامور گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده بمرسته سلیمانی عبا ر متقدم و الانوارانی و دست تمنا را از
کلزار خدمت و الا بچیدن کلهای نیکار نک سعادت کرم کل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور
را کرامی دشته بعد از چند روز او را مرخص و گوکبه پادشاهی ابسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند و چون
ترکمانیه علی ایل ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سراز کریمان کردن کشی بر آوردند تنبیه آن
طایفه را مجدداً و جهة بخت منصور و ظویر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصره قلعه
قورغان مامور ساخته با همان اوزر بکته و جمعی از جانبازان خاص چپاول قلعه خویشند که مسکن ترکمانیه
بود انداخته اسوار و دواب آنطایفه را عرضه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده محتای جنگ جمعی از ایشان
بنیاست پیمان شکنی بدف تیغ و کل و لوله تفنگ کردند و دیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را تصرف

کردند و قلعه در شرف تخمیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
عذر پذیرگشته رایت انصاف افراختند بعد از ورود و دو کوبه والا بنزدیکی قورغان عاشور بیک قلعه داری بابی
فایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بر بقیه نقیصا گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی در رکاب همایون
سالک طریق سربازی بودند بعطای آب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه
پیش نهاد ضمیر اقدس تخمیر میبود از راه چوپه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرور و اسطرح فروغ ما میبخت
لوای خورشید ضیا ساخته اولاکس بدلات فرستاده انجماعت سر از اطاعت بر تافتند انحضرت متوجه
ایشان گشته فیما بین مجادله واقع و انجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته
کوچ و کلفت خود را گذاشته سبقت بند مرو و شتافتند و قلعه با مال و حال و نوان و عیال انطاغیه بتصرف
ورآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنائم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته غرم تقاب
فرمودند انجماعت از باب استیمان درآمده انحضرت طایفه مذکوره را که چاییده در اصل قلعه مروکن
و بافرقه قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب
والا ساخته اعراب را با کوچ بایور در فرستاده عازم ارض اقدس و بابالی شدند مقدس فرمان
نوشته شده رسان توجیه موکب مقدس گشتند | در بیان توجیه اعلی حضرت شاه
طهماسب بعزم مقابل با ملک محمود و بجانب جنوبشان و ورود جناب
ناوری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان | بعد از حرکت
موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون کریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه
مهر در خنده چو پنهان شود شیره باز گیر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب
جوین و اسفراین مرهله پیمای کردید که شاید دران ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته با خدال کارش پردازد
و سر رشته دولتش را از نظام اندازد چون صیت مردانگی و فرز انگی انحضرت در حد و دخراسان بلند آوازه
و کلزار افروخته اوضاع انداز را از لال جویبار تیغ آبدار شتازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته
ولایات نواحی بایور و مطلع ماه لوای فلک نورد انحضرت میبود شاه طهماسب که دران اوان در شاه
رود بطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بچوین سپه داری فتحعلی خان قاجار بامید
یاری و مظاهر تعانت و مددکاری آن زبیده سریشهر یاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین

و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آنر و فرزانہ و نادر
زمانہ نمود اما ملک محمود نا آزرمان قلعه جوین را در سر راه محاصره کرده تصرف و مشغول تخیر سایر نواحی بود
که آوازہ انصراف موکب نادر می از مرو و غریمت انحضرت بجانب ارض مقدس و حشت افزای خاطر ملک
یکشته دست از کریبان بیایم حال باز داشته بهمت مشہد مقدس شتابان کردید و سفارن آن حسنعلی
بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوستہ چون خبر آمدن شاه طہاسب بمسمع اطلاع
واقفان عقبہ دولت رسید غریمت جانب مشہد را موقوف و عنان گیران جهان پیمارا بجانب
خجوشان معطوف ساختہ اما در عرض راہ ہمیشہ از خاطر خطیر خطو میسر کرد کہ چون فیما بین انحضرت
و اگراد سابقہ نزاع و بخار تقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد کہ بعد از ورود موکب والا بخجوشان
انطایفہ در میان احدث سنہ و شر و کار انحضرت را با شاه طہاسب بناسازی منجر کنند از اینجا کہ ہمیشہ
خداوند مسبب الاسباب وسیلہ انکیز دولت انجناب بود عکس انمعنی از پرودہ تقدیر صورت ظهور نمود
صد ہزاران طفل سر بریدہ شد تا کلیم اللہ صاحب دیدہ شد شرح این احوال انکہ فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طہاسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بد رکاہ شاهی آورده از انجملہ از طایفہ
اگراد جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طہاسب با خود سرکران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشتہ
وسیلہ جوی آن شد کہ بفلاخن تدبیری سنک تفرقہ میان انطایفہ اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد و بختقلی بیک شاد گوراکہ از معتبرین چشمکرک بود و امور ساخت کہ باتفاق ایل خود بہنہائی بر سر
مشہد رفتہ با ملک سنکامہ جنک کرم کند تا کوکہ شاهی وارد شود چون عقل خرمند از قبول این
کونہ تکلیف تخاصی داشت بختقلی بیک سرعت نذر پیش آورده شاه طہاسب بتبع تدبیر فتحعلی خان اورا
کردن زد و این مقدمہ باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشتہ چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته
دیدند بہجوم عام و از دحام تمام دیوار قلعه را شکافتہ بہیات مجموعی پیام تپہ یکفرسخی خجوشان رفتہ
در انجا بنای جمعیت گذاشتند و در آتش غلغلہ و غوغا در میان اگراد و قشون استراباد بلند بود و ہر جا
بگردی دست میافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچہ از رکذ بعضی امور عبا رنقا فیما بین آن
حضرت با اگراد متصاعد بود لیکن درینوقت انطایفہ چون دست از دامن چارہ کستہ دیدند از بام تپہ
جمعیت از رؤسای ایشان بشکایت انجکایت عازم خدمت انحضرت گشتہ در منزل میاب در حینی کہ آن

جناب متوجه خوابشان بود بر کباب مستطابش بنویسند و بجلف و یمن عهد بندگی بقتند صبیحه سام بیک
وکیل چشکرک را برای تولید نتایج استیام در بهمان مجمع نامزد آن زمینان فراست کرده برای دفع لشکر آب
شیرینی خوردند و بمقادیر بزرگ و الله یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس
پذیر صورت مقصود انجناب کردید القصه انحضرت در صد و هشتاد سال اگر چه منع فساد در آمده چند نفر از
اقتضای همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهجویری بیک شیخانو فرستادند که مصداق
حرکتی شده منتظر ورود و موکب والا باشند و از بهمان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان
فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران
غازی معارک سربازست مقرون بصلاح نبوده حال خود بکلم تقدیر چنین اتفاق افتاده من بهم ستعاقب وارد
شده اگر اود را می آورم روز دیگر که خسروستیار کان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست انحضرت با کوبه
تمام وارد خوابشان و شاه طهماسب ملاقات کرده عذر خواه گناه کرده رفع مآذ نفرت از جانبین
کردند و در انجا حکومت خوابشان بموجب اشاره انحضرت بمحمد حسین بیک نر بود تفویض یافته بخطاب خانی
فایز شد پس لوای جهان کشاد بر بست و دوم شهر محرم الحرام ۱۰۳۹ مطابق یونستایل از خوابشان بعزم
تخیر ارض اقدس نهضت نموده اولاً از عرض راه با طاعت دعوت کرده چون او را سنجیده غفلت کریبان گیر
و برشته بختی او نکاشته کلک تقدیر کشته بود به ندان جواب جواب داده بگرشی برخواست و در ارک
نشت و راه ترمز کشته در شهر بر بست و موکب منتظر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر شدند مقدس و از
محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال غرور و تمکین با کوبه رنگین عبور و زانویده مقدس خواجه ربیع را مستقر
سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک با نداختن توب و باد لیج پیغام نافرمانی
بکوش همکنان میسرانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایره حروب شده هنگام شام مانند مهر عالم گیر عازم آرامگاه کشته ملک محمود از ظهور
طلیعه نیز طلعت خدیو بیمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بر زوال و وبال اختراوت
خود فال زده در شدر حیرت سر سیمه کشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفه افشاریه و باقی منتبان
پای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی بر آمده پشت بقلعه گرفت و فریب می کردند تا اینکه قتل فتحعلی خان به
وقوع پیوست ادربیان مقتول کشتن فتحعلی خان قاجار را چون در حین توقف

توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود و پیغمبر مسامح اعیان اندولت رسید حرکت قاجاریه
استرا با بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز مهتداد و دوم سردی لشکر دمی شتاد یافته
سپاهیان را طاقت یساق نماند هر چند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت
الحاکم سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب از استقامت دور میدید و از کارکنان
آن دولت چون طهمینانی نداشت ناچار بیامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی
رضعت گردیده که با استرا با در فتنه تهیه لشکر بآن کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رضعت او در چنین
وقتی موجب و همن دولت بود هر چند که اسمانی سرکار ظاهر اظهار رضامندی می کردند اما در باطن بفکر دفع
او افتاده چون بدون اعانت جناب نادر می از عهده گرفتن او نمیتوانستند برآمد شاه طهماسب در خلوت بکنون
درون با انحضرت در میان آورده انحضرت فرمودند که کشتن او بشیوه سروت منافی و همان چوب قید
او را کافیت بر نگاه شاہی یا بمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلمات نمایند شروط برین که بعد از
فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین پنج اسرار نمود پس روز چهارم بهم سفر آن سال فتحعلی
خان را باز و سامی قاجاریه که در دربار شاہی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمه انحضرت محبوس
ساختند شاه طهماسب چون میدانست که انحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد و اظهار باراده خود
انکرده طرف عصر که انحضرت بو ثوق پیمان ستظر بوده و در بار پادشاہی مشغول رتق و فتق امور رعیت و
سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان در سینه مخمور داشتند در جزو مهتد کرده
مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند کما شتکان انحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خود سر مرکب این امر نگشته البته با شاره انحضرت خواهد بود جرات منع نکرده
آمورین با تمام کار او پر خمتند و سرش را بجنور آوردند پس حضرت ظل اللہی متکفل امور سلطنت
و محامات ملکی خزان کشته اشک آقاسی باشی کری دیوان جلای علی بیک ولد بابا علی بیک و قفسنچی
آقاسی کری بعلاوه حکومت سبزوار بشا هویری بیک شیخانلو تقدیض یافت **در بیان**

تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت ظل اللہی بدستاری تائید یزدانی
که بهمت تسخیر ارض اقدس بته هر دوزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویر را افسرده منیاخت اما ملک
چون بر سانحه قتل خان سزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته بمعنی را موجب احیای دولت دانسته دلیرانه

مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید. آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جست و سوار رزم
و بقصد ارض مقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیر با تو بجهان و استعداد بمقابلت شافت و
در نیم فرسخی خارج قلعه ملاقی فتنین واقع گشته شکست عظیمی ب لشکر ملک آه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان و با ابراهیم خان نامی که تو بچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه بنزیت تاختن
اختیار کرده و دیگر رو آورد کاه نیا و در مدت دو ماه در قلعه محصور و لیران جلادت کیش و ملک گرفتار
و رطبه حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ وجه روی میبود و کار او را آملی محمود
نیست نزدیکان او رفته و آشنایان و بچتهای از و در چپه انداز انجمله سیر محمد نامی که در معرکه تون ملک پیوسته سردار
و جملہ الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب نموده موج سراب دید و جزو علی خان نام تا بن خود را
بخدمت حضرت ظل الهی که از ناصیه حال بهایونش انوار تائید تا بنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا
اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحقین در وازة سمت میر علی آمویه را گشته در وازة را
میکنایم جمعی از شکران در کمین بوده بجزء اعلام من داخل شهر شوند پس در شب تا نزد هم شهر ربیع الشانی
سال ۱۰۳۹ مطابق یونستیل هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت بر دیده غنودگان بتر خاک آلود بخت و سپهدار
ماه افواج انجم و اختر را بتخییر شهر بند سپهر بر انگیخت آنحضرت با و وازة هزار پیاده از زاویه خواجه ربیع تنگ
پای قلعه کرده در سمت در وازة معهود در کمین کین ایستاده ظهور و عده پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بروق
تمهید آتش پاسبانان برج را گشته سرمای ایشان را بپای قلعه فکند و در وازة را گشاده خدیو
آزاده بنیر و می بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد
قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محاربت بودند
از مشاهده اینحال سرسیمه خود را بازگرسانیده متحصن گشته ملک محمود و سنگام طلحه صبح از دو طرف
یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در محال جلادت شورش بورش ابهر در افکند
حضرت ظل الهی نیز پیادگان رزم کوش و سپرداران جوش پوشش پایش انداخته با شمشیرهای آخته از دو
جانب بجنگ پرداخت و تا پای رک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برک ساخته انجماعت را بارک
اگر یزایند و آرزو تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین درآمد و بعد از آن اعظم حضرت شاهی از خواجه ربیع
عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک مطاف گشته باز بار دوی خود

خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آنست یورش را کرده همیکنه خاین روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم کر بخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در پشیمان در آمده جیقّه زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و ائانه سلطنت را که تزلزل کرده بود همراه آورده سپرد اما محمدی نام که در بدو حال تون تاب کر مایه مشهد و بمناسبت آن فعل در ایام حکومت توفیق با ملک کلخن آ میرش کرم کرده بود درین اوقات بر سنده و کالت ملکی تکیه زده فشاء اغوای او بود بیاسار سائیده سایر متجسّده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه بلخ بسکوت فقر تلخس جسته بمقاد ترک الدنیا للدنیا احسن کل شیخ ترک ریاست را ترک تارک تجرید ساخته شک قناعت بر خود بست و تخت را بخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی بنجیمه قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از هجرات استانه مقدسه بر سیم خموش نشست و پیر محمد در از این خدمت حاکم جام و حجره نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت

در بیان توجه موکب نادری بجانب خجوشان

و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری سپهر پنجه تصرف آن زینبده سر بر سروری درآمد و چندی از یمنی بر آمد غزیت توقف در ارض قدس پرورد و در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهرزاده رضا قلی میرزا و محرم محترم بادرض اقدس آورده آنگاه تربت بنیان را که منظر فحوائی حسنت مستقر و مقاماً بود و دولتی ای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفت و مناره استانه مقدسه رضویه مذتب و وزراند و دوشود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته مناره کعبه مبارک چون بقرینه بود مناره دیگر از محاذات آن با وج عیوق افروختند که قبه چرخ برین را عمود و دیده مهر و ماه و میل زراند و باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد کوهر مقصود که سابقاً در ایام تپه خواهمشند آن معامله شده بودند روانه خجوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمی یافتند و اقتدار آنحضرت در حرمت ملکی نالایم طبع ایشان بود خفیه در صد و اخلاص بر آمده شاه طهماسب راغب و رقیب نمی طلب کردند و ما یلفظ من قول الا لکینه و قیپ عتید انطایفه ست عمد نیز همین سخن سخت شده فرستاد

حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تخیل درین قسم امور را حوصله مردم بازاری که از عارجمت
عاری باشند برنمیستاید تا بچنین سسر و درغیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقیضه شمشیر نیز که محاکمه مرد
و نامرد حواله با دست رجوع و در دم با هواخان جان فشان عازم خبوشان کشته شد فرسخی خبوشان را مضطرب
خیام عزوشان ساختند منظور این که در خبوشان شاه طهماسب را گردیده حاضر باشند بهر آنکه مقدر شده
باشد این کار فیصله یابد بمقارن انحال شاهویردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد و خبوشان
کشته محمد حسین خان حاکم انجان نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بیجا بانه کشف نقاش
از چهره شاه دانیضمیر کرده بود بخدمت آنحضرت ارسال داشت باو هفت این که بجناب صورت این معنی را در
پرده خفا داشته ظاهر نگردد هنگام شام که خمر و تیز و مهر از منازل سپهر در طلوع عید و تن تناسوی
شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب بر سمانی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شتاب
بدون اطلاع خدیو فلکجناب بر سبی سوار و محترمی از خطیب باو رفیق و یار کشته جبریده و تنها در لباس
تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت سبب کار خانجاست
سرکار او را که در عسکر ظفر اثر و ارض قدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نکرد و
مضبوط و ملبوس و مایحتاجی که برای سرکار او در کار بود و بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده
از منزل مزبور حرکت و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را
بر قلعه کیان مد و ساختند در حین عبور سوکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جلود جلالت
بنیان گرفته بارتقه پیکان تیر و کلوا لقتلک شتعال نایره جنگ کرده انهمزام یافتند شاه طهماسب بترجیم
ستاید تدبیر شاهویردی خان و باقی عیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار بر
داشته ارقام با طرف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و ستر آباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بجیانت اسناد و از انگروه اتمه اند کرده بملک محمود و ملک اسحق و زوسای سپاه نیز که در اردوی پهلوان
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگر چه بخت
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمال بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
بر چنده این معنی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مژوا خنده آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجا بل فرمودند و بعد از
چندی جمعی از ایالات اطراف با مدد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیات مجموعی

مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الهی پادشاه ایران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصه همچو باران بپرخ و توار بر
اینگختند جعفر قلی بیگ شاید که از معارف چمکنک بود در آن روز بگلوله زنبورک کشته گشته جمعی کثیر
عریضه شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیه ایشان کرم خیزمیدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اگراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم آمدند شاه طهماسب
آهنک قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سیاهی آن را بنزد طریق بیراهی سر راه برایشان گرفته
از انجماعت نیز جمعی قسایل و سپر گردیدند چون در آن صحرا و دشت جس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت تعدد
داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با نملکان انداختند بعد از چند روز افشای ایشان را منافی مروت
دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرتضی ساختند با وصف اینکه سرآمد آن سال مجذبی شتهاد داشت
که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه دار بر سر سبز و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بر میگردد
بر جای خویش سرگشته میزند و خوششان را در محال شدت محصور کرده قلعه کیان را به تنگنای حیرت انداختند
و انجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را ترک مطلب تکلیف و آنحضرت بر دفعه بزبان سیف
قاطع جواب آن حرف نجف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت
مستعدی شدند که آنغریز مصر اقبال از یوسف آبا و حرکت و غزیت ارض اقدس کرده ایشان هم متعجب
شاه طهماسب از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معمود را صورت دهند و کارکنان آن دولت
را غرض سینه که شاید از خارج از حکام و لایاتی که در مقدمه خبوشان از ایشان ستم را کرده بودند
مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آنغوش تنایش خمیازه کش شوق
این مطلب بود صورت حصول دهند اگر چه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا جوئی آنحضرت بودند
برف زمستان را بتر قاتم تصور کرده از خدمت اظهار دل سردی نمیکردند اما چون دواب و مرکب از
شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانة نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با ایشان
و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت و غزیت ارض فایض البرکه کرده بعضی از
اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند باز حضرت شاه بی اعیان آمد و لب سار
بمدافعه گذشته راه تا مل می پیوندند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کوک تا یوس گشتند تبکین

ایند عا آنکه محمد علیخان قولگر آقاسی سابق ولد اصدان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار از دربار
شاهی و روز با طاقرب مجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب
نامور شد که خزینه اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بار دوی شاهی نقل نمایند مشارالیه بر وفق
فرمان عمل جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دمی دم سرد می فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری
بودند و ران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشارالیه بعزم اداد اگر آهنگ خراسان
کردند بعد از ورود بجا بزم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل
شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استرآباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد
شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانید روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین
بچهره هرج و مرج برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته
فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بجوزة تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر متواتر بهیچ شاه طهماسب
و اگر ادرسیده یاس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب
منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل اللهی شنبی بعد از بجزر از
علائق جیمانیه و هو حبس نفسانیه و اتصال بمجرات علویه و مشاهدہ حضور غیبیه و متفانہ از انوار قدسیه
در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آرزاقو گویند نمودار گشته انحضرت تقی کی در دست و پند بجانب
او خالی کرده قورابدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بنجیمه قبایی که مخصوص آنجا بود
در آمده در برابر انجمیه چشمه و جوضی و در میان آنخوض مایه سفیدی بود به بزرگی بڑه که چهار شاخ قوی داشت
انحضرت بجا حاضران فرمودند که آرزو بگردید همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آرزو نیز گرفته در
بغل گذاشتند صبح بخواب به نزد یکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر خواند که اگر در خوا
بینی مرغ و ماهی نمیری تا پسینی پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آینه صورت نمای معنی وحی
والهام است فی الحقیقه این است که چنانچه تو که بزرگترین مرغابیانی پادشاهی این خدیو بی حال تیر اعظم
سلطنت باشد صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تا جلداری مملکت چهار پادشاه با انحضرت
تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بجوزة تصرف در آید در ذکر وقایع قوی میل

قوی میل مطابق سال هما یون فال ۱۳۹۰

در بیت و ششم شهر رجب خسرو تیار گار
 رخت بشهرستان حمل کشیده شاه کلید هین بهار درستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد و روان
 دلارای لاله در بجان در حلقه کاش بشو و نما برخواستند و مشاطه کان قوه نامیه چهره لاله رخان لیرین میاسمن
 بغازه و کلکونه دلکش آراستند عنایب شوریده حال در عشق کل بشور انکیزی تیغ زبان تیز و فاخته مسوخته بال در
 هوای سوسهی جستجوی قیاب دی کو کوزنان از سبزه نوخیز ساز و برک دشنه و خنجر خوزیر نمود اگر اد که
 سخنان ایشان مانند آب رنگ بهار بی عتبار بود از آمدن قاعد ورزیده اگر اد سکنه کلات و دره جزر انجا
 بر انیخته و انطایفه دره جزیر کردی شکر نام چشکر ک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تا ناریه مرو نیز تحریک
 ملک محمود طبل یاغی گری کوفته و جمعی از قاجاریه مرور مقتول قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک
 محمود بنوارش در آورند پس انحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اگر اد دره جزر تعین و انطایفه سر بشیر
 بر رو کشیده با ابراهیم خان از در تیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انکیزی شکر شربت فتابلی نوشیدند
 از یک طرف کلانتر درون با تر کانه میرلی و علی ایللی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهپور دی خان شیخانو
 سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اگر اد پر دخته ابراهیم خان را در دره جزر محصور
 ساختند حضرت ظل الهی بعد از شنیدن این واقعه دگر با شاه طهماسب آهنگ دره جزر کرده در راه خبر رسید که جمعی از
 اگر اد با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند انحضرت شاه طهماسب در میان مشهود و خبوشان در قلعه موسوم
 به تجر در گذشته خود و خبوشان ایلیا میشتی و با انطایفه متلاقی گشته اگر چه مبراعات نوامیس ایلی متعرض اسر زنان
 آن را بنرمان نکشند اما تمامی اموال ایشان و باقی اگر اد و احوای خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندو
 سرات ساختند و از آنجا روانه دره جزر گشته انطایفه را کمال یلیق تنبیه و جمعی را معروض تیغ بیدربنج ساختند
 و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه تیز در موب
 انحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکانیز و فوجی نیز با شاره و الا برای احراق خرمن حیات
 و بدم بنیان جمعیت ایشان اشوب غریمه را برق تک و صرصر خیز ساخته ماسورین جان نثار انطایفه را عرضه
 تا دیب و تدبیر سر کرده انجماعت را که سلیمان نام شیخانو بود و دستگیر نمود چون از حق نعمت بهجاری انحضرت
 چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عیسیه لیلنا ظویرین از حدقه بر آورده قلعه خبوشان را محصره
 کردند سرکردگان از قلعه بر آمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند انحضرت نیز برای تمام حجت قبول

و رایت جهان کشائی را بجانب ارض اقدس پرتوانند از وصول نموده و از آنجا بزرگسیم خان بشاره
والا روانه مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند
قلعه مرو را سپرده در صد اطاعت درآمدند اما اگر از خجوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش
گرفتند آنحضرت بفرمای لا ائمتی الا و قد ثبتت سیم باره بار کی عزیمت را بجانب خجوشان جولان داده
شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب استیصال مدعی اینمدها بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود
خجوشان جمعی از محاصمان خصوصاً بیر اسمعیلی خان بیات که در آن زمان ناظر سر کار شاه طهماسب بود
چون دیدند که ازین نیز نکما نقشی موافق تمناهای ایشان از پرده خفا صورت ظهور ننمودند ممتنع گردیده خواستند
که اگر ادرا بیبانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اگر اد هر چند که
ایشان در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرات بقبول آن امر نکرده که مبادا
آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعکس نصرت اثر درینما ده سبقت کرین کشته قضیه برعکس نتیجه بخشد
بیر اسمعیلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اگر اد بی اثر و تخیل تمهید را بی اثر دیدند حضرت شاہی را بجانب
نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای غر مش در راه بیراهی تیز رو و پیک خیالش در نشیب و سراز
وادی اخلال در تنگ و دو بود چون قسمی فرسوده و رنج خود را پیچوده یافت از جناب نادری عذر خواه
گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه اگر اد بسته و قلعه را محاصره
کرده محصورین چون صورت حال چنین دیدند بطایفه شاد و لوقه را چور لوقه مرد و شمیر زن و بهما در
صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجاعت بکومک محصورین
توسن تهور برانگیختند اهل قلعه پای جلادت بمیدان نماده از قلعه برآمدند حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر
همیشه دوسه در رکابش روان و متمکن اقبالش در معرکه رزم سبب دوان است اولاً با قلعه کیان کرم
ستیز گشته ایشان را پی سپردادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اگر اد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
براهمنائی پیک تند رو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب
فرارستانان ساخت و جمعی از انجاعت را که گرفتار قید اسار شدند آورده در دور خجوشان بسپاه
چال انداخت اگر اد چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده
استدعای انصاف موکب معود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را بر عا

بر عایت راه و رسم ایلی مرخص محمد حسین خان حاکم خجوشان را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اگر
 ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمثیت
 این امر بر وفق ضابطه و قانون بشهر مقدس و خجوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض
 اقدس کرده در آنجا محمل کشان بود و مقصود از خجوشان وارد شده شاه مطلوب البستان حصول رسانید
 اگر چه در چنین روزنامه ظفر که نوع و زبان دلائلی اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حمله آرای غلو تشرای
 بیان نکته در پرده اجمال میمانند ذکر اینگونه امور از قایده عاری و خارج از دایره مطلب نگار است اما
 چون مقدمه موصلت بابا علی بیک و بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش
 از لک پیرایش بوده از مسببات آیند و تا بدپیوند شمرده میشد بمرگشت قلم نقاب خفا از چهره اینمده
 گشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله این دو وصلت تولید تنایج و تگونین موالید
 قدرت و شوکت انحضرت شده سرشان افشار و اگر ادکه اعظم ایالتند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار
 و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت ختم یار نمایند و الا قابله این ماده چنان ماده قابله بود
 که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند **ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ**
در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق پادشاه قهرمان خدیو آفاق
 در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود و نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را
 ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشجات با ایشان نوشته انطایفه را تحریک بفساد مینماید
 چون در مقدمه خجوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامیر که از جانب شاه و الاجاه مشعر بر مخالفت انحضرت
 صدور سیاف مخفی داشته خاطر انور ازین رهگذر غبار آلود کلفت میبود درینوقت که بروز این
 خیانت ضمیمه افعال سابقه گردیده افشامی او بر ابقار اراج آمده محمد خان چوله با مرهمایون او را بقصاص
 خون محمد بیک مین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسارسانید و ملک
 محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بیرامعلی خان بیات فرستاد و نیز مومنی الیه را در عوض
 خون فتحعلی خان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید که هر سری شایسته تلج بزرگی کی بود کرسازی قضا
 سرور سرودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان
 بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن با لوف ساختند

در بیان نهضت موکب نادری مجدود قاین بعزم تنبیه حین سلطان و
کیفیت جنگ سنگان در اثنای توقف رایات جهان کشاد ارض فیض نجات حین سلطان
که از نقبای سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای و سادس
شیطانی آغاز فتنه جهانی کرده بایستی که از جانب انحضرت در آن ولایت میبود از فساد و درون بیرون کرد
حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه او مأمور ساخته فارسی میرشد چون تنبیه افاغنه سنگان خوف نیز منظور
نظر والا بود در هیچ هم ذی حجه ۱۳۹۰ مطابق قوی نیل برافقت شاه والا جاه باهشت هزار نفر از سر بازار
سمرکه جان ستانی به معنای تائید یزدانی از اراض اقدس نهضت و بمجدود وصول آواره موکب بهایون
آن سمت ترزل در میان حال انجماعت راه یافته ملک طبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزاده
او و نقبای سیستان که در آن مکان بودند فرا کرده باقیان رفته و با شرف غلج پیوسته کمر بهلار مت
اوستند و حین سلطان در قلعه مختص جسته و در اوقات نصرت آیات در مقام ندامت و
وبندگی و صد و عجز و شرمندگی در آمده اعتدال و سجده بافت بعد از آن نظام مهام آنسزین
کو کینه سنگین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریه اسفند بن مخیم سر اوقات عز و تمکین گشته روز رابع
بترقیب هراول و تنیب و مضابط لشکر قیامت نهیب و تعیین ساقه و جوانفار و آرایش طرح و برانفار
پر خسته وارد دامن آباد و بدینگونه باین آنگان وزیر کرده ریک بوم بود تو بجان در ریک نشست پس
انحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوبان برداشته خود بر شترانند مهر بر بخشی سپهر سوار گشته آستین عزم و
وپای همت بر زده کا بهی سواره و کا بهی پیاده بکشیدن تو بجان میبردند و در شدت صیف که آب
جز در دم صیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشنبه روز در آن بیابان رحمت تو بجان را میکشیدند
در دوم صفر تزلزل اجلال بهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهدادین ساکن و چند روز
بود که عساکر فیروزی آثار در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میگردند تنگدل و جوای قتل با
انگروه پیمان کسل بودند همت والا می ظل اللهی بدفع انطا یقه پرداخته انجماعت چون خود را در معرض بلا
دیدند از راه خدمه از قلعه برآمده و عهد کردند که سر کرده ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را مطمئن خاطر خسته
و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف چند قاهره و بد بعد از استقرار این عهد سر کرده مزبور
بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود باز گشته باز نشست انحضرت نیز بهدادین را بسبب خلف عهد از تیغ

از تیغ گذرانیده مال عیال ایشان را بمرض نهب و اسر در آورده و در غایای آن محل که با فاغنه اتفاق ورزیده
بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سیورسات و ثوبکیش گرفتار کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت
نموده کلاستر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد فاغنه باختر و کوسویه و غوریان
فرستاده اتمه داد نمود پس امر قضا امضا عترت یافت که جمعی از دلیران توب قلعه کوکب از ارض ملائکت
مطاف از راه بالایی خوف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منظر ورود و خروج و طبیعه
نصرت لو باشند و ریات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور و محاط سپاه منصوب
ساخته از طرفین بانداختن توب و تفنگ سنگان ساز عرصه جنگ شدند و سائحه عجیبه که در آن روز اتفاق
افتاد اینکه در حبشی که توپچیان با سر والا کرم پر کردن و انداختن توب بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی
سر توپخانه آمده محاذی و همین توب استاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند در آن اثنا که توپچی توبی خالی
کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالها غمیسی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از آن
موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از حرارت درون در گرفته شراره افروخت و بعد سلطان کلاستر
در دژ و چند نفر از توپچیان و ملازمان مروی را که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگرچه وقوع این
حادثه ملال افزای خاطر ما گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس که پابر جای جهان توکل و ضمیر
منیرشان لنگر آلبرزیس که دریای تحمل بود بصراغ انگیزی ریا و نوایب لطمه خیزی امواج حوادث از جا در
نمی آید ظهور این امر را بر احراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخجی هر از معرکه
سپهر و بر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معکر نجوم فلک رایت ضیا بر افراشت
طلایه داران بهاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پر خستند و مانند دیده انجم و اختر از کجای نیاسود
و تا طلوع صبح از شیب قبه توب تفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضایی مومن عرصه چرخ بوقلمون نمودی در آتش کلوه توبهای صف شکن
بر برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز همین پنج توبهای صاعقه بار آتش اسر و زخمین هستی
مردوزن میسب و تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعه کبان تر زلزله یافته یکطرف برج فرو ریخت
دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کرده فاغنه بعد از مشاهد ایحال از دره پتیمان در آمده روز
دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افسس بر و آن کلاستر سنگان بشیر پتیمان را بهیكل گردون

کردن ساخته دست در ذیل نداشت زود متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه کشته بقلعه برکشت و در باب
سرکشی بنیاد نهاد این دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آتش و قلعه را در میان
گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هشتم ماه مزبور قلعه بتصرف درآمد مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسیر
گشته آتش زمین لگد کوب جنود ظفر نشان و اسوال و سببا قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعه
ایمان ساخته و قلعه از متفقین پرداخته شد خبر از استحفاظ قلعه با خبر رسید که هفت هشت هزار نفر از افغانه
هرات با مداد سنگان سنگان وار و نیاز آبا گشته اند کوب و لانی نیز عزم مقابل شیر آباد خوفا که دیگر فرسخ
سنگان واقع و قلعه محکم و مکان خسترم بود محل قرار قرار داده بمباد و لیکل بنیاد مستقر برای هر
فرقه و گروه منزل مکانی مقرر فرمودند و روز دیگر افغانه که بچنگ قزلباشیه جبری بودند در محال لیری وارد و دو
فرسخی رود می همایون گشته غافل از اینکه کریشیر است در گرفتن بموش لبک موش است در مصاف
پلنگ چون چشم مردم ایران عموماً از افغانه برسان و اتول جنگ آنطایفه و سپاه خراسان بود حضرت
نعل اللهی که وایافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت
نداشته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را با تلی خور طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج بتقویت لهامی باخته
ایشان پروخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند
لهذا لشکریان را اسیر فرمودند که در همان شکرگاه خود سازی و تیر و تفنگ و ستبازی میکرده باشند تا رفتن
جبری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کار فرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و
استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار آزموده سوار و در تیررس معکر نصرت اثر به نیم جلوه باد پای خاک
نور و آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هر چه غازیان به تئامی میدان از جا در آمدند خود یو تهمتن نرم
یاقتضای رویه حرم عنان داری تو تس عزم ایشان کرده سپاهیان با آن گروه آغاز دستبرد و بتوب و
تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر از افغانه را اسیر افکنده شمشیر حرب و لواهی ظفر را بخون ایشان چرب کردند
تا چهار روز بهین منوال معرکه جدال قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت ازین طرف بروجه خواسته بعمل
آمده در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره پاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت
فلک هجوم کرد افغانه حرب بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب مقرون بصلاح
نداشته حرکت بر سر هرات بوقت دیگر محول موقوف و عنان شهب غنبرین ستام را بجانب ارض اقدس

افس معطوف ساختند در ذکر وقایع پیچیدگی موافق سال فرخنده فال

هزار و صد و چهل و هجتمی | داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نمیشد میگرد روز
بهفتم شهر شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پیکر نموده با تیغ شعله ورمج سنان
شبه بجم افکنی شکر شاپر داخت و خدیو جهان کیر بهار که منشور غزلش از دیوان قضا در ساحت غیر انتشار
یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته فسا و پیشه کاین دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهر بلند مقداری
چهار بتازکی بزور قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم کلهای آتشین بفرمان هوای
فرور دین چون بر سیط خاک روان و جاری شد مجلس تجوید آراسته کشته لوازم جشن عید بانصرت و تائید بتقدیم
رسید چون از دیوان **يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُحْكُمُ مَا يُرِيدُ** حکم قضا بر وال دولت صفویه تصدیق
بطان آن نگاشته کلام تقدیر شده بود روز بروز امور چنانچه از کمن غیب جلوه بر روز میکرد که عقل صایب را
مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آن دولت محلی قرار نمیداد و محلی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والا جاه
سبک مغربی با کران جانی و سخت دلی را باست را فی جمع کرده بتقریبات سبب شکست برای آن دولت والا
درست میکردند و آنچه منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل الهی ببلای خطه پاس دولت
صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید انجماعت در می آمد ایشان بمقاد ما ینفعکم نصیحتی این آد دت ان
انصح لکم کمتر شنیدند با وصف اینکه عیس امر و نهی شان مقدم از در و دیوار دولت سرایرون نمیکداشت
پیک جهان کرد قوت طامعه را در چهار صد جهان پویه زن و جاذبه شهرت را در طلب جلب منافع شجسته هر کویچه
و بر زن ساخته سبک سوائی و هر زه را فی حلقه کوب در دوست و دشمن میبوندند و آنحضرت بنا بر رضا جوئی
خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفدان و بداندیشان نموده و بکفایت از م تالیف دلجمای
درشت آن نفاق کشان میکرد مقصود اینکه آنظایفه دست بدخلی را از کریمان جال و لایات کوتاه سازند
تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی بایشان ارزانی باشد
چون ذات انجماعت برشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان کاری چشم از
طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو کند شسته در اخلاص کار آیند دولت نادره میکوشیدند
القصه شاه والا جاه در باب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرر آنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده و
آنحضرت در برابر این گفتگو با اقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن

قوی را درین نزدیکی گذاشتن درایت عزیمت بر دفع دشمن و در دست افراشتن رویه صرم و مقتضای احتیاط
رای و عزم نیست اول تبنیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه
طهاسب اینخرف ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حدی سبب دانا اینک فیما بین چنین متمدن شد
که آنحضرت از ارض اقدس و شاه و الا جاء از نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده و در اینجا سلسله
جمعیت را منعقد ساخته با استعداد تمام متوجه برات شوند پس مرد و وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل الله
تبتیه کار پرداخت بعد از آنکه کوکبه والا در شرق نهضت درآمد میان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور
فردوده ترانه تازه شد کردند و از دایره موافقت خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مختار ساختند
که انجام کار برات امور خراسان بر ذمه خدیو بهمال بوده محمد علیخان ولد اصفهان خان نایب السلطنه و سردار
سمت عراق آذربایجان باشد و بحضرت ظل الله پیغام فرستادند که بنحویکه تمهید کرده اند متوجه برات شوند
و خود بقصد مازندران روانه سزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خوف با خزر عازم برات گشته ما هیچ
لوامی فلک میر چند منزل راه رشک منازل ماه فیر ساخت اعیان دولت شاه و الا جاء شروع باخلال
کار خراسان و دور و نزدیک از خود هراسان کرده از آنجمله با مالی بیکانه آخذ و خصوصاً بکسان بنو با
جمعی که از ملزمان معسکر نصرت اثر و در موکب و الا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تجاوز در باز کرده
خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان شکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند
از عزیمت سفر برات منحرف بجانب ارض اقدس منعطف گشتند اسماء اندولت باز از حرکت ماصوب
خود متقاعد گشته بر سر قلعه کهنه مشکان که مابین سزوار و نیشابور واقع و بکنای طایفه از بغایری خنثی
داشت حرکت کردند **توضیح** این بیان آنکه چون طایفه از بغایری سکنه آنقلعه سمت هراخواهی
بحضرت ظل الله داشتند و کار گذاران سر کار شاهی بتفریق و بتبصیل این نوع طوایف همت
ناقص میگذاشتند تجریک بعضی از اعیان قتل و تدبیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته باجمعی که همراه
داشتند از سزوار بر سر آنطایفه الیغار و قلعه را تصرف کرده بنهب اسر قلعه کیان پر خور شدند در خلال
انحال بعضی و الا رسید که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی برات بود باجمعی از افغانه بتاخت ناحیه سار جند
رفته حضرت ظل الله فی الفور بقصد راه آنطایفه تحریک لوامی منصوب کرده بعد از ورود بقصد مگاه نیشابور
خبر قلعه کهنه مشکان سموع خدیو جهان گشته بشاه و الا جاء نوشتند که مقصود ایشان تبنیه طایفه بغایری

بغایری بود بر وجه اکل بعمل آمده چون همیشه تنهای فاخته داشتند و حال آنطایفه دوی پای خود بدام
افتاده و بمیان معموره مملکت پانها ده اند و در کمنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را بر داشته
ببزروار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکمنه مشکان میایند
یکه آب نیست و ما بسزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان اند و ملت از حکایت خبرشان
تجربه اند و زنگشته و همان معامله سابق را پیش گرفته و ایتما می ولایت خراسان احکام نوشته فرستاد
که آنحضرت از جمیع مهمات ملکی مسلوب اختیار دارند آنحضرت چون از کلهای خود روی بنجوا بها
استشمام رایحه تفاق کردند و دیدند که مردم ازین باغ بر می میرد تازه تر از تازه تری میرد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خجوشان را بنجوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراده
خواهد که بار دوی شاه بی باعانت شاهویر دی خان آید بممانعت پردازد و خود بتجیل تمام بالشکر انجم
احتشام عازم بسزوار گشته از انجا باز راه خیرخواهی بحضرت شاه بی اعلام کردند که ستیزه بار عایاشان
سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه کمنه مشکان گشته وقتی
بسر وقت مد عار رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی را تیز و خنجر بیدار را خونریز ساخته و بعجوه قلعه
گرم قهر ستیزه آور شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت در آمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای کشودن درب قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توب بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر کلوله
باواز بلند پیغام جنگ بکوش آنطایفه ناخرومند رسانید ایشان نیز بیات مجموعی از قلعه برآمده
پشت بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلی حضرت شاه بعد از کوفه کوفه
نجات را بن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دید از میان انجماعت اسب عتذار برانگخته بجهت
ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهده مصادقت نکول از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اشنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میگرد و خفیه در اسب مهر خود را از بغل در آورده
بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را با طاعت و توصیه
توکید نمود و شاهویر دی خان شیخ الملوکه محرک این مفاسد و در صد دخیالات فاسد بود فرار کرده حضرت
ظل اللهی شاه و الاجاه را با غراز و اکرام در نزد یک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما مرا

واعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه
انگیزی کریمچه بجانب نازندان فرستادند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی
میدانست مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب با اتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از
معتقدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی با محولات ایلعاد نموده در اینجا خبر رسید که موسی بیارجمند
را تاخته و دورتر پیشتر از میان قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در
حین انصراف وارد حوالی قلعه خلیض آباد که متعلق بمیرزا محمدی کلانتر غلیظی بود گذشته کلانتر نیز بورد
قلعه رانسته و دادن سیوریات باب ترم و گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهر بمانند بلال در
خم ابروی اوست هجوم آورده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا مشید مقدس مقرر گشته

طفره گردیده باز پادشاه فلکجه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت

مجاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگام طلب طالب فرصت بودند که محرک ماده فساد و رخنه گریبان دولت
خدا داد شوند از آنجمله ترکمانان تنگه و میرلی و ساور بودند که مابین درون و بیرون آباد و نواحی پشت سنگی
داشتند بعد از وقوع این واقعه همه روزه بسمت همین و درون آغاز دست دراز می میکردند بهایم جایان
قال لوامی نصرت انما در موکب پادشاهی بعزم نسبت به نظایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بفرماندها پیوست
که اکراد چشکرک و قراچورلو هم درین سفر خیر اثر در معرکه انجام اثر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اکراد قراچورلو
بتحریک محمد حسین خان حاکم چشکرک سر از اطاعت باز زده بازوسای اکراد در سمت مانده و سیمقان و
در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد و جمعیت کامل کردند چون موکب والا استوجه سمت همین و درون
بود و ظمیر الدوله ابراهیم خان را بارجم خان حاکم کرالی و قشون موفور به تنبیه انجماعت نامور خست
و خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد
مجاربه قوی دست داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام
بمعمر خود بر می گشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آورد گشته جنگ در پیوستند این فوج
شکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قرب هزار نفر از غازیان در آن معرکه
بمعرض تلف درآمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بجهاد مشهور به یوزباشی رسانیده متحصن شدند و در جم

و رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه نریمت و بجانهامی خود غریمت کردند ابراهیم خان بعد از آن
 چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حال است از جانب قلعه نرور بجانب قلعه راز شافت و در خلال
 آن احوال آیات نصرت آیات تا پل خاندانی که در دشت قجاق واقع است رفته از قتل و غارت نرکمانیه و شهر آن
 سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه اینخبر به جمع جهاندار جهان و اور رسید با وجود اینکه حدود مانده
 و سملقان و درون مشتمل بر کوستانات پهر نمود و برف راههار آمد و در ده تریه و بزرگوار بسیار دشوار بود
 بنه و آغزوق از راه نسا و بیورد و روانه ارض اقدس و خود با شاه و الاجاه از راه چلی کر ماب بر سر اگر اولیافار
 و همه جایادگان را بشکستن و کوبیدن برف امور ساخته بر اثر پایی ایشان بصعوبت آزاره و اطلی کرده وارد
 سملقان و کریمه خان کشته ابراهیم خان باقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو گردن قرار و از روی خجالت
 جبهه سایی نیان شدند چون از برادر والا کهر سوختند و از محمد حسین خان فساد و ضمیمه ظهور آمده بود بنابر انتظام
 ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر و الا بحسب هر دو صادر گشته اگر انیز در مخالفت صهار و زریه
 تا چند روز هر روز از قلاع و مقناقات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از ان معاندت سوامی خسروان
 چیزی نمی اند و خند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید تا چهار متعبد خدمت و چاکر می متقبل اطاعت
 و فرمان بر می گشته عود کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم کر و کوچیده روانه ارض
 اقدس شوند انحضرت نیز بر وفق استعدا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان
 و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اگر اد بر طبق تعهد که چهای خود را متعاقب
 در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتمخواهی قبول ثبات و استقامت کردند و از انجا رحیم خان
 که ایللی ایدرگاه معلی طلب سر موده با یالت استر اباد فایز و سرافراز ساختند ذکر شورش استر اباد
 و نهضت حضرت ظل الهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان
 بتبع قهر حضرت رب العباد | سابقا سمت تحریر یافت که در روز یک مقدمه کنه مشکان واقع
 شد شاه و الاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن خستیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان
 نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل الهی چوب تریه و منع در پیش پایی ایشان گذاشته
 بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعیین و خود وارد استر اباد گشته بعد از
 چند روز چون کار استر اباد با خلل اضداد نزاع و فساد انجامیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را

بالله قلیخان قاجار تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرمانی که از جانب
حضرت ظل اللهی بایالت استراپاد منصوب گشته بود وارد استراپاد والیه قلیخان عازم هزار جریب دامغان
گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بجای اهل فساد ماده قلع
استاد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال بکد بکیر را حلال دانسته نهیب اموال و قتل نفوس
و احراق بیوت همد بکیر میرد خنجر رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرمانی والیه قلیخان داخل استراپاد
گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست با مدد خود گشته او نیز
بجمعیت تمام آمده دست تقدی برد و در نزدیک کشاد و بعد از چندی سر پنجه بکوس ایالت کرمان
خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را محفل مدعایدانت او را گیرانیده شب کوسفند دار
مذبح ساخت و در ولایت بحرکلات مذبح پر داخت بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کا سکار رسید
بعزم قلع آن ماده فساد با جمعیت زیاد لبرعت برق و تند می باد عازم استراپاد گشته چون آوازه توجه
موکب همایون سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه دایب مال بندان میدان لاف خود
فروشان بیامیه بازار کزافت تو بجان را از راه پس براه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از قیاج
شور قیاج انداز سوم صلابت گشته راه را کج کرده بکران پهلوانی را بجانب مازندران تاخت و بعد از
ورود موکب جهان کشا بسطام که خبر فرار او بعرض والار رسید کس برای آوردن پادشاه که درارض
اقدس توقف داشت روانه ساخت چون دران اوان تر کمانیه میوت ساکن دشت قیاج اظهاری
بغی و نفاق میسر کرد و تنبیه ایشان را از لوازم دهنه تفنگچیان پیاده راروانه استراپاد کرده خود از
راه کفشگری مرکب یلغار را تیر تک و در کیشب از بسطام وارد کنار روداترک و فوجی از ان گروه بدرک را
عرضه بلارک ساخته وارد استراپاد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی بتجیل وارد شده انحضرت متوجه
مازندران گشت و شاه طهماسب در اشرف متوقف ساخت و خود با جیشش بحر خروش عازم بارفروش
گشته محمد علیخان که از آوازه توجه کوکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطا پوش انحضرت متظهر
گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند مترل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و فرار بکوشان
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام و اهلالی کیدان راه فرار بران خیره سر گریز پاسد و دمناس
مشارالیه کوچه گریز بسته یافت روی غریب بر تافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرات موش بجانب

بجانب بار فروش شتافت هر چند که در باره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل
 زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نگرده با جمعیت اطراف در کمال عنائی و خود نمائی عزم آمدن کرده در حین
 ورود بشلیک و انداختن زنبورک و تفنگ پرداخت و ططنه شوکت خود را کوش زد نزد یک دور خست
 چون انحرک از رویه ادب دور و آثار فساد از ناصیه او جلوه کر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور
 جوش او را که هوای سرگرائی در سر داشت از بار سربسک ساختند و بنا برینکه خار و طهران و ویران
 در حیطه تصرف افغان بود جمعی را بمجاور و شوارع آن سمت و فوجی را بر سر کردی محمد زمان خان شاملو
 بمحافظت راه بهمنان و محمد حسین خان زنکنه را بر سرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود مامور ساختند
 که باتفاق آغور قلینان زیاد اُغلی در دستهای ولایت مازندران بمحافظت حدود کیلان پردازند چون
 عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه کران فتنه و جور از عرصه دولت زایل و از انتظام
 مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل گردید المیجی بطلب کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را
 در ایالت استرآباد مکن داده امر فرمودند که با سپاه استرآباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند
 چون عزم محترم شاهیه در ساری میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن سرکار دیده پادشاه
 را در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
 بجانب خراسان کرده تو بجان را از راه بهرین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغارارض
 اقدس را مقرر کوبه منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهیه و بعد از آن رحیم خان باقشون مأموره در ارض
 اقدس بانحضرت پیوستند **در بیان وقایع تخاقومی شیخ** در مسجد هم شهر شعبان
 المعظم نقل کوبه نیز اعظم بمرکز محل گشته خدیو بهار ساز و برگ بساق کلزار کرده گردن فرازان گلستان را
 بخود و مغفر غنچه و از بار دروغ و جوشن حضرت و خرمنی سر و برآراست و سپاه شکوفه را مقدمه الجیش اردی بهشت
 نموده لوای جهان آرائی از سر و سبزی برافراخت یلان قومی شاخ اشجار از دوده و اغصان تیر و سنان تیر نمودند
 و چیره و سنان چهار از اوراق مطری پنجه خصم افکنی کشودند لاله پیر سیاه بر دوش افکند و کلبن عمود غنچه بر دست
 گرفت ترکش بندان شاخ تیر و کمان برداشتند و تیره داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنگچیان
 پلنکینه پوش ابرازاری کلو لهای قطره بز قالب برک کل بختند و آتش بازان برق توبه های رعد نذر عراوه
 گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان بسکنجیز نسیم را بمداغه لشکر بهمن برانگیختند و خطه کلزار را که از

انقلاب زمان مقام افغان زراع و زغن گشته بود از اخذ او بیگانه پرورخته محل نغمه سرانی فرمی عند لیب
ساختند و معموره چمن بتازکی پای تخت سلطان بهار و مقرر قزلباشیه کل کردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر
و عظمای حبش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور و بیهیه بیابان مغر و دافعه خصم خیره سر و درختند و هر یک
از دلاوران عرصه کین را بعطای نقد و اسب سلاح فراخور کجایش بهره مند و نوازش بختایش ساختند

در تمیم ذکر طایفه ابدالی و تبیین مقدمات سبب ای ایشان مجلس

از احوال افغانه ابدالی بهرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم ۱۲۳۵ که محمود و ظفر بر صفیان مستولی
شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم بهرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمد چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره
انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت غریمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افغانه
بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان از شورآبک آورده در بهرات حاکم ساختند و در سال هزار و
صد و سی و هشت مطابق سیدان نیل رحمن ولد عبداللہ خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در
بهرات بقتل رسیده بود بعزم خودخواهی پدر و وار و بهرات گشته احوال و نزاع کرد تا اینکه افغانه
برای اطعمای نایره شرد ذوالفقار خان را بجانب باختر و رحمن را سمت قندبار و فراه روانه کرده الله
یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در کمین حکومت کین ساختند و
چون عبدالغنی قلیب کو زانی که سمت بهوخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان موخوش بود چندی
مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باختر آورده رایت
تفاق بر فراشت شمشاه نایره جدال اشتعال داشت تا اینکه افغانه دامن اطاعت هر دو برچید
ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را سمت مار و چاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک
شدند بیجا کم و سر کرده بر سر سیر دند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور کوشش و ایشان گشت ناچار با یکدیگر
رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بعد ذوالفقار خان و بهرات را بآلله یار خان اختصاص دادند و بفر
تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیچی نیل حضرت ظل اللهی آن بزرگ سفر بهرات کرد
بعد از اجتماع عسکر بتبیه اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود
از اراض اقدس نهضت کرده اولنک یا قوتی را که از سبزه زمردی بلعنه بر چرخ فیروزه کون سیزد و مقرد لیلان
لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لشکر اقامت انداختند

اندهند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افغانه آمده و قلعه فرمند آباد با خزر را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی بانه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کار را از تعجب تمام ایستاد و بعد از ورود پانزده نفر از آن معلوم شد
که افغانه برشته اند باز تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز تربت تیپ و
قراول تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و نول و تنویه میمنه و میسر و قول پر خیمه شب که قراول ماه باو
وران روشن ضمیر بنجم دیده بانی معا بر مدارات بر فراز این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارگاه را بقراول
ماصور ساخته و خود نیز بعد از طلوع فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت
تمام وارد کوسویه شده انحضرت اولاً برای استخراج شرعی بر روی ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز وایشان را با عطا
ارشاد و تحریض نموده انجماعت جواب احوال و بربان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض و غار و دمنضرب خیمه سپهر
کشته طلایه داران سرچ صدا بت و پاسباناان کیوان محاببت آتش بیاس داری شکر ذیل جلاوت بر کمر
زدند افغانه نیز آمده رباط و دیوار بت کافر قلعه را حصن خود ساخته بده راه پر خیمه پس موکب معبود از دغار و دمنضرب
و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منهدم گشت افغانه لابد ترتیب بیهوش و سنگ و آهنک مقابل لشکر نصرت اثر کردند چون بنجمی که
سبق ذکر یافت طایفه افغان بچنگ قزلباشان دلیر و بر و باه بازی شیر گرفته بر اهل ایران استعدا و بر ولایات استیلا
داشتند انحضرت میخواستند که تخت مجاهدان غازی سپاهیان با انظار ایفای خیر و دست بازی نموده بعد از خود از آذانی
قدحی بمیدان کین گذارند و بر انگشت سنان جانستان پرده پندار از رخ کار انظار ایض بر دارند و لند انقباض و تفصیح
پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یک تار از آن عرصه گیر و دار را در برابر قول هما یون بعنوان
طرح تعیین و بقانون سپاه کری حکامه آرای معرکه کین شدند اول افغانه بجانب میمنه حمله و کشته پیادگان طرح بکوب
میمنه در آمده جنگ در پیوست در آن اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمیر بجانب پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان
گشته خیره کی از حد برده پیادگان پیش نشنند و از بر کشتن ایشان دلیران نیز سرشته جنگ از کف گشته نزدیک بود که همنی
رود بد که مقدار آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی بانه نیز بر عرصه ستیز تکار انگیز گشته یک نفر از پیش تازان آنفرقه را
سجاک بک انداختند و باب تیغ جان سوز آتش جرات خصم با و پیار ساکن ساختند اگر چه از روی تحمل و شکیب
بنزیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست انحضرت که سر کوب
کرشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر پست در آمده کوبه ظفر قرین در همان مکان و افغانه نیز در
حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آن مکان از آب دور بود آتش جیوش بخیر و خوش از بی آبی اندک

بی تابانی کردند و بجای آب آبی بر آتش عطش افشانند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت لیل کو سر جیل کوفته بجا
غرب میل کرد و افغانه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک سمت آب هری رود و رودی همایون نیز متعاقب
ایشان رفته در یک طرف فرود آمدند و آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز
دیگر بعزم کوسویه لوامی ظفر افرازند صبحگاهان چون توب از در دیان افق کلو له آتشبار مهر از دهن در انداخت
و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پر دخت معلوم شد که افغانه شب بجا نه خود را بجای دی رودی نصرت قرین آورد
میتایی جنگ کشته اند پس آنطایفه دوسته شده فوجی از مژده خانه و جمعی از جانب سینه هجوم آورده پستور
روزی پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان است بودند از جابر داشتند در آن
اشنا باز یک تازمیدان و لاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران
خود را بر قلب انگروه زده از میان پیادگان و مفاد کریمه لعیجز الله الخبیث من الطییب باطلو آورده
و تا هنگام ظهر نیز آن قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری
از ایشان بودی عدم شتافتند و بقیه لیسف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعات سر راه بود
بر گرفته و ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشند و عا کر فیروزی اثر داخل کافر قلعه و شروع
بنوب غارت خیم و سباب آنطایفه کرده تو بجا نه و نقاره خانه انجماعت نیز بدست آمده و از منزل باط
چرخه شاه طماس با آغروق و تو بهای بزرگ بقریه شایده روان کردند و خود با تو بجا نه جلو از راه تیر پل عازم
هرات شدند الله یار خان و افغانه مجد و اجماعت خود درست کرده ما بین شهر و رباط پریان که دو فرسخی
شهر است به استقبال آمده تخت سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمح از راه ترویر
برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میره میل و بقاعده افغانی عده کرده سکی را کشته بجانب شیران پیشه و غا
انداخته بعد از خود کثیرا بیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلالت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به
پیادگان جلو درآویختند و خیره کی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کار و شمشیر
رسید و از ابتدای طلوع طلوعه مهر کیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانان سوز میبود و هزار نفر متجاوز
از آنگروه بضر ب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه باقلب آتش ناک تند تراز باد بجانب باد صبا شتافتند
هر چند که مقام قضای تعاقب میکرد اما مراعات رویه حرم مانع آمده احدی خصصت نیافت که قدم پیشتر
نهد بهمان رزمگاه موقف کو کبه عز و جاه کشته همینکه آشوب جنگ فرو داشت باو شدیدی بر خوست بجای که

بجایکه نزدیک بود که کره خاک بیاد و عالم امکان را عنصر از یاد رود و شبانه روز طرفین از کثرت کرد
و خاک چشم از جنگ پوشیده و در همان مکان کشت کردند و روز سوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد
غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الدیار خان آدم آمده طریق مصالحت جست انحضرت بزبان
حال فرمودند که تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نکشته تعهد
خدمت سکا لی نکنند شاید مصالحه در آئینه حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الدیار خان عبدالغنی
علیکو زانی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت بپشت انحضرت نیز مسئول انجماعت را قبول و بجانب موبزرگ
عطف عنان شمول کردند و روز دیگر خبر از الدیار خان عبدالغنی ابدالی که سر کرده معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمیعی بسیار با عانت ابدالی آمده آنطایفه باین طایفان از
معاهده و پیمان پیمان گشته اند بعد از حصول این خبر برادران دلیران معرکه زر مجویی را بسمت فراه
که ذوالفقار خان بود روانه و شکیان را مخیم اردوی همایون ساختند و دور و دران مکان رحل افکند
انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیان گذشته و در کمین کا گشته روز سوم
باز جمیعی افغان نمودار الدیار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز و از هر جانب و پیکار گشته و ذوالفقار
تبر با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل الهی فوجی از غازیان
را بعد از ذوالفقار خان مأمور داد و را بتیر و دزد و زوسنان جانور از سر بنه دور کرده از افغانه جمعی کثیر
کله که توب تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشته بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی
قلعه موسوم به بیاد کار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوبه زرین مورخاوری آغاز
جلوه کری کرد انحضرت کس فرستاده و شاه و الاجاه را نیز از شاهده آورده باینه و آغودق جمعی از تفکیان
در منزل شکیان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت آیات کردند و افغانه باز ما بین
شکیان و باد صبا تهمیه جنگ و بعد از تقارب فتنین جمیعی تمام دست بشمیر حمله ور گشته و ازین طرف
شلیک توب و تفنگ عرصه را از شتکان بر جلوه خول تنگ کردند صبحگاهان که معرزه ترین لوا ما هیچ
فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الدیار خان طالب امان شدند انحضرت
فرستادگان را بر گردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخود دست اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فتح عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه

با دراک خدمت آن سرور کردن فراز و از روی عفت از جبهه ساری زمین نیاز گشته عرض کردند که افغانه غلج
 و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلج مصدر ریختن گشته آوازه بار و بعد از آن صفهان را که قرارگاه
 تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتی به خواجاهی ایران با غلج در مقام جنگ و جدال میبود اگر
 بمقتضای قوت بیش ازین بسفک دماء راضی و در مقام مواخذه اعمال زمان باضی نبوده عطف عنان
 ظفر توأم و تنبیه طایفه غلج را اہتم و اقدام دانند بعد از تنبیه انجماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد
 ایلی و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بردوش خواهند کشید هر چند که این معنی
 مخالف زامی شاه و الایجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت رسول نظامیه را موقع قبول نخبیده ایشان
 را رخصت انصراف و زمام غریمت بجانب شکیان بظراف دادند روز دیگر بیت سی نفر از عظامی ایشان
 بایشان و بدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بجلال فخره بهره مند و چند نفر از
 رؤسای معتبره ابدالی چاکر رکاب سعادت مند گشته حکومت ہرات باز با اللہ یار خان بہتر قرار و قسم
 باسم او عرصہ دریافت پس فارسی زبانان را که در طلیحات توابع ہرات بودند با طایفه جمیدی سکنہ
 با و غیس کو چانیدہ بحال جام و سنکر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقدار آن عریضہ از جانب اللہ
 یار خان رسید مشعر بریکہ غازیان نصرت نشان کہ از منزل شکیان بتاخت فراه رفتہ بودند فراه را تاختہ
 اسیر غنیمت بدست انداختہ از جملہ اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقارند اسرای مزبور بایشان رو شود حکم والا
 در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عرصہ دریافت و در چہارم ذی الحجۃ آن سال بغیر وزمی اقبال
 وارد ارض فیض شال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود بمشہد مقدس شصت روز اتفاق افتاد
 و از انجا مجدداً خلج فخرہ و شمیر مرصع برای اللہ یار خان ارسال اورا بنوازشات مشفقانہ مستمال
 ساختند در بیان حرکت اشرف از صفهان بعزم تخیر خراسان و

کیفیت جنگ عہمان دوست و وقایع سال فرخندہ فالایت شیل

مطابق ۱۱۴۱ ہجری ۱ بعد از آنکہ مشہد مقدس مقبرہ کوبہ منصور گردید در روز عید اضحیٰ

عساکر فیروز آثار رخصت مراجعت با وطن خود دادہ مطلق نظر والا آن بود کہ در زمستان آن سال بر
 سرتر لجانہ دشت رفتہ موسم بہار را در ہسترا با و منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت کبری
 بجانب صفهان فرستادند اما بمفاہد از آدا اللہ شئیئا ہیتی اسبابہ چون حکم قضا در انجام

در سرانجام لوازم دولت همه جابراراده انحضرت سبقت گزین و هر تمثالی بمحض خطور از خاطر خطیرش
بجصول و تیسر قرین است بمضمون هینکه ضید را چون اجل آید پی میآورد سر پنجه تقدیر
گریبان خاطر و عنان غریمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسخت خراسان کشیدی و آن خون گرفته نیز
لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدی شد تلکین اینمقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوازمی فلک
فرسا بجانب هرات وقوع و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود و عرصه
خالی و خدیو بیمال امشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم
الحرام ۱۳۳۰ مطابق تقویم شیلج و دخرسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز که هنوز
عرق خون از جبین تیغ دلیران خشکیده و مرکب تیز کام بهادران چون شهاب زترین لکام مهر و شیر ناک ماه
روی طویله آسایش آرام ندیده بود این نوید بخت اثر بسامع علیه رسیده فرامین قضا آئین با جماع لشکر
نافذ و توبخانه را از راه سروالایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه در مسجد هم ماه
صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوازمی از دپاسیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه
میرسید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف قاضی ابدست آورده از اینجا بمحاصره
سمنان پرداخت حضرت ظل الهی بمحروستماع اینخبر با حیات اینکه مبادا مالای سمنان بنا بر گرفتاری قاضی
بدون قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استر اباد مالای اینجا را از اخبار توجبه موکب
همایون قرین طهمینان و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزووار بطریق المیار
مرحله پیماکتند اشرف نیز از آمدن توبخانه و الا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقتدیه الجیش او بود
بر سر توبخانه روانه و در حینیکه توبخانه آتش فام وارد قلعه مبر روشن من اعمال ببطام و از آنطرف نیز
دو فرسخی قلعه مبر بود با هیچ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از ببطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از
آمدن کوکبه منصور آگاهی یافت و از هما اینجا بلد را گشته روی بر تافت و سنگامی که شهر بند ببطام مقر
کوکب انجام هشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توبخانه در خارج شهر قرار گرفته بود و آتش سیدال
با افغانه شینخون بر سر توبخانه آورده کاری ساخت و بجانب اشرف لوازمی نیز میت افراخت پس روز دیگر
رایات جهانکشا متوجه مؤمن آباد و اسغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه فهان دوست و اشرف هم از سمنان
پیش آمده در همان دست بیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دوسیل بلا در جوش و دو بحر متواج در

در خروش آمده در کنار همان دست طرفین دست از جان بسته بمقابله یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت
خل اللهی تمامی شکر فیروز را اثر دایم قبول قرار داده تفکیکیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج پنج
با تو بجان صاعقه بار محیط آندریای خود بخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پرده و دلیران انجم شکوه
بهان پنج گروه کرده در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون اسرهایون
از جا در نیایند و دست با استعمال آلات حرب نکشایند الحق در مقامی که سپه آرای غرضش ترتیب قوانین و نظم
قرار پس از و بنهید جانده و بر اصدی کام از مقام مقرر فراتواند گذشت و سنگا میکه سیاست شاملش
بضبط رسوم حرم پر و از دلبسته حرم ستیزه کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع
آتش افروزی کند برق قدرت چهماق دن نیست و وقت شکیر چون بخاموشی فرمان دهد هیچ راجرات نفس کشیدن
نی افغانه نیز جمعیت خود را رسته کرده کرده از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای نیز بجانب قول نکاد
انگیز و مشغول ستیز و آویزند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصه خصم
افکنی رزم ساز بودند پیش آنظایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیر رس کلوله رسیدند توپچیان فزنی
ترا و آتش دست به تیار می سوار فقیله اسر و الارا برسم سر کوشی بکوشش توب رعد خروش رسانیدند از ترکم بخار
آسمان آمار یقوم تالی السماء بدخان مبین آشکار و زمین آیت یعثی الناس هذا
عذاب الیم بر کرده خصم پیدا آورده کلوله توب آن یکد تا زان عرصه میباکی را با چند نفر زنبورک چپ شتران
زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توب می آمدند از پیش برداشته افغانه را از مشاهد و انجخال مانند توب آتش
بجان افتاده و دوازدهها و برآمد آنظایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب
تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته توب دیگر علمدار ایشان از
پای در آمد شرف لوای اقبال اسر نکون دیده دُم را علم کرده تو بجان و خیام و سباب خود را گذاشته مانند بخت
خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از سه ساعتی روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توب و تفنگ فروزان
بود جمعی کثیر از افغانه و روسای ایشان مقتول و زنده و سگیر شدند هر چند کمیت تیر کام شوق دلیران بقصد
تعاقب ایشان سرکشی و جولان بینمود اما چون هنوز بجزیه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی
ایشان را عناندار می نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بوار و ات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب آذون
خواهم ساخت در بیان اموری که در اشنای انحال بوقوع پیوست بعد از وقوع شکست

شکست افغان که رایت عزم اشرف نکلونار شد موکب جهان کشا وارد دامن افغان گشتند از آنجا که رایی جهان
آرا آئینه صورت نمایی امور آئینده و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقیس تابنده است سر و سنج
بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان برسم
سفارت روانه روم ساختند پس رایی کیستی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم صفهان شوند
باین غریمت متوجه منزل آسمان گشته در آشنای راه پادشاه و لاجاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز
حضرت ظل اللهی بمقاد الحقی تبرک بر طبع مبارک شاهینا کوآر آمده نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروز
اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب تومی در و آرد روانه شد انحضرت کاجی چند رفاقت کرده هر چند نصایح
مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آنروز وارد تومی در و آرد شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت
ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولا
لکینا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سرطیش باز آورده باز گردانند و دور و در میان با انتظار
ایمنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غلیظ افاقه حاصل شده باز گشته از کرد راه بنحیمه انحضرت شتافتند و
بدیل اعتدال عیار نقاره آرائینه خاطر انحضرت زد و زد پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه سردار آغور
لوخان چرخچی باشی که در سمت کیلان مات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر کردند که از میان قزوین و طهران
وارد ساج بلوغ شوند و خود به همراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه عز و شرف کردند و سانج عجمیه
که در آن اوان بظهور رسید آن بود که آغا غنچه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او بمحضرین
بلد را بمیان آژی که در کنار شهر احوادث کرده بودند جمع و بصدقه تیغ تیر بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را
خالی نموده بجانب صفهان شتافتند و در جاله و عوام شهر بعد از فرار آغا غنچه بمیان ارک ریخته مشغول نهب
اموال و سباب انجماعت گشتند در آخر روز نوبت کیسب بیجا خانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار
مادانی که هرگز چنان روزی را در تخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سرازیر پانینشاختند با
مشعل آفرخته بیجا خانه در آمده ناکه بان شراره آتش مشعل بیار و طاقاده چراغ شرارت و بیدار که از خانه
افغان بیاد کار مانده بود روشن کرد و پشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه و آتش بی پروائی سوخت
در بیان جنگ سر دره خا و کسرا رایت شوکت افغانی کرت ثانی اما اشرف
بعد از واقعه شکست مهماندوست عازم و راجع و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را و طلب گشته با تو بخانه

مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سرورده خار را که در میان دو کوه واقع و سختی معبرش مورد از مرور مانع است
بوجود دلیران فولاد پوش ست آهن بست و انکدرگاه تنگ را با توبه های از در شکوه و فراز کوه را با تفنگ
انبوه فرو گرفته خود با سواران جلاد آئین در کمین نشست غافل از اینکه بیشت خاشاک راه بر اختر سوزان
و شعله تابناک نمیتوان بست و بشمشیر سیمین سرنگ خار نمیتوان شکست پس قراولان دیده و دیده
بانان تنه نظر القای خبر به سمع خدیو غصه فر کرده انحضرت بعد از وقوف بر خیال از سمند سبک میر پیاده
گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیبه و تخی و لالوئی را که پلنگ قلعه جنگجویی بودند فوج فوج مقتدره الجیش کرده
بسمت شرقی غربی کوه تعیین و تو بخانه و زنبورک را از وسط راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن بهمت
بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بکلم همایون تو بچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن دره
بمدافع جانور و توبه های برقی اسد و زایقاده نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلکنه پوش پلنگ صولت و
دلیران بهرام کین مرغ سطوت از جانبین کوه سنگا میگرد و دار کرم و بالش افشانی کله لوبای تفنگ دل
چون سنگ خصم را زرم ساخته آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب
نموده سواران ایشان نیز از میان دره توب خانه و امانه خود را گذشته در محال فذلان و خواری از
روی شرمساری بجانب اشرف که در و را این میسب بود فراری و جمعی کثیر به بیغول فنامتواری شدند شرف بعد از
ملاحظه اینحال توب قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در و را این گذشته بود شکسته تون کریر را
بجانب صغیان همیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بیدال اختصاص داشت و کوچ
و اتباع با ولدا و جمعی از افغانه در قزوین میسب بودند بیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنا بر اینکه
حسین قلی خان و اغور لو خان پیش از وقت با سر والا امور بهمت ساوج بلوغ و تسخیر قلعه قزوین بودند
بیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود یافته خایب و خاسر برگشته با شرف پیوست و ولدا و با
افغانه رخت تختن بنارین قلعه قزوین کشیده با ما سورین بنا بر استمال و دفع الوقت گذاشت و
اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اتولا امر بقتل عام سکنه بیکناه کرده سه هزار نفر متجاوز
از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز با شاره والا برای
برای تنظیم و تنسيق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور تو بخانه از راه قهر و دستغذر بود کوبه همایون
از راه نظر عازم اصفهان گردید و در بهر منزل قراولان طرفین متلانی یکدیگر گشته سرورنده از انجماعت

از اجتماع پیشگاه حضور میرسید با اسلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم و تندرست از
کریبان جلادت برآورده و او طلب کشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود و دو چاه
افغانه مذکوره و در سه کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تنهایی آخته برانگروه تاخته و مسلم از میان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس در یافتند آری اگر کجشک ضعیفی دست آموز تربیت انحضرت شود
باشهباز بلند پرواز در آویزد و اگر دوباهی بقلاده تعلیمش در آید با شیر زیان ستیزد **در جلوه گرمی شهب**
خامه عنبرین شمامه و در میدان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن
افغانه نوبت سیوم | اشرف چون پیش از وقت از سر عکرم روم که در میدان میبود بجهت
کرده سر عکرم نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود این دفعه
رومیه را نیز رفیق غریمت ساخته با کوبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالا کلام طریق مقابله
سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهچه رایت جهانگشائی را ازین طرف بیابغ میر میران و دفرنجی مورچه
خورت پرتو وصول افکنده تخت فوجی از اگراد خویشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند
بمقدمه افغان تلاقی و شاد پیشکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر و لیران ساقی گشته اول کار را
چون آخر بزمستان ساختند و بیک گردش میدان سرختمان از بادیه ناب آب شمشیر تابناک گرم شده
چهار صد از ایشان سرست بخاک افتادند و از تقریر کفر قاتران خبر و رود پاشایان روم بمعکرم اشرف
معروض خدمت اقدس شده از آنجا که دریای غم انحضرت بجز محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله
سفینه امید را بنا خدائی لطف خدای یگانه بلندتر تحمل بسته است این معنی را نیز از نتایج قبال دانسته آن شب
فریقین در همان مکان به سپاه انجم چشم چشم براه طلوع طلیعه مهر زین علم آسوده سبجاکان که بیستم ماه
ربیع الثانی آن سال بود تخت از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهان
کشان فلک فرساکشته کوبه سطوت سلیمانی و و بدیه بیست سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن
بر و هیجا بر سر انطاویه خاک بیز غبار خدلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان
گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میدان جنگ بسته بود انحضرت اراده کردند که بر سر
اردوی ایشان نرفته از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افغانه از پشت دوه روم بمرکز رزم
آورند بعد از آنکه موکب نصرت پروه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندست

با عقد خود از سپه آرائی انحضرت کار آموز و از طریق جنگ خدیو جهان بجز به اندوز شده بود
این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطه و آئینی که در معامله همان دست از شهر یار کشورش
و دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سبک انعقاد و انتظام و اطراف آرا بتوبخانه کوه
بنیان استحکام داده تو بهای شعبان مهابت را از جای تیررس که کللوله داخل فوج نرم از مایه شد
آوا سخند و جمعی از یک تازان کرین افغان هم قدم میدان دلیری گذاشته بمدا فیه پرداختند انحضرت
از آنجا که همیشه خداوند عالم را بار و مدد کار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میداند
مقیه تخت دست مکان نکشته بجانب ایشان رو آوردند چون شهر یار جوان بخت را بارشاد پیر خرد
و را بهمان الهام خداوند صمد در هر جنگ بقضای محصلت وقت رویه خاص و اسلوب علمیده است درین
اگر ت طرح جدا گانه در کار جنگ ریخته اولاً تفنگیان بهرام کین را که پیاده و لشکر فیروز جنگ مانند
شیر و پلنگ در قلاوه انتظار حکم خدیو با فرمانک بودند سلسله خود داری از گردن بر گرفته با جنگ
و چنگال دلیری بر سر توبخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول
نصرت قرین را حرکت دادند پیاوگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ آواز چغانه و جنگ و
آتش افشانی تو بهای فرنگی نژاد در بازار جان فروشی توباطلس کلنا روم و فرنگ تصور کرده در آن
دریای آتش ننگ آسا غوطه ور گشته کوه بر شا بهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ
یورش برده توبخانه افغان را به تیز دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده باب تیغ آتش را آن شعله
جاسوز را که شراره زبانه شش بر زبانها میرسید فرو نشانیدند و جان بازان عرصه کین که برسم طرح
اکمین سواره حتمیای امروا شاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلالت برانگیختند و از دو جا
بیکدیگر آویختند چو دریای خون شد همه دشت راغ جهان چون شب و آسمان چون چراغ زاوا از
اسبان و کرد سپاه نه خورشید پیدانه تابنده ماه و در اثنای کیر و دار که شعله سیف و بارقه
سان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
در لشکر ظفر شعار و جمعی از فاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب مضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیار
از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذات و خواری ساخته بهای نصرت

نصرت اند و هتند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباہ و روز دولت را سیاه دید جمیع تو بجانہ و اثاثہ
سلطنت را کدشته بادل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سرخوش و راه اصفهان در پیش گرفت
و آنروز تا حوالی عصر نیزان قتال شتعال داشت سرزنده بسیاری از ان طایفه و رومیہ بدست آمد و آنچه از
رومیہ گرفتار کند اقتدار و لیان نصرت شعار گشته بودند تمامی امر خص و مورد نوازش ساخته سالک طریق
و یَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُودًا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز و کار فرما
سیف خون ریز بودند جمعی از بیک مغران تنگ نایه که در بند بستی خریدار متاع کا سدن پستی میباشند از میل
توب بتوب اطلس شیفته و از لوله تفنگ بلبله قماش فریفته گشته بکسیب اختر مرہ پرداخته مطایای کمال خود را
گرانبهار مال غنیمت ساخته بودند بمرعات ایمنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبهار و از فکر جنگ
باز مانده بدخیره اندوزی که سرمایہ اوقات و دشمن جانیت گرفتار کردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و
خمیه و خرگاه دارائی و سقرات و سباب نفیه را که از آنفرقه خبیثه برجا مانده و فضای بامون از آنها
مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر بهمت والا خوار بود مانند خار
آتش زدند چنانکه شاعر گفته مالش دشمن را همی خواهی بایداول شدنت دشمن مال زانکه منقول از اهل

عقل بود دشمن مال است دشمن مال | در بیان تخیر اصفهان و ورود و موکب والا
بآن شهر جنت بنیان | چون اشرف از مورچه خورت کرختہ بجانب اصفهان رفت مینکام
شام باروز سیاه وار و اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار برنجی برشته بجای بسته بهمت شیراز فرار کرد و
صبح قریشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانه فرصت گزین یافته
بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان
در وب شهر را بته حقیقت حال را بحضرت ظل اللہی عرض داشتند و در بیت و یوم ربيع الثاني ۱۲۳۲
که کوکبه منصور عازم اصفهان بود اینخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خراین و غنائیم تعین و خود را بایت
سعادت بجانب شهر فروختند بعد از آنکه خاک اصفهان همین قدم ممینت لزوم همایون در نظر حکم سرمنه
صفایمانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در دیوار اندیارتافت مروج اطراف بازماندگان افغان را
فوج فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان میکشیدند ایشان را بشمشیر و کار و تبر روانه ملک عدم
ساخته بغوای و لکُم فی القصاص حیوة جانی تازه میافتند و بعد از سه روز که اسوال افاغنه ضبط

در آمد شروع بان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنائیم مالا کلام از نقد و جنس و حساب طلا و
نقره و غیره برسم جایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام کشته کسی برای ایصال این ثمره دلپذیر آوردن
حضرت شاه روانه ^{بجانب} گشتند نوید فتح و ظفر چون پادشاه رسید لوائی عیش و بشارت بهر و ماه رسید
از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تنخیر اصفهان بود که بیاری از دی میسر گشته دشمن آواره دیار اودبار کردید
و نیز خراسان و طین غازیان و سرحدت آن ولایت استغنی از بیان بود حضرت ظل الهی بعد از انتظام امور
ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود و موکب شاهی و تمکن او بر سر سلطنت
روانه خراسان شوند شاه والا جاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در ششم جمادی الاولی وارد اصفهان
و از عرض راه بمبزی که حضرت ظل الهی اقامت داشتند نزول نموده هر چند که قلباً بر فتنه آنحضرت راجع و
رفع محفل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت صرف زمام غریمت بجانب خراسان نماید وضع
سلطنت محفل و کار با شکل اول خواهد شد در باب فتح این غریمت اظهار و برای توقف مبالغه و صراحت کرده
آنحضرت بنابر تامل گذاشتند روز دیگر باز شاه والا جاه سران سپاه را طلب و اعاده بنیطلب کرده
ایشان در جواب عرض کردند که آنحضرت تائید یافته رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم در میان
گذاشت دست سرشان و گردن سرازان کوتاه گشته کار را منراج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت
در صورتی بعضی اینیطلب میخوانیم پرداخت که آنحضرت فریاد امداد الیه کارخانه سلطنت بوده راه داخل
مسدود کرد و این خود منافق سلیقه پادشاهیت و عنقریب از باب غرض در محفل دولت بار و در جهات
ملکی قیامت دار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور
خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را مستکفل مدام درگاه جهان طاع سازند
که اگر و همن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجمل گفت که از ظهر تا عصر
امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نکلین آفتاب از کف سلطان عصر سیر و درود شاه طهماسب آشفتمی
خاطر و ملال باطن ظاهر کرد و از روی طرح فسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد و آنحضرت چون دیدند که این
سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون تمام کار نالایق است در مقام عتذار توقف خستیار نموده اظهار
کرد که هرگاه این سؤل مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط بر رضای ایشان است گفته بودیم که پای
سخت را بدست آورده بدیم بمعنی بعمل آمدن الله نعم دشمن را نیز آواره دیار نیستی کرده آنوقت رایت

رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینک خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت
روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت ختم بسیار کرده بعد از رضا قلی خان شالمور با بن اسر مأمور و روانه و
حکام نیز بجوزیه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و چون بنجویه سابقا کنارش یافت
حسین قلیخان زنکنه و اغورلو خان زیاده اعلی با جمعی مأمور بهمت ساوج بلاغ و قزوین بودند و ولد سیدال
نایندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقدار اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و
اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد پس حکومت قزوین و ضبط مال فاغنه بعهده هم تمام
محمد رضا خان شالمو سرکشته حسین قلیخان را بهمت فرامان و کلیایکان مأمور ساختند که در آن مرز و بوم
از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهل روز در آن ملک و لفروز مظفر فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز

گشتند در بیان توجه رایت همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرگان
و شکست و انزاع افغان و تسخیر آن ملک نریمت نشان بعد از چهل روز که گذشت

ظل اللهی بنابر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه صورت نوعیه
تشخیص مملکت بجمع والا رسید که اشرف با فاغنه بمبدلول استحوذ علیهم اسم الشیطان فَا
لَسْمَهُمْ فَاذْكُرْكَ اللَّهُ ضرب دست بران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز گشت و مشغول استعداد جمعیت
اعراب هوله و سمنانی و باقی عشایر سمت فارس و بناور است حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن
آنفرقه بر بسته در روز سیدم جمادی الاخر کوس قیامت غریور زمساز می بلند آوا و رایت جهانگیر می آسمان فرسا
ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و شومرد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و شدت سرما بجای بود که اگر قلم
صفش آغاز دمانندی بر خویش لرزد و اگر دوات بند کرد و دتش دهن کشاید رطوبت در کامش افسرده کرد و بعد از
ورود سوکب نصرت طراز بر زرگان پنج فرسخی شیراز اشرف باز تجدد جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام
بقابل بر داخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف کشته نخست فاغنه بهیات مجموعی بجانب
قول حمله در کشته خیره کی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیاکان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بکل و کما
جانوز ایشان را پست کردند و توبت دیگر بطرف میمنه هجوم آوردند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله به
جرح فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کا بهی با مدا میمنه شتافتند و بجملات
زهره که از و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار انکروه کشته جمعی از ایشان را بمغاک

هلاک انداختند اشرف با افغانه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افکن تاد و فرسخ بتعاقب
ایشان پرداخته فضای مسمون را از خون دشمن لاله کون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند
روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق و ملازعفران با سیدالبر
استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اند و زقیل عقبه خلافت بنیان گشته چیده ندامت را بزرگ
فَهْكَ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ زمین سامی عمت نذر ساختند از جانب ضد یوکر دون جناب قائم جواب
باین نخوشد که در حالتی راه نجات برای ایشان میراست که اسرای خاقان غفور را با اسرای ایرانی که همراه
دارند ذکر او انا ثا تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه سلطانی مقیم و سه کردگان ایشان بمنز
ر کاب نصر تلمش شوند و ایشان بنوید امان و وعده عفو ماسبق استوثق و مرخص ساختند صبحکامان که
قطار بختی بهفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته کشته جازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد
میا صدیق ملازعفران محمل محمد علی و ستر کبری که آفتابیه پرورد و حفظ الهی و ذریه ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سراسرای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف اسطمن کرده بسیارند اما سیدال که
در روز پیش بار دومی بهمایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاه یافته
همان شب اشرف باصرافت کریر آورده اشرف نیز از ازل محرم ببردن و نفر شایزاده اکتفا کرده اسمعیل و
ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرای او محمود
و میر و پس بودند فرصت بردن نیافتند و شیراز نهاده خواجه سراسرای دیوسیرتی را برای قتل آن جمع پر یوشن
و خود نکاو و کریر را بجانب قندهار انکیز داد و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را
که یکی با خواهر محمود بود و بقتل رسانیده و اتم الفساد را در محمود را زخمی مسکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول
شکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق و ملازعفران با اشرف پیوسته بودند که اشرف
از غلبه اضطراب مضطرب ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاه بی کرد و لشکر افغان تفرس
این معنی کرده برای اخبار بخدمت و الا معی آمدند که در عرض راه بآند و نفر دو چار و ایشان باده پانزده نفر از افغانه
رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل الهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون اختیار
خود باین درگاه آمده بودند نکند داشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنک
و تسکین شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب شهر پرداخته

پرواخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلتار هب غازیان از کار
ومراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بود انحضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان بازگشیده
در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اگراد و قراچورلو مقدمه الحیش مرکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده شرف اول بله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور
بمیان جیوه که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سر بازان و فدائیان
افغان چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بیک مشغول ساخت
که افغانه با خاطر جمع از پل بگذرند مع هذا افغانه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع
هستی را بیا داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیر خواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز
نامه یَوْمَ یَقْبِضُ الْمَرْمُ مِنْ أَحِبِّهِ وَأُخْبِهِ وَأُخْبِهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنَاتِهِ بود انداخته سالک طریق
اینک الْمَفْرُ شَدند و قراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین میان جیوه بود که بعد از کتر
و قراون عقب کشتگان لبوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه کرفاران میا صدیق و ملاز عفران بودند
که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فزاک دلاوران گردانید هر چند که مأمورین خدمت شایسته کردند
اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را بهما نوقت از آن واقعه آگاه نداشتند بهمانا در اجل بعضی از افغانه
تاخیری و در انتقام قتلاری زود و دیری مقدر بود و چینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند انحضرت
بالشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده تخت چشمهای سر کرده اگراد را عِدَّةٌ لِلتَّائِخِطِینَ
باشاره سرانگشت خنجر خوریز از حدقه بر آورده و سر کرده افشاریه را بقطع گوش و شمال دادند و کس برای
جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از حیش منصور بتعاقب انگروه ایلتار و هشت نه فرسخ راه طی کرده
چون افغانه بتخیل گذشته بودند باز بشیر از عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام با طرف ممالک اصدار یا
که از هر راه که آنطایفه اراده عبور نمایند سر راه برایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و هب
را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملاز عفران و باقی کرفاران افغان را با منسوبان و اسرا
خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانه اصفهان ساختند و از معجزه کار می دیده دید
خدایو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بیانی و دانائیت آنکه در حین روانه
کردن کرفاران بزبان الهام بیان بستحفظان فرمودند که ملاز عفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده

باصفهان نخواهد رسانید و مدلول آن بآب الدُّوَلِ مُلَهِمُونَ صورت وقوع یافته در سر بل رودخانه
لشنی که مجوسین مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَهَاءِ عبور میکردند و از عفران برای رفع ذل خاکساری خود را بکشت
از باد آب انداخته آتش کیش حیات تکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بکزرک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحی جهان ستروند و از علامات تائید و اقبال که شخص اندیشه
بر جهانگیری خدیو بیمال فال سیرد اینک در ایام توقف دران بلده و پیشوال روزی در هنگام سواری عبور
و مرور کوکبه منصور بنگیه کاخ لسان الغیب خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مراد
از برای پیش آمد کار بدیوایش تعالٰی کردند این غزل آمد که سرود که از همه دلبران ستانی باج چرا که بیه
خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو پرفتنه جلوتر گشتان بچین زلف تو ما چین و بند داده خراج
و بان شمه تو داده بخضر آب یقا لب چو کوش تو برده ز قند مصر رواج پس روان او را آتش داده و بقعه
او را باز او به قبر که شاه چراغ اسرار بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف هینکه چون همیشه از بغداد
ظهور دولت علیه کورکانیه و صفویه فیما بین اساس و ستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که در
واروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب دولت اید پیوند امریکه مخالف وفاق پادشاه
بظهور رسیده بود و علمیدان شاه ملوک برای تبلیغ خبر فتح بصفهان بفرست تعیین در روانه بندستان و در
ضمن آن مطلب اعلام کردند که از اینجا که در بندت افغانه قند بار نسبت جو و دولت و الاحکام مخالفت
ظاهر و اعلان فساد بامی متواتر کرده اند و تسخیر قند بار پیش نهاد خاطر می باشد از طرف کابل جمع بدو افغان
و عبور انجاعت مامور کردند و چند می شیر شیر از از فر قدوم همایون رشک بخارستان چین و طراز بوده
بانتاق انتظام او و آن مملکت سپرداختند تا موسوم زستان انقضا یافته خورشید جهان تاب از این
سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش چو از کرسی خانه حوت بایران بهار خراب چون قلع ماده دشمن شده فسخ
فارس نیز میر و حال خصم ابرگر وید هر چند که غریت خراسان در خاطر اقدس اندیم داشت اما اگر از دست
کرمان بر میگشتند بیابان بود و راه چو لاجندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در غرض کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور قتل اول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
استمال وقوع تخمیل دوباره بر ابالی انجا میرفت و بنیمنی را حوصله به نیتافت و از دولت رومی نیز جواب
صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در میچیدیم ماه شعبان بعزم سردار ممالک عراق متوجه بین

بخت بناوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آغراه نرپور منزل داشت
 من اعمال شولستان محل سرادات عزویشان کردید **در بیان وقایع ایت تیل مطابق سال**
فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و شصت بناوند و همدان در روز بیت و هسم
 شعبان المعظم خسرو کوکب جسم یعنی نیز اعظم از نهان خانه سوت بدشتستان محل علم افزاخت و از دیوان
 جده یو خط امکان نشور و الیکری عرصه خاک بقلم نرکس و خط ریجان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته
 سر و صاحب لوای و کلین از غنچه و کل صاحب حقیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رومیان کم فرصت
 دی را که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و محالک کلزار را از دست
 ینکچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتنه دوانیده و لشکر شتا که در دیار کلستان آغاز فتنه گرمی
 میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت غریمت بسر منزل نریمت کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که گرم
 غارت کلشن بودند از طغنه شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و ارض اقدس کلزار از فرزندانی
 فروردین با انواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرائین ریجان و سنبل را بفرمان
 قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت کلکشت یورت و مکان معین گشت و اسباب سوره سرور
 در بزم چمن مهیا شده و دوشیزه غنچه در شستان باغ در آغوش کلین آرمیده و سرو سبزی با گل نیلوفر از دواج
 و عروس باغ از نوید و آفتابها من کل زوج بهیچ ابتهاج یافت جشن نوروزی مرتب گشته
 هر یک از سران و سروران بجلعهتهای فاخر برود و دوش امتیاز آراستند و مانند غنچه مشت و حبیب را پر از
 زیر نوروزی کرده و از جامه های بونه دار رنگین قامت خویش پیرفتند سه روز آنفرصه دلفروز مقرر آید
 فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه مرزوآلی حویزه بامشایح اعراب و بیگلربیگی که کوه کیلویه بارو سکا
 آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب حضرت انتاب نموده حنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه
 جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر متکلم بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهت رؤسای سپاه
 نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی محمد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق ملاز عفران
 از شیراز بزرگان فرستاده بود مخصوص شستان انجناب ساخته اند و چون شاه والا جاه در ایام توقف
 در خراسان همیشه بشاه مرزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهره میداد و درینوقت که معیر الممالک وارد
 شد مجدداً او را با اتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت از دواج مکنیفرینا

مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده خواہشمند شدہ پیغام دادند کہ چون غازیان را حق سعی در ایندو
ہست ہر گاہ خراسان از ممالک سلطنت موضوع خہت یا رکن با نیطرف محمول و مرجوع کردہ ہر آئینہ
سد سیدی مابین دشمن و ممالک شاہی خواہد بود پس گوئہ والا از را مہر مزباحت و ز فول پر تو حصول افکنند
از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را ابو الفتح خان خویش محمد علیخان قولر آقاسی رجوع فرمودند و چون
بند رود خانہ شوشتر کہ از بنا مای شاہ پور ذوالاکتاف است بیداب مرورد ہمو رقصو ریافتہ بود ہمت والا
کہ در ممانت سادہ سد ہکند ریت بہر مت آن بند پرداختہ معماران ہمند سن پیشہ و کارا گمان دست
اندیشہ بر سر کار تعین و اخراجات آنرا از خزانہ عامرہ مقرر ساختند و چون از طایفہ عرب ترک تازی سپاہ
عجم واقع شدہ مشایخ ایشان را گیرانیدہ و روانہ خراسان و والی حویزہ را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بد ز فول محمد خان بلوچ کہ از طرف اشرف بایلیگیری روم رفتہ بود در ہمدان مقدمہ
استیصال دولت افغان را شنیدہ ناچار وارد معرکہ فیروزی اثر و نامہ و نوشتجات را کہ از جانب سلطان احمد
خان پادشاہ روم و اعیان اندولت برای اشرف آوردہ بود ملحوظ نظر انور ساختہ چون از در بندگی درآمدہ بود
بعنائیت خاص ارجمند و با یالت کویہ کیلویہ سر بلند کردید و بعلت سین کہ رود خانہ دز فول طغیان داشت
بفرمان والا کلکما ترتیب یافتہ بدستیار می بہا حان و تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز
بہزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راہ از ایالت کویہ کیلویہ والوار بختیاری و فیلی
اعراب حویزہ و باقی طوایف ہر جا کہ مفد و مخالف بود بہ تنبیہ و سیاست منسوب و حکام ہمگی ولایات
منصوب کشتہ از راہ جایدرو و خرم آباد فیلی وارد برو جرد شدند و در قصبہ برو جرد حسین قلیخان زنکنہ کہ بسر داری
حدود کلپایگان و فرا بان نامور بود بموجب حکم والا پنج شش ہزار کس متجعدہ وارد اردوی نصرت طراز و با یالت
اگر مانشا بان سرافراز کشتہ از راہ فیلی نامور و بتخیر کرمانشا بان عازم انعمت بہستعدا دشا بان کردید و در ہما
منزل معیر الممالک و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاہ حجاہ برگشتہ عمد نامہ والیکری خراسان را
رسانیدند مشعر بر این کہ جمیع ممالک خراسان از قند بارالی یول کرپی کہ رس اللہ عراق خراسان بہت بضمیمہ
مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریہ باشد ہر چند کہ ہمت سرشار انحضرت از حقیقہ و سر
سر کران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیکری بر کران بود اما بتکلیف غازیان و ہترضای خاطر
اہل خراسان کہ جوہر شمشیرشان بالعرض ناصر ایندو خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانند

میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام تاجی سلطان ولایت ارتضا علی بن موسی الرضا علیه

الرحمة وثناء رواج یافت | در بیان محاربه بار و مویه و فتح نهاوند بدست تازی بخت و

اقبال فیروزمند | چون در بر و جود از جانب رضا قلی خان شاملو ایچی روم خبر رسید که اعیان دولت

قیصریه بنار بر تعلق گذشته جواب صریحی که افاده فایده کند نمیدهند و نیز کلاترنها و ند بعرض رسانید که رومیه

آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجمه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل یازد و کار و از آنمزل

استفتاح کار کرده در اول شبایکه تازان جلالت شعار بر مرکب سوار و برسم سبائی ده فرسخ

ایستادار کرده در سنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان روز بپیمداری خدیو خراسانی خوشید پناه شامی شاختن

آورد و ما بجهت سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر صبحگاهای توام آشکار گشته و در میان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند

که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را غمیای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل

ایران را مغلوب زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته بعد از اشتعال نایره کیر و دار شکست یافت

و بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنکروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای پیکری و اگر ادا که در

معکرم سردار مزبور میبودند عرضه شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنائم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار

درآمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت | در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون

ایر وستان | بعد از آنکه نهاوند بحیطه ضبط امنای دولت ابد پیوند درآمد بسامع اقبال رسید که تیمور

پاشای تملی حاکم وان و خانای پاشای ولد سلیمان خان بیه که از دولت عثمانی حاکم سنج بود با چند نفر از

پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملا تیر

گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت از عطایای ایزدی می شمارند فی الفور بهمعنای ظفر و هم

رکابی لطف خداوند داد که رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مستطی پناور بود

سیاهی عکرم رومیه نمودار شد خدیو بیمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را

سه دسته قرار داده قول ابغزو و جویمینت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام داده و پاک

جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش حرب پیکار گشتند چون رود آب در سیانه

فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان بآهنگ رود گرم سرود و شعله آواز برق خرمن سوز حیات

یلان جلادت نمود گشتند همینکه بازار کیر و دار از آتش توب و تفنگ گرم گردید دلیران میمنه میمنت قرین

از آب گذشته باشاره والا بجانب سیره رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یک ساعت بشمیر جنگ
سبک زدند و سومی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال سبک دلیران از شکفتن شکوفه
شکاف جراحت کل صدر برک کلش مصاف گردید بنوعی بهادران جانبین سبک یک در آویخته بودند که علمداران
رومی به ضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس نکون و بقیه رومیه را پای ثبات
و قرار از جای بردن شد و تمامی باعرف و دواب و اسب و سباب خود را رنجته بجانب کوه که در چنین اوقات
پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا کم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بره
در پیش آتش برق عمان صرصر جولا نشان یکسان است سنگلاخ آذادی پر نشیب و فراز را خار و حریر چین
و طراز پنداشته تا تومی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فریبی بخورد
و خواب معناد و مرکب برق تک دلیران همه کوه سبک و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در کام نخستین اسیر
دلاوران خضر قرین کشته فوجی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر زنده گرفتار کشته غنائم بسیار
و اسبان قوی و سبک با در قمار مجوزه کتاب در آمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان تومی سرکان مقرر الویم
نصرت اقتران کشته بهادران لشکر سرور زنده و اخترمه را فوج فوج عرصه پیشگاه نظر ساخته مورد جوار عز و عطا
گردیدند روز دیگر که موکب جهان کشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن حاکم همدان
سرمایه زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه سبای مجریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از تومی سرکان
وارد و همدان کشته جمیع سباب و اثاثه و تو بخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط در آورده
هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در ینوقت فرصت بردن نیافته بود
اسنای سلیم النفس تعین و همه را جمع و دامن عفویشان را از آلائش لوٹ نگاه بیگانگان و دست تصرف
متجذبه صیانت کرده مرخص کردند که روانه اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم
آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج که بستان فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از بهمان راه
نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اگر ادا ردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سرور زنده
از ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر حاکمان دربار عظمت و شان
گردیده رومیه سنندج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از ان بوم و بر رفع آثار
بیسکالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبه غزو احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلی خان زنکنه

زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بر و جبر و تسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعضی و الارسیه تبلیس اینمقال
انکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه
حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر رومیه بر حسینقلی خان فایز شده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیموده اند و بحد وصول اینجبر لوی توجیه بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصه و فارا
بسم منقلای یکمترل بیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت
تو بجانده و قورخانه و سباب خود را ریخته بجانب بغداد کمر بست و حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطة ضبط درآورده
چون تثبیت کارآفر با بجان مکنون ضمیر مهر لعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف نام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جو اتان کارآمد ملازم و اسور و آلات
منظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقا امر و الاغر نقاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دوست
خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آنطایفه موکب و الارا
دور دیدند با استحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادان در دادن خانوار می ناخرمانی کردند پس حکم و الاصاد شد
که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر طریق خدمتگذاری بودند از اسب یراق عاری و بعضی از رؤوسا را که
سرکران راه فرمان برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجان بعضی
دولت خانوار چهار صد خانوار از رؤسای انجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفه در جزینی در
اینمدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمه شرارت و هرنوب و غارت بطور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان
برای بنیة آنطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از
ترکمانیه کوکلان هم ملترزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که مرکز آنطایفه بمطاعت یساق بختیل شاق از راه
خود سری کردن اطاعت نمی نمودند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید لهنسیان ظل اللہی ایشانرا خواهی
نخواهی بریر این بار کران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه
در جنبش کمر فزون از شمار امری بود خارج از دایره عتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد
کلیات میشد و در اینجکت از ایشان بر خاطر و الاعظمی آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمبادا رسلنا
علیهم الطوفان بکفرتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی خار بایشان دوچار گشته مدلول
فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ در باره انکروده بوقوع پیوست و متعاقب آن باقر خان

بخایرمی راروانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افغانه هرات نافرمانی بظهور رسد بامر دستصاب ظهیر الدوله ابراهیم خان برسم خدمت بتقدیم رساند پس بکجاه آنولایت را محل ظهور موکب ظفرآیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و داخل انجا پرداختند | در بیان نهضت موکب و الجا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعون عنایت رب عزیز بعد از آنکه انجام مهام همدمان و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوانان لسان الغیب تغافل فرمودند این غزل آمد که اگر چه باده فرج بخش و باد کلبه است بیانک چنکت مخور می که محتب تیزت عراق و فارس گرفت بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است و در غزه شهر محرم^{۱۳۳۰} مطابق ایستیل رایت کیتی کشا از همدمان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سفنج گشته هم در آتمترل ملاز عفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیاز منانه مشعر بر اظهار اخلاص و استعدای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف بدین منطوق دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام کیتی نورد و موکد در باب منع عبور آنطایفه عرصه دریافته بود اهل قلعه لار در بروی انجماعت بسته راه مخالفت کشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جای مقیم نگشته از راه بم و زماشلی سوستان بسمت قند بار فرار و مردم قلعات مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خادمانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قند بار کناره جو بود از کناره میرمند از راه میان آهنگ بلوچستان کرد حسین از نیمنی آگاه گشتی با جمعیت کامل از قند بار وارد قلعه لکی من اعمال کر میرکشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف الیغار کرده شب در سیاه بی ظلمت به زرد کوه که در سمت سفلا می شوراکب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود و اردو گشته اشرف باز بتکا و رگریز میهن زده بدر میرود ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه باتفک حسیا لاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از گم کشیده بجانب ابراهیم میدوید و ابراهیم نیز بتیردستی تفک بینه اشرف بسته عقده را که در دل تفک کرده گشته بود کشته دل خود را مانند تفک از غم هستی خضم

خصم خالی میازد و از انجا محمد زرین علیا و بنات کلمات خاقان مغفور را همراه بر گرفته بقندهار میسراند
بعد از ورود ملاز عفران جواب علیضه حسین باین پنج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان کمرته را روانه نمایند
اسرای اورخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار
تفرافاغنه و در جزین بیست و هشت هزار کرده فرمان استمالت از موقوف اقبال ایشان مرقوم و مقرر شده بود که از زر
اطمینان وارد در بار عزویشان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آور کرده از لارالی رار و مزوج صفهان خرج
بازیافت و هر جادست میافته اند بناخن تسلط سینه خورش و لهامی ضعیفان کشته مال ایشان را غارت می
کرده اند بهین منوال از رار و مزوج گذشته در حوالی سیلا قات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آن
جماعت بود بر خورده چون فرمان مطاع را که عزالجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است
در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند
چون قبل ازین جمعی به تنبیه بریشان در جزین تعیین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والاشد بتازگی
فوجی با بمعاونت مامورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند **در بیان فتح ددم و مراغه و تبریز**
بتأیید ارباب عزیز در حین که صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا
حاکم وان و علیرضا پاشای حاکم گرمی با اتفاق پاشایان آنست در قلعه میان دو آب که مابین ددم و مراغه
واقع جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تازایلات آنست اشتغال دارند خدیو کا سکار بنه و آغروق
در همان مکان گذشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خوخوا را ایلغار و بیت و د و فرسخ طی کرده بنگام
ظهور و رود کوکبه مسعود بکنار رودخانه قزل اوزن که آرا مگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود بود واقع شد از آن
طرف رومیه نیز از وصول شکر منصور مطلع گشته بمیدان الو و تسویه صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده
بیرقهای کلکون افراختند بهین که ازین سمت الویه ظفر حضرت یافته کرده سپاه خوخوا بر چشم ایشان در آمد
پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عمان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران
ظفرشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتل و جمعی غیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار
گشته تو بجان و حساب رومیه برست آمده ولایت ددم و سا و جبلخ و گرمی و مراغه و ده خارقان ضمیمه
ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و آغروق اردو که بمعبر والا پیوسته عا کر منصوره سرحد نده رومیه
و اخرمه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطا یا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود

بمرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسر کردگی تیمور پاشا دیده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند
موکب ظفر قرین عازم اینجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوائی جهان تاب سمت فرار عنان تاب گشته بعد از
طی یک فرسخ مسافت که عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامن کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت
حضرت نعل اللهی توبخانه را با جمعی از تفنگچیان در آستان کمان گذار گشته خود با سپاه جرار و دلیران نیزه کنار بعزم آنکه
سرا راه برانگروه گیرند از سیرا به که بمقصد اقرب بودند تا بان گشته معلوم شد که دو سیاهی و دو فوج است یکی
از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان می باشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران کزین را بتعاقب فوج پیش
تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند
که کرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و سپکچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدا و شب تبریز
رخت کر نیز بسته راه صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیه عسکر رومی است که بقدرسی هزار کس در تبریز
جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز سر خود بر گرفته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان بشین
بودند بیکعنائی باد پایان برق جولان خود را با تقوچ کران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرض شمشیر خونشان
ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیر کرده بودند بدستور
بانگ روزه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که
همراه داشتند گذار گشته از بیم جان خود را بدامن کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و مسان نیزه و از باس جگر که از بقال قلب ایشان
لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل کون ساختند و سوای مقتولین که عدت
ایشان افزون از حوصله قیاس و تخمین بود ده هزار نفر زنده بازمان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور
و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از انگروه کوی سرخویش را بچوکان دست از میدان هلاکت
تویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از مهر که سپهر ترک
مصاف کرد قریه سهیلان که در آن نواحی واقع است جولان گاه خیول سهیل چین و مقر موکب ظفر قرین
گشته توبچیان زحل هدیت و یاقچیان مرغ محابت بجمع آوردی اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند
که در تبریز باطلاع هیئتان محکمه شرع اطهر و اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم پیکانه باطلاله
نظر دست درازی بذیل عفا نشان واقع شود پس روز دیگر که بیت و هفتم محرم بود بدر لوائی جهانگشا است

باحت شهر تبریز نو بد بخاکت و از مژدات اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم همدان و آن
نواحی میبود با فوجی با عانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال انجیر پیشرو آن
تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تبریز
تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار
و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته چرسی که پاشا پابرکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج
شهر با دو چار و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کا سکار آوردند و از گرفتاران رومیه انجیر پاشایان
و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصاف سرور و بقیه اسرا بعهده کشتی تو بخانه
ما مور شدند و از انجا تو بهای کوه بنیان و مدافع از در دمان آتش نشان را که در محاربات رومیه بدست آمده
بود روانه خراسان ساختند و ابتر اسیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکر از
سراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش
قتل ابتر اسیم پاشای وزیر اعظم بعرض والارسیه **نق صبیح** اینمقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف
مصطفی پاشای سرعکر و عبد الرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکانین و رقبات اند و ولایت از دولت
عثمانیه بمیری که عجارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان با استدعای طایفه نیکیچری صاحبان
او جاق آنها را باذن و فرمان قیصری تمیلک و مبايعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر کرده بودند
و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلینان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد اسلامبول شد سلطان
احمد خان و ابتر اسیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازه موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه
ورده ولایات کشته طایفه نیکیچری و رؤسای او جاق که ریشه تصرف در کل و زمین انجا محکم کرده جز بدهره تیغ
بید ریغ قطع نبال توقع از ان سرزمین نمیکردند بدعوی برخاستند که کجا ولایات را ببا میفروشید و کجا
بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری بهم میبود قبول این امر نمیکردیم چه جای این که زرداده خریدیه باشیم اگر
شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محترک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام رده ولایاتید و باین قبیل و قال
مانع انجام کار نموند تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افغانی و اعتدای لوامی نادری بجان آذربایجان انتشار یافته
بقیه تسبیغی که از نهان و همدان رخت بجز رسته امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را

نذکور میا خند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بغزم سفر آفرید بایجان وارد اسکو دارگشته بعد از ورود کوبه قیصری بآنگکان پادرنه نام دلاکی که در زمره اوجا
نیکچریان بود پاکی ناپاکی و گستره بیباکی را بسک شرارت نیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام کشیده این را
اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احوال فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم
ناچار برای تسکین نایره شتر فصل وارون بر توسن غریمت سفر زده و با اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن
فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر
اعظم را بخیفه ملاک و بیالای عراده انداخته بیرون فرستاد چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود
پایه دار و نه قهر نه پروردگار که آخر نکشت که در مهر زم هست و در کین درشت با وصف بنیمعی آظایفه
ترک از دحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سر وی را زیب تارک سلطان محمود
برادر او ساختند القصه شهر تیریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود پنجره مقر الوئیة فیروز گشت
و عزیمت تسخیر تخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب بیت نصرت اثر در جناح نهضت در آمد که
مقدار آن در غره ماه صفر چا پار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنه
هرات بر سر ارض اقدس و قایق آنست با بعض متقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید
در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان
سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربات بالله یار خان و شکست افاغنه
ابدالی مجدد ایالت هرات بالله یار خان مسلم شد و عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره نجاب
عراق و آذربایجان حسین غلیچ که در قندیار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میداشت
که خمیر مایه فساد ایران پدر و برادران او بودند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در
سازگاری در آمده ایشان را بجماعت ترغیب و انجماعت را و سوره او مؤثر اقتاده بهوس تاخت ارض
اقدس از گریبان خمیر او برز و اما الله یار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی
بخطا گذشته باز جاوه پیمان منحرف نیاخت باینجه ابدالی از سر کران گشته در جزو کس طلب و الفقار خان
حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده و ارواحیه هرات و الله یار خان نیز از در مانعت
در آمده و در فکلی میان افغان بهر سیده سه ماه بر بنیوال نایره آشوب در جزات شتعال داشت تا اینکه الفقار

ذوالفقار خان غالب آمده در سیوم ماه شوال ۱۱۳۲^{هـ} داخل شهر و الدیار خان با کوچ و اتباع خود روانه
قلعه مارو چاق گردید پس فاغنه از حقدق عنایات ظل الهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار
خان را بکومت خستیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلامی لوای قدرت را گرداند الله یار خان نیز کوچ و
منوبان خود را در قلعه مارو چاق گذاشته بامود و دقلیخان حاکم خراس و بعضی از حکام او یاقیه که با او
اتفاق داشتند روز پیشتر از ورود فاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان
شرایط اکرام ضیف و مراعات نام بظهور پیوست و از اینجا که ضمیر منیر حضرت ظل الهی آینه صورت نماهی حکام
قضا و قدر و مقتضای هو شیار مغزی ندیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانت که آن
فرقه عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود
مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدمان نیز بخو که سبق فکریافت باقر خان بغایری
برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استر اباد و توابع آن فرستاده مقرر داشتند که در حین
ضرورت بمعبر ابراهیم خان پیوند و با برترسیم خان نیز فرمان و الا بنفاذ اقراران یافت که غله وافر و ذخیره بسیار
در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه دارمی گذاشته از معارضه اعراض نماید تا ذوالفقار
خان با هشت هزار نفر از فاغنه در زاویه خواجه ربیع باز ترول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر
ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز بر روز پشت بدیوار بست قلعه داده و فرو فری میگردانیدند
در هنگامیکه سنج مقرر کوکب مسعود بود معروض سده جلال گشته مجددا در باب منع جنگ میدان تاکید
بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خود دارمی باشند که انشا الله تعالی
عنقریب رویه تبریز را از آنمملکت بدر کرده خود را بانگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این
جواب باقر خان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز باوصف اینکه از
اوج سمای خاطر ظل الهی در باب امر قتال مکرر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده
میدانستند که کلام انحضرت مظهر آیات و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ بعضی از هواخان مغرور و
تیز خانی نوسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن آذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سلکین بالکوبه
رنکین رایت حرب افراخته فاغنه نیز بمقابله پرداخته و راشنای کیر و دار باقر خان که سر کرده تفنگچیان پیاده
بود زخم دار گشت فوجی از پیادگان او که نونیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برافشاند

ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده کریر بر گرداند تفنگچیان که در پیش هنگام سینه تیز
و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سرزشته جنگ از دست می دهند لشکریان نیز ضبط
عنان خود داری نکرده روی بشهرستان هرمیت میگذارند در آنروز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده
آوردند و جمعی از پیادگان نیز خود را بجاه قنوات انداخته در ماتم مرک خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان
بمشهد مقدس تحسین جت و این واقعه در سیزدهم ماه محرم ۱۱۳۳ در سمت صحرائی علمدشت وزیر کران شهید
مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض ندان
شاهزاده رضا قلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود بواسطت چارپار معروض خدمت خدیو کا سکار
ساخت چون شاه طهماسب بنا بر سعایت امرای بهیوده رومی مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه
انجام امور عراق و آذربایجان بر دوشه اولیای این دولت و جناب ناری را محکمت علیحدت است و ما را بکشور
کشتی ایشان جت سیاح نیست یک دفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بودند لهذا حضرت ظل اللهی امر
خراسان را اهتم و تنبیه کریشان است عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدبیر ایشان مصمم گشته
مصحوب چارپار سریع لیسری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان
داده رخنه در میان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار باد لیران نصرت شعار مانند چاکسوار
چرخ کیستی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز و دو سه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تبه روزگار میرسیم
پس بیتون بیک افشار با یالت تبریز و خطاب غانی و سرداری آذربایجان سر بلند و جمیع سبب و غنائیم
و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود با و عنایت و امر والا صادر کردید که جمعی
از ایلات و افشار و مقدم و ترخان را که چنانچه در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک
ملازمت السلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی بحکام کاروان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات
را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمت گذاری آن آستان بجان و جان کوشند و در آن سفر
فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان سبب و الاغ و خرچی داده و چنانچه و بممالک خراسان
فرستاده بودند عدت ایشان بر پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار
و از جمله افشار نیز و هزار خانوار قرقلو میبودند که شرف ایلی باحضرت داشتند و چون میای کویکان
بنهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم انحضرت مسکن طایفه قرقلو و جمعی از انطایفه با مر والا کوچیده در

در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جدیدی در سیاب و تتمه افشاریه را در کلات
ما و دادند و چهل پنجاه هزار خانوار دیگر تر کمانیه و اکرا و پنج تپاری و سایر ایالات متفرقه و طوایف مختلفه بودند
که پستو آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و سکن و مکان میدلاق و قشلاق بجهت هریک
معین ساختند در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان

بجز تمسبیه افغان بعد از قبض و بسط امور و کشاد کار نزدیک و دور بنه و اغروق را گذشت باینکه
تا زمان عرصه و غایب جانب خراسان ایلماشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا
چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعه ابراهیم خان فاغنه گفته بودند که حال مرکب این کار
بتأمل شده از نیام کین شمشیر بروی آیند و کثیدیم دسته این را که بیرون میکنند پس بشرانگیزی شرارت
و دواژ قراء و مزارع و غرمناهی شهر بر آورده بنوعی نایره بیداد فروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آن
شورش خرمن ماه و دسته سنبله در انبار کهکشان و خوشه پر وین در مزرع چرخ برین در گیرد و همه جهت
سی و گیر و ز در حوالی ارض اقدس بنکست عهد مکش کرده مزارع و مزارع را علفه تیغ بیداد ساختند و بعد از انظار
لحال بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلمار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد
و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی بهی که را جمع کرده مصوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه
طهاسب فرستادند که در دایره امر و نهی اند و دولت والا بوده پرکار و وار سر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر
رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا جاه روم برسم سفارت
بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع و احوال اعلحضرت ظل الهی را
ملاحظه و از راسی و خیال حضرتش مطلع شود امر والا بفرستاد پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانه فرستاد
نمایند و نیز سرگردان افغانه در جزین بار و ساسی در جزین از در ستمیان در آمده بشفاعت استحق
سلطان افغان که در ایام ستمیای شرف حاکم یزد و بعد از تنیدصال او روی نیاز باین دولت عاجز
نوازا آورده چه به ساسی سده سعادت قرین گشتند و سه روز آن مکان نزبت آئین متفرگ کوبه عز و تمکین گشته
از راه طهران وارد ایوان کیف چون تر کمانیه بموت ساکن دشت قبیاق همیشه طریق تهر و اتفاق سلوک
و تر کمانیه کوکلان نیز که در حدود کر ایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحوی که
سبق تحریر یافت رسم فرمان بزی متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران

نصرت نشان از راه یطام و موکب جهانگشا از سمت از نذران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و ممتد شد که
در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورشش میدان چهار فرسخی پترباد بر سریموت و ایشان از دامننه کرایلی
بر سر کوکلان چیا ول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یک روز اتفاق افتاده انجماعت خبر یکدیگر نتوانند رسانند پس
کوکه ظفر صبح روز نربور از آب ترک عبور و مکان شهر بستیای مطایع عقاب نرسین شکار لوای منصور ساخته
در انجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکحانان اغریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجده ریات اقبال اکاهی
یافته بسمت خیمه و جماعت کوکلان نیز بطرف الا داغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت با ستر باد کرده فرایین مطاعه
مؤکده بجموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکحانیه مقطوع و ایشان را از کرفتن و ذخیره ممنوع
سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب کرکان گذشته از کنار دشت وحد و دامنه و سملقان روانه خراسان
و در محال قریباغ من اعمال کرایلی جمعی از رؤسای متمدین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر و متعدد دادن یورغه مال گشتند مسؤل آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافر شد که خانه واری و
یورغه مال را متعاقب دانه خراسان نمایند پس عا کر ظفر تو امان را فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان
خود گشته در بیتیم ولو بعزم سفر برات در ارض اقدس حاضر باشند و در آنگاه از جانب اللہ یار خان افغان
که در ارض اقدس میبود و عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر از ابراهیم خان بدر بار رحمت نشان رسیده جواب او برین
نهیج از کمین عزت اصدار یافت که عالیجاه اللہ یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض هستد عا نموده
بود که چون مشارالیه از بیطالعی خود شرمیده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم اورا اینا زارد و بشر ساری و خجلت زده کی خود شکر که ارباب حمیت را عذابی تراز آن نیست
و اگذار و بران عالیجاه مخفی دستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کش و کوش بقدر امکان
کار هست اما بعد از آنکه شایده فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملاست آنطایفه که با قبض و بسط جهان
معنی کاری و در تقدیرات الهی تیساری ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمه و مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
کشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور و سر و نبه سعی بشر و با وصف این معنی آنانیکه
فی الجمله از غیرت بهره و راند میزنه و سنان اعدا سینه سپر میازند اما بطعنه پردازی نیزه خطی کلک امثال و اقرا ن
تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن برکش کردن تسلیم مینهند و بچوبکاری عصای خانه پدر و برادر را ضعیف میکنند
حرف تنند اکنده تر از سیف قاتل و روی ترش را نمختر از زهر لابل میدانند و بمفاد اینکه در دوزخ میفکن و نام کنه شبر

کاش بکرمی عرق انفصال نیت از صد و چهلین امری دام الحیوة در شکنجه خجالت و گرفتاری ملامت
بوده ممت را بر حیات راجع بشمارند چنانچه اظهر من البهره است که سپیدار زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکه
سپهر با تیغ کشیده رو به برزیت میسکند از دوزخ زرد می بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشائی
از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که
بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته نمیتوان گفت که چرا شمع
آسا این همه سرش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته ولیکن سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از
جانب در باب جنگ رو بر و ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام مآثر خطاب یا ابوالهیثم اعرض عن هذا او را
مسموع شده بود باز برخلاف تأمول مصدر اینگونه جعل و فضول گشته بایست بر اینمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید
یا راه رضای خاطر را بروفق ارشاد جوید درین صورت که سالک منتهج احدی الامیرین و تابع مدلول فیهکیناه التجکین
نکشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته بخش و آزار میباش حال چون آنغالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده
حسب المسؤل آنغالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزاد کردن او کوتاه و بهمان توینجات سابقه در اسود و انتباه ساختیم
در بیان ورود و کوبه مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس
چون حضرت ظل اللهی منازل زهمت مراحل را بیان آفتاب ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری میمودند در آخر ماه ربیع
الثانی صبح که بان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب نصر یافته از دروازه
افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی فوسر غضنفری دارد ارض فیض دارد
عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب غضنفری قرار گرفتند و چون در آن اوقات حادثه شکست بهلکا
اهل اندیا روی داده ماتم زده کان مهنوز در ماتم ششکان خویش بر او تار سیند ریش مضرب ناخن چنگ زن و از جور
افتان با نقیر ناله واقفان در گوش روئین فلک خورش فکل بودند و دلسوختگان طاق نمایی دل را از استخوان سینه چوب
بندی نموده و از لاله های داغ طرح چراغان میخیتند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیهای گرمی انگیزند و شعله
آتشکشان بر شب آسمان میرفت و کل غران دل شربارشان در هر طرف از آتش غم خورش بر یکصدای کوس
و نقاره را که آلت سوز و سرور بود از آئین غیرت دور داشته در روز و در اهل شهر را از توافتن نقاره شادمانه و آوین
بندی چراغان ممنوع ساخته بهمان توبه های عداوت و بدبختیهای مطنطنه و در اوج باغ دوست و دشمن رسانیدند
و بعد از سه روز که سفرشان از سرچ راه آسایش گزین شدند نخت بملاحظه سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق

و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را بر سر ملازمت منتخب ساخته فارسان فرستادند
پیش و چاکسواران فرستادند برای تعلیم فنون سپاه کرب برای ایشان نگاشته باشند که ترک سیه مست چشم خوابان
باطره دلاویز دره بازی مردم خنجر گذاردیده قتان دلبران با کمان سیه تو زابرو و تیر دلد و زمرگان قلب شکنی قبیح
اندازی کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم مل و در خوشنوداری فرزند رشید زال
چرخ جلا داجل شدند اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ آئینه سیما میتوان کردن چون
سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الدیار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس همان دنواله خور خوان
احسان میبود مستعفی آن شد که رفته در مار و چاق توقف و مشغول لالت افغانه بوده باز در سر راه هرات بادران
ملازمت پردازد لهذا او را بنقود و افره و خلع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص غرض اختصاص داده مرخص و روانه
مار و چاق ساختند و سابقا قوم کلک بیان شد که اذن یکسان کوکلان در قریب باغ کر ایلی آمده اظهار ایلی و تمهید کردند
که دولت خانوار بر سر یورغ مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیری بطور رسید
احدیا طامع و الا صادر شد که قشون استرا با دیهانه سفر هرات آمده در سخاوت افسران توقف و منتظر صدور
فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و ستبای بعزم تنبیه انطایفه
روان و مستقارن و رود موکب و الانجیوشان ترکمانیه نیز با متثال فرمان دار کشته حضرت ظل اللهی عطف عنا
بارض اقدس فرمودند و انجاعت خانواری محمود در بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان
سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند چون بهنجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب در ده صد سلطنت
و شهر یاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه از دواج عناصر و اجرام و معین فرزند مادر
لیالی و آیام شاهزاده اعظم رضا قلی میرزا ساخته بود درین وقت که کوکب کوکبه مقدس بیت لثرف ارض
اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عطای احشام انجم
احشام در بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کار گذاران بدایع طراز و نگارندگان ضایع پرداخت
در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنر وری یا زیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه بهشت
و باذین بندی و طرح چرخان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حسینیه
قبه خضر آراستگی رشک چتر طاووس بود و بسیط غبار در فرج بخشی خجالت افزای حلقه عروس آفتاب خداوند
بیت بود و قمر که خدای خانه و زهره زهر اسرود سرامی چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فروز و زیب ترتیب

ترتیب یافته دو هزار دست خلعت کران بهادر آرزو زبیر کردگان سپاه و همیران بارگاه و بندگان دربار
و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت گشته برو و دوش هر یک مانند کوه آراسته خلایق خاری
سکین و بان شاخ گل حلقه پوش اثواب بفته دار رنگین گردید ساکنان عرصه خاک بباط نشاط آراستند و شوق
چشمان افلاک پامی کوب سرور برقص برخاستند و تانیکه فتنه برین پنج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و دلپای عمومی
خیالین از ممواید کوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را بهر مهفت شادایام و کلکونه
جبال شهور و اعدام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه منور قران سعدین و اتصال تیرین واقع شده آنغارت
و نشین از پر تو وجود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت اشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی بزم
سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناب مرحمت کسرت فرق آمال سکنه
آندیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بود ندگشتند و چون ترکحانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرن که منتهای
معموره سرحدات ابیورد دست یورت ختمیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطاله دست تطاول و اضرار
سیکرند از که ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیه درون متوقف و به تنبیه انظار
ماور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و
چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را بابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از قدویان جان نثار ایلغار
و چهل و پنجاه سوار در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرن بسرقت انکروه رسیده رجال ایشان عرصه
شمیره و نسا و عورات ایشان اسیر گشته نهبا موال و اسرار و احوال یورت و ساکن انظار بوجه العمل
آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا ماور به تنبیه ترکحانیه تکه سکنه خرمن گشته انظار بفرستادن سوار
و لیران کردن فراز کوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقا صورت نگارش یافت
که حسین غلج در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افغانه هرات که بایند دولت والا عهد بندگی بسته بودند
تخریب بخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر غریت موکب همایون بجانب هرات عرب افکن
دلپای دور نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده میفاد الغریقی یثقیبت و کل
حشیش از و همداد و مشارالیه نیز با گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفر از شد که شاید بیاری یکدیگر
از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر آنزلنا الحدید فی باس شدید از ان پیدا
و تصورش در عالم و هم چاک افکن قلوب اعداست رخت بودی نجات کشیده بخاشاک راه برسیلاب

و بشاخص گذر بر آفتاب بندند بعد از ورود با سفر از میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین
استخلاص اسرای خود را در ریه اعتذار ساخته عریضه استگانت آمیز مشعر بر استعدای بیخصت اولاد و نسلوان
محمود نکاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملازعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از
جمله آزاد کردمای عفو خود یوانه بود از سال خدمت والا نمود مأمول او درجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکر را و
اناما چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان بانیل مرام و حصول کام باز گردانیده حسین نیز
و نفر مختارات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسرار بجا بستار داشت با ملازعفران و اسحق
روانه درگاه سپهر رواق ساخته صرف در جنگ صلاح در کث و در رنگ نذیده از فراه عازم قندمار گردید با وصف
مشاهده این نوع لطف و فتوت که بایست مدام الحیوة سر از ربقه صداقت نپسند باز فساد باطن ظاہر کرده دو
هزار نفر از غلج را بر سر کرده کی سیدالبا عانت بدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللہی بعد از وصول این خبر
معتمدی تعیین کرده آندو اختر برج عفاف از همان عرض راه با خواجہ سرا و اعزاز با صفهان روانه کرده و بحرم

سرای شاهی رسانیدند رایت افرازی قلم نجسته رقم در مضمار و قایع تنگوزیل مطابق
سال هزار و صد و چهل و سه و توجہ موکب نصرت آیات بجانب هرات و

صادرات آن اوقات روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور تیر عظم
که بعزم تنخیر شهر بندصل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که از پنج یاق دی در سر آما
جوبیار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند ایلمار معین در رسید و فرآیشان با فروشان ناسیه اطراف چمن
و فضایی بامون را از جوش لاله و ریچان بسر پردمای رنگین و خیام کلگون برآراستند دلاوران صندور و
اویا قیہ شمشاد و عرعر با ساز و برک تمام بمعکر خدیو بهار درآمدند و افواج فاخسته و قمری طوق بندگی خاقان
ربیع را بگردن گرفتند کلشن از روی خلاف پیکان برک بیدتند کرده سبزه دشنه خنجر بر گرفت و سه برک
سپهوشمیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد و نور و ز فیروز شبنون
بدار الملک دی آورد و جنود اردی بهشت راه فتنه بریغا کران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و از بار
شاخ سرکشان شاخار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران آراسته خلع زرتاری کوناگون
وجیب و دامان آماشان از زر سرخ و سفید مالال و مشحون کشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه
پانزدهم آن شهر سعادت فرجام باقر فریدونی و کوبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتاب بمنزل طریق نصب

نصب خيام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خوشنوازی دشمن چون دمان روزه دار لب فرو بسته
بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم نیز خشم و بخوردن
بال غنیمت گرفته چشم بودند شمشیر کج را برستی بلال شوال انگاشته مهر روزه از کینینه دمان رزم شکستند بعد
از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من مجال جام بنه و آغروق را در آن مکان گذشته موافق آوا
سیا بکری و رویه رزم کتری تعین چرخ و قراول و ترتیب تیب و بهراول و تسویه منقلای لشکر محشر حشر است
قول مقرر کرد و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران راجح قرین و نفس چکان تیغ آیین
و تو بجان و زنبورک جدا گانه تعین و با ذوقه شش روزه از راه رباط تومان آغار نورد وادی کین شدند و فوجی
از مقدمه الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور بچاول بجال شش و شکیان و غوریان اندخته
تمامی آنحال بمرض نب و یغما در آمده و قلعه جانی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح
و مقدمه ظفر و قنوج کشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی بهرات مقرر و نین تنان زرین کمرو
آهن خایان فولاد پیکر گردید و دیده خصم دوز و در چهار آئینه کینه تازان ستیزه جواز شش جهت روی مرک را
ممانینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز
و رزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار جوهر جلالت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با و
حاصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آنظایفه یا غی هنگامه ساز عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین
دست از حرب باز مضمار طعن و ضرب کشیده بر گشتند سیدالعلیه با جمع کثیر از سوار و پیاده بعزم بشیخون
نهر شکسته را که بار دومی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو
لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم کرد لشکر خویشتل دیده شناسائی بسته
گشته در حسنی که یا قحیان مهیب و تواجیان کیوان نهیب است از ضبط صفوف و نظم و ترتیب تیب باز
داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی هنوز در خانه زرین بودند که انگروه دفعه دیگر
از دو بصدامی شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بکرم والا احداث یافته
بود آنحضرت بعد از وصول بار دومی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرفامی برای تفریح از اردو بان
برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آنرا نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاعنه نیز از میان نهر
بافتلهای سوزان مانند خیل نجوم از رود که کشتان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خبر کی

کردند خدیو شیردل که زهره شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن
زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمذفعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را بر سر آتشی
منقلب ساختند و لیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر آن تیره
روزان در آن بختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزلستی دور
ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مہتای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فریاد بجانب تحت سفر قید
برافراخت و غریزانای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آہنوس انداخت سوار و پیاده افغان مسابقت
جستہ برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب فراز کوه تحت سفر قرار گرفتند انحضرت باکر و ہی از تفنگچیان
کیوان شکوہ متوجہ سر کوه کشتہ جنگ در پیوستند بعد از آنکہ از آب خوشکوار خون اعدا اطفال و نایرہ حرارت
و تنگین شر شرارت شد جانبین آہنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر کہ ہوا صاف و آینہ خورشید
شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بفتنہ انگیزی سبقت گزین کشتہ طرح شورش
افکنندہ ایر پلنگی بغرین آمد رعد کوس حرب فرو کوفت و برق باتش افروزی نایرہ شرارت از جا حجت
و آسمان کلولہ نلکرک فرو ریخت و باران آغاز تیر باران نموده سهام مقصود و لیران بر نشان نیامد
جانبین ترآمدہ تشنہ کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنہ و ذوالفقار کہ ہمیشہ اسب
خود سری در زیر پا و توسن جلالت را باد سپید داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد کہ جائہ
جلن بر تن درند عمدہ پیمان را منو کہ بایمان ساختہ مہمہ کردند کہ تار مق در بدن دارند بکش و کوشش
پر دازند روز دیگر کہ شام سیہ درون رمح و سنان ثواب کو اکب از زنک ظلمت منجلی ساخت و
تیغ خورشید را بجا کتر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعدہ دوشینہ باکر و ہ افغان یکدل و یکجہ بہیات مجموعی
بیرون آمدہ کہ قلعہ ساقلمان را کہ نزدیک معکر ظفر نشان بود تصرف و در آئینکان توقف کردہ ہر روزہ
از انجا ہنگامہ آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور وری با فر فریزی صف آرای حصہ دلاوی
گشتہ اولاً تفنگچیان پیادہ از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پہلو بر جلالت شیر عین زدند
تا سہ ساعت ابر بلا قطرہ ریز و برق اجل صاعقہ انگیز بود و سیچیک از دلاوران از زخمہای پہلو شکاف
کلولہ تیر پہلو تہی ہنیک کردند تا آنکہ بتائید الہی پابی ثبات دشمن از پیش بدر رفتہ پس نشست و فاد کریمہ
سہیزم الجمع و یوگون الدبر بطور پیوستہ انکاء یکہ تا زان عرصہ و غا جلو ریز بر قلب انطاینہ دغا حمل

حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضۀ سیف و سنان و بقیۀ ره نور در طریق فرار و خذلان گشته تو بجانۀ و تقارہ
 خانہ ایشان بدست آمد و دوروز آن مکان نصرت اندوز مقرر کو کبہ فیروز گشته هر روزہ دلیران بنوید و عذکم
 اللَّهُ مَعَانِمْ کَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا وَفُجَاهِی لَهُمْ مَا لَیْسَ آوُنَ فِیْهَا وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ بَادِیْمَا
 غریمت را بچپاول اطراف نیز تک ساخته دولت سیصد هزار کوسفند سوامی سایر اموال بحیطہ الکتاب در
 آورند و انجماعت هر روزہ از قلعه برآمدہ پشت بجہار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سہمکین بہ
 خذکم جانسوز و لنوازی و بنوک سنان فرسارازی می یافتند روزی نمیکذشت کہ نیزہ خطی دلیران چون خطوط
 اشعہ مہر تابان سری انپشکاه فلکبہ نمیکذرا نید و شبی نمیشد کہ صولت بہادران مانند حامل ریش الغول
 بادست و پنجه پر خون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جملہ وقایع ایام توقف اینکہ اللہ یار خان کہ سابقاً
 از اراض اقدس روانہ مار و چاق شدہ بود در منزل مزبور جمعیتی از او بماتیہ بادغیسی و مار و چاقی فراہم کردہ
 بار دوی ہمایون پیوست و ہمچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سہ ہزار نفر لشکر خوئیوار بتاخت
 توابع فراہ نامور گشتہ بعد از ورود انجا بمصطفی نام ابدالی حاکم قلعہ جاش جنک کردہ حاکم مزبور را با جمعی
 از افاغنہ مقتول سرور ابا کرتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و کدہ را بجوزہ تصرف در آورده
 چون ہمت کیتی کشا مقصور بان بود کہ اطراف اربعہ ہرات محصور جنود منصور شود در بیت و ششم
 شوال دہ ہزار نفر از سپاہ نصرت قرین را بر کردگی کارا گہان رزم دیدہ با تو بجانہ و سبب ہمدار
 بجراست سکر نقرہ نامور ساخته چون آب ہریر و دطفیان داشت از سمت زند جان و کبوتر خان کہ گذر
 کاہش نسبت بسایر جایا بہتر بود عازم بلالان گشتند و ہنگام ظہر کہ محل موسوم بدہ نو محل ترول اردوی
 نصرت نشان کردید کرد افواج قاہرہ از چند میل راہ سرمہ کش دیدہ افغان گشتہ تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرد
 دلیرانہ از قلعه برآمدہ بہ پشتبانی دیوار بست قریہ شمس آباد کہ حصن غامر بود آمادہ جنگ شدند حضرت ظل اللہی
 کہ مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سرور را بدرع و مغفر لطف الہی آراستہ بر مرکب کردن خرام
 سوار و مہتای کارزار گشتہ تفنگچیان پیادہ و تو بجانہ را با قول ہمایون از پیش رو بمقابلہ افغان فرستادند
 کہ انطایفہ را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اثر در رو بہادران غضنفر فر کہ بضرب
 یکہ آویز جواراد و سپکر و بابر ق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودہ خاکتر میاختند از پشت سر انکرو
 در آمدہ مابین قلعه و ایشان فاصل و سطوت بلبل راہ کریر را حایل شدند از یکجانب دامن آتشبار تو ب و

و تفنگ از دم تفیده زبانه فاصا بها اعصا و فيه ناز فاحترقت شعل ساخت و از کیمت
روح و سنان زبان طعن در از کرده بختاب هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنوا سازی
پرداخت انطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دو چار سر پنجه بلا و گرفتار شد رعنا دیدند آهنگ
فرار کرده شیر شکاران که آترمان از تعاقب افغان قلاده منع در کردن داشتند با شاره والا سر از سلسله خود
دار کی شیده از دو طرف چنگ و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بتن و شکستن پرداختند جمعی از افغانه را
از دم شمیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهر بای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بیاد افتاد و ند و علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد
پس خدیو فلکجناب مظفر و کامیاب بجانب منزل غنان تابیخته اسب مسلح مقتولین بدلیران و نقدستی
گرفتار آن را بهالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات بنیکه جمعی از قشون بیات از سمت معکر نقره بضا
مقرر در آن طرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان کرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار انطایفه
کرده و از صفی دشت سر نوشت کار آن فرقه تبه روز کار را که کلک قضا بخت غبار نوشته بود دریافت بگرفتند
راه ایشان از هر برود گذشتند و آهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمبدلول آفا مین
اهل القرى ان یاتیههم باسنا بیا تا مخالف نوازی آغاز کرده بمضارب ضرب شمیر زخمه زن چار
تا بر پیکر عنصری ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوبه نیک اختر ی آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیل قام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریه ناکمان که در کنار پل واقع بود نصب
خیام اقامت کرده بحکم داور سرا پا خرم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده بزرگ
از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرض خاک بنیاد نهادند و بنیاد
ده یوم که به شتم ذیقعه باشد دلاور خان تائیمینی که بجاکومت اوبه و شاقلان و غور و ساغر سر بلندی داشت با سه هزار
نفر از تائیمینی و اویماقیه وارد معکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غریب امور اینکه
در همان ایام روزی خدیو کا مکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمه همایون اسلحه از خود
کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بسا شده بود برآمدند همان دم توپچیان افغان خیمه مبارک
بتنظر در آورده توپی انداختند که کلوله آن سقف چادر را شکافته در جایی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش برین
آمده یکدفعه شمیر بجاک گشت همانا که گشتن این نوع خطر که از وقایع عجیب بود خبر سپرداری حفظ ربانی و قوت

و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محلی نمیدارد و چون بخوید که رقمزده کلک بیان شد سمت غربی بهرات که عبارت
 از منزل نقره باشد مقره لیران آمین خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیم فلک فرساشد و طرف
 شرقی شهر خالی بود لکن در چهارم ذیقعه فوجی از لشکر ظفر اثر را با تو بجان و تدارکات شایان مأمور ساختند که از
 آب بریر و عبور و در محاذات قلعه کرج در جانب شرقی شهر لوی توقف افراخته راه عبور و مرور برافاغنه سدود
 سازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللہی از استقرار جلال و عساکر سمت غربی از سنکر
 نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه به سمت شرقی نتوانند پرداخت مأمورین از روی طمینان خاطر در مکان مقرر
 مقام و مقر و برج و سنکر برای خود توانست ساخت مع هدایای الی با جمعی از افاغنه غلبه و ابدالی از در جلادت درآمده
 سر راه برایشان گرفته جنگ پیوست لیران میمنه و میسر و سرگردان قلب طرح با قدم توکل مدافعه اقدام کرده
 آنطایفه را شکست فاحش داده سرورنده بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی
 شرقی از قلعه دور بود همت و الا بتغیر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص غریت آن
 سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بارایت کیتی فروز
 از سنکر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی همایون را از اینجا حرکت داده متوجه قریه اردو خان کیفر بنی شهر گشتند
 افاغنه بیباک باز مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کیر و بیات مجموعی از باب هماغت درآمده
 یکتا تازان طرح بحکم و الا برایشان ناخسته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را بکام جمعی از رؤسای نامی با اسیر خیم فتراک
 ساخته شتر و دو آب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت
 و کسب آمده قریه اردو خان را مقر و آنحضرت عطف عنان بمسقر ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه
 در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چپکستوی من اعمال بلخ روانه و مأمورین
 بموجب فرمان آن لواحق را غارت جمعی از اشرار اوژمکیه را که در آن سمت منظر آثار شرارت بودند عرضه تنبع تیر خسته
 با اسیر موفور و غنائیم نامحصور وارد معسکر منصو کشته سرگردان پیرایه پوش خلایع خورشید شعاع و بهره یاب
 انواع احسان و صطناع شدند و هم دران اوان محمد ثمن بیک مروی که سابقا از دربار کردون مدار بحکم
 همایون نزد عبداللہ خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از آن طرف بر سر قند بار بسیار و مراجعت و خبر گشته
 ثن عبداللہ خان را بعضی از ارا ساند تبیین اینمقال انکه عبداللہ خان بعد از وصول خطاب خطاب
 خدیوثریا جناب بدعوت ائین عبداللہ اثنی الکتاب لب آداب کثوده آنرا تاج تارک

مبانیات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آن خیال فیما بین او و خدا یا رخا حاکم سنده مجادله
واقع شده در آغاز شش تعال نوایر حرب کلوله بر سر عبد الله خان خورده از پانی در آمد بلو بویه چون دیدند که بر سر
سردار شان این قضیه آمد روی از معکیر حرب بر تافته میر محبت و میر تپسیار ولدان عبد الله خان عریضه شعر بر
سنوح اینواقعه نوشته مصحوب بنی تم خود بر فاقث نمومن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت
بلوچستان با اسم میر محبت که ولد اکبر عبد الله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبد الله خان را بار سال
خدا ع و اثواب نفیسه و تفقعات بشمار میداد و ساختند **در بیان مقدمات فراه و کیفیت**
محصول می آن بنحویکه سابقا ایما بی آن شد محمد سلطان مروی که از سنکر نقره بتاخت توابع فراه مامور
گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه خاش و کده در بهمانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک
سار یولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان با تعلق محمد سلطان بمحاصره و تخییر فراه
بامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس کیلکی عازم فراه گشته
بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی
بیک جمعی از قشون او بموجب اشاره اقدس بتاخت کر شک و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین
بقلعه بست مستولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از قاضیه غلجه از جانب حسین خان لبرکرد
باروخان نام بایی که در ایام ستهیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمداخله برخوخته صید شیر شکاران گشتند
و مامورین با اسیر غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ سنکر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند
اما مقارن ورود ابراهیم خان بجد و طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمابع علیه رسیده ابراهیم
خان بر وفق فرمان آمدن خود را بنحویز اموقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح بمقال**
اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعده دادن جمعی ملازم گشته
بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحوی تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بجد و سفر این باعتبار انشا خبر
موجش آنطایفه ایقاد نایره شرارت و دواب و سباب علایمی آنخل را غارت کرده عنان بر تافته بنابر وصول
اینخبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر لبرکرد کی سمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک
سار یولیلو با عانت امام ویردی بیک مامور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبکعنائی نکرده جلوجلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار

انتظار و در دسگردگان نکشیده برای اظهار جلالت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و هشتم ذیحجه بنه
از مکان سابق پیش برده دِه نورا که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فرامسافت دارد سرگرد کرده نزول و در روز و روز
ایشان بسکرده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود با فاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود
سرا راه برایشان گرفته محمد سلطان با سرگرد و تفنگچیان کرمانی مقتول شدند و فاغنه جرمی کشته روز دوم و سیوم
نیز همین معالک پیش آورده روز سیوم در اثنای کیر و دار سرگردگان جدید و عساکری که از معرکه های یون
ما مور شده بودند بر وقت جنگ رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان انکرده کشته بقیه انطایفه سجا
فراه فرار کردند اما م و یزدی بیک بسبب این خود سری که سرگرد را تغییر داده بسوء خرم او و سرگرد و بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرگرد کی شکر مغزول و باقی سرگردگان و دلاوران در اثنای این فتح بغایات و نوازشات
مشمول گشتند و بعد از ورود سوکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای او یما قیه سعادت یاب تلشیم دربار سپهر
بنیان شدند ایشان را بر سر گردی سمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره ما مور مجاهره
اسفراز و بغاصله چند روز جمعی را بر سر گردی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت نمر بوره ساخته
ما مورین شب داخل قلعه خیران و در کین کین نشسته هنگام سفیده صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور
و بر وز کشته فاغنه قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیابا کانه از قلعه اسب جلالت برانگیزند زرم جوان
بهرام کین از کمن کین و آمده و تیغ در ایشان نهاده سرور زنده بسیار و دواب اغنام بشمار بدست آوردند روز یکشنبه
هفدهم محرم ۱۲۳۳ با فاغنه با ذوالفقار خان تجدید معایده کردند که تا مرقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش
کوشند پس در و ب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب بریر و دعبور و با قراولان آغاز شتر و شور
کردند حضرت ظل الهی از فراز منظر می که برای تماشای فضامی شهر و دشت ترتیب یافته بود بعبادت هر روز مشغول
نظاره بودند که بدیده بانی دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با
افواج خوشنوا عازم کارزار کشته فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی انطایفه سبب انداخته
سرور زنده موفور از ایشان بدست آمده و تهمه از فرط اضطراب خود را آب و ده جمعی نامه زندگی را در آب شستند و ذوالفقار
نیز در رودخانه از اسب غلطیده تبرستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون
نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعه هرات نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از ان طایفه نمک شناس برآ
تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه انطایفه نمک کیر پر خسته شمشیر زهر اکبون تبلیغی شود از جان

شیرین ایشان برانکشت و هر روزه دست قضا برین پنج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم انکروه می بخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلبه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون
اکثر لشکرانش در محاربات عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار پنج و عماشندند لهند در شب غره صفر
جویای مفرّ و از شهر برآمده پی سپروادی گیر کردید و چون افغانه پامی بخت ست و اسباب شکست را درست
دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی نزد اللہ یار خان که در خدمت خدایو اقلیم همیشه الی بود روان کرده بتوسط شفاعت
اوستدعی بنامی کار برات و متعدد دادن خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز بخت
انحضرت جز در قلعه قاف تسخیر انملک پذیر نشدند بیک گرفت اما بر صلاح وقت و استمرار کار آنطایفه بحسب ظاہر
از در بخت گیری و اباد در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردو
بہایون روانه فراه کردید مظنون افغانه آن شد که حسین غلبه با عانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شد لهند از
قول خود نکول کرده پیغام دادند که افغانه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای قوت عمل خوا
شد و این حرکت مروجه بنیان بایر غرض کشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این امر حواله بشمشیر تیز دست
من بعد افغانه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که ہندوی تیرہ روی شب از انجم و
کوکب سنا گشتند را از دامن فرو ر بخت و آفتاب زرد کوش بعد از تیغ کشیدن برد امن چرخ نیلی آویخت از
پنج دروازه ہرات از ہر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد دوی معلی و متعدد انجام مقرر و مستدعی
صدور نشور امان و نیازمند تفویض ایالت ہرات باللہ یار خان شدند و بارہ این تمنا پذیرای انجام کشته اللہ
یار خان با ایالت سرافراز و فرمان بہایون رازیب فرقی افتاد و ہتھیار ساخته و سرکردگان در ہفتم ماہ
مزلور روانه ہرات شدہ بعد از تسد روز اللہ یار خان با سیصد نفر از عظامی پنج دروازه و رؤسای صاحب نام
و آوازه وارد دوی ظفر پرور و پیشکشہای لایق معروض پیشکاه نظر ساخت و بر طبق عرض انجماعت مقرر شد
کہ ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بودہ و روانه فراه شدہ اقامت کزین زاوینہ اتمرال باشد واللہ
یار خان نیز با سرکردگان خست انصراف بقلعہ یافت عصر روز دیگر افغانه قلعه بانی خان افغان را فرستادہ
عرض کردند کہ چهل ہزار نفر غلبہ بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند کہ بتولابہ تنبیہ غلبہ پردازند
چون انحراف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف حیلہ وری میداد پیغام دادند کہ آندولتی کہ
میطلبیدیم سالہا پرسید راہ خانہ و خود برد آورده غلبہ و ابدالی ہر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند

دارند اولاً با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بروی هم
 کشند پس مقرر شد که دیران باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که در آن چند روز بانتظار بهار سازگار
 در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جو بیار خون خصم سیراب سازند الله یارب اسر کر و کان از شنیدن این
 خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطا یغده را مانند سحاب لبنان و آفتاب
 زمستان عجب باری نبوده عید لغنی با بعضی اسر کر و کان مأمور بتوقف در اردوی معلی و الله یارب رخصت معاودت
 یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب اسر کر و کان مورین اسفر از رسید بسنی بر نیکه ذوالفقار خان بعد از ورود
 با اسفر از بایدهال که از وقت فرار تا آزمان در اینجا توقف داشت فاغنه اسفر از را کو چاییده روانه فراه ساخته چون
 انیمعنی از دلایل واضحی نفاق بود یوسف سر کرده بار یکسانی را با یک نفر از چاکران در بار روانه قلعه ساخته الله یارب خان
 و بقیه اسر کر و کان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات وحشت آمیز فرستادند و فرستادگان باز گشته خبر رسانیدند
 که افاغنه بالله یارب خان بطغیان و سرکشی همه استان گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبد لغنی را با جمعی از رؤسا
 که در معرکه نصرت اثر بودند بحبس نظر مأمور ساخته باقی اسر کر و کان را که از توده جمل مرکب بودند مانند مدابیه چال
 افکنده بیکظم خطا بطلان بر اوراق ساز کاری کشیدند و یوسف نیز بود چون دوباره صداقت و رزیده آمده بود

از حکم اَقْتُلُوا یُوسُفَ اَوْ اِطْرَحُوْهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت **در بیان**
جنگ بالله یارب خان چون الله یارب اسر واری حصانت حصار و سخت روی متانت کار خود را

در نفاق و دور رویی میکرد و دست امید خود را از جبل المتین ایندولت پایدار گنجت بمرت بر ج و استحکام در بند
 پرداخته رنگ ستیزه رائی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت
 قلعه سفید فرستاده آنطا یغده از تیغ سزایان روی خویش را سرخ یافتند و مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده
 ایشان نیز بیارفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه قرفصل تاخت بادغیسات
 فی الفور با سر والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بحیریل
 معبر چپاولان بود گشته و افاغنه نیز بهیات اجتماع از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران
 از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار را بتاره ریزی کلکوله نمونه روز قیام و بشوب و
 نیازک شعله تفنگ منبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی قام ساختند و آتش خدیو فیروز روز در همان مکان که
 پنهان و وسیع بود بر روز رسانیده صبحگاهان بالله یارب آمده در در بند کاوشیر از خیره سری ست جلادت

گشوده بامی قرار فشرده و از ضرب و سخت یلان سرکوب بلیغ یافته راه کریز سپرد و در آنجا بعضی رسید که دلاورانی
که مأمور بتعاقب بودند با نظایفه برخورد از ششۀ تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران بر مایست قاطع
بسیاری از افغانه ساینشین دیار عدم و با شاد فقا همدم شده اند لهذا عطف عثمان بمقتدر دولت فرمودند و نیز
یکدفعه خاک عرصه سیاهوشان را بر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را
از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم اللہ یار از سمت کبرزان در جنب هر رود با خورد و بزرگ قسلبه
هنگامه آرای عرصه کارزار کشته کوبه والا با تو بجانہ بمقابلہ پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تبرستی بوجیان
آتشین دم کلهامی آتشین دمدم بر میدمید و در لب آب رود از دبان زنبورک زبانه آتش بزبانها میرسد تفنگیان
قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زیر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانه تفنگ بیکدیکر میگردند و دلیران یکبار
حرفستی اعدا را از روزنامه ایام بکزر لک تیغ جانستان میگردند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت
مهر لک طرفین غازم جا و مقام خویش کشند و همچنین مکرر انکر سنه چشمان دیار تخطی در راه تحصیل آذوقه از خورد
زخم سیف سنان از جان میر میکشند و با وصف اینکه هر طرف از کربان حصار سر بر میگردند تیغ مغفر شکاف
دلیران در سرنش ایشان سرموئی خود داری نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نیست کرد با از شدت جوع در دل
شبهه بر آمده برای دانه نجوشه پروین در می آویختند و برای شت کاه کا و بخرمن کمکشان می بستند بیاد ماست
حمتاب می لیسند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه کلوله که از دبان توب بیرون محبت بجان
و دل تفنگ میکردند و در عوض ماکول نیش تیر سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی سپایان
و شبی نصب حکامان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصه حضور نمی شد و اسیر و مال غنیمت زیاد از حصا
عرصه خدمت نیست چون کوچ متعلقان اللہ یار خان در مارو چاق میبودند جمعی با احکام با غیسات بمحاصره
ارک مأمور ساختند و ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند و در بیان محاربه سمت کبرزان و
وقوع فتح نمایان بتأییدات ایزد منان در نیت و یکم ربیع الثانی بتازکی جمعی از افغانه
جوای بلند پروازی بر سر افتاده بمقت کبوتر خان بال پرواز کشته از حسن اتفاقات انشب جمعی از شاهباز
اوج دشمن شکاری بقراولی آنست مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه شیشه و شرر تلافی یکدیگر
شده جمعی از انکروه بمطوره عدم و بقیه بویرانہ حصار می که در نزدیکی کبرزان بود تحصن بسته دلیران نیز با حلقه
انگکان پر خشت هنگام طلوع فجر که خسرو زرین اسر مهر یار کاب شهب نیز کام سپهر گذاشت قهرمان جهان

جهان از سر قهر و کین بادلاوران طفر قرین متوجه انجا کشته الله یا رخا نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگیان کزین
 بید و محصورین تعین کرده آنطایفه همه جادوش بدوش حرب ساز و زرم کوش با دلوله و خروش رو بآنگان گذارند
 دریای شکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند تحریک عصای موسوی اعجاز سرانگشت اش را و الا بهدلول
 فَاتَّقَلَقَ الْبَحْرُ فُكَّانَ كُلِّ فِرْقٍ كَأَطْوَدٍ الْعَظِيمِ کچه دادند تا آنطایفه داخل حصار کشته بیاران خود
 پیوستند پس آنحضرت سواران خود بخوار و دلاوران نیزه گذار را دوسته کرده هر دوته را در سر راه ایشان
 بیک سمتی و تفنگیان چالاک و زنبور کچیان بیابک را در مجاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ
 پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده گان بجانب قلعه شتابان کشته
 جیوش بحر خروش نیز فوجهای فَعِثَهُمْ مِنْ الَّيْمِ مَا عَثِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا گرفته فوجهای و حَالَ
 بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بطور آورده و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا کشته آب سنان
 یکنیزه و از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند و زدیگر محابسینو مثال آراسته عبد الغنی
 باقی سران افغان را که در اردوی فلک کشال میبودند بمجمل اقدس بار داده هنوز آفتاب یکنیزه بلند نگشته بود
 که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سر گردان مورد عطا و نوال در دوسای افغان سر بر سر افکنده
 خجلت و انفعال شدند **در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه او به را** بعد از وقوع این فتح دلاویز
 در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه او به را تصرف کرده سمعیل خان استاجلوز را که از اسفراز
 مامور باستحفاظ انجا شده بود با میرزا ابتر اسم کلانتر پیش مست که در آنوقت بکومت غوریان سرافرازی داشت
 و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان او به در جزو
 با افاغنه و ساز و در شرارت بهمران بودند سمعیل خان بار قضا تحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت گیشان
 مامور گشته باعلام کلانتر او به دو هزار نفر افغان بسرگرد کی شیرم و شرف سلطان و ایاز نام از بهرات عازم او به
 و شب در خارج قلعه کمین کرده صبح بکامان که در یچه افق بجلیه مهران نور مفتوح و دروازه قلعه شده شد افاغنه از
 کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف سمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بدخیره وافر بود
 بنا را بقلعه دار می گذارند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعین و فیما بین مقابله واقع گشته
 شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید
 توضیح اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس مجدد و بهرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت

با فاغنه قند بار از جبهه سانی درگاه آسمان جاهلتر باز زد و لا و دان قایتنی با جمعی از دلاوران خراسان پیوسته
او مامور گشته مأمورین یورش برده قلعه تخران را که مسکن او بوده تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال
و مومنی الیه در روز و در در رب دولت که بوسه گاه سرشان بود به تیغ نیز کردن تسلیم نموده از بار بخت کردن
کشی پرداخت در میان تسخیر هرات و انجام کار فاغنه انجام داد و ایل رجب اللہ یار خان شیخ
الاسلام فاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیہ آن بود روانه دربار عظمت دار ساخته تعهد نمود که هرگاه فاغنه که
در قلعه او به محصور سپاه منصور ند با کوچ او که در اردوی معلی می باشد مرخص گردند بدون غدر و عذر جبهه سانی
آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این منسول پذیرای قبول و وسایط مأمور بتوقف گشته فرمان
والا و در باب نصحت کوچ اللہ یار خان و اطلاق محصورین او به عراض دار یافت اللہ یار بعد از حصول کام و نیل
مرام شیوه مردی پاک را گذاشته زن خود را هلاک ساخت و باز پسر پیشمرجی را بر سر کشیده رایت مخالفت بر
افراخت و در چهار و هم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت گلزار گاه توجه فرموده بودند از غایت جمل و غرور آواز نفیر
بل لجوا فی عتو و نفو و بکوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفرو گلزار گاه بموضع جنگ شتافت و
جانبه عربیاری از فاغنه فتنه جواز جو بسیار شمشیر آبدار شت شویافت و حمزه سلطان فو فلزانی در سنینیکه
ایالت هرات باللہ یار تفویض میشد بر تبه و کالت عتبار یافته و با اتفاق اللہ یار بقلعه هرات شتافت و ازین
استان تافته نشاء ترم و تکیار اللہ یار شده بود در آشنای فرار گرفتار حقیق عنایات خدیو کامکار گشته چون
محافظت یکدروازه از جانب اللہ یار بطایفه فو فلزانی مخصوص بود و متعدد کشت که هرگاه از قتل او اغماض شود
طایفه فو فلزانی بود و متعدد کشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را بر روی کماشتگان
ایندولت خواهند کشود برای امتحان این اعدا در شب شبیه میتم رجب امان فو فلزانی که از جمله اعظم افغان و چند
قبل از ان از اللہ یار بروگردان و خیل دارالامان دولت ابدینان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم
این خدمت گشته روانه شد اللہ یار دانست که حمزه در کجا بندست از در منع و جدال برآمده امان در آشنای محاربه
بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بکام قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی
از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه تازکی قلعه بلند اساس بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی
از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر نمودند که بشدت محاصره و کار را بر قلعه کیان تنگ و غذای
ایشان را منحصراً بکلوه توب و تفکک سازند بعد از چند روز که انجماعت دیگر مقرری و وسوای مقام اطاعت سحر

سفری ندیدند از باب استیمن در آمده مستدعی رخصت الدیار و عفو زلات و مشعده است در رک تلافی ما
 فات شد ندیس در غره ماه مبارک صیام که با شاره ابروی هلال رمضان شمیر دلیران لب از خون آشامی
 فروبت و از نقاره خانه اقبال آوای نصرت من الله و فتح قریب بر خسته گردخته فروشت ندای
 بخش آویزه کوشش مخالفان کشته یاسچیان کیوان صلابت برای ضبط در وب و تخلیه قلعه تعین و هر که و بی از افغان
 بموجب ابر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج در آمده بهجای تو یجیدون بلجا اومغارای اومد خلا
 لولوا الیه و هم یجیحون رخت بخارج قلعه و برای نواحی کشیدند و الله یار و رفقای او که مشمول عطیه ان
 شده بودند بنامشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی فاغنه هم دواب و الاغ
 سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رأس الخد سمنان مکان سکنی بجهت ایشان معین و ایشان
 را فوج فوج روانه خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقا قمر زده خانه اعلام شده
 بایالت هرات سر بلند و بخطابانی بهره مند گشته و در بهشت رمضان با حکام و جنود نصرت قرین داخل قلعه کشته بساط
 تمکن کرد در بیان تتمه وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله بریده

بنحویکه سابقا صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس به تنبیه طایفه کوکلان بستم گشته
 بعد از ورود و بسجده است نظایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمن شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده
 بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلح محترم وارد درگاه جهان پناه و مأمور بفرار گشتند ابراهیم
 خان نیز بعد از انجام این امر و نظم حیات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات
 وارد اردوی فلکیجه و از اینجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت التو کرده
 فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال نظایفه راه یافته و سر کرده نظایفه با جمعی بمعرض فدا آمدند پس ابراهیم
 خان بارشاد همایون در مقام تغییر سکر بر آمده قریه موسوسه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران با مکان
 آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد فاغنه از مشاهده الحال حیاتی قتل گشته از قلعه بر آمده از هر طرف
 هجوم آوردند دلیران خراسان نیز بتأیید کردگار و اقبال خدیو کامکار رصف آرای عرصه کارزار گشتند از کوه بگری
 یلان که منظر آمار و خسف القمر بود دفته دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول و
 یقول الانسان یومئذ این المفسر بود قیام قیامت بهوید اگشت در یک ساعت هزار و چهار صد نیزه
 سر در عرصه میدان غلطان و کوی چوکان سنان گردیدند مرکز دکان و جان سپاران و سربازان بعطای خاص

اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور شد که فرامیان از حسین غلبه استمداد کرده و از جانب او جمع یافت
ایشان می آیند و تاخت بلوچیه که میرانی که در حوزه اختیار حسین بودند سطح نظر آفتاب اثر میبود و لهذا طماسب
بیک جلایر چرخچی باشی شکر نظر اثر را با فوجی روانه فرامی ساختند که اگر از افاغنه قند بار اثری ظاهر شود با اتفاق طماسب
الدوله بمدافعه پردازد و الا از راه چاه بنجم الدین و پایات بتاخت قلعجات بلوچ رایت غریمیت افزارد و بعد از
روان شدن طماسب بیک چون مجدها کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تسوغات لایقه وارد دیار
ظفر خنصاص کردید و نه تنها نا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت کرمیرات نکرده طماسب بیک را
بمعاودت نامور ساختند اما فرامیان بعد از آنکه هراتیان را در مانده روز کار و گرفتار ورطه حیرت تشویش میدادند
امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از رؤسای فرامیه را برسم استمداد چنین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را بر سر کردی سیدال معاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الدیار وارد فرامیه و فرامیان
از فتح هرات آگاه شده بمطابرت سیدال اطاعت ایندولت را در حوصله قبول ابر محال انسته افاغنه غلبه هنگام
شام از آن طرف داخل قلعه و فرامیان از این طرف آغاز کوچ کرده بار برنجی فرار و میان کزیر بغرم قند بار بستند
نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظمیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصه ملی بتعاقب ایشان
شتافته سرزنده پست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبه طمع و آرزو که در چنین اوقات حجاب دیده
بینائی و پرده راه شناسائی میباشد بکسب غنائیم پرداخته بودند بقیه سیف خود را بر منزل نجات رسانیده
قلعه فرامیه را بدلتاک و دلا رام و توابع بحیطة تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان
عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل الهی بعد از
فراغ از ضبط و ربط عام و قبض و بسط امور خاص و عام در نو زدیم ماه فرخنده فرجام سیام بپیر شهر آهنگ و
خاک و سنگ آنوادی را از خرام شهب صرصر تک غنبرین رنگ بالعل بخشی همسک فرموده از کون و برون آن
ظلمت و نور آثار فمحو نا ایه اللیل جعلنا ایه التها و مبصرة بطور پیوست نقش مدلول
جاء الحق و ذهق الباطل بر صفحه وقوع نشت خدیو فلک قدر مانند بدراز میان شهر گذشته تا پای
میلهای خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمقتدر دولت مراجعت فرمودند از جلد و قایمی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سده جلال رسیده مقدمه شکست یافتن حضرت شاه طماسب از رومیه است
که سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل الهی بسبب وصول خبر سانحه خراسان فوج غریمیت

فنج غرمت ابروان و بنجوان کرده لوای توجّه بجانب ارض مقدّس افراختند باینجه رومیّه را دست از کار رفته
گیرائی و دل از دست رفته شکبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه والا جاه مکرر
اظهار میکرد که انحضرت را مملکتی جداگانه است و استرداد بلاد آذربایجان چندی با عانت ایشان نیست
بعد از آنکه رایت عقاب سپیکر بجناب تعجیل بالکاشای پرچم ظفر بجانب خراسان کردید امنای آن دولت را مطمّنون آنکه
بیا می‌روی دست فشانیشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیّه از آشیانه قلاع رم کرده طایر مراد پرسته بلام
وکنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز ارض مقدّس متحرّک کوه دولت بود که برای رفع رافع اقبال را در
خاطر و مکنون ضمیر را بحدیو کشور کیر اعلام کردند از آنجا که انحضرت اعلام دولت شاهی را در میدان مملکت داری نمی
دانستند تا بمملکت کبری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتجمل و تامل توصیف فرمودند لیکن حرف انحضرت در حریم
کاخ صامخ امرای صاحب پای را قبول نیافته در آیامی که موکب و الا مشغول تخییر برات بود بتقلید انحضرت کمر اجتهاد
بر میان بسته در ماه جمادی الاخری^{۱۳۳۰} مطابق ایستیل از اصفهان باکو کبه تمام و احتشام مالا کلام بغیرم تخییر
بقیّه ولایات آذربایجان رایت افراز غور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیگ کنکر کوپرای گذارش تنیست
جلوس سلطان محمود خان بانامه عنبرین شماسه و یکده و شماسه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و آنجا
ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغیر داد
بمحمد قلیخان سعد لو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام بنظر ارسال کردت ایشان بجهده نزار
تفر میرسد بجانب ابروان و تگاورانیکر گشتند جماعت رومیّه اردو باد و بنجوان را خالی کرده تعلقه ابروان نزد علی پاشا
حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه سرعصر کر روم و باتیمور پاشای ملی مستحفظ آنمز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از
ابروان برآمده در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ابروان مورچل و مطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست
کو کبه شاهی بادیای لشکر از کرپی چائی تند تر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابلّه آمده فیما بین تلاقی واقع
و رومیّه تاب صدمه فوج منصور نیارده مغلوب و توبخانه وارد و می خود را بر جا گذاشته بجانب ابروان منظم
گشته قزلباشیه بضبط توبخانه و اناثه ایشان پر خیمه و موکب شاهی از قلعه ابروان گذشته در جانب غربی قلعه
در سه فرسخی در محل موسوم کبا که خیم ترول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه چون تو سن جلادت سرکش و
نعل باد پای غریشان در آتش بود زام خود داری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیجا با و در ناک مرکب
بمهر که جنگ زنده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیّه نیز با توب و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از دستیز در آمده

قرلباشیه را عنان پایی داری از دست و پایی قرار از جاذبه روی بر تاقند و بجانب روی خود شتابند
و هیچ روز آن مکان مقرر کوبه شاهی گشته چون راه آذوقه سد و دود غله با خطاط و غلابا ارتفاع روی آورده
دیکر در آن مکان کشت و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دقوز یکم از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شد و در اینجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایران و احمد پاشای والی بغداد از سمت
بغداد بر سر عسکری منصوب و متخیر آذربایجان و عراق را مورد موبک شاهی از تبریز و سلطانی گشته و بعد از ورود و منزل
ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیکر بیکل فارس نبراقشون خود بار و روی شاهی پیوست و این معنی بایه متضاد
و ماده استظهار ایشان گشته از اینجا از راه در جزین متوجه همدان و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و
ولایات نواحی پراخته در قریه موسوم به بگرد خان من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد
از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده
از اینجا اظهار صلح و التماس کرده امنای دولت که تکیه دستان متاع خود و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار
تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظامی اردو در برسم سفارت نزد احمد
پاشا فرستاد و روز دیگر طلعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که کربان ضمیرشان در کشاکش سر پنجه خوف
و در جای صلح و جنگ و دامن خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته عسکری کارزار شدند
و درین اثنا فرستاده اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ شروه مصالحه عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده
هنوز بار و روی شاهی پیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توب کوه کوب کرم خطر آب گشته با آواز
بلند صیت تهو و قریلباشیه را برومیان رسانید در آرزو حضرت شاهی قلب را بفتح محمد خان بلوچ و سیمه بیانی
امرا سپرده خود در جانب یار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای و تدبیر محمد خان بود
مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عثمان تاب جانب بر میت گشته توسن تیر کام
خوف سرکشی کرده و بر میره خورده نظم قرار میره که مستقر لواهی خاص پادشاهی بود از توزک انداخت و بعد از آن
رومیة بجانب قول تاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز منکو س با خند و چهار پنجره از نفر سواره و پیاده قریلباشیه
در آنمکه قلیل و گرفتار و تمامی تو بجان و امانه شاهی اهل اردو و بتصرف رومیة درآمد پس بقیة لیسف لشکر هر یک
بدیار و اوطان خود شتافتند و پادشاه با قلیلی از خواص عازم صفهان و احمد پاشا کرمان شایان و همدان را
الی اهر پستور ایام تسلط افغان بخیطه تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمد

آمده قلعه دهم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه دار می افشاریه
توانست افکند بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقباچ خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تتر و اظهرا کرده بالاخره با سمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و از
وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادر می داشت موسوم با اسمعیل میرزا و در حبس که محمود غلجه امر بقتل
شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقانی و مستحق شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا
الفتی داشت او را زخمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک پونی
میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجبور که خود را برادر شاه طهماسب نامیده
در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود برود و او اطلاع یافته او را احضار و کوشش و مینا او را بریده مرخص و اسمعیل
میرزا باز مدتی صحرانوردی حیرت بود تا اینکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی
که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت شاهی رفته
رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب در جزو با او راه آمیزش گشوده همهستان شده
بودند که شاه طهماسب بر طرف او را بر او رنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والا جاه را
از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه ممتد بوده که مکنون درون را بنظهور رسانند پادشاه مسابقت جست و جوی
که اسمعیل میرزا در حاکم بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بجنو طلبیده بعد از جواب سؤال و تحقیق علالت
و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاہل نموده در حضور خویش برادر والا کمر را به تیغ جفا کردن زد و خون او را بگردن
گرفت در بیان مصالحه شاه والا جاه با رومیه و فتح آن از جانب حضرت ظل اللهی
چون بنجی که سبق نگارش یافت رضا قلیخان شامو از اصفهان از جانب جناب تباری بطلب ولایات و ولی
قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکن در جاه روم روانه آنروز بوم
شده بود و بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او با ولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلیخان
با بطلعه مار دین و ولیقلی خان را بجزیره لیمین فرستاده مجبوس و اختیار صلح و جنگ با احمد پاشا تفویض مینماید
و بعد از سنج واقع شکست همدان با حنیاط آنکه مبادا جناب تباری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت
شاه و قصد کینه جویی متوجه روم شود احمد پاشا باذن فرمان پادشاه والا جاه روم راغب صلح گشته راغب افندی
و قدرادر ابرار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضا خان عبد الله که دران او ان

قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته بارغب افندی روانه بغداد و مقدمه صلح را برین نهج گذاشتند که
 ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مستوح و هتر داد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته اینطرف آب ارس
 بایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوه آن نه محل از محال کرمان شایان که بایران بوده بصیغه
 آذربایق بزرگوار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور حد و سنور فیما بین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم سلم
 معایده شده سواد صلیحانه مصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونه را اعلام
 نمودند شارالیهما در اواخر شعبان در پستی که کار بهرات نزدیک با تمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند
 چون این قسم مصالحه خصوصاً بعد از واقعه شکست باطیبع غیور اقدس دست نمی آمد لهذا صلح مزبور را با مضامین
 قبول مقرون ساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب
 ابراهیم پاشای نیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب
 آن در عقده تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول
 و بیادشاه و الاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب
 و الارایان بایران و احمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار بود و موافق پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز
 روانه اصفهان ساخته با عیان اندولت تو بیجات شنیعه و بیلا و ایران ارقام غنیه مشعر بر توجه موکب ظفر شکار
 باین شرح عراضدار یافت که کلا نثران و ایلی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات
 خاطر و الاستوثوق بوده بدانند که از اینجا که بیرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک ساسی بلال آسای و لالار
 در قیام شهر با خاصیت ماه تو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و وجوش اقبال نبوش را
 سر و شغبی رهبر و بازوی بانیر دی بخت فیروزانند و ز در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین
 اوان میمنت نشان بعواطفت در میان افغانه ابدالی بهرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فرو برد
 از در درگاه کائنات هم حرکت مستغفره فوت من قسوره فراری و بمصدق و ظنوا انهم
 صانعتهم حصونهم در قلعه بهرات متحصن و متواری بودند بمغاد و قدف فی قلوبهم
 التوغب کونه احوال تبدل و بنجوامی ز کز لواز کز الا شد پدا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته
 از شدت جمع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند و نیز بمضمون کریمه و ان احد
 من المشرکین استجداک فاجزه و مدلول احسن العفو عند القدره انطایفه را امان

امان و بکوپیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شخصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و
 در طه هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ گانه هرات جدا گانه متفرق ساخته بمالک خراسان الی غار و شهر
 فرستادیم الحمد لله بمقاید تائیدات ایزدی فتح قلعه هرات و تمامی ایل منور با طوایف غلبه قندمار
 که با انظار ایفای اتفاق و زریده بودند مطیع و سحر شده طوق اطاعت و چاکری و قلاعه خدمت و فرمان بری
 بگردن گرفتند و در خلال ایحال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل
 فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبداللور رسید مشعر بر این که فیما بین او و اولیای دولت عثمان
 چنین قرار یافته که ممالک آنست رود ارس برومی و اینطرف بقربالش تعلق داشته باشد و الحق این مصالحه در
 نظر با حکم نقشن آباء سراج دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بران پرداخته
 و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور ساخته اند و وجود امثال ایندکان که بتائید کرد کار رتبه برتری و
 اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کلام راجع و کلام مستول عن رعیت
 یا رمی ضعیفان نموده شتر مخالفین را از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت
 بردان زده تابع رای دشمن و رضا جوئی خاطر خصم عمد شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز عادی تیره و دست
 اقبال خرومی چیره و ضعف بخوان قوی و غلبه از دین مرتضویت در بنصورت از انظار ایفای فرصت که
 کریمه فاذا جاء الخوف رآيتهم ينظرون اليك تدود أعينهم هم كالذي نغشي عليه
 من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوكم بالسنه حلاله مصداق حال ایشان است
 تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافعی طبع غیور است چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی
 و مخالف مصلحت دولت انبساط خاقانی بود لهذا بفرامضا مقرون نفرمودیم از اینجا که سر پنجه شوق طوایف
 روضه و لایک مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب گریان کیر
 دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشند انشا الله تعالی بعد از عید سعید فطر جمعانی
 جنود غیبی و همکارانی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا علیه السلام
 و الشا من خصم شته باجوش پر خاشجوی قوی چنگ و عساکر بزر بخوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ
 بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد تا یاز که خواهد و پیشش باشد و لا تقولن لشيء إني فاعل
 ذلك فدا إلا أن يشاء الله حافظ اگر قدم نمی در ره خاندان بصدق بدرقه دست شود همت شمع بخف

و هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت

باری بوده از حوزه اسلام خارج و در زمره خوارج معدود خواهد بود | در بیان وقایع سیحان میل

مطابق سال سیمت مال ۱۱۳۳ هزار و صد و چهل و چهار هجری | نوروز فیروز این سال

همایون فال در بیت و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی
غنچه قطعه در بسته از مار کشته ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه سحر سلطان بهار گردید و افغان غنایب از کوه دشاخ
شاخار آهنگ شور آبک شور انگیزی نموده شکر یغما گردنی و بهمن از شهر بند چمن پادشاه من و رخت بامن کشیده
و قوه نامیه که پیشانیه کش سلطان فریدون چشت فروردین است بعزم دالتهلام چمن از ریاحین الوان خیام کلکون بر
اطراف دشت و صحن کلکشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر فرمان طبیعت
از شغل و عمل کوشه نشین و نوباوه کل که زاده قوه مملوئه و تسبیح نفس نباتی بود ناقد الامر عرصه خاک و بی طریزین کشته
در دار القرب چمن زر سرخ کل سوری و در هم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری
و هزارستان هزار زبان در منار شاخار بزمره دعای پادشاه زمان رطب اللسان کشته مجلس تحویل باین
جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلع رخنه و اثواب ارزنده ببران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانه احسان
عنایت کشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سدر کار و الا بامر همایون بتیمه و یساق سفر عراق پرداخته و عید
سعید فطر از پل مالان نهضت و در جو لکای کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند و دامنه صحرای
از سر اوقات رنگین رشک امن کلچین ساختند ابراسیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه
وارد و دوی ظفر پناه و روز دیگر بمکی پیرایه پوش خلع آفتاب شعاع کشته ایالت فراه را بعد از او حکومت قاین
با سمعیل خان خرمیه و حکومت اسفراز را با سمعیل خان لکزی و لدیچین سلطان که در زمین داور سکنی دشت مفوض
و هر یک روانه محل خستسپار خود ساختند و طوماسب بیک جلایر را ب حکومت محال راز و جیغان و حاجیل و خطاب
خانی فسر از و جمعی از فاغنه را همراه او کرده مقرر دشتند که سه هزار نفر از ایلات و قبیله کچیان آن سرحدات را ملایم
گرفته رفته در چند پر که در جانب دشت قبیاق واقع است قلعه متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از موت
و کولان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانکث از منزل مزبور بجانب خراسان در
ابتر از آمده چون همیشه فتح و ظفر و اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لشکر جام از جانب لطفعلی بیک کوره احمد لو
و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان امور بتادیب تر کمانیه طرین بودند چا پار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانه

از تَرَکمانیه بسمت یکده لیک و چشمه خُجّان من محال ایبورد و عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرگردگان با جمعی بقای
ایشان پویان و دیرست سغالی قریه پویان سر راه بران فتنه جویان گرفته سرورنده بسیار بدست آورده اسرا و غنائیم را
تماماً از آنطا یقه استوار کرده اند پس کوبه و الا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیده ایمان
از اوراک طلعت مهر پرورش هم دیگر را چشم روشنی گفتند و ضعیف و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده کوهرش
لالی شکر الهی ایشیق بنیان بستند چون حسنعلی یک میرزا کانی بخو که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ
مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عنایت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته
ایشان را بر فاقه ملا علی اکبر لایا شاهی میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعدة روانه صفهان ساختند که حکومتی
را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران رفته
منصفت فرماید که در اینجا حصول ملاقات و طمی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از ابالی
آتمزد و بوم شوند پس بر انجام سباب سفر عراق و تهیه و تدارک سیاق پرداخته چون بعد از واقعه و همین همدان
در هر یک از ولایات ارباب بغی و نقاق بخود سری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجّه موکب
منصور جمعی از سرگردگان را کبوه کیلویه و ارستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و قزوین و سایر ولایات
عراق و مغانات وارد بیل تعین و تسیار مدمات آذربایجان را بلطفعلی بیگ کوسه احمد لود تقویض فرموده به کمی
حکام ممالک احکام مطاعه فرمودند که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات خدمات پسندید
از عبد الغنی علیکوزانی بطور پیوسته و شایسته ترقی و تربیت بودند لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب
و قدر عالی ساخته با همی رؤسای افغان پیرایه پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بماکن خود رفته در روز
حرکت رایات همراه شراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم سیاق حاضر باشند و در
شانزدهم ذی القعدة بعزم اتاق و انتظام حدود دشت و ایبورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات
عازم ایبورد گشته ده روز در کلات قلعه خدا فرین و از اکنه غریبه روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه
چرخ برین است بپیشوکار پرداخته از اینجا بجانب ایبورد توجّه فرمودند و در آن خطه دلاکشا ابراهیم خان نیز با
سرگردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدودنا وارد حضور اعلی گشته ضبط و ربط مدمات خراسان و بستن
بند سلطانی مرو با و مفقوض و بعد از یک هفته از راه دره جز و میاب کوبکان و غرّم دره که مرتع الیمیان خاصه بود
ادهم ترین ستام را صرصر خرام ساخته از نتایجای کلکون نژاد تیز کرد و خانه زاد بای رخس پیکر بامون نورد

بمکنان رکاب عنایت و چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از مستحبات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا در آن عرصه دلپذیر عمارات عالیله که در نزمت و صفای شبیه و نظیر و در رفعت و اعتدال رشک خورنق و سیرت طرح افکنده بودند و آذینهای گشته بتجدید ابنیه و نشین بهمن قدم مهمیست قرین غیرت افزای بهارستان اردوی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقبره کعبه سپهرترین ساختند و مقارن آن اوان بیکیان ترخمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشدن بار کران اطاعت تن در نداده بودند و ارض اقدس گشته امر والا بصدد و پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه مایه بجان جنوب آورده از مایه الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر شدند و در دهم ماه منور آدم از جانب سرداران روسیه که در شتیه بودند بایشک و تحف لایقه وارد گشته عراض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند بنی بر این که مقدمه تخلیه کیلانات حواله برای زترین اقدس و موقوف بامر و اشاره والا است تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی جزیسی که مازندران را مقبره کعبه فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دارالمرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستاد و بعد از آنکه خبر فتح صفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بر سرداران خود که در کیلان میبود محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که بهرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال امروض خدمت والا ساخته از انجام بموجب فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شده فیما بین اعیان دولت شاهیه سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال کیلان تا سالیان این طرف که متعلق بایران باشد و باد کوبه و در بند و سایر محال انطرف که بعد از آنکه قلعه ایروان از روسیه اقتزاع یا بد تصرف این دولت داده شود و از جانب شاه والا جاه و زیری هم پرشت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانه ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانند و هنوز کار بهرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و کوشش بر آواز مال کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا بر دفع الوقت گذاشته و زیر مذکور در لاهیجان بصفتی شماری و قتر حیرت روزی شب میرسانند تا اینکه کار بهرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه غایت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب

آن حضرت نیز و نفر از سیا و لان بمحصلی مأمور گشتند که رفته روسیه را از دار المرزا خراج کرده هرگاه آن
طایفه بنا بر شورش لجنه طغیان بادیان کشتی غریمیت را بجانب روس نیز از ند و در دیاکنار طمع لنگر توقف
اندازند چگونه اسیر بیا و صریحا بعضی و الارسانند در بیان منضت موکب و الا بجانب

عراق بتائید مالک الملک باستحقاق | چون همه جهت فراغ کلی از انتظام امور عراق
جاصل گردید روز جمعه بیست و هشتم ذی الحجه ۱۲۳۳ مطابق سیچقان نیل که بحکم فرمان روای خطه قضا
بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ غم طواف روضه ضریه رضا و استمداد از
روح مطهر آن سلطان کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را با ششم ماه سر علم رشک بیت شرف تیر اعظم و
در شب هفتم ماه محرم بشوکت کسری و حجم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرر دوی کوک خدمت ساختند و در منزل
را دکان تو بخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید چون
ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسجست آغوش را با افواج قاهره از
السطام روانه و خود عازم شهر کراچی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دست
به بنیه ایشان پرداخته با سرباز و منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات بهمال نمایند از سرباز و ما زندان بکام
ناکمان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان همان سازند در روز و روز
نیا جرم پانصد نفر ترکمانیه مأموره برسم یاق و ارد موکب خورشید شتر و شش بقیه بیست و شت فرار کردند و چون
موسم شد تابستان و آب در دشت نایاب بود و و هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلالت اثر انتخاب و
دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب رفیق رکاب ساخته با آب آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند
و چون در حین حرکت از جاجرم مقصد شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه دست
بجنود ظفر نمود ملحق گردید مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه میوت
که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت خست بسیار کرده بودند و چارگشته مردان ایشان طعمه
شمشیر آبدار و نوان ایشان عرضه اسار گشته با غنائم بسیار بموکب الاپیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان
متعاقب آنطایفه ایلغامشی کرده مانند رنگ پریده و مرغ نمیده نشانی از آنطایفه ظاهر نشد لکن نصرت
زمان غریمیت کردند و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندمار سرافراز
و مقرر فرمودند که رفته قلعه جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم بهرات گشته او

و پیر محمد خان بیکار یکی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر
 مهمات آنست را انتظام داده همیای کار قند بار و باظهار شوکت و اقتدار و رعبا فکن سرشان آند یار
 باشند و او را از همان جا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیت و چهارم ماه بکنار
 رودخانه کرکان وارد گشته اراده توجیه سمت کیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و مالکی
 کیلان رسید مشعر بر اینکه رویه بعضی انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی کیلانات را خالی نموده سپردند
 پس حکم سیمنت نشان با حصار عمال و رؤسای کیلان عزم نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ و اسمغان روانه
 و در منزل قوشه بار دومی همایون ملحق شدند و از آنجا ولایت طهران مخیم خشم محشم گشته عمال و مالکی کیلان در آن
 مکان شرفیاء تقبیل عقبه سپهر بیان کردند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت
 ایشان را مرخص و شروع بملاحظه سان عا کر فیروزی توانان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع
 و تدارک اسباب برسم انعام بجا حاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب
 شاه والا جاه شاه طهماسب بایالت کوه کیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایض گشته چون طایفه
 بلوچ و مالکی ولایت از بیجا بابت و ابواب شکایت کشودند لهذا بمعرض مصادره درآمده محمد علیخان بیکار یکی
 فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس
 این بود که از راه فرامان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود
 او از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده و بارومیه بنای سازش گذاشت
 چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر و پیش نهاد همت والا میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن
 مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند و بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب
 عدت از معبر قهر و دمتعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهر و د نظر متوجه
 اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول
 کوکبه پر فروزی تعیین یافت در میان ورود موکب والا با اصفهان و خلع سلطنته
 از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا و لد او | چون فدیو
 ثریا جانب بسبب شدت کرمات و تابش آفتاب بان ماه جهان تاب که با افواج کوکب شهباطی در جات
 و مینازل نماید برسم شکی قطع سالک و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت

دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دور باش سطوت با بهره وازدحام جنود قاهره عزز کابل بسی در نیافته هنگام طلوع طلیعه فوج با چرخ رایت ظفر آیت نور پاش فضائی شهر کشته در حین ورود کوبه والا تو بهای از در دیان کوه توان که در بروج شهر میداند نقش جهان در جلو ظفر عینان تکیه بر عزاد مای سپهر بیان داشتند عقده غم را که در دل کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دیان آتش افشانی آغاز کردند و از عریده تو بهای آتشین دم المالی صغنیان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از نسیم مستی طالع میبار کشته تماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب در یک زمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والا جا نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات کشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت با ط نشاط کس کرده آرزو و آتش با خاصان عشرت طلب بتجرج اقداح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آتش با حضرت شاهی پیمان پیمان پیموده باده طمینان نوشند و از گذشته ها در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومی و انصاف موکب والا بنجر اسان باز حضرت شاه برفوق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک از رخت کران ملک که خواهد کفیل و و خیل دولت سازد و هر چند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والا جاه بالقای جواهرهای بی حاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخ دید روز دیگر با حضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنگارش آراستند و گفتگوهای دشمن را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه دشمن دفعیه شود مناس عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با ما رای مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه طمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سر رشته نظم آیند و لک بکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود برور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والا جاه از رای و اقبال برمی و قامت املتش عاری از طر از سروریت ممالک رونق از توجبت و سلطنت حق است آنحضرت از قبول آن تخاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی که عباس میرزای ولد شاه والا جاه که در آنوقت بهشتا به بود و منحصر یافته بنا بر نظام کامل مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضا بجهه سائی زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بر سر برده در چهاردهم ماه او را با اتفاق اهل محرم

باحت روان و مدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند و روز دوشنبه هفدهم آماه در تالار
طویل به زم خسروانی ترتیب داده پنجاهار دست خلع کرانهایه و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه با سیران عظام
و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقا از فارس علیمردان خان شالمورار روانه هندوستان
ساخته بودند در نیوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و سیکلریکی فایس را برای پادآوری تمطلب و احمد خان تهنسکی
آقاسی پیرزاخان بختیاری روس را برای تبلیغ خبر جلوس امور کشته و شهر فروین را بتوقف اعلیحضرت شاه
عباس و پردکیان حرم سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن
احمد خان حاکم ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک کوکب منصور با نحدود کردید **تفصیل**

این اجمال آنکه بعد از ورود ریات همایون با صفهان احمد خان و ولد قاسم خان بختیاری که در سفر
هرات از سعادت اندوزان رکاب بود ب حکومت بختیاری منصوب گشته بموچی الیه بعد از ورود بخلیل آباد
در مقام ضرب و شتم مکنه بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر احمد خان ریخته
و او را از پا در آورده کوچ کرده بجانب کرمسیرات فرار کردند فریمان والا بقرنفاذ پیوست که سردار حویره
که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان چاوشلو سرکرده لرستان نیز از طرف لرستان
با انتمت رودخانه که معبر انطاغیه است آمده سر راه بر آنطاغیه سد و دسازند و در بیت منم ربیع الثانی بهم
رکابی تائید سجانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطاغیه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با
تو بجان و آغوش شش روز بعد از حرکت موکب بتصور متعاقب از صفهان روان گشته در زاویه مقدسه
اما زاده سهل علی توقف ننمود و نظر صد و لهر مجید داشت و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر رحمت نموده بنیابت کوه کیلویه فرسرازو و مامور ساختند که باتفاق امیر خان بیک قرقلو
نایب فارس بنفیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی شهر است بنا در پرواز دپس از راه سر چشمه متوجه
کوهستانات بختیاری که در رفعت بلندی پهلوی بخرج برین میزد گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بگذر
شتمه از صعوبت و سختی آراه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود با نحدود و ترکب بین خلاف رخت بقله قاف نا فرمانی یعنی قلعه بنوا
کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سرشان بیک و دشان بتنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بکلم
شرع تنقاص میا سار رسیدند و مقرر کردند که سه هزار خانوار از جماعت هفت تنگ کوچانده

کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بایوختج خان عثمانیت و ریایت جهانگشا از میان
رستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جادی الاخری اردوی همایون نیز از نواویه
اما مزاده سهل علی حرکت کرده در کرمان شایان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد شصده خانوار طایفه
زند که از ایام سبیلای فاغنه تا آن زمان در ستم سرهند و سیلاخور شررا انگیز زند شرات و مشغول راهزنی
و نهب و غارت بودند بامر والا بمرض قتل و هر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده
بودند در آن مکان بمعکرت نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند | در بیان توجه موکب همایون
بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام محبت بنیاد | از کرمان شایان
اعلام کیتی نورد فلک فرسا و طنطنه شوکت در بیض زمین آسمان ساکنه در بیت و دوم ماه مزبور که اوخر
قوس بود برج حوت محل تولد کوبه نیز اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دشت
اِنِّ لَسِبْتَ الْحَوْثَ خواند و شیر فلک از صولت هز بران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بجلکوت زباب که در شش منزلی کرمان شایان واقع
منسوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بوده اردوی همایون و توبهای
اثر در محابت را در ماهی دشت گذارشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدو نیکت
و در ناک با فوجی از نینکان لجنه جنگ از ماهی دشت بعزم بشیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کردند
معلوم شد که جمعی از رزمیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر می توانست شد
بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف بمین و یار در جانب جنوب کوه بلند می برف دار
که بکوه کاروان شتهار دارد بنظر آورده بقلعه وزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سجانی عنان غنیمت
را با نظرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا کرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه پیشه بودند
بدو دست الحاح و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر و بیم هیچ بلند
پروازی در هوای عبور ازین مکان پروبال نکرده و عنقهای عزم سیج کردن فرازی بقلعه قاف این کوه
فلک شکوه آهنگ صعود نموده آنحضرت قبول نمیعنی نکرده همه جا اقبال آسایش پیش لشکر افتاده که یو پاک
کوه و بیغوله های امنوضع پرستوه را کاهی پیاده و کاهی سواره پیمودنی شدند و آراهی بود بسوعلبسا لک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای شهبانده از تصور پست بلند جبالش لنک بود آسمان

بنظاره فغش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد باز سرگردان آن امر محال است و چرخ مقوس شب
بقصد قلعه فغش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسکت می آید باز سرشته همان خیال است
القصه انکوه بلند و آن قلعه آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بقدر
نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم فواج منصوره را دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را بر حلقه پیر
ساختند در عرض راه بنا بر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر کم کشته انحضرت بجای می راه برداشتند
بقدر پانصد شصت نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والای جمع و در آتش بار پروانه وار جانپار آن شمع
بودند از خدمت اقدس غافل نشسته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده
بختان مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقدارن طلوع صبح که انحضرت
بجوالی قلعه رسیدند بمعنی معلوم رای جهان کاشته از اینجا که همیشه انحضرت جنود غیبی یار و سپاه تائید
الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر شکر و جمیعت قشون و حشر مستظهر نمیشد بعد از ادای نماز با حاضرین
رکاب بر سر زباب چپاول آغاز و مرکب ترک تازی جلوه ساز کردند و رمیه از صهییل مرکب و سببان دلاوران
بیدار گشته و سرسپه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران
و معارف رومیه زنده گرفتار کردند و اقتدار و سببان فلک خرام جوز هر دم و باد پایان خاک نور و آتشین
سُسم با اخترمه و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شکار گشت اگر چه از ماهی دشت تا ذباب براه متعارف بیت
چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه و کوه سی و پنجره سنج می باشد با وصف اینکه انکوه را برف فرو گرفته بود و بهر پای
تائید الهی در یک شبانه روز طی شد و بونه و آغروق نیز بعد از پنجره و زمبوعر و الاپیوسته اطراف قلعه زباب بر جای
مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقعه زباب فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قری
حوالی بهر وزن تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمد لونا یب تبریز با عا کر آذربایجان حرکت و قشونها
اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه چولان روانه اردوم می معلی شود بعد از انجام این
و همام روز جمعه غره شهر رجب از زباب بهتر از لوا می ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق
بود که اگر مرکب و الامتوجه بغداد شود احمد پاشا بقعه دار می تخصص خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه
علی بک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمهر که جنک بر آید مفید بقاد
از راه بلاد بلخ با بعضی از اسباب دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بیاد قنارفت انحضرت که

که در بیط خاک تبر دستی ادراک آتش با سالم از آب میکند رانید لشکر نهنک پیکر را از عبور منع و بقدر نینم
فرسخ بالا تر بر اینها فی الهام میزد و او را معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
و در منزل خرماتو قباب خیمام عز و تمکین بذروه و خرج برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را مقرب و به دست
مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعین و حضرتش فوجی را بر گرفته بجانب کرکوک ایلعار و هنگام طلوع
صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأمور
به را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر بار دوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه سیاه
در پشت فرسخی کرکوک نشین داشتند ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از بهمان مکان هفت هزار نفر
از لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوازمی نصرت انتار را بجانب دهش کبری نهضت داده از
راه قراپه عازم بغداد گشتند و در قراپه لطفعلی بیک نایب تبریز باشند از نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار
از کرادان و لان وارد دوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی بر رسم
منقلای از دوش کبری عبور و محاذات شهر و ان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد و کوکبه و الا نیز روز
دیگر از دوش کبری گذشته قراولان جلاد را در دو فرسخی اردوی ظفر کتر سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر
رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از کیه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم کردید که قنوج نام
سر کرده عسکر دیار بکر است که باده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه
آمده دلیران مانند کرک کر سنه که بر فوج غنم تازد بطایفه غنیم تاخته تخت بکر فتن قنوج استفتح
کار کرده جمعی را بهم مانند رسته پیش انداخته بار دوی همایون آورده کر قاران در سلک عراده کشان
تو بجانانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در
نیکجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زانان از جبهه کیشان آغاز عبور
و خیل کوکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان منصور متوجه بهرگز گشتند که جسر بهرگز را
از تصرف مستحقان برآند آتش تا حوالی صبح ایلعار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا
بسمت بغداد چپاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه معرض قتل جمعی از اعراب کنار جلوه
نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب درآمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا در گاه دل
از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته قلععه داری پرداخته است از آنجا بجانب نیکجه که قرارگاه اردو

ظفر نشان بود عطف عثمان فرمودند از نوادراتفاقات اینکه خبر گرفتاری قباچ و سانحه قراولان که
بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیه و دویزار نفر سوار و عیار
نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقرر کوکبه مسعود از راه رست
بجانب سنجک عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای شهب توجه شدند و
همچو از آمد و رفت یکدیگر واقف گشته بودند هیچ که آنحضرت زمام عزیمت بمقتدر دولت انعطاف
دادند نشان پی بیگانه مشهود دیده دلیران قزاقان گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی
ار دوی کیوان پوی را در سمت سنجک دیده سر اسیمه سمت بغداد بر میکشند که در عرض راه فریقین
دو چار یکدیگر گشته اولاً خدیو کامکار پاشا به هزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز و صیدگاه دشمن شکاری
را شهباز تیر پرواز بودند بایشان در آویخته بهر شمشیری شیر می بهر ضرب دلیری را از پا آورده تیر
آهنک فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان انگروه و قلعه فاصله بودند راه گزین یافته
در طرفه لعیننی یکی ایشان عرضه تیغ کین بسته کنند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بلبلا
گرفتار آن پیوست پس رایت جهان کشا بفتح فیروزی وارد منزل سنجک گشته یکدیگر و برای تقسیم غنایم
در آن مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنک فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقع است تیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان همدوش سپرد و آوار
ساختند و از بدایع و قایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند
بند علی نامی پشار عثمانلوئی را از مرکب بستی در انداخته سرش را آویزه فتراک جلادت ساخته سر گرم
تعلق بود که از رفقا دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بهر سرد
و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده
مستقر آن چند نفر از قلعه کیان بسروقت اورسبده چون پای گریزنداشت تیر و پستی کرده سر را در
کوشه پنهان و دلیرانه بایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام
زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده باین پنج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است
که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب

در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب خست بسیار حلقه عقد امورند
لیکن باز جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ما و ذونیم و نه بجنک ما مور پس جمعی از نیکوچری همراه کرده او را
بجارج شهر میسرسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس کردید قلاع سر کرده دیار بکر را بعد از خواهی
اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو نجسته فرجام نبوده و صورت واقعه بخود دیگر بود نزد پادشاه فرستادند
و در چهارم شعبان جسر مد و کنگرگان شان برای شط بهریر صورت اتمام یافت و جمعی از جزایریان
بصیانت هزار امام اعظم ابو حنیفه معین گشتند که احدی از عوام بمصدر خلاف احترامی نشود و چون قلعه کیان
ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دو آب اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب
و من لیلج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر این که کشتیه های دجله را تا مارومیه در آن طرف دجله جمع
و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولاها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار
آنها کرده با آن طرف آب فرستادند که شاید سنکری در آن طرف ساخته تواند شد فوجی از قلعه کیان بموضع
ایشان پرداخته سی چهل نفر مقتول و ستمه بکشتیه ها نشسته خود را با ساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی
عرفه و قرامصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب دجله را در میان مانع دیده فوجی از رومیه از
سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردو می علی در آن طرف آب احداث مطرین و مور چل کرده با تو بنجا
و سبابک رزار نصب لوازمی قرار کرده بودند و کمینوز خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بنیبر در یابند آب
رسمان بنده می شخص سرنگی بل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که سب و شر با سانی میگذشت
تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال شخص مزبور با سم سفارت از جانب پادشاه منته و از دور بارش
دارگشته بتعلیم او و حکم محکم ظل الهی فرمان بران چاکدست از تخلصات آن ناحیه تخته های سطر عظیم و چوبها
بزرگ ضخیم بطول سه چهار رزق قطع و بچل شتران کوه کوبان در محل موسوم بد خاله که در هفت فرسخی بغداد
واقع است حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل سباب سنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون
آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد شهر وان ده فرسخی بغداد گشته
آلات خشیه را بار سیمانه های محکم و طنابه های قوی با یکدیگر پیوسته و خنکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها
بسته مانند جسر بر روی آب کشیده و دو طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو در یاد دل با دو هزار
و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که غره ماه سیام از کشیدن تیغ بلال بر نصرت خاقان بلند

اقبال براعت استمال بکار میرود چون همیشه آنحضرت را از سپاه و آنزل جنودا لکم ثروها
از عالم غیب پیشرو باید باشد مقتید بکمی و بسیاری لشکر نکته با همان فوج قلیل آنهک راه کرده بمقرر و
که بقیه لشکر بر قدر میسر شود از پل بالکل از آب گذشته متعاقب بموکب خیر و زی اثر ملحق گردد و تا ظهر روز
دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سرشته طاق را در زیر پای آن کردن فرازان از دست
داده کینخت فوج ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللہی آتش تابصیح بلغار
کردند که شاید غفلت بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی همایون و حظه امانین همایین
کظمین غلبه ما السلام پای قامت افشرد و اندر سبب سستی بلد ما و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع
فجر بمحاذی سیکه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دو چار یکدیگر گشته و دو نفر از قراولان آن
طایفه از دم تیغ و لیوان زنده بدر رفته خبر و زود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند
رومیه فی الفور بنه و آغز و قراولان گشته سر اسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آن صورت بلغار
بیغاید بود آرزو در آئینگان مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه
رمضان بوده باشد بحوالی مسجد بر آثار رسیدند هر چند که آئینگان شتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن
در مقامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال پادار و مددکار باشد هر سبب و بلندی در نظر همت عالم
نور و سهول و هموار است حضرت ظل آن جمع اندک را که پروانه بی پروای شمع جهان افروز لولوی فرو
بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سیاهی لشکر
جلاد و اثر را دیده بقتل ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مانع عافیت ساخته سی
هزار نفر متجاوز از سواره و پیاده روی و پیچری را با تو بجان و استعداد تمام کمر کرد کی احمد پاشا
والی عرفه و قرامصطفی پاشا بمقابل فرستاد و آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران میشه مصاف
بصورت زهره شکاف طرح جنگ افکنده تخت اگر او فرا چور لوما مور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
انگروه تازند و در آئینگان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت بیش نشان
لذت شهید زندی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فقیله را بر ماشه تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعه شلیک تفنگ آتشین دم و لیوان شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس تر حکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز همین منوال روی بر تافتند و همچنین

دسته دسته با سواران مرکب جلاد و تبهیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده با کشتند
سوامی دلاوران افغان که در جامی خود شیوه پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور می‌گشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سیاهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جوابشان میدادند
چون فوج رومی اکثر پیاده و عدتشان از حد زیاده و تو بجانده استعدادشان آماده بود و سپاه
این طرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و ترو و قدیم فرساده و می از کار پیکار نیاورده بودند آن
زینبده افسر شهر یاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران میسر بود که اگر از دشمن روی برتابند مانند جله عدوی خود بخوار در قفاست اما چون
معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد و امن اینجرف شگرف بر آتش فرسوده غازیان بی اثر گشته
نزدیک بود که با صابنه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه
اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سامی نیاز و طالب مدد از خدای کار ساز بودند که در
خلال انحال کرد و سپاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان
گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فرسیدگان جهان سپارایش تاخته فی القوم
ایشان را بر گرفته مانند لعه برق و نفخه صرصر از یک سمت و دسته افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب
رومیه حمله و ساخته بتائید الهی و سطوات اقبال ظل الهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهدم
گشته تیغ یانی تا پایی قلعه فرشان کرد و پنجهزار نفر متجاوز از ایشان آتش دستی سیف و سنان آنگون
از پشت باد پایان بنجاک هلاک افتاده تو بجانده و آتاشه ایشان با کهنه بغداد و سر جبر تصبر آمده تنگام
شام با نیل ظفر و بلوغ مرام مجاذات اردوی ظفر فرجام که سرگرومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان
مقام فرمودند و در آرزو طایفه افغانه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت نشان این فتح نمایان
شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و شمول غنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را
که روی از دشمن تافته بودند عرضه تیغ یا سا ساخته سرگردان را بطعن سنان زبان زخمهای کار
بردل و جان زدند و فوجی بصنبط سامره و حله و کر بلاهی معلی و نجف اشرف و حله و راجیه تعیین کرده
همگی آن محال را بخیطه تصرف در آورده و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آزار هم تو
و ضمهارهای سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه کیان می نهند ند پس حکم بمایون

صادر شد که سباب پل چوبی را از شهر وان از روی آب بآمنگان آورده در برابر زاویه مقدسه
 کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نوبتند که تابسته شدن جسر افواج ظفر قرین با نظرف آب آمد و شد
 تواند نمود پس از سران تپه کوچ کرده در نزدیکی هزار امام اعظم قبه شادروان عزو تکمین را سایه ترفرف
 سپهر برین ساختند و از جانب حله و رماحیه کشتیهایی بسیار فراهم آورده جتسریلینی ترتیب دادند
 نیز بمعماری غم زترین قلعه محکم در جانب غربی کمنه بغداد در طرف سفلی و قلعات دیگر در جانب جنوب
 و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت تمام یافته بمحافظت هر یک از قلعه
 جات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعه ساخته جمعی را بمحافظت انجا مامور
 و کشتیهایی فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان قادر اند از بر آنها سوار کرده در وسط شط
 لنکر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه کیان از روی آب بمست بصره و غیره تردد نتوان
 کرد و در همان اوان شیخ عبدالعالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود
 وارد درگاه معالی کشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور انکه غنی خان
 حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نمای فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رائی برآمد و میرزا باقر
 کلانتر لاریز با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر دلی
 محمد خان بیکدلی حاکم لاریز نیت او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکر میرات نزد شیخ احمد
 مدنی کر نیت لهذا حکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک به تنبیه آن دو
 مفسد مامور گشته هر دو را بر زاویه عدم فرستادند | در بیان وقایع او و ثیل مطابق سال
 فرخنده فال ۱۳۵۰ | بعد از انکه سرعکر کینه خواه دی از جوشن و خروش بحاب
 اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود
 کلشن را بی بار و برک و ترکان فیروز جنگ چمن را بترکنازی عاری از جوشن و ترک ساخته بود پس
 انجم احتشام چرخ چهارم در سیوم شهر شوال ۱۳۵۰ بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه
 عزو شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار برتن را
 شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخار بقصد کینه جوئی
 شاخانه برخاستند و یاقچیان آذار افواج ریا حین را در ساحت دشت و کلزار صفها برآراستند

برآر استند یلان نیکو فروردین با عسکر هجمن آغاز متعلقه نمودند و در میان تیز مغز سرمار اساس
ثبات و قرار خراب و نیکو چریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلوعه اردی بهشتی زهره آب کشته راه
عدم پیوند بخش نوروزی بصد فروزیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرمای کامل عیار درخشان تر
از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از طباق آسمان بر ابل نرم ایشار و هفت هزار دست خلعت مهر آ
و اثواب خورشید شعله بران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره
کار قلعه کیان بغداد بحد مضطر را انجامیده بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط کرسنکی خود را از
حصار و برج بریزانداخته وارد معسکر فیروزی اثر میکشند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاتنی
سیر چشم مواید کونا کون شده مطلق لعنان در اردوی همایون میکشند و در او آخر محرم ۱۱۳۶ غیب
افندی دفتر دار و محمد آقامی که خدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم ستمیان وارد دربار سپهر مثال
و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند لقصه بکلیه آمد و رفت صفر ابواب گفتگو
در میان احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر
اعظم سابق که بر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
جوایس در لباس سبیل انجیر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد دست و در قلعه دار می سخت
کردید بعد از ورود سر عسکر مزبور با مره حضرت ظل الهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بر سر کردی میران
کارگاه محاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته بجدی
ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه کیان مفهومی نگزید که قطره از آن بجز سبکی ران و ذره از خورشید تابان
کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق کرده که قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر
قراول منقلاهی لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بجز امواج از ظهر بغداد
برسم ایغا حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش محقق گردید و در آن طرف نیز کوکبه سر عسکر
در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومی از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همینکه
آن دو بحر خنجر و دودریای تشبهار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناموار و سمیت
غربی آن ممر دجله ذخا را نصب خیم قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته قلعه آهنین
و حصار آتشین از عراده توب و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را بجزیرهای کران یکدیگر

پیوند داده مقام اقامت و استقرار تو بچیان و تفنگچیان کردند پس پشیمانان ایشان بمقابله پرداخته
چرخچیان لشکر جلالت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو کوه خورشید انورند به دولتی که ترک نیرنگد
مهر سپاه شامی ظلمت را بهر میت دهد بکجه ایشانی را از پیش برداشته بشعشع سیف و سنان برق
هستی جمعی از ایشان کشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سرعک گریند از همان دار الحرب بجانب کرکوک
شتافتند و لیران طرح باشاره والا مانند فوج نجوم با مداد چرخچیان انجم کوه بقلب و میه سب انداز
بهجوم کشته آنطایفه عثمان پاداری از دست داده بمطریس خود متحصن گشته از اطراف آن شروع با فروختن
نایره توب و تفنگ و بهشت گرمی تو بجان آتش نشان آغاز جنگ کردند زمانی محمد منگامه گیر و دار گرم
بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بصیبط تو بجان آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف
مأمور بمیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و فاغنه بیاباک بر سر آن حصن آتشین حمله در
گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک مغفر بضر بشمشیر برق اثر در هم شکافته داخل تو بجان و بعضی از تو بجان
را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در بهار و زکار ایشان را بفصل
رسانند و ریات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشته بلند پروازی سرگردان
جلالت کتر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال پر کشوده بدون اسر قدر نمون از مکان مقرر
پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس تمیای خود اسب بی عتسانی بسمتی برانگیخت
القصه زمان حرب و او ان طغن و ضرب از چاشگاه تا عصر تنگ استادیافت چون موضع جنگ
در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب و جله در تصرف رومیه و موسم شدت
تموز بود از یکطرف لشکر شدید و صولت ثورت کرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدمی نایره کین
را اشتعال داد که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور بر شنه کامی شیران بیشه و خاکریان میشه نظم
ز خورشید گردان بشوش همه که بود آب آنچشمه آتش همه چنان آفتاب آتش فروختی که نامش زبان
در دمان سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه کر ز تاب خورش سوختی بال پر دل خارده کاب از تنف
تاب بود سرکوه را چشمه آب بود سمندر که ز آتش فروختی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو
بی جمال حبیبی که با فوج پیادگان در سر مطریس مشغول گیر و دار بود و نفر از پیادگان رومیه در زیر دست
و پایی شهب زرین ستام انحضرت در آمده چرخ سفله جو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد

ترا و همایون در زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندرمی یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و عناندار
رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون ششعه طلعت شهریار مهر گستر که در میان انجمان لشکر متبانه
خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته دیدند که خدیو بجز و بر مانند سمندر از آتش
و شرر و بر نیستا بد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات
باری بکمداری نموده کردند بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامی که سفینه غرضش بیدار
قوایم باد پای بجز نور در تیر آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانه زیرین بیک
سان بجاک هلاک افکنده یک نفر را نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدقه ضرب آنحضرت بضر غلطیده
ابرش پر پوش نیز سرکشی کرده بر مرکب یوپیکر آن شخص خورده دوباره بسر در آمد جنبیت کسان از جنابت
خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون نوا بر عرش القها
افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن اسب کردند خرام آنحضرت
نیز علاوه علت گشته دلیران را حکمان آن شد که مکر سرور کشور تا جدای از خم کاری و کل اقبالش را در
کاشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده ز ما مخته بسیار از دست دادند لشچیان زحل سپیکر
و یاقچیان مرغی منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو کردون توان ناچار
از مشاهده اینحال جنگ کسان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و امانی قلعات
از اطراف بیعت کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب بیر توجیه فرمودند و در آنمهر که جمعی از دلیران
از بی آبی دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با
دمان خشک و زبان تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شتند لخص سخن بیکه
بهمه جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنکچی عرضه تلف گشته و عملاً تو بجانیه همایون نیز
بصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمانع آغاز کوچ کرده در بهر نیز بموکب والا
پیوستند چون پیش از وقت یک نفر از رومیه که رنجته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعه کیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعات انتم اقامت داشتند راه عبور را بسته
دیده جمعیت و از راه حله و حله با عانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داود خراعی خود را با من عات
رسانیدند سرعتر بعد از اینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت غریمت را بجانب کرکوک

افراخت و موبک همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوری بر روی سران و سرکردگان لشکر
گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پرده غیب کمتر سر از رشته تقدیر نتوان چپید
و از حکم قضا نتوان ریخید چنانچه با تفری گفته بمن کر کند بخت و دولت قران بکرم جهان را کران تا کران
اگر مملکت دولت نیفتد بدست من و سر نوشت ازل هر چه هست بهیکی بالقای با تفر غیب با
عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند که تو آن سایه بر زمین از خدا که دارد دران سایه تزل
هما اشارت ز تو کین گذاری ز ما بشارت ز تو جان سپاری ز ما نداریم اندیشه انور و زکار تن
ما و تقدیر پروردگار پس آنحضرت با اخلاص کیسان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و دباب
و باقی ما محتاج که دران سفر عرضه تلف و تاراج شده بود بولایات حواله کشته فرامین موبک که در باب
سراجم آنها با طرف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمان شامان و همدان حکام قضا
اندیشه و همیسان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که با اتفاق امیر خان بیگلر قلو
نایب فارس روانه کشته تا مدت ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموبک و الا ملحق شوند و نیز امر
همایون بنفاد مقرون شد که طهاسب قلخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیره
و شش هزار نفر از لشکر فیر و زمی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان
بیگلر بیکی برات باش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از
جوانان غیرت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند باستعمال
دار و درومی نصرت اشمال کردند و از مندلیج عازم همدان و در بیت و دوم ماه صفر وارد آن خطه
نزبت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان
ز نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اگر ادر دلان را
اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق از ایالات و احشام مقتضای مقام و مساب
وقت همسنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیت و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزبت بنیان
گشتند و معادل ولایت هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر و بسته بسته و جوقه بجوقه
بجوند و مسعود از خزانه احسان مکرمت کشته جیب و دامان آمال از نقود عنایت مالا مال و هر یک که اسب

که سبب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیت تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استرو چادر و
شمشیر و سپر و جوش و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ و دواب و جزئیات دیگر که بر فوق
فرمان و عهدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیما بین انگروه جلادت پرور بقدر قسمت
انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود بصورت انجام
یافته لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت کسر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری میسلا ب کو بهار
که بجز ذخایر پیوند دار دارد و وی نصرت پرور و داخل معرکه شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایام
توقف سوکب و الا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوج واقعه بغداد
از جانب سرعک با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قرچه داغ کوسن جلادت جلوه
داده تبریزیان با قشون نامور بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در جسد تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز
کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز بهمانغت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار
نافرمانی و بدسکالی کرده لطفعلی بیک آنروز تا شام معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه
داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع قلیل درخور امکان خویش نیافت ناچار
باتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت
بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال و حقیقت حال ابعرض
و الا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عا کر منصوره بحفاظت حدود دار المرزما مور و بیکتاش
قرقلو غم انجناب که در ایورده سپه و بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ایالت استرآباد سرافراز و باجمعی
از سپاه خراسان بسرعت روانه کیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهنه و بی کلاه دست
گشته از معرکه لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست
آورده در ازای این بیعاری تیغ سیاست برایشان جاری ساخته جمعی بهم در اطراف ولایات درست
شخته تا ویب گشته گشتند و نیز طایفه بختیاری که در کوستانات خود را ویه نشین بیغوله متواری بودند
از استماع حادته بغداد سراز کریمان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت فرمان برداری کردند
چون پیوسته پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را
جالس سر سلطنت ساخته بمفاد ارتاد ضعی و السیعة شاه باز بلند پرواز کشورستانی را

در هوای فضای اقلیم دیگر بال کشا سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کار با صورت نوعی گشت
تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملا باشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض
اقدس ساخته مامورین نیز در بیجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند
که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت
نخل اللهی مقصود بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور بسنمود فرمان والا اعتراض
یافت که مامورین از راه دامغان در سوک شاه طهماسب وارد مازندران و محذرات سر پرده سلطنت نیز
باشاه عباس که در آن اوان سکه و فسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته انخطه تزیست
بنیان را مقرر کوکبه عزو شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را ب حکومت اصفهان سر بلند و زمام مہام اقل
بقبضه ختیار و تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتبعیت او مامور و روانه ساخته مقرر داشتند
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک
محروسه است معینا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسر کشی کردن افزاد با جمعیت خود بتنبیه و پوزاد
و جمعی بهم بجد و دسلطانیه معین و مقرر فرمود که بیکتاش خان سردار کیدان و لطفعلی بیگ با حکام افشار
و مقدم و غیره هر یک از حدود و ولایات خود را خبر دار بوده در هنگام ضرورت با عانت یکدیگر اقدام نمایند
علم سراز می خامه راست مبانی در مضار شیوه بیانی بند کر قضا یا می سفر
بغداد در مرتبه ثانی و رفتن موکب و الا بر سر کر کوکب | بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیت و دوم شهر ربیع الثانی به معنائی تائید سجانی باشوکت اسکندری و فر
سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعکر از بلده همدان رایت افزاد لوائی کینه جوئی و ملک ستانی
شدند و در روز و در بکرمان شایان با نهای منہیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی اوزنه
و جمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیت هزار نفر از جنود روم و سپاه آنروز و بوم از جانب سرعکر
که در قلعه کر کوک توقف داشت در کنار آب دیال بهشت فرسخی ز باب درمکانی که بحم شاه شہار دارد
انصب خیمام اقامت کرده منتظرند که موکب والا اگر بجانب سر ز نهضت کند ایشان بسبت کرمانشاهان
رایت جلالت فسادند و چنانچه متوجه کر کوک و بغداد شود بمقابلہ پر دارند خدیو فریدون قر مجروح و ستامع
انجبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان کرین و بہادران ظفر قرین ایلغار و ہشت منزل در دوشانہ

شبانہ روز موٹای خیمول باد رقرار ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشیخون بر انظار ایستاده
اما بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کوکب اختر از جاده مدارات فکلی زودتر گذشت و ما هیچ لوامی سپمدار
کیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه کر عرصه ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشتانی
که همه جا مانند ظفر پیشا پیش لشکر نصرت اثر بزرگمانی را ای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع
بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرموده اند ریای شکر را که در کنار آب دیا له براوج سپهر نیلگون
موج میزد در لطمه اضطراب و خیام رفیع قباب جباب و انکوسار آن بحر انقلاب دیده داشتند که انکرو
از بیجان غبار و کرد که بر چرخ نیز گرد می رسید تنبیط و وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از غیاب
و پا از رکاب نشناخته سر اسیم بر پشت تو س کریر آمده اند دلیران خون آشام با شاره والا جلوریزبان
طایفه سب اندخت سپهر خنجر ایشان را تعاقب و سرور زنده بسیار و آخر مه بشمار بدست آوردند و
جمع احوال و اقبال و خیام و سبب انظار ایستادند با جیجیطه ضبط در آمد دلیرانی که دوشبانہ روز با آب
و قچی مرحله پیمای وادی طلب قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار و مهار شده آسایش کرین
خیام راحت و سایه نشین شاد روان استراحت گشتند و بعد از دوروز در همان مکان خبر عبرت افزای
طنین محمد خان بلوچ و میراجت و از عرض راه بعرض و الار سید تبک سبط اینمقال انکه محمد نیر بوزخو که
در ضمن صادرات افغانه مجملًا اشارت رفت باتفاق محمود غلجہ از قند مار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت
مستعار با شرف رسید از جانب اوب سفارت روم نامور گشته تا بر کشتن او بخت شرف نیز بر گشته بود
محمد خان چون دست خود را از دامان دولت افغانی کیخته یافت لابد و در صفهان و از آنجا با نامه
تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده بود با قدم مهیبه واری بایندرگاه والا شتافت خدیو فیروز
که در عرصه غیر دولت نادره اش مرآت نور پاش مرتشیب و سر از ولایت و بلندت با او از در
عاجز نوازی برآمده بایالت کوه کیلویه عزیمت یازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن
روسیاه که در میان عیان دولت شاهی با ظهار جوهر خود نمائی کار تیغ تیا سیک کرده کج نهادی خود را
ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان منشأ شکست قزلباشیه و مصدر یحیایات شده و در حین ورود
مسعود کوکبه والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگر چه ختر غرضش چند روزی افول یافت لیکن در
روز حرکت موکب جهانکشا از صفهان نیر جهان تاب لطف خسروانه که ذره پروری بان خورشید

علم و فروغ بخش ساخت احوال نیک و بد عالم است دوباره پدرش تیره روزیش گشته و او را حاکم کوکلیو
و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعه بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و محمدخان باقشون کوه کیلویه با مو
برکاب گشتند برای آنکه آنولایات از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را
بنفارس و قاسم بیک قرقلو را که بر تبه مهر داری سرپرست از بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته و چنینی
که محمدخان خاین با امیرخان بیک بعزم اردو می مسلی وارد جای در فیلی شدند سر پنجه بر گشته بختی کریسان که
حال محمدخان و خار خار زیر دم غر مش گشته بافته جوان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود
رو کرد و آن و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک باقشون فشاریه و خراسانی که همراه اومی
بودند عازم دربار معلی گشتند اگر چه در چنین قوتیکه هنگام یاری و زمان خدمت گذاری بوده صد
انحرک فساد انگیز از اهل آذربایجان در تحلیه سپریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در رفقت
محمدخان بایست که در عزم قومی اساس معورث و بمن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع
این گونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجه ژرف و لطافت کیهان
در جنب بحر شکر دارد مطلقا و بهی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده متوکلا علی الله با بهمت راسخ
و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابله سرعکر کوچ کرده
در پاتر دهم جهادی الاولی وارد حوالی الی لان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری
ماهیچه منجوق بر اوج عتیق افراخت بتمنای لقای سرعکر بالشکر جهان و جهان شکر در حوالی موضع موسوم
بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویه صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فخر کرده
عساکر فیروز می آید آبا این روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم یال دادند طنطنه و دلاوران و ولول
رزم گستران و دبدبه کوس و یئین و غریو نامی زرین بذروه چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن
سلک و نظم و سرشکوهای از آن رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم کردند که آسمان با هزاران
چشم بنظاره آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند فرین
خوان گشت نظم سلیمان پدینگونه لشکر نداشت چنین دستکاهی سکنه نداشت
کس این رسم و ترتیب و آئین ندید فریدون در ایام خود این ندید عثمان پاشای سرعکر که بعد از
معاودت از بغداد بانواع مبالغات و افتخار در قلعه کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار

طفر شاعر نصب خيام قرار و رفع لوای قهت دار و اطراف اردوی خود را بجز و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلوتی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رویت
بفرمان او پشت بقلعه رو بچنگ آورده دست دلاوری یازیدند ازین طرف نیز دلیران روئین چنگ
بصورت شیر و جرات پلنگ بدون تامل و درنگ بمهر کین آهنک و بیارقه تیغ و سنان و انداختن توب
و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از انظار ایغه را سرمه کشیدند کوی در خم چوکان قوایم مرکبان غلطان
و فوجی دیگر سر خود بر گرفته از همان راه بسمت اوزن روم شتابان کشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت
منصور تا عصر تنگ در و سعتگاه جنگ قامت قامت افروخته به پنجه کوه بر نگار انگروه را بمیدان کین اشارت
میکرد چون اثری از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامه کشته تراز تیر و برنده تراز شمشیر همه است
و کلو کوه بجانب سر عسکر بسک تحریر در آورده مصحوب یکتا از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق ملاقات
انجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمهر که قدم رنج ساخته نان و نمک و جاق
عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده
عطف عنان بمستقر عزو شان فرموده دور و نزدیک بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال باشارا
در مضار کیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او ننگشته تسخیر قلعه سوره اش را که محل وضع درد و منزلت کوه کوک
بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اگر ادبیه و بلباس و مشحون بدخیره و غلبه بیقیاس بود و وجه همت
بهر حماس ساخته از راه آق در بند متوجه آن سمت گشتند که شاید معینی محرک سلسله جرات سر عسکر شده از
در مقابله در آید در روزیکه موب جهانکش سایه وصول آن مکان می فکند قلعه مزبور بحیطة تصرف در آمده
جمعی از اکراد با ایالاتی که از محال عبیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیر سطوات جنود قاهره
پناه بان قلعه استوار برده بودند معرض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم
موفور بساحت آمال سپاه منصور که با فضایی جهان برابر بود انتقال یافت چون محاصره بغداد پیش نهاد
همت قوی بنیاد بود و فرامین مطاعه بجز نفاذ پیوست که امیر خان بیک باقشون خراسان و افشاریه کرمان
که در طاق وسطای کرمان شهبان مستظرف فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در حشاه که آرامگاه اردوی فولاً
پاشا بود در حل قامت انداخته بروج استحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کرمان شایان نیز با جمعیت خود
رفته غلات شهر زور و توابع را برای راتبه ایام محاصره بغداد ضبط و از کر و ستانات و نواحی آن دواب

والا غنم غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر
طراز از آن مکان آغاز ایتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنگاش انعقاد داده در باب غنیمت سمت بغداد و
تبریز تشار کرده فرمودند که اگر چه اهل خراسان را راه صعبی است که پیش و بار کرانیت که بردوش خویش گرفته
اند اما بلال لاغر تان بیه سر فرزند پدر کامل نکرد و قطره نیان تامل دریا نکرده با بحر دتار درینا ویزد کوهر
شاهوار نشود درین حالت که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مایوس و به تشویش قحط و غلاما یوس اند هرگاه این
سیل خوتخو را تخریب قلعه بغداد روان و آن مکان محاط محیط لشکری امان شود قلعه حکم خانه حجاب و بنیان
توانائی قلعه کیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بازی اگر چه اول خارجی آید چشم در عقب دارد تماشا با
رنکین تردما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است باز طریق سر بازی نخواهیم کشید
و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعرضه و رپیوست که اهل اردو
دواب زاید خود را روانه شهر زور و غله یکما به راحل کنار دیال نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از

انجا بدفات نقل معسکر نصرت بنیاد شود | در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتیه و وقوع محاربه فیما بین و بقتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا وارد
محل موسوم بقراتیه گشته اگر ادلا خطه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیال جمع و بان نوازش
کرده میروند کمان کردند که ضعف و قصوری بحال انیظرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که جنوب
عطف عثمان غنیمت تقدس گشته سرعسکر را ازین خبر آگاهید دادند و نیز نمعنی را قبول و بر ضعف حال انیظرف
محمول ساخته پاشا نامی که عمده پاشایان بود باد و ازده هزار نفر فرستاد که همه جاد و منزل متعاقب اردو
همایون تو سن جلالت جولان میداده باشد چون قراتیه مقرر کوکبه جلال بود او نیز آرق در بند هفت فرسخی سورا
را که مکان استحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیک راه بود نامن ساخته خیام اقامت بر افروخت اینمژده
دلبندیر بانه و قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه غزه جهادی الاخری طرف عصر با فوجی کرین از راه
نچین یا سرکه جاده غیر متعارف بود و منطقه عبور از آن طرف نمیرفت موکب والا ایلغار را نیز تک ساخته از اتفاقا
خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رمیت را که در خارج راه بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور و
لکشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار معر انور در بند آفتاب و وصول افکنده خدیو عد و بند کشور گشت از در بند فرا
زترین لوای تخت جمعی از جزایر چیان شیر صولت پلنکینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد غرورش را از دو

از دو طرف بر فراز کوه جاداده داخل در بند شدند و رویه سر سیمه بتسویه صفوف پرداخته از طرفین نگران
استعمال دست و بازوی دلاوران بخصم کشی و خوریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه
سر عسکر بعد از روانه کردن جمش پاشا بخمال اینکه مبادا جمش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و کوی نیکامی
از میدان باید دست اجل بقفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بارقه بادلیج
و تفنگ چشم مردم را خیره کرد و غنبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی چهره را تیره ساخته بود طلیمه را بیت سر عسکر نمودار
و سیاهی لشکرش از محاذات آق در بند ترجمان مصدوقی لولج التلیس فی التمار کردید هر چند که وصول کوکبه
سر عسکر رسیدن چنان فوج بجد و تری سنگام و پیچیده که شور و شر با بایت موجب لیری رویه و تفرقه
خاطر دلیران ظفر اثر کرد اما بمبدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ کرد کله توپهای چشم کرک
انحضرت بمعنی راعین مدعا دانسته جنود غیبی با عانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد شین
بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که صدمات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رویه را
از پیش برداشته بقلب سر عسکر رسانیدند از مشاهده اینحال در احوال عسکر سر عسکر اضطراب و در سلک
قرارشان انقلاب راه یافته سر بریال اسب گریز گذاشتند سر عسکر با کمال شوکت و شان در تخت روان
می آمد ناچار بجنیت برق قمار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهملین و دیان عرصه کین متعاقب رسیده
بایشان در آویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوجی با دلیران ابدالی از جانبین کوه به
مقدماتی در بند مامور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر این طایفه بندند مامورین نیز از دو جا
بخصم افکنی پرداختند و سر سیمه آن طایفه را حواله کاه تیغ و سنان ساختند و قرب ده هزار نفر از آن گروه
عرصه شمشیر و تیر هزار تن زنده پیر سلسله تقدیر گردید و سر عسکر را در آشنای هزیمت الله یار نام کرالی از مرکب
هستی افکنده سرش را بر سردار سنان منظر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی جمش پاشا و احوال و ائصال
تو بجان و خزان سر عسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران بر گردن سرداران لازم بود سر سر
عسکر را بنفش اولمخ و بمصوح عیبه الکیریم فندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعه بود با تخت روان روان
ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از اینجا باز بقراتپه که مستقر موبک عزو شان بود مخطف و
کامران عطف عنان کرده بابا خان چاوشلو بیکر سبکی ارستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سمرقند
ایستاد کلاک بسته از دجله عبور و حله و نجف شرف و کر بلاهی معلی را بحیطه ضبط در آورده راه ذخیره را از نظر

آب بر قلعه کیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود سولک و الا باشد چون اساس خصم قوی برانداخته و سلا
 ملک را از دشمن چیره دست پر خفته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بود فوراً جوهر جلالت مشهور
 بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سبای بجان عازم گشتند بعد از ورود رایات
 جهانگشا بیانه از ساوخلایغ مکرری خبر رسید که تیمور پاشا بمحرو و وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیا
 بوقوع پیوست تیر ز را خالی کرده بدیار روان روان گشته لطفعلی بیگ نایب سیر که در آن اوان قلعه
 مراغه توقف داشت و در تیر ز و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان غریت بجای
 قرآنیه که قرارگاه اردوی بهایون بود لغطفاف داده از راه لیلان وارد خرماتو گشتند و در آن مکان خبر قدار
 محمد خان بلوچ بتواتر معروض شده والا کرد **فصل** این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد
 از منتر اجاید بر گشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول به انشای خبر را جیف کرده بقاسم
 بیگ که در قلعه دز فول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای مکر آمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیه
 حال مکاتیب و خطوط او متنباط آثار نفاق کرده از دز فول عازم شوشر گشت شوشریان با شاره
 محمد اورا تمکین نکردند قاسم بیگ روانه بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر آورفته و اورا با اتباع
 بدست آورده مجبوس کرد و ابولفتح خان حاکم سابق شوشر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بکومت
 شوشر فرستاده امانی انجام مقدم اورا مستم شمرده جاب آسا کلاه نشا ط برهوا انداختند غافل از آنکه
 آسمان عنقریب این هوا را از سریشان بیرون خواهد آورد و سپاوش اتخیال خام آتش طرفه نخته درگاه
 ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حوزة نیر با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حوزة
 بسید عبد الرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و در
 یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی و غیره که عددش به هزار نفر میرسد بمدا فعه برآمده
 و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره
 عاجز شده طالب نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر
 اورا بار فقا تاراج و در مجبوس ناکامی پلوتشین قاسم بیگ ساخت امانی اعراب بنا و نیز جمیعاً با او
 موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که رؤسای انقوم بودند دم از بیکر نکی و وفاق اوردند
 رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدد لشکر یانش به هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره

مزبور چون محاصره قلعه بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استرabad را بر داری خورستان و تنبیه مفیدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و باقشون استرabad و غیره از راه جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خرمیه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه فرستاد و بهر یک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را برافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهمان قلیخان جلایر که صاحب خست سیار عراق بود از سمت صفهان و اسمعیل خان خرمیه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم هشتاد در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات جهانکشا از منزل خرماتو عازم سترمن رای کشته شرف اند و زیارت آتمکان فیض سبیلان شدند و از اینجا عریضه بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با انتظار اینکه شاید سرعسکر و میته از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه کیان را از محارب به سابقه در آن مکان واقع شده بود سکنه خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد و بنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حله زر نگار مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب مقصد روان گشته ابالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار را نهیب داشتند و موکب جهانکشا از سترمن رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنکر قدیم مقرر کوبه فیروزی بنیاد کشته سادات جلال بچاکبستی فرآشان موکب اقبال از ثری سر بر تپا افراخته اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عا کر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمد را از راه عتد از بدیه فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حد و سنور قدیم ورده ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان و کالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتسم بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشع بخط شریف بقانون عثمانی بیپشایان کنجه و شیروان و ایروان و تعلیس در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی حکماشتکان ایندولت روانه کرد اگر چه در باب برآمدن از قلعه که منافق قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید

و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شرط بتصرف
رومیه درآمده بود مصحوب عبداللہ افندی قاضی بغداد روانہ ساختہ لوازم خدمت بتقدیم رسانید ازین
طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان او جاق طبقات رومیہ کہ در محاربه عثمان پاشا و آق در بند گرفتار
گندد لیران ظفر پیوند شدہ بودند محتلع و سرخص گشتند اگر چه در سفر اول متظور نظر آن بود کہ بعد از فتح
بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلا می معنی در یافتن آن عادت میسر گشتہ بود و درینوقت
کہ این امر فیصل یافت بلافاصلہ عازم زیارت کاظمین علیہما السلام و از آنجا از راه حله بادرک طوا
مشہدین شریفین عازم گشتہ عطف عنان فرمودند در بیان توجہ موکب والا بجانب
فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان ریات

جہانکشار روز پانزدہم رجب در عین شتد از رستان از ظاہر قلعه بغداد کوچیدہ توجانہ را از
راہ خرم آباد فیلی روانہ اصفہان ساختند چون ابولفتح خان حاکم سابق شوستر بنحویکہ ایامی بآن شد
نیل روسیایہی برجین و خط اطلال بر صفحہ دنیا و دین کشیدہ از جانب محمد قلعه شوستر را ضبط کردہ
مشایخ حوزہ نیز با او ہمہ رستان و اتفاق اندیش این آستان گشتند و طایفہ کعب بنی تمیم ہم حوالی
دز فول غارت و افساء شرارت کردہ بودند و کار سردار حوزہ نیز معلوم نبود کہ بجای منجر شدہ لہذا از راه
باغبانی لوازمی بستی کشائی اہتر از یافتہ بعد از ورود بقلعہ بیات بنہ و آغزوق را روانہ دز فول و جمعی را بر
شوستر تعین نمودہ خود با فوجی از راه بیابان بجانب حوزہ شتابان گشتہ روز دیگر طرف صبح وارد حوزہ
گشتند محمد حسین خان سردار کہ تا آنروز کوشہ کلاہ جلادت بر شکستہ در میان قلعہ لبست با عراب مطیع
ترکان میسر کرد بتنبیہ فارس آل کثیر کہ در قلعه خود متحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور شد
و سہ روز نیز در آملکان بنظم مہمات پرداختہ عطف عنان بجانب شوستر فرمودند و در عرض راہ
خبر رسید کہ ایامی شوستر از آوازہ وصول توجہ موکب ہمایون بشد رحیرت افتادہ جز اطاعت
چارہ ندیدہ اند پس خدیو ارجمند وارد آنقلعہ سپہ پیوند گشتہ و روز دیگر کہ سلطان سوارکان
در خلوتسرای افق لباس سرح شفق جلوہ آرا گشتہ بر صندلی فیروزہ قام فلک قرار گرفت فرمان
قہرمان قہر قتل ابولفتح خان و تاراج شدہ صادر گشتہ بعد از غارت شوستر و قتل آن بدختر حاکمی از
رؤسای خراسان بانولایت تعین و چون طایفہ بختیار می بنحویکہ ایامی بآن شد در کوہستانات سر

سر خود سری برداشته بودند با باخان بیکلریکی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمان شامان و
بیت و چهار هزار نفر لازم و ایلماری بپنبیه آنطایفه امور ساخته از راه ده دشت که دارالملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغزوق را در راه مرز گذاشته مقرر داشتند که مترل بمنزل متعاقب
موکب منصور روانه شود در کمتری به بهمان خبر رسید که طماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان
خرمیه بیکلریکی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پروازند و محمد نیز با
جمعیت خود از شیراز بمداغنه ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته و اردخیر آباد و امر و الا با
خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته امورین نیز در محل موقوف بدو کنبه ان باردوی ظفر نشان
پیوستند و در انجام معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف جمعی را مقدمه الجیش خویش خسته
پیش فرستاده قراولان بنظر طرف ایشان دچار و باز بان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای
ایشان شرح در وجدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان نیز عثانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدیدند
سامعه محمد رسانیدند محمد چون از توجده موکب اقدس خبر داشت و سوامی دلیران نصرت کیش بخانه
مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنقوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام
دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه
عبور بر شک منصور بست آتش خدیو فروزمند و در نیم فرسخی دربند توقف و بجایان بعزم دفع بلا اعلان
لوامی جهانگشا کرده با خنجر گذاران مرتجع صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند ترا
سعادت افراختند و نخت جزایر چیان بهرام کین تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی غریبی
کوه بیورش با مور ساختند فرمان بران بموجب امر و الا از دو طرف کوه نایره کین افروخته مانند شعله
آتش که میل بر مرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ
فرو ریختند دلیران آزار قطرات بهاری و رشحات سحاب کو هساری تصور کرده بتدرستی قدم بر تر
گذاشتند و پامی استعلا بران قله بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یک ساعت کامل از جانبین
نوازش و روشن اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظاره شکر نصرت اثر بالایی کوه برآمده همین که حقیقه
زمره نگار همایون مشهود نظر افعی خصال گشت دیده اقبال را کور و چراغ زندگی را بنور دیده داشت
که لوسن بختش کی و مرحله عمرش طی شده این المفر کویان شب دیز کر نیز را بهمین نیز انگیز داده

دلاورانی که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بچکم والا فوجی از راه فلیان و جمعی از راه تنگ کرا
بتعاقبش پرداخته تاده فرسخ شهب دلاور بر اعنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه
آنز و سپاه دست از قبضه تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از پیرامه بدر رفته بود هنگام شام
صرف زمام بمقرر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فراریافته در فراز کوه
بچکم اضطراب جنگ کریز میکردند تمامی دستگیر و دران و از گریوه هستی بمطوره نیستی روان گشتند
و جمیع اسباب و مایعیر آن فتنه جو و لشکر یانش بمعرض کیب درآمد و از همان مکان طلماسب
قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما از راه حیل و دری با چند تن از اعدا خود را
بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه با شط مهنی اسب تاز و وار د شیر از شده زنان خود را
بر داشته از راه جرم عازم لاکشته سردار نیز روز بعد وار د شیر از و چون محمد سابقا احوال و ائصال
خود را با جباخانه و آذوقه و افراد قلعه شیر از گذشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت انجا الحماشته
بودستحفظین از باب اطمینان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که آن امر نامتقید
مقتید و شتند مرخص ساخته بلا زمت سلطان کر بستند سردار میکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز
بتعاقب او با یک تازان کرین تو سن عزم رازین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بجوالی لاریجی
خان بلوچ را برسم استمالت نزد امانی انجا فرستاده که توال قلعه یحیی را بار فقاء او گرفته محبوس و محمد
را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعه کیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب کر میر شتافته مقارن آن
سردار که تا خط لار ضبط زمام المیغار نکرده بود و وار د شده گرفتاران را روانه دار البوار ساخت
و آیات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیر از و در بیت و ششم شعبان وار د شهر و
اردومی همایون نیز که از راه مرز جدا گشته بود دهم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بمبت
کر میر بعضی خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که طلماسب خان سردار
عسا کر نصرت شعار را در فسا و جرم گذشته بخود پیا پاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در
هیچد هم ماه وار د و با و امر علیّه و سفار ثابته بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل رفته از
روی انتمناز فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد دینی و باقی سرکشان اعراب کر میر و قطع قلاع
ایشان پردازد و نیز در شیر از عریضه از جانب سردار حمیزه رسیده شعر بر یک سرکشان و شایخ

و مشایخ اعراب که در قلعه کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعدد خدمت گشته اند و عزت
شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه اهتر آباد ساخته خود با عسا کر
منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده رضا قلی میرزا که بر وفق فرمان
از خراسان مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و تقبیل بساط کرد و ن قاط اقدس سرافراز گشت
در بیان وقایع سال فرخنده فال او دیشل ^{۱۳۴۰} در چهاردهم شوال در هنگامی
که خطه دلگشای شیراز مقرر موبک طغری طراز بود خرد فلک اورنگ یعنی مهرینو چهار بانوان حمل
خز امید و بر تخت جم سپهر برآمد که بکوه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمه کلین قدم
بعرصه ظاهر گذار گشته در عهدستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبار کس
شهرار ازین مرده چشم روشنی گفت فساد پیشه کان دی که رخنه که باغ بودند بحکم فرمان قضا از بندستی
قلع گشتند و خاقان کیتی کستان قوامی ربیعی بعزم دغستان لاله و شقایق بکیران بکجیر صبا و شمال
جولان داده و قلعه شماخی قلل شامخ را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت
و لشکر بهمن را از عرصه ملک چمن بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران
لشکر بجلاع زرتاری آراسته سیکر و از شععه لباس و نختان باز رفت پوش آفتاب همدوش
و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از
دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست که اولیای
آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میکذرانند و بعد
قبض و ببط همام خورستان و بنادر فارس و کرمان بطهاسب قلیخان سردار موکول و اتمام مہم
محمد و شیخ احمد را با و محمول و میرزا محمد تقی شیرازی که آرتان باستیفای فارس سرافرازی داشت
بنیابت و انولایت سر بلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعد
بعزم تنزاع ممالکی که در تصرف رومیته و روسیته میبود رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب
اصفهان اهتر از یافت و در منزل اسپاس من محال ایرد خواست چا پار از خراسان
وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت و جلال شاه رخ میرزای خلف اچند شاهزاده
رضا قلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق ^{۱۳۴۰} بعد از انقضای سه ساعت و کسری

از بطن مطهر محذره سراق سلطنت فاطمه سلطان بیکم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم
بر عرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بخت شمیم این شرده روح پرور کلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای
شکفتگی در حدائق دلها شکفته گشت و سولف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور آنکه
مستقبل حال فرخنده مال آنصن بر روند حدیقه اقبال ابقران مجید تعال نموده این آیه آمد که وَكَذَلِكَ
مَكْنًا لِّيُوسِفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى
أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ حب الامر بهما یون بضبط آیه مبارکه که نامور شد
و از منزل مزبور در کمال حجت و سرور رخصت کرده در بیت پنجم ذی القعدة اصفهان را مقرر کو کبه
جهان کشا ساختند و ابالی اصفهان بکر می سنگامه نشاط پر داخند میدان نقش جهان ورسته بازار
انخطه ارم نشان را از دروازه خواجوالی طو غچی بچراغان و آذین بندی بساط کلدوزی کشیدند و اهل
نعمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جام مشغول را مشکری و رونق شکن بازار زهره و شتری گردیدند
و در بهمان اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محراب عثمان پاشای سرعکر دستگیر بخش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی بانامه اخلاص آمیز بر رسم سفارت
بر کاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون
نامنه وزیر مشعر برین بود که عبداللہ پاشای کوپراوغلی از دربار قیصری بسر داری امور و بصلح و جنک
ماذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون
بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی
تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته بیحاشیه اظهار دوستی شکسته
کار خود را درست نمایند اما چون انجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کار سازی مفتوح
شده بدون تضییع نفوس و سفک داماء مدعا بمحصل پیوندد برای تمام حجت احدی با اتفاق اقدی
از راه بغداد نزد عبداللہ پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است که تصرف
داوندن فیها و الاموتیا و محمان پذیر باشند که ما خود انشاء اللہ تع بملاقات ایشان رسیده بنای کار را
میکند ازیم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه کیلانات را بموجب اشاره ازین طرف خالی کردم
سپرده در باب تخلیه باد کو به و در بند تا استرداد قلعه ایران تمهیل کرده بودند در اصفهان کناس معتبری

معتبری از جانب پادشاه و الاجاه روس بفرست نامور و وار و دربار معلی و مقرر شد که همه جاد و موکب
همایون باشد در میان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان وصول
خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور
اصفهان در دوازدهم محرم ^{۱۲۳۴} لوامی غریمت از راه همدان بجانب مقصد امر گشته در عرض راه
خبر رسید که طماسب قلینان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه بتبخی قلعہ خنج و قلعہ عوض کماکن
اعراب بندر بود پر خسته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعہ باغ مشغول شده چون قلعہ کشک متعلق
بشیخ احمد مدنی و حو می الیه رئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمعانی و افغان و در
کرزینی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعہ دشمنی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از
شیخ احمد عازم کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عدش پانصد میرسید رایت قرار افراخت
سردار از نیمعنی خبر واکشته جمعی را بمحاصره قلعہ و کوشمال آنطایفه یاغی تعیین نموده خود بخود با فوجی بر سر
محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ
احمد از مبادی حال همیشه متأ اختلال امور سواحل و بنادر و مفسد کلیه از و صادر میشد سردار بتبخی
قلعہ او عازم کشک و در اندک روزی سببه بر قلعہ مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعہ کیان دستگیر و جمیع قلاع
و مساکن انجماعت که در بنادر و سواحل بود بتصرف جنود مسعود درآمد سردار بفرمان والا قلعجاتی را که آشیانه
فساد بود ویران و اهل قلعہ را کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مرز پور را با چند نفر از رؤسا
اشرار بدر بار سپهر اقتدار فرستاد که در روز و ر و د بار دوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سرکریان
نیتی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعہ کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته
و در اینجا بکشتی نشسته بجزیره قیس که مسکن اعراب هموله است که ریخت شیخ علاق ولد را شد هموله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را بار فقاهی او اسیر کنند تقدیر و دست آویز نجات گرفتار
خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار محمد را بر
وفق فرمان مقید و روانه اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل ^{اللهی} از تقصیرات او اغماض عین
فرمودند منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول جمله که غریمت بغداد
و او را بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه می ساختند در آقا پوکنان او را یکمیک شمرده فرمودند

که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این او جاق خواهد شد او نیز انگشت
قبول بردیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد فاحش ازو بطور پیوست بعد از ورود او به همدان
بشاره بهایون در بهانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عیناً **لِلنَّاسِ ظَهْرٍ**
از حدقه برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل کج چشم خود معاینه دید و بفصله
دو سه روز بکوری قدم بر راه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب بهایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اروم بود سه هزار خانوار افشار اروم را کوچانیده
در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور بهت حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده ریایات جهان کشا
از راه سنندج وارد آملکان و خانواریهایی مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم
مراغه و معان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فراین قصیری برای تخلیه ولایات رفته بود
پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمرافقه خودی
افشان خجالت سعادت تقبیل عقبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیگناشتان قرقلو
سر دار دارالمزرا با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام فشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بدمد
ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور
امر محجده باشند و چون جمعی از طوالتش که در حدود ستار در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند
از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت کونه مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا حکام ستارا و
اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایریان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه ایشان معین گشته
انگروه را که در بیخولهای جنبکل و کرویوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلبل کوشمال دادند
و در نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل مقرر کوکبه جلیل گردید [در بیان کیفیت تسخیر شیروان
و غارت قموق و تنبیه لکزیه و داغستان و فرار سرخای] بعد از ورود موکب
جهانکشا بار دبیل تا تار و چاپار از جانب عبداله پاشای سرعکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه
تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلمچی معتبری بدر بار عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات
را بپارند و از خارج بوضع پیوست که فرستاده اینطرف را تار سیدن جواب جس نظر کرده و سایر

و سایر پاشایان هم بخوبی که سبق ذکر یافت بفراین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه
گفتگو ندادند و بپتتاری چابکستان سعی کند بر خیم این گفتگو بادر کنگره دماغ بلند سرعکرو پاشا یا
دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان هجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در خیز تخییر چون
از جمله پاشایان مزبور که فرمان حسن بن خط شریف با اسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار
یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در
حوزه اقتدار داشت موسی خان حاکم استارامو جب حکم بهایون آنقرمان را مصحوب آدم خود بر آ
سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را گشته جواب لا طایل که برد بان حوصله اش افزون بود بموسی خان
نوشته در اینجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرر شمشیر شیران لکزیه تخییر کرده ایم احمد بغدادی و غیره
چه حد آنست که از این مقوله امور دم و در وادی اظهار این مطلب قدم زنند لهذا تخت کوشال آن زیاده
سر مغرور را پیش نهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته و بر بیت و پنجم ربیع الاول
و رود موکب بهایون بکنار رود کرد و واقع گشته سرخای از آوازه توجیه آندریای خوشخوار و لطافات جهان
آشوب آن بحر ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود درخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیت
و نهم ماه مزبور ما بچه لوای جهان کشار تو وصول بر ساحت قلعه شما خانی انداخته محمد قلیخان سعد لو حاکم
اردبیل بایالت آنمملکت سر بلند می یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و شرار در محل موسوم
بیلغی که در سه منزلی شما خانی واقع و صعب مواضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کین فسادند
فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد سرور زنده و دیر بسیاری از ایشان
بدست آمد ثانیاً عفو خطا پوشش شهر یاری با طلاق اسیران فرمان داده بیکلری یکی شیروان آنها را بدستوری
خدیو فلک سیر بر صاحبان و اصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد شیخ احمد و انجام امور فارس
امر متو که صادر شده بود که طوما سب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد و در بار شهر
اقدار کرد و مشار الیه در شما خانی شرف آستان بوسی اند و ختنه و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخا
خان با فوجی کثیر از لکزیه در قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلاد داده پس شهر یار کشور گیرینه و اغروق را
باشا بنزاده مرتضی قلی میرزا در قلعه شما خانی گذاشته چون تموق که در پانزده منزلی شما خانی واقع و متهامی
داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای و در یزگاه آن مغرور خود را می بود بنا بر ای هیکه او را

بچار موج اضطراب اندازند تسخیر و تدبیر آن مکان را و جهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی
باتوجهخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزمایده و ستبای آهنگ قموق کرده طماسب قلینان
مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز باد دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای
متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روان
هرات گشته بدستور سابق سرداری قند یار و سپهرداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمتری قیرک
من اعمال و اغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باشد که باین قبله و شماخی واقعست با سردار
جنک کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت
خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در اینجا نیز لکزیه جار و مله را جمع و از علی پاشا و الی کنجه و سحتی پاشا
والی تغلیس استمداد نموده سحتی پاشا بنا بر مخالفت والی زادهای کر جستان از اعانت پهلوتی کرده اما علی
پاشا و ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتح کرای سلطان تاتار و شهنزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت
سرخای ارسال داشته بهمجهت بیست هزار کس در معرکه سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در
روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باتن
که از یک سمت بکوه و از یک سمت بهیسه اتصال دارد و لبر راه جنود منصوری تعیین نموده پشت ایشان را بوجود
فوجی دیگر تظاهر داده از این طرف پیش از آن سپاه سردار جمعیت اول ایشان برخورد کرده چون میان
جنک بود از انبوهی خصم خبر نداشت تبصو را اینکه قرات غلام سرخای است که بمقابل پیش آمده دلیرانه با ایشان
بستیز آورید و بر پشت ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آنکریه لوای قرار افراخته بودند
در آن میخند لکزیه را مطمئن آنکه حضرت ظل الهی است که باین جرأت بسروقت ایشان رسیده عنان شکیبایی
از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنکریه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده مسلک قرارشان
از بهم گشت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت کنجه و سرخای با معدودی بجانب
غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتحاذ و کیب دلیران ظفر نصیب گشت و از اینجا
غازیان قلعه خاچمرا که احدائی سرخای مکان بس معمر بود و دهنب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول انجمن جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از غرمت موکب
همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را نیز ترک ساخته

ساخته و همان شب از تپیان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه و تاتار
که از راه وحشت طریق فرار را کم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آزاره دور و دراز بنا توانی قدم
فرسای حیرانی بودند و چهار لشکر منصور گشته کردن سید تن بزرگ شمشیر و حلقه کند خصم افکن در آمد
هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خاک سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آن مکان گشته بعد از لحظه
در نک با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایر چیان خوشخوار بتعاقب سرخای کند کوه پیکر دریا نور درایتز قیام
و در عرض راه بسیاری از انجاعت را که افغان و خیزان طی مسافت میکردند قرین بپاک و اسار ساخته
تمامی ایلمی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل
صعب المسالك و کوهستانات سخت با تو بجان طمی کرده در اکثر منازل توب و آلات عراده بدوش
پیادگان از قتل جبال تحریف نقل و تحویل شد و برین پنج وارد قریه خسرک یکمتری قیام گشته روز دیگر جواد باد
رفقار زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر برستدعای عفو
تقصیر و صد و رشتور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت تو امان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
تقدروی اند و در حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود
که جبین ساسی پیشگاه حضور شوی والا راه این سیل پر آشوب را بخار و خس بکونه چیل نتوان بست
و با فسون و افسانه از دم این فوج اثر در محابت افعی نمان نتوان بست اما سرخای با تمامی لکزیه و تاتار
تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سیه بسته و پل را که معبر منجر در آن بود شکسته حیثی
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری که آئینه موج روی آبش چهره نما
پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله آواز شلیک زنبورک
و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی ^{طایفه} تهور بعبور گشتند و بسی بسیار راهی
باریکتر از شرکان دیده مورد پیدا کرده چون نور بصرفه لعینی از رودخانه گذشته سرخای و لکزیه را از
ملاحظه اینحال نام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوه طفر قرین متعاقب فوج فغان آغاز عبور
کرده تا رسیدن لشکریان کرده ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانه زین
را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سرفتنه بود با سعد و دی کوچ و کلفت خود را بای
و جریده از قموق برداشته بدیار اوار و چرخس آواره شد پس آندریای شکر پر شور و شمر در خانه ویراوست

و فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیہ را اساس افکن گشته بکج کاوی خنجر سعی لیران زمین
انوادوی ہر را ز نھفتہ و ستر سربستہ کہ در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینہ و دھنہ و کھینہ سرخا
و ایاالی انجارا انچه در ظاہر و باطن موجود بود در بستہ بر طبق عرض گذاشت و خاصفولا د خان ولد عادل
کرامی خان شحال کہ بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عقبہ سعادت قرین کشتہ منصب
عال شحال و خلایق فاخرہ سربلندی یافت و متعدد خدمت مستدعی عفو تقصیر ایاالی آن سرزمین کردید چون
جنود ہمین ودی پابریکاب وصول و در تنگنای جبال طرق مانع عبور و تزلزل بود و کار سرخای نیز قابل آن
نبود کہ خود را معطل او سازند بعد از یکھفتہ کہ مال آنوادوی اندوختہ و بنیاد اعادوی بر انداختہ شد جمعی از لکزیہ
کہ در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشحال بخشیدہ و رقم عفو بر سریدہ انام اہل قموق کشیدہ صرف نام
کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارہ داغستان معلوم شد کہ لکزیہ انجا سرطغان پیش آورده پل رودخانہ
سمور را کہ معبر کوکبہ منصور است شکستہ قلہ کوہ را ستقاق کردہ اند موکب والا آنروز در آن سمت
رود فرود آمدہ بجمع کردن چوب و سباب پل فرمان دادہ تا وقت غروب پل در کمال استوار می بران
بستہ افواج منصورہ را فوج فوج نامور بعبور ساختند ہنگامیکہ مہر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رآیا
چہا نگشا نیز با سپاہ انجم کوکبہ عبور و در دامنہ کوہ تزلزل نمودہ روز دیگر بہنگام صبح کہ آفتاب جہان را از پشت
کوہ افق تیغ بر کشید بعزم تخییر ستقاق انکروہ و صعود در جات انکوہ فلک شکوہ بر فراز کوہ بنہ زرین قرار
گرفتہ جمعی را ہم از دامنہ کوہ بموضعی کہ زمان و نسوان آنطایفہ تخصیص داشتند روانہ ساختند انجاعت را
پامی تحمل از جا بدر رفته آغاز کریز کردند انحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداختہ و آنروز
از بام تاشام طلی پست و بلند آنوادوی ہولناک کردہ بسیاری از آنطایفہ را از شباب جبال بمعاک
ہلاک افکندہ جمعی کثیر اسیر کردند تتمہ لکزیہ اطفال شیرخوارہ و پنج شش سالہ را از فرط دہشت در میان
درہا و آبھا انداختہ نیم جانی برای خود مختتم شمردہ خویش را بقلہ قاف نجات کشیدند زمانی کہ خسرو پور
خوشید ازین قلہ بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشور کیر بعزم آسایش از بارہ کوہ میر بزر آمدہ
منزل گزید و چون بسبب کوہستانات آمدن اردوی ہمالیون از آن راہ تغذر داشت اسر والا البصد
پیوست کہ بنہ و آغروق از راہ مشکینہ و شاہ داغی البرز روانہ قبلہ شود و روز دیگر انحضرت از راہ چاغمر
متوجہ قبلہ گشتند و آنرا ہی بود غیر مسلوک کہ سرخای در بعضی مواضع کمر کوہ را از سنک و خشت و صابروج

و صا و ج برآورده احوادث راهی کرده که پیاده یک در کمال دشت و خطر از آن میکند شست و نشستن فرسخ
 ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنرا هست آنحضرت با ملزمان رکاب تمام انکوه را پیاده طی کرده بم
 دستی ناخن بهمت کرده از رشته سردرگم آنرا پر پیچ و خم کشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم
 بقونقاشین بمن اعمال قبله را بجزاب نقش قدم قبله گاه احم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که
 از شاه داعی می آمد باردوی بزرگ و بنه و آغز و ق که در شام می رسید و بوقت فرمان بوبک فیروزی نشان
 پیوستند و چون بطما سقلی خان که بر داری قند بار ختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنجو مقرر از شامی
 عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات
 بطما سقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزای ولد نظر علی خان والی سابق و علی
 میرزای برادرزاده او بقوایم سر بر کردون میر رسید شعر بر اینکه در حبس که سرخای بسبب جنگ قبله
 از پاشایان کنجه و قتلش تعانت کرده بود استحقاق پاشای والی تغلین با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده
 با مدد سرخای می آمده والی زاد های مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان بخست
 پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر و مسلک جمعیت انجماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود سازی نیافته
 بقلعه تغلین فرار نمیداد والی زادگان در ازای این خدمت بخلاص مهر شعاع و انواع نوازش و صطباع بهره
 مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تنخیر کنجه لوای غریت افراختند **در بیان حرکت موکب**
 و الا انشیر و ان بصوب قلعه کنجه **چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزنیه و غسان**
 فراغ حاصل شد در بیت و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه کنجه پرچم شورگانی کشوده
 با مر و الادر محاذات ارس جبرترین ترتیب یافته کوبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه
 ششم جمادی آخری از سمت کلیسا کنده کنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افرشته شد علی پاشا
 که در آن اوان از دولت عثمانی با یالت کنجه منصوب و با فتحکرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه
 بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنابر تخصص و قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر
 توان مجرّه لگام را بجانب قلعه بک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیده دید و دیده روز دیگر از
 جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و بیست کز فاصله بود طرح سیبه بندی بخست
 جزایر چنان خون آشام را بسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورجلها معین و تفر گشته بر فوج

بسمتی و بر سر کرده بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایر چیان قادر اند از منارهای مسجد خارج قلعه را
که مشرف بقلعه و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منار با آغاز کمانداری نمود
تحت توپچیان رومیه منارهای برزبور را هدف کلوله تشبیه و باتش دستهای حمارت در عرض سه روز
با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیه داران
ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته برات
حیات بالانشینان آن بزم خاری را حواله قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار
خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالیه های بلند سپهر پیوند
که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده
سرکوب قلعه کیان می ساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام علم میکردند از بروج
قلعه اساس سر بلند می آنها را بصدقه توب کران سنگ از پای در آورده چنان هیأت عظیم را نمونه
عظم میسگر دند پس منجیقهای کردند و توان مرتب گشته از دمان منجیق و خمپاره آیات
و آمطونا علیهم حجارة بر قلعه کیان قراءت میشد و فرمان پذیران کو بکن پیشه بیرون جرسویه
کوشیده از طرفین بکندن نقب داد و فرما دوستی میدادند و دوسه دفعه از جانب سیه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد و حصار و جمعی از مستحفظان بیاد و نافرقت یک دفعه
هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنها نخانه یکی بی پرده باطل نمودند اما از
شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بار و دیکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان توانست
وسپار بر فراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نر ضیاء صبح کرم کار بودند اولاً بحکم والا لیکن نقب آتش
داده از اطراف قلعه دلوله و یورش و بر کاخ فیروز کون فلک زلزله و شورش افکنده قلعه کیان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایره شرارتش تسکین پذیرفت از خوف یورش بیروج و حصار از دحام
و هجوم عام کرده همینکه فراز آنقلعه استوار مقام استقرار مردان کار کرد دید شراره از آن آتش جانوز
بنقبهای دیگر در گرفته از ایجاد و در نهاد قلعه افتاده اختراجات هفتصد تن از حارسان بروج با کوب
عمر ولد علی پاشای والی کنجه احتراق یافت از انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سیه آورده یکی را
سیه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل اشکافته از آتش درون خانان سوز هستی سی

سی چهل تن از جزایر چیان سیبه وار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای
نقب با کار و دخنجر و طباخچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در قوتیکه مستحفظان در پشت
سیبه مشغول حراست بودند و رویه با خمپاره های دستی و تیغهای آخته غفلت از قلعه بیرون دویده و خمپاره ها
را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا نتهای
میدان دوانیدند از اینطرف سپرداران اگراد و دلیران جلالت بنیاد با تیغهای کشیده برومیة در آنجمله جمعی
در خاک و خون کشیده تنه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشور گیر هر روز بر سر سیبه پای توجبه
کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پدیران میپرداختند اهل قلعه تمنی را یافته در آنوقت بجای ناپره
توب و تفنگ را مشتعل میساختند که اگر حرم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعله آن اخگر بر شور و شریقت
خرمن عمر بسیاری از راهبران طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور کردن فراز به پشت سیبه روی توجبه آورده بهمدستی اقبال پادار سر رشته کار
بدست کاربنیان هوشیار میدادند کلوله توب سر شخصی پراپراپنده مغر و خون آن شخص بر سر صورت و
لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروز با بانجامی آمده آسایش میگردند کلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پا
در آورد و بهمین نهج مدتی نیز آن جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثری
از رویه و اهل قلعه را بکلوله توب و تفنگ و خمپاره اساسی فروریخت از آنجمله قوچلی پاشا حاکم کاشان
بود که در سرحصار بضر بکلوله توب از پای درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد
از اینطرف نیز علیخان بیک توبچی باشی که در سر سیبه بود بکلوله خمپاره قلعه کیان راه فاپیش گرفت و تا
غره رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم
انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف باران توپهای
سیبه متلاشی شده توده خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین
نخ که سمت ما بین مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد میدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر
حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب
نمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرا و غلی که در آن اوان لبر عسکری

منصوب و آوازه آمدنش روز بروزمی آمد پشت بدیوار سپید واری داده دست از دامن قلعه دار
برنمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازم کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلیه
کشایش امور در دست کار فرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایستاده بیستاست
تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشور گشا نبوده فوجی از دلیران خون
آشام و عساکر بهرام اهتمام را بسر کردی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجمن هشام با طرف قلعه مأمور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسر داری صفی خان بغایری روانه تقلیس فرمودند
که باتفاق تا وادان و اناوران کرجیه مشغول محاصره قلعه تقلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبور به بر سر پنجه
اقبال یز و آل خسرو داد کرد در سال بعد بمیر میگرد و مجاری حالات اندستان ثانی الله لعزیز در ضمن
وقایع انسال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سَأَلُوا عَلَيْكَ مِنْ ذِكْرٍ كَرَّاهٍ وَازْتِجَاجِ قُوَّةِ
اقبال اینکه در ایام محاصره کنبه چون اردوی بهایون در تیررس توب واقع شده بودند سدید در
برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد تو پیمان بسکت می آمده باشد از اتفاقات در خیمه محرم محترم روزی در
بستر آسایش نشسته بودند غم دیوان سرای بهایون کرد و همینکه از جابر خواسته را بهی شدند بدستور
در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توبی انداختند که کلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین افتاد

و چنان آفتی بنکبانی حفظ الهی از ذات بهیال گذشت در بیان تنبیه سرکشان لکرنیه جارتوله
و باقی صادرات امور ایام توقف کنبه در حینی که رایات جاه و جلال در خارج کنبه توف
و هشت جمعی از رؤسای لکرنیه جارتوله وار و در بار شوکت مدار کشته بیت روز تهمید کردند که جمعی ملازم سیم
یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعده اثری از وعده بظهور نرسید جمعی از
خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حد و آغوش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه انطایفه تعیین کردند
فوجی از معکرفیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخ تیر بسر کردی علی میرزای ولد امام
قلینان از آن سمت رودخانه کربابین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از انقطاع جمعیت متوجه سکن آنجا
گشته انطایفه نیز از قلاع و مساکن خود درخت تحصن بقلعه کوهی که معین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان
رفتش بود کشیده مانند کوه کمر بزم جنت بسته دست بخیره سری کشودند و علی الغضله با سواره و پیاده
خود بمعکرفیروزی اثر هجوم آورده اردوی انجمن ششم را آماج گاه کلوله تفکک ساختند اما خود را

اما خود را نشانه تیر ملاست کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف درآمده روی بر تافتند و بسفناق خود
 شتافتند پس سرگردگان یکصد و پنجاه تن از آنطایفه که در دست داشتند از پای درآورده بکندکوب برفت
 و روبان ناحیه پر خستند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را غنیمت
 منب و خسار و ذکور و اناث آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم
 زمستان رسید و خیل سرماگرازه زحریر را اگر میسر شمرده به سیلاق آسمان رخت نزول کشیده راه آن نیز
 منحصر بیک ممر بود که آنرا کزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد و دمنوده آب بسته بودند هر چند که از
 پنج بند آئینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمیداد و لهذا بجمک و الاغازیان برگشته
 جمعی هم از رؤسای انگروه که در اردوی نصرت پزوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار آمده انجام کار
 ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعضی رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند
 از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی بابا خان چاوشلو
 بیگلر بیکلی فیلی به تنبیه آنطایفه خیره سر مأموکشته در محل موسوم بزرد قلعه کوهی که سفناق انجامت بود پیاده
 از اطراف کوه یورش برده بعد از کشت و کوشش بسیار آنطایفه مغلوب جمعی از ایشان در رودخانه آن
 ناحیه غریق و برخی هم بیاروقه شمشیر صاعقه بار دیران حریق گشتند و تخته باغیان و اطفال دستگیر شده با شاره
 والا و اهتمام سرگردگان بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در حد و دجام پهلوشین
 ایلیت رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مامور ساخته بودند
 بانهای عریض حکام مزبور معروضت به علیا شد که بیای مردمی بخت چیره دست قاتل سرکشان آن ناحیه
 را قرین خدایان و هوان و جمعی را بیلای تیغ کج براه رست عدم روان ساختند و قلعه دیزک را مستحضر نمودند
 در بیان وقایع توشقان شیل مطابق ۱۳۴۱ هـ و انعقاد مصالحه باروتیه و استرداد
 قلعه بادکوبه و دربند بتائید خداوند همیشه ماند چون وقت آن شد که دارالمرکز
 باتین و قلعههای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بجوم سپاه ابرآذاری و قلعه
 کشانی نسیم بهاری کشوده گشته از دریا با رتبه نامیه آب رفته بچوبیار عروق اشجار آید و بنی الاصفهر
 بهمن که غارتگر کلهای ایض و احمر کلشن است راه دیار ناکامی پیاپی سلطان سیارگان روز سه شنبه
 بیست و پنجم شوال ۱۳۴۱ هـ علم از خطه حمل گشته باب الابواب لاله و کل را که کشایش در بند نفس و

و تخیل او بود با هنر از حیوش ریح بر روی باغ وستان کشاد و طنطنه کوس نوروزی مغلفه
فتح و فیروزی شده بخت و عالم افروزی بدور و نزدیک در داد و مجلس خسروانی که کلزار بهار استعاره
آب و رنگ از ان گلشن رنگین و باغ ارم کتاب نرمت از آن حدیقه خلد آیین میکرده و دستان
لاله و شقایق داغ رشک از ان بر دل میوخت و سرخای کل سرخ از نخلت صفای آن قفا بناخن خار
میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در بونه حسرت میگرداخت مشحون با انواع خواسته و برودوش
رؤسا و سران سپاه از اثواب کلکون و خلایع زر تار می کوناکون آراسته گشته بهارستانی دیگر نظر
آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش کلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آرزو
فیروز تخت استفتاح قلعه گیری با سرداد و ولایت در بند و باد کوبه کردند مفصل این مجمل انکه سابقا
ذکر یافت که کناس الیچی که از جانب پادشاه روس سفارت در صفهان بهره یاب تقبیل عقبه علیا
و از ملزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه در بند و غیره که در تصرف
روسیه بود از ضمیر انور میگذشت الیچی بزور از عزیمت خاطر افسوس آگاهی یافته در باب انجام آن امر
سه ماهه استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دشت که اہمال
و تغلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بدان
ولایات مافون ساخت لهذا در آرزو زمینت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولین بوقوع پیوست
ازینطرف قرین اشرف حکام بولایات در بند و باد کوبه و سالیان تعین و روانه و مقرر کردند که اسرائی
که در تصرف روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاوک که راس الحد مالک جابنین است
تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و امورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته
ولایات را بجزه ضبط در آورند و بعد از طی مرحله آیند عا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب
اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن نمیتوانست شد همت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته
بو قوف و بلدی دیده و ران صایب نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آق سو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع
و مجبب مکان بسیار می داشت معین و مقرر گشته بدستور و الا بتایان مهارت پیشه و مهندسان دست
اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اہتمام یازیده در اندک روز کمی کنکره آن حصن متین را ہمدوش
قلعه ذات البروج حرج برین ساختند و سکنه و اہالی قلعه قدیم را کو چانیدہ در آن مکان نرمت نشان بسکن

مسکن و آنقلعه را دارالملک حکام شیروان قرار داد و نیز از اخبار بخت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم
حسین وکیل بموت را بانه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده انجماعت دو فرقه کشته
گروهی بچوگهای بانه و فوجی بسمت آلا داغ و سملقان که مسکن اگراد چشمگیر است رفته درحینی که آن طایفه
مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بروقت ایشان رسیده جمعی
کثیرا عرضه شمشیر ساخته درازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان حرکت

موکب والا بجانب قارص بعزم محارب به عبداللہ پاشای سرعمر و قتل رسیدن

سرعمر در خارج قلعه ایروان | چون مدتی بود که عبداللہ پاشای سرعمر روم با افواج قضا

بهجوم آن مرز و بوم ازوان بقارص آمده هر چند آوازه آمدش بسیل کوهساری مسارت و ام میداد
اما کوه پر جای از نهضت موکبش که انجانی بعاریت میگردید بعد از نوز و زسلطانی که ایام محاصره کنبه متداد
یافت و سرعمر سرازیر بیان خمول بر نیاورده فوجی را اولاب تاخت نواحی قارص تعین فرمودند که شاید
جعبان عرق حیت سرعمر کشته از قارص متوجه کنبه شود سرعمر بتجاہل بر خیزد از معارضه اعراض کرد پس

عزمیت توجہ بآنست در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان محابت و نیزه گذاران مرتجع صلابت را
بسرگردی چند نفر از خوانین به تدبیر طرق و ضبط ضابطه محاصره کنبه مامور ساخت و فوجی را بهم مقرر داشتند
که رفته در آغوش توقف کرده هرگاه لکتریه جار و مله یاد غستان که همیشه در کمین میدان خالی اندانگیزند

نمایند بایکری سکی شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی انیز برای محافظت و صیانت

ایروان بجانب تنجوان تعین فرمودند بعد از اتفاق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه

سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی کنبه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و اندریای لشکر بیکران درخروش

آمده در منزل الا کور من جمال شمس الدینلو بعرض افتد رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان باشم از تن از

عسکر روم و اگرادوان روانه تغلیس خدیو جهان پرور باستماع این شرده بجهت اثر با فوجی از دلاوران

رزم آزم با بعزم اینک شاید که سرراهی بران خیره سر کریر پاکیزند عازم تغلیس شد اردوی همایون را مستقر

داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت کشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود ربابا

جهانکتابه فرسخی تغلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره میرده است کار را انجام داده و بر جیت

کرده انحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقایغولی از بیرامه غفله بسر قلعه قازانچانی که در نواحی قارص

واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آنطایفه را تنبیه نمایند با وصف سپیکه در آن زمان یک ماه از آفتاب در
درجات ثور گرم کو تا زمی بود میان کو بهما و در با مجدی بالا مال برف بود که کوه از دشت و جاده از راه
تشخیص نیافت آنحضرت پیا دکان را در آن کوستان بگویند برف مأمور ساخته دوشبانه روز آن
فوج فیروز قدم فرسای سخی شسته سپاه کینه خواه دی را که در آنوادی هولناک کوه کوه بر روی هم مترکم بودند
پا مال نمودند که شاید سر رشته عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد و چند مرکب نامون نور در از ورق آسا
بباد بانی قوایم تیز کرده بآند ریاهی بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پاره از استخوان بندی پیکر هیچیک
بکنا نرینا مد پس عطف عنان کرده در قلعه لوری بار دوی همایون پیوستند و از انجا غنیمت ضمیر مقدس را
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بر سر کمر نوشتند و او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاه بی داده باد و از ده
هزار نفر از عساکر نامدار و یک ماه تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره ماه محرم ۷۳۶ هجری قمری قارص را
مستقر از دوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زدی چرخ ملکوب ز زرین کوس کس رحلت شب آوای
نامی و غریو کر نامی غلغلند در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و ریایات اژدها پیکر سر بقیه سماک قبضه
افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فر شکوهی که میبایست در برابر قلعه تسویه صفوف کرده
پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سر عسکر پیش از وقت با اعلام خدیو مهر افسر از منضت کوکبه ظفر واقف
گشته حصار قلعه داری را ماسن عافیت ساخته و با استحکام درون و برون شهر پرداخته خود در قلعه توقف
و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بیشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده
بود که از روی حرم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر بخت رزم سازان و شور انگیزی جان بازان
سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور کردند مفید نیفتاد چون
وسعت قلعه قارص توقف آنفکر پر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه
بود نصب خیم قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لا بد تو بجان جلودار با مر همایون
بجوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اثر در مای شعبان دهم آنوقت
کما رز حرم تیغهای افغنی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار بر آنطایفه
حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب آن وارزن
الروم شتافته تنه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشودند و چون شب سپاه خیمه اطلس مشک فام

قام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردو می سپهر بنیان
کرده سه روز دیگر آسمان را مستقر کوکبه کرد بی احتشام و تمامی نواحی فارس را با مال ستم ستمد جنود ظفر فرجام ساختند
و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعمر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده اورا امید آن جنگ
دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای کارشن بر تعافل است چون قلعه کنجه و تخلص محصور پناه
منصور و همت والا بمحاصره قلعه ایروان مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید غیر عسکر
برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گردید آن ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوج کلیسار را با فراختن
قبه بارگاه پهلوشین اوج محروماه ساختند و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان نزول کوکبه جلال فرمودند
حسن پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فراز
قلعه بایزید را معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آسمان را دستگیر و با سر و زنده بسیار با تاخت
کرد و نظیر رسانید عبد الله پاشای سرعمر از کار سرعمر سابق تجربه اندوز نگشته بمقاد اذاجاء
الْقَدَرُ عَيْيَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنج حادّه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چچی در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده و یکصد و بیست و نه
ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آربه چائی این نوید دلپسند و شروه بجهت پیوند معروض خدمت خدیو
ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و اغروق را با اردو می بهایون روانه کوکبه و نیکیز ساخته موکب والا
که قدش پانزده هزار بیش بقصد استقبال حرکت کرده سرعمر که با هزاران کوکبه و فرسخی آمد و در محل موسوم
بباغادر و من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن جزم کشیده نمیداشت آنشب با انکروه انبوه
دامنه کوه فرو آمده کوکبه والا نیز شتیه را که در دفرسخی انکوه در جنب قریه اخچی کندی ایروان واقع و بین العکین
میدان مسطح بود برای تیر و خنجر بسیار نموده سرعمر که طایر نکیش در هوا می خیال محاربه از آتشبار عارض
بپیرید بجانبین باد بروت در قلعه قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب بیک از شیرشکاران را صید قراک
دلیری را گرفتار کند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پاپرجای جهان ملی و لشکر کشی دریا
بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت کردار دهنده بادل قوی و حوصله شکر و عزم ثابت
و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امورش سر پرخته منتظر ظهور صبح یروزی بود ندانست در عالم

واقع دیدند که جانور مهیب که بجای و میش و اشتر پلنگ شباهت دارد در میان خیمه رسیدی که مخصوص آن
حضرت در منازل زده میشد و با آنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با حمله ور گشته قهای کردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده برانورد و دند آما پایهای جانور قایم بود آنحضرت باو در آنجنگ
لشکر را که در آنجا حاضر بودند با دوا اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی ظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت
بازوی شیر افکن او را از پای در آورد و صبحگاهان سران و سرخیان سپاه را احضار کرده اولاجام کوش
و ساغر هوش ایشان را از بادیه تلخ این بیان ساختند که دشمن سر مست می غرور و بادیه جمعیتش بر زور
که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز قلعۀ ایروان و زنکی چائی پیوسته اگر فتوری در غزم و قصوری
در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران
را بشده خصم افکنی و دلاری و بفتح و ظفر مهیب واری دادند متقارن آن رومیۀ از قلعۀ برآمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنکی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوبه والا از بالای تپه بمقابلۀ پردازد ایشان بمعبر
نصرت اثر در آورند و اردوی سرعک نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوبه و ازدحام برافرازد
خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار محمل و آراسته مہیای کین در کین استاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده و بولشکر رومیۀ آوردند سر
عسکر روم تو بجانۀ خود را دو دستۀ کرده یکدستۀ را بجانب یار و دوستۀ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان
واقع بود قرار داده و خود در پناه تل استاده از دو طرف ابرخوشندۀ جنگ یعنی توب و تفنگ را صاف
بار ساخت شهر یار کشور گیر نیز با فوجی از جزایر چیان بهرام صولت بر سر تو بجانۀ بالای تل که سرعک از پناه
خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر تو بجانۀ جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیۀ در حرکت آورده تو بجانۀ نهایی جلورابریشان بستند تخت جزایر چیان بهرام کین به پشت گرمی
اقبال ظفر قرین متهاجم گشته تو بجانۀ رومی تل را تصرف کردند و بنیان پایدار ی قلب سرعک نیز از صدمه
تو بهای کران در هم شکسته و بواد می انضمام آوردند مکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین
که در طرح و کین مہیای کین بودند با اشاره سرور روی زمین از یار و یمین بتعاقب سواران پر دست
فوجی نیز به پیش روی پیادگان درآمده آن صید بای بدام افتاده را جگر و ارا حاطه کرده بسر افشانی دست
یازیدند کار بجائی رسید که کینفر هر یک ده تن سیکه می سیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران

سواران لشکر تا کنار آریه چانی از عقب ایشان شتافتند در آن روز پنجاه هزار تاج و از آن گروه عرضه تیغ
هلاک و اسیر خرم قراک شدند و عبد الله پاشای سرعکر را رستم نام قراچور لوی مغاویزی غان گیرشته زنده
می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت او باشد سپاه است با و در آن میخند پاشای ناتوان هجوم کشاکش
ایشان از سب در غلطیده سرکشش بنگ آمده نیچان کشت قراچور لوی چون صید خود را نیم بسمل دید او را
فوج کرده بر سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود و بنوازش کامل
سرافرازی نیافت و سار و مصطفی پاشای والی دیار بکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه
دیجاده روم اختصاص داشت جلیل بیک پیش مستخرسانی از سبب اندخته چون زخم کاری یافته بود در
عرض راه یافت که نقش او را بار دوی ظفر قرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میر
میران بهین پنج سر بر سر این ستیزه رانی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانة واحمال و اقبال و خیام و دو اب
و آلات و سباب سرعکر و لشکر یانش فرزند از حیطة حساب بمعرض الکتاب درآمد و این فتح روز یکشنبه بیست
و ششم شهر محرم ساله اتفاق افتاد اما تیمور پاشای قلی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اگرادوان سبقت
بهزیمت جست از جانب او چ کلیمیای و فوجی از راه کرپی و شترک عازم فرار شدند از منتهی دلمات در دره
حوالی شترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قضا بقیه و تفنگ سبستی ایشان
را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بآن دره بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند
الحاصل دور و ز برای ضبط و تقسیم غنائم و اعطای جوایز و عطایای دران مکان فیروزی نشان مکت و
آنمکان را بمردان تپه موسوم و نقش سرعکر را بر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقاص و نقش
سار و مصطفی پاشا داماد را بقلعه ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومی را خرجی داده و بدر قوه همراه
نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومی را برای نقل این سرگذشت بچانب کنجه و تظلیس
ایروان فرستادند پس بهمعنائی فتح و ظفر و همگانی تایید ایزد و اور کوکبه فیروزی اثر بچانب سیلاق ایروان
نهضت یافته تپه تنخاق خان را مقرر کوکب نصرت پزده و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و
بابا خان چاوشلو بیکریکی فیلی را که بعد از واقعه فتح بموجب امر والا بار دوی معلی پیوسته بود با شش هزار
نفر از بهادران رزم کتر بمحاصره قلعه ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا قلی میرزا
که با حرم محترم از اراض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود و وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلاع کنجه و تغلیس و ایروان و مجلس و قایع آن اوان
چون مشیت ایزد داور که بست و کشاد حصن حصین جهان و بسط مدام قلعه متین چهار ارکان در
دست قدرت اوست ب حصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید
ورخنهای کشوده از شش جهت بسته گشته در بامی بسته از هر باب کشایش مییابد مصداق این مقال مقدم است
قلاع مزبوره است که درین چند سال انحال یا بر جای طایفه رویه در آن زمین غارتش تصرف دو انیده بخدی
شاخ و برگ سرکشی افروخته بود که بشاکش از ده آمد و رفت الطحیان و دهره حرف و صوت سفرای همچو از پا
در بونی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بایمردی جلالت سردر پای قلعه گذاشتند
از قلعه داری برداشتند درین وقت که خبر قضیه سرعکس بکنجه رسید اولاً علی پاشا والی انجا میرزا پاشائی را با
چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت نقل
اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زبکنه را به همراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان
مزبور پاشای مشارالیه در معده هم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره اقدس بان تو بخانه و جمیع اسرای ایرانی
تسلیم پیوسته می شد که با فتحکرامی والی زاده تارکام دل از تلشیم عتبه علیا دریابد و بعد از حصول سر بلندی
بجانب مقصد شتاب مقرر شد که پاشا و فتحکرامی سلطان با اتفاق عبد الباقی خان روانه در بار سپهر بنیان
و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آریه چائی که ابتدای سنو است گذرانیده معاودت نمایند
پاشا و فتحکرامی سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تلشیم شکشهای لائق گزیده
بنوازشات خاص عز و خصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتحکرامی سلطان تارکام
که ولایتش دار الملک قرم بود از راه تغلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه کنجه سمعی پاشای والی تغلیس از
باب استیمان در آمده او نیز بهین پنج مورد امان گشته در بیت و دوم ربيع الاول قلعه را خالی و کلید
قلعه را با اسرای ایران و کرچی و تو بخانه و قورخانه بتصرف سرداران نهی طرف داده خود بار رومیه قلعه عازم
اخته گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعمد
از پاشا محمول بعذر شد لهذا تسخیر قلعه را بعد از مامورین نموده در دوم ربيع الثاني از سیلاق تحاق خان
بجانب قارص لوای کشور کاشائی فرماختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر از زن الروم است مخیم
اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکه پراشوب جنگ ایروان بسای مردی سعی

سعی تیز دستی کرده و سرعایت بدر برده در قارص می بود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند
و از کنار آره چانی الی ارزن الروم تمامی سیاه قری و مزارع و توابع آنروز بوم عرضه غارت شده چون بعد
از مقدمه قتل سرعکرتانی عیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از
ایالت بغداد معزول کرده بودند بر سر عسکری منصوب و بچنگ و صلح نمودن ساخته او نیز در آن اوقات در
ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده پاشایان و والی قارص و ارزن الروم
عریضه ضراعت آمیز بر بار معلی فرستاده تعهد کردند که کارایروان را صورت دهند مشروط بر این که خدیو
بیمال فسخ عزیمت اندیاز کرده پیرامون ایذا و ضرر ایشان نکرده چون همت انصاف کریں انحضرت که از علو
همت طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد سخن با حضرت قیصری وزیر وستان رومیه دشت نبار عایای عاجزه
وزیر وستان مسلت ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق
وارد قارص و اتفاق علما و معتبرین اینجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند
حین پاشا اگر چه رفتن ایشان را وقتی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند ندید آن مشور عاطفت و
احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتجلیه قلعه کرده در پاتر و هم جادی الاول آن حصن سپهرمانند را با
تو بخانه و اسرا بگماشتگان این دولت بد پیوند سپرده خود با اتباع و تحفظان قلعه روانه دیار روم گردید و
احکم و الابعز تقاضی پست که با باخان بیکریکی رستان و سرگردانی که مامور بمحاصره قلعه بودند آمده در
شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه غستان زاهد و فساد
انگیزی سر از کربیان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق و رزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاصه فولاد خان
شمال از آن طرف و حاکم در بند ازین سمت بمدافعه ایشان شتافته سیصد سروزنده از ایشان بدست آورده
بقیه لپیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سر بلند ی
یافتند و هم در آن اوقات که شمال آمده در در بند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن
شمال است آمده با اتباع شمال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مویات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بد و طغیان سیل آشوب تا تاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستان آن بند اسر فرمودند آبی برومی کار نیامد
ظهور الدوله ابراهیم خان که مامور به بستان آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته نشانه کام

مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن و کسیرانی و کامیابی اند و خنند و نیز کناس ایلچی روس بنحی که
سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت افکند گشته در موکب بهایون میبود در حینی که رایات
نصرت آیات از سیلاقی ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا را
بسفارت تعیین و یکت زنجیر فیصل بعضی بهایمراقت او روانه فرمودند | در بیان حرکت موکب

بهایون از قارص بجانب تغلیس و دربند و انتظام عمام کر جستان بعد از

استرواد قلعه جات ثلث چون تنظیم امور کر جستان پیش نهاد خاطر اقدس بود در مسجد هم جمادی الاولی
از قارص عطف عنان بجانب تغلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تغلیس با طهورت میرزا و علی میرزا و
سیصد تن از تا وادان و ارناوران کاتیل و کاخست برای بنامی کار کر جستان روانه در بار فلک بنیان شوند و متوین
در عرض راه ادراک خاک بوی آستان عز و جاه نموده هر چند طهورت میرزا بتفویض و الیکری اولی و احق بود بمملکت
دارمی الیق اما چون علی میرزا از فرقه کر جیه شرف اسلام تسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای عسکر
بقتل رسیده بود و الیکری کاتیل را بعلاوه کاخست بغلی میرزا عنایت و او را با خطاب خانی فرسرا از و با جمعی روانه
ساخته مقرر فرمودند که طهورت میرزا با تا وادان از ملترمان رکاب بوده در ظل جناح بهایمراقت خسر وانه
بسرزند و در دوزنری تغلیس از مکان براتیلی طهورت میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخست به
تغلیس بیاورد طهورت میرزا که توقع و الیکری با اسم خود دشت و در مقدمات بحق پاشا خدمت کرده حساب
شمشیر و تدبیر بود بمعنی از قوه بفعل نیامده مایوس بود و بار و ساری کر جیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تغلیس شود
بجانه خود شتافته جمعی از تا وادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته به سمت قراقلمان و روس و
چکر که اکنه صعب المساک است بدر رفتند خدیو بیمال بعد از ورود بمنزل غالموق سپاه نصرت پناه را فوج
فوج ساخته هر فرقه را بهمتی برای منع و استمالت طوایف کر جیه تعیین و در بیت و نهم ماه نر بور ششعه چتر
آفتاب قباب پر تو و وصول بجانب تغلیس فلکند و از انجاعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد
امان گشته سرشان بمعرض متواخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان
ساختند و بیت روز تغلیس مقرر کوکبه نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب
دربند افراختند قلی بن ایند عا انکه در حینی که عبدالله پاشای کوپرلی او علی از دولت عثمانیه بعسکری
منصوب عازم حدود ایران گردید فرمان دیشان قیصری بنفاذ اقراران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت

جمعیت از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود و بدین مهال بعد از استماع
انجیر علی قلیخان ساریو لیلو بیکر سبکی شیروان را با حاکم قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت
دربند امور ساختند که اگر خان قدیم اثری ظاهر شود و در آن نواحی مشغول خود داری بوده معارضه جنگ
روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیز اقبال بیروال و متطوع شته ما بهر ریایات ظفر شمال باشند
در تغلیس معروض شده و الا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحد و سولاتی که سنور مملکت ایران و روستا
وار در دید آما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی تنخواهی از تصرف آند
بیرون رفت و این دفعه نوبت حوثی روم خواهد بود علی شامی والی کنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدر بار
عثمانی رفته بود بولکات آند ولت علیه روانه ساخت که با طلاع سرعمر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدوین
استقرار دهد و فرمانی بهم بنجان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامکرای سلطان برادرزاده خان مزبور که
در دربار قیصر میسر بود بجا پاری فرستاده اعلام داشته که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح است
آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد و اسلامکرای سلطان در عرض راه سرعمر را ملاقات و سرعمر نیز معتقد
را رفیق او ساخته با عرض اخلاص آمیز بدرگاه معالی روانه کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را
از دربار قیصری بطلب صلح معروض شده جلال ساخت سلطان فرستاده سرعمر در تغلیس شرف اندوز
تفصیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلحضرت پادشاه و الاجاه روم از خدمت
همایون رخصت طلب ^{چون} قصد و این جبارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان
مزبور شود فرمودند که همیشه آب شمشیر آتش فتنه را فرو نشانیده ایم خصمان شور انگیز را از شکر آبی که در
میان ساخته اند شربت قنچانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست و این
حکم را چون تقویم پارینه عتبار نه پس سلطان مزبور را روانه کنجه عجب الباقی خان زنکنه را مامور ساخت
که در تغلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بکنجه برده منتظر فرمان مجدد
و ریایات جهانگشای روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تغلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شد
بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه جار و تله را نیز کوشان کار بود و دوی همایون را در حوالی آب گذاشته
عازم تنبیه انجامت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و
صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند با شاره و الاتفنگچیان و جزایر چیان از اطراف کوه بیورش

پرداخته بآنکوه فلک شکوه صعود و آتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قلعه زمهریری چیل را کرده نماندند
یکسمت سقا و تصرف کردند لکن چون آنفوج بی امان را با خود دست مکر بیان و برخلاف عادت
بالا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشوایع و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند
و جمعی کثیر از ایشان قسایل ویر و بیوئات منازل ایشان احراق شده از اینجا عازم اردوی نصرت
شمار و از راه شکی و اسرره نورد وادی الیغار گشتند بعد از ورود و موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان
قدیم که بخارج در بند رسیده بود آوازه توجیه موکب جلال آشنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل اکیلی کرد
و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم و الا بنفاذ پیوست که اسلام گرامی سلطان که در کجبه توقف دارد از بهمان
راه معاودت فرمان قیصری را برده بامناهی آندولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود
بجوالی در بند ایلدار نامی از شمخال زاد بای سابق البشمالی و غستان منصوب و ایالت شیروان را بر سر خاک
و حکومت در بند را با احمد خان او سیمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ با و
داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکنزی بهر اهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عصه
خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال و غستان را تمام فرس
فرو گرفته عبور از معابر آن با سانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب
تابان در نظر نور یکسان می شمارند بعزم بلند و همت ارجمند مستقیم بسجته راه و شتاب داشتند تا نیکه تنبیه آنطایفه
کم فرصت پیش نهاد و خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود و بمنزل در ره کندی فرمان
همایون بعز نفاد مقرون شد که سردار و غستان از در بند آمده در منزل در ره من اعمال طبرسران مکث و
مشغول جمیع غلات باشند و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شایران روانه و خود با
فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه شرار بدوق خالوق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بعیت
دو قوز پاره و آلتی پاره و اختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه بر فراریان بنشینند
و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب در باره آنطایفه بعمل آمد عطف عنان کرده در منزل کلبا رفته
باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه در بند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون
بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و او سیمی و سرخای در محل غزانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده
دارند که بر سر خاصه فولا د خان شمخال بروند لهذا زیارت جهانکشا از در بند بشکیر کرده وارد مجالس

مجالس که خانمحمد ولد اوسمی جدا بجا توقف داشت کشته خانمحمد نیز بالکثریه سرزده مجالس را فرو گرفته آغاز ستیزه
جمعی از ایشان قتل و کشته شده راه کربز پیش گرفتند و تمامی آنحال با مال و ذخایر وافر تصرف لشکر فرود
مطاهر در آمد و روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهین نهج قتل و غلبه و اسیر و احراق قری و محال لکزیه
میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بجا صفولاد خان شمال بود که دیدند لیکن سرخای اوسمی و ایلدار از اصول
کو کبه منصور آگاه گشته بر یک سرخوش که فقه بهمنی فرار کردند و خاصفولاد خان با اتباع خود در کیدن کوب
همایون ملحق بشرف جبهه سائی استان غزوشان فرسب از کشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاتلانی بعزم تنبیه
سرخای بجانب قموق نیز از یافته در هفتم شعبان بدو راق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم
آورده و قتل جبال اسکر کرده دره را که معبر جیش دریا خرویش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بران سیل بلا
بست خدیو بیمال تفکیکیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولاً دسته افغان فرار کوه را از دست
لکثریه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور و تخیر کردند هنوز افواج دیگر از دهنه کوه در کار صعود بودند که لکثریه
تاب مقاومت نیافته فراری و یکم تا زان کزین در کمین کین بتعاقب پخته تیغ تیز را بر ایشان جاری
ساخته و سرور زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت ضیق معبر عبور عسکر فیروز در آن زمان از آن تنگنا
میسرنیو و جزایر چیان زحل مثال را بصیانت قتل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کو کبه منصور فرمودند
و در آن اثنا ایلدار از لکثریه و اغستان و آوار جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می
آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایر چیان سر کوه را لکثریه سرخای تصور کرد در محال طمینان آمدنی
شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کرد
فری راه یاران خویش شش کشته جمعی که شیشان سربار و شورش و گردن بر تیغ نهاده بسکباد بدیا رعدم شتافتند
روز دیگر لوامی جهانکشا بجانب قموق شقه افراز منصف شده که مقدار آن رؤسا معتبرین قموق دارد و در دو
همایون و طالب امان گشته بعضی رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود
نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بهمت آوار و هر کس که ریخته و مانده کان خود از سال گذشته آزاد کرده عفو
و بنده احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حدیقین پیوست و اهل قموق نیز در سال پیش مردمان
ساخته بودند لهذا بکار ایشان نیز پخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند
و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و ایلالی آنجا در سر راه از در استیمان

در آمده بعد از گذشتن کوکبه منصور در مقام مخالفت در آمده جمعی را خفیه با عانت سرخای فرستاده بودند
اینمغنی هر وجه جناب نایره غضب قاتلانی کشته جمعی بتنبیه قاضی و جماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در
جدال آمده شکست فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و مأمور شدند روز دیگر قاضی بجزر خوانی
ایام ماضی شمشیر نداشت آویزه کردن بندگی ساخته وارد اردو می گشتی کشته بالتماس او اسرای آق قوشه که در
تصرف سپاه بودند با نظایفه رد گردانید پس حوالی قلعه قریش مضرب سر اوقات جدال کشته او ستمی حیل و در خنجر خود را
بشبتان دولت و چند نفر از معتبرین را بدر بار مغانی فرستاده مستعدی عفو و بخشایش و متعدد اقبال حکم فرمایند
گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا بر اینکه لکزیه سمت دو قوز پاره نیز هزار سبب بعنوان پیشکش و خانوار
نمای معتبر برسم گرد داده همچنین که خدایان طبرسران بهم خانوار یغمای قریش را بمحصلان این امر سپرده و بتقبل
خدمت و تقیاد کشته بودند و مأمور و اغتسان بر جهت صورت انجام یافته بود خاصه فلولاد خان شهنشال
و باقی سران و غسان را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته بخصت انصراف
داده و خانوار یغمای و غسان و طبرسران را مأمور بدربند و شهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرائی دلگشا

مغان منقطع ساختند در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت
در انموضع میمنت نشان در هنگامیکه سران بوستان تزیینت نشان ایران با تکیه
خران حوادث رو با فسر دکی گذشته از هر طرف سرکشی قومی شاخ مانند شجر سر بر سر اخت و هجوم بنه بکا
ریا حین پر رنگ بومی گلستان را در میان گرفته باغبان بی اندیشه بوستان برای فضیلت پیشه از پیرایش
باغ بنوای زرغن و زراغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگر چه خدیو کردن فراز را که سرتاج سلطنت صورتی
فرود نمی آورد پیشین نهاد و الا آن بود که بعد از استرداد ولایات منصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی داد
و ملک ایران با باقلاع مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ایسور که مسکن مالوف انحصرت
بر اورنگ انزو نشسته پادشاهی عالم معنی پرواز درین اوان که بقوت سر بنجه تائید الهی منیر روی باز و سیاهی
و غیرت این خدیو عالم آگاه کلیه فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون فال
ایرانیان از زیر بار کران این ننک در آورد و دست سر ترش و تو بیخ غیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این
فرقه ملامت کش که تاه گردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصله و معنکه هیچیک از بلدان توقف
موکب کردند و بطلت را بر نمینافت جو الکای مغان که عرصه دلپذیر و در و فور آب و علف و وسعت صحرا

صحرای ترمه مکان بی نظیر بود بقشلاشی مفرشته فرامین مطاعه بجمع ممالک محروسه غرض دریافت
که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جمادی در صحرای مغان در پایتخت
سر بر فلک میسر بقور تائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بحیر جواد در مکانی که رود کُر
و ارس بهم می پیوندد و از ده هزار رواق منظر و سرای ترمه است پرور از چوب و فی برای خاصان و رؤسا
لشکر با مضام حمامات و لکشا و مساجد و روح بخشا و رباطات با صفا و سبزه ان و بازار و وسیع لفضا ترتیب داده
و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با
چوب کستون باین قبه بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و تنظیم امور و غسان فراغت رو
داوه عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتادند
منزل صعب السالك در یکشنبه روز طلی کرده دارد و قلعه آقوشده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام
صحرای مغان را مقرر ایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده به همراه
عبدالباقی خان که در کنجه توقف میداشت مقارن آن وارد کشته شرف جبهه سانی آستان پهر بنیان
یافت و نامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سرسرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بروج
آسمان میسودند و در مبعاد مفرج جمعیت کل آنطایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید و درگاه پسر اشتهاب
نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تا مابدرگاه جهان پناه احضار و بواسطت معتمدان کمنون خاطر قدس
با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده و ایشان در محمد میر
موجودند ایشان را یا هر کس را که برانده فسر و روی اند بریاست و سلطنت بر دارند ما آنچه حق کوشش
بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص
کردیم حالیا مصلحت وقت دران می بینیم که کشم رخت بهیچانه و خوش نشینم بعد از ابلاغ این پیام همگی
انجماعت دست بردار من عجز و ابرام زده عرض کردند که تاز میخانه و می ناموشان خواهد بود سر ما و قدم پیر خا
خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت است که آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیاورد خسته و بفرق
تیغ صاعقه بار آتش در غم من هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه
او بزیگیم از آستان پریغان پیر کشیم دولت درین سراسر کوشایش درین درست آنحضرت فرمود
که ما را بهوستان جواهر و هوایی سرور می در سر نیست این نوع سخنان با موقوف دارند که متانی رضای خاطر و دو

و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا یکما و کرسیان این مطلب و کاشکش سر نهی گفتگو میبوده چون مبالغه از حد گذشت
 حضرت نقل اللهی سهمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل بر
 خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان یکی بخلاف ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین مذهب
 رایج بود و اول ده خاقان کتبیستان شاه اسمعیل صفوی در مهابادی حال بنا بر صلاح دولت خود این مذهب را
 متروک و مذهب تشیع را شایع و ملوک دشته بعلاوه آن سبب رفض را که فعل میبوده و مایه محاربت در سنه
 و افواه عوام و اوباش و ایر و جاری کرده شر شرارت بچاق و دو برهنه برانگیخت و خاک ایران را بنجر فتنه
 و فساد آمیخت و ما دام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هر
 اهلای ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
 کرام و ارفع عظام نواب همایون است تیارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون
 حضرت امام جعفر صادق ذریه رسول اکرم و ممدوح اعم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت آشت
 او را سر مذهب خود ساخته و بفروعات مقلد طریقه و جهت او آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الا را اینکلم
 بسبع اذعان اصفا داشته کل جعفری این مذهب حنیف آرایش ستار روزگار ساختند و وثیقه بر
 تکیه و استقرار بنمطلب بر قوم و مبر پاک عتقادی مخموم ساخته بجزانه عامه سپردند آنحضرت نیز رسول
 ایشان را پذیرا میسرول کلش آرزوی ایشان را بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان
 جاه روم خادم حرمین شریفین است اینعهد که از جانب شما بعلا آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاد
 بشرط قبول پنج مطلب بنامی مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صورتی و حسنی از میان امت محمدیه گشته
 من بعد رسم الفت با من روم و ایران ملوک باشد آقل چون شما از عقاید سالفه نکل و طریقی اهل
 سنت را بتقلید امام جعفر صادق که از ائمه حق است خیار و قبول کرده اید قضاة و علما و اعدیان
 روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند و میگویند چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد محرام
 بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در گیر کن با ایشان شریک بوده باین جعفری نماز بکنند
 سیم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اغزاز
 و احترام حاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر
 و شام ملوک شود چهارم اینکه برای دود دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق لعنان و آزاره بود و بیع

بیج و شرمی برایشان روان باشد پنجم آنکه وکیل از دولتی در پامی تخت یکدیکر بوده امور مملکتین را
بر وفق مصلحت فیصل میداده باشد امانی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سزین عبودیت انبشار
جبین کلرزان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای بیغایت دولت سزوال پر دختند

در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و نشر و رایج
وقایع آن اوان بخورتیله عنبر قلم و مجمره کردانی دوات مشکین رقم ساقی بیا

که یار زرخ پرده بر گرفت کار چراغ خلوتیان باز در گرفت بار غمی که خاطر مآخته کرده بود عیسی می
خدا بفرستاد و بر گرفت رصد بنان قبیقه یاب و خورشناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه
و چهارم شوال مطابق توشقان شیل ۱۳۴۹ که دوازده روز بنور و زفیروز مانده بود برای جلوس بهایون
معین کشته کارکنان قوامی بناتی در صحن چمن سبز و مرد فام سبزه کترده رنگین قبا یان ریاحین دوش
بدوش در بزم کلش صفا آرا کشتند و کردن فرازان اشجار از غنچه و از بار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در
لباس مشجر بپوشیده و در حاشیه مجلس کلزار زانو برزانو نشستند بزرگان چار و ستمای نیاز بر کمر زده در پیشگاه
چمن جهیامی کور نشکستند دیالان سرو آزاد گشت بر دست بند کی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان
کلامی همیشه بهار بر لب جو بهار صفا کشیدند و جارجیان بلند آواز عرصه و بنور نوپوز و ششپاز بار خورش
بر دوش گرفتند ریگایان بید مجنون بجلاه قورقی شلاله دار و قبای کوناه دامن شاخ سرو برآر استند
سقایان ابر آذاری تبر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت کلزار را
بسکروجی از خار و خس می پر دختند پس فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم اتا و مجمره طاب
و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کار نمائی از آستین برآورده اورنگات
کوهر نگار شهر یار جهان باد و صدر انجمن هم دوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظامی بارگاه و خدمت
گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشکان در بار ریختن بار یافته مانند انجم باله بدر آن دایره کشتند
در آرزو فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع بشش درجه اسد خدیو کردون و قافه فرق
فرقد سارا با فسر کوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهان بانی
گذاشته زبان حال باینمقال گو یا فرمودند نوبت بمن افتاد بگویند که دوران آرایشی از نو بکنند
چهار غروب تنیت از نقار خانه و ولوله مبارکباد از کوس و کوز که شاد و یانه بر خوست و فتنه مانی که در ایر

برخاسته بود فروشت بهمدستی تائید الهی دست بازوی قدرت کشود دست آشوب زمانه را
بر پشت لبست فخر سلطان کل پیداشد از طرف چمن مقدش یارب مبارکباد بر سر و سمن خوش بجا
خوشتن بود این نشست خسروی تانشیند هر کسی اکنون بجای خوشتن رئیس منابر و وجوه دمانیر
بنام نامی والقباب کرامی آن خسرو داد کرزب و فریافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار
شبهستان معموره جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خوانند و تاریخ قوامی اسکنه دار الضرب کرده بر روی دیگر آن سلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیگ داد خواه اند خود من اعمال بلخ که از افشاریه انجا بود در ابتدا
حال بارض اقدس آمده و از مستظلال لوای جهانکشا گردیده بود بعلمردان افشار حاکم اند خود حکم
والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ وایل او را روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده بنمیعنی بر طبع همایون کران آمده بنیه و نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت بر میسند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک شوکت سرکش
فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بر سر نیجه افتد از شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار
مهمات آنرا کار را بطه مناسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از
جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تنیه تعداد و تعداد کرد و از راه بادغیس و
مار و چاق بجزم تنیه علیمردان متوجه اند خود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بطمیر الدوله
ابراهم خان برادر والا که رعایت و مقرر داشتند که تمامی بیکر سکیان و حکام آذربایجان از حد قیلان
کوه الی آریه چانی منتهی و غستان و کرجهستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییری
پیر محمد خان بیابان خان چاوشلو رحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و محمدی بیگ
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و میرالاسرائیلی سرافرازی یافتند پس علی
پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود و شمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصاف ارزانی داشتند
عبدالباقی خان زنکنه را که امرای محسوب و بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدور
ملا علی اکبر ملاباشی بانام همایون و یک زنجیر فیصل و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانی و خبر جلوس مینت
مانوس همایون را با صورت ماجرا با علحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر صالحه را

را متعلق بشرایط ختمه مذکوره فرمودند و ایلمچی نیز برای تبلیغ این خبر بجا پاری ترد پادشاه خورشید کلاه ریس
فرستاده رضاقلی میرزا و ابتراسیم خان را مخص و روانه مقرر حکمرانی ساختند و همگی حکام قضات
و اشراف و عیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سده والا یافته بودند بخلاص و انعامات فایض گشته
رخصت انصراف یافتند در بهار آرائی قلم حجتیه رقم پانظهار از بار و ریاحین و
وقایع بخت قرین لوی ثیل مطابق سال سعادت شمال ۱۳۱۰هـ ذکر باره

جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افروز چون
روز جوانی خسرو کردن سریر نیز اعظم تاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعدة بعد از انقضای هفت عشت
و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بختگاه صلح خرمیده بر اورنگ جهان آرائی نشست و کلههای نوروز
بتاثیر قوه نامیه بنشاط پر خوست طنطنه کوس نوروزی و دبدبه جهان افروزی و آوازه فتح فیروزی
فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک میر لشکوه طلعت خدیو ثریا
منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق
مانند کلههای بهاری سر و بر را با ثواب رنگارنگ و خلائع زرتاری آراسته چون غنچه حبیب و بغل از
نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن کلههای اردی
بهشت دولت والا و آرایشگری بوستان تربت بنیان سلطنت علیا بود تینا استفتاح کار و افتتاح
سخن تدبیر فتح و تخیر قلعه قند بار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند حضار و مکنون خاطر اقد
را اظهار و کیفیت منازل آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای شکر را ما مور بتبیه و تدارک آن
سفر خیرات را ساختند و چند روز که از اشغال جهان بانی فراغ روی نمود بارگاه فلک حماس سلطانی را که نقش
بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زرنگار کون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین فرختند
و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه کمکشان طناب ساختند و رصد بندان خیر
شناس را از تعدد فلک اطلس و شبهه حیرت انداختند چند روز هر روز به بزم سپهر سبط بترجیح اقداح را
ارواح ریجانی پر خروشند در سرای مغان رفته است و آب زده نشسته پیر و صلائی شیخ و شایسته
صبویشان همه در بند کیش بسته کمر ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغیچکان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای مغان نشاء خیز گشت و طبع جوانان چون

دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آن سال فرخنده خال را یات نصرت شمال بعزم تخیر دار
القرار قند بار از جولگاه مغان در اهتر از آمده از راه کر مرود بیشتر و وارد اربیل که بود فوراً آب و علف
شهرت و هشت روانه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل
قراچین که از محال کرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود و کوبه
مسعود بقراچین ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت کشته چون طایفه قزون از قیاس بلباس کس متعلق
بنجاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه نجسم
احتشام را بسر کردی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساو خبلاغ مکرری برسم نبتای بتاخت
انجماعت مامور ساخته مامورین در عرض دوشبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مکن انجماعت
کشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه
ایشان در موضع مشهور تبرکش من اعمال مکرری سر کوه را سقناق کرده و دست بر ترکش جلادت زده و حیا
مدافعه گشتند و لیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتا
یزدانی در کمال آسانی بخیطه تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان باد و نفر سر کرده عرضه شمشیر
کشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر گشته و ابراهیم خان با عساکر
آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز و ر و کوبه همایون بقزوین بار دوی ظفر
قرین پیوست و از اخبار مسرت فرا که در خلال این احوال معروض شده سپهر شمال شد فتح بحرین بود
مذیبین انمقال آنکه در مینی که محمد تقی خان بیکر بیکی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم سطا
خصت انصاف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف
شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود و بشیر از فوجی از
قشون فارس را بعزم تخیر بحرین بقلعه مبارکه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون
قبل از ورود بیکر بیکی مشا از الیه شیخ جبار هرازم کعبه معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بودند تا
او بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیکر بیکی قلعه را تصرف کرد
کلید قلعه را بدرگاه محلی ارسال داشت و در ازای تمنی بجلاء خاص عز ختم خاص یافته ولایت بحرین
ضمیمه باقی ولایات او کردید و نیز در انشای انحال عریضه از جانب دلاور تائینی مشعر بر اظهارند است

ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سیر کرد و نرسیده تقصیر این مقام آنکه مشارالیه
الایام با ایل تائینی در محال چاقچراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای فاغنه بنا بر یاد
سری سرطاعت ایشان فرو نیاورده خود دار می میکرد تا این که بعد از ورود موکب الیهرات بخوی که
مذکور شد موعی پس در منزل ناگهان با جمعی عسکر ظفر اثر پیوسته بکومت او به و شافلان سرافراز گشت
و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر ادیمایه بنا بر ضابطه ملکی مامور بسکنای هرات شدند در باره او نیز همین
فرمان جریان یافت و بنا بر استناده رانی گذاشته طحا سب قلچان سردار و پیر محمد خان بیکلری یکی بتی
با او بعد از اعمل کرده چون دانستند که بنا خن کا فر نعمتی سرزاده سری خا و تا بدست یاری اقبال بایدار
اورا گوشمال ندهند پاره ادب نمیکند از داورا با بشتصد نفر از کسان او گرفته مجبوس کردند و لدان
دلاور که در او به و شافلان میبودند بجموعه اجتماع انجیر کوچک و بنه او را با ایل و اتباع خود بر گرفته بسمت
غرجستان فرار کردند و چینی که موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و
ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بچویشان روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب
همایون بر ملاحظه حق سبقتی که در آمدن سفر هرات بر کاستطاب داشت او را مورد بخشایش و
مسئول انارش ساخته تشریف خاص و سبب مکمل بازین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت
دادند و مشارالیه متعدد شد که در ازای این موهبت بعد از ورود هرات کس فرستاده کوچ خود و اولاً
خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات در و نش معلوم خوانان بودین
برای این که بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بخیرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن
نوع سلوک را حاصل بر نقص صوت سازند او را روانه هرات ساخته بسر دار و بیکلری یکی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد در کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خجوشان میباشند خمس
سازند که روانه غرجستان شده مشارالیه با بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه با ایل و اعدایان کوچیده
روانه غرجستان شد در انجا دست از آستین جرات سراز کر بیان خود سری بر آورده تخت با فوجی بر سر او
آمده نایب او به را با شصت هفتاد نفر از ستخفین انجا علی الغضبه قبضه رسانید و دران اوان سردار را
بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پر خسته دلاور از غرجستان بسمت کومستان
بلخ گریخت حاکم هرات حاصل ضعیف و عتقار آنطایفه را بمعرض قضی صبیح در آورده مراجعت نمود

دلاور باز عود به کمان خود نموده متقارن آن سردار نیز از اتانم امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان
وارد هرات و جمعی را باد و نفوس سر کرده روانه ساخت نمود که با حاکم ساخر بجاقطت آن ناحیه پردازند دلاور
مجدد و ابریس ساخر رفته در کمین فرصت نشست آند و نفوس سر کرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین
که دست ایشان از دامن قلعه کینخت دلاور سب از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سر کرده را با جمعی از
مستحفظان از شمشیر گذرانید و از اینجا بجانب غر جستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره که بخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته احشامات
غر جستان را که همیشه بسر کشی کردن عرصه نیامی افراختند که شمالی بلیغ داده از اینجا بجانب مینه و چکوتوی بلخ
رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از سکنه اینجا را که چنانچه روانه هرات ساخت بعد از آن که دلاور بطریق
بلوچ و هزاره که بخت افغانه قند بار با عانت او آمده او را در محل موسوم بقراچکل که در هشت فرسخی
زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین غلبه در موافقت میزد حسین ترویج دختر او را پیش نهاد
خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد حسین از این جواب بر شفته جمعی را بتاخت اوتعین نمود
او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغر جستان آمد در اینجا شاهزاده رضا قلی میرزا را شفیع کنایان
ساخته عریضه بخندار آمیز بدرگاه علی فرستاد بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قند بار بود کار او حواله
بوقت دیگر گشته جوابی از موقف علی صادر نیافت در بیان توجه فرازنده لوای شهریار
بجانب کوهستان بخت یاری برهنائی تأیید حضرت باری | سابقا کیفیت
احوال طایفه بخت یاری نگاشته کلاک و قایع نگار شده که بعد از تباهیات مکرر محال عالم و سر سکنائی آن
جماعت مقرر گردید مجتهد و اجمعی از جسته که بخت یاری آن طایفه که در زوایای جبال و مسکن خمول متواری بود
جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بر درایام بایشان پیوسته علی مرادی نام مییابد
قاید راه رو سیاهنی و پیش آهنگ طریق کراهی ایشان گردید تخت از دربار معسلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزا از آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً با باخان چاوشلو با جمعی از خوانین
حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آید علی مرادی با سعدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه با باخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتقا شد علی باز فرصت جسته سلک
جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و فساد برکشاد و بعد از آن سلطان دلی سبک

بیک امپور دی و بخفلی بیک شر باشران با فوجی با اتفاق حاکم شوشر و نایب کوه کیلویه با سر والا عازم
کو شمال ایشان کشته در پای کوه مشهور بالم ترول و چون بسرحد و ضوح میرسد که علی قلعه کوه را که سر بر سپهر
پیرین میزد و قنای خویش ساخته و در اینجا بتحصن پرداخته قشون شوشر و کوه کیلویه در پای کوه توقف سلطان
ولی بیک و بخفلی بیک سپای بیباکی آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب با بقدم سختی
طی کرده بنیمه راه رسیدند آنطایفه جمعی از جانب قلعه و فوجی از کوه ایشان را گرفته با نداشتن تفنگ
و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دوسر کرده را با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند
سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند چون در آن اوان موبک جهانگشا مشغول تخریر قلعه ایروان بود دفع
ایشان را بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوه بهایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلق و برزورود
گردید علی مرادی سرسیمه روی بودای نامرادی که داشته با جمعیت خود که فضا بشن چهار پنجه را غول یو افکن
پلین می رسید در محل موسوم بلیروک که صعب المکنه بختیارست سقاق کرده تحصن کرد پس همت والا
عازم تنبیه آن سرکشگان بادیه ضلالت کشته فوجی از غازیان رکاب با قشون فیلی وارد لان و همدان
از جانب لایانی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایر چیان کوه نور در ابا سپاه شوشر و کرمانشاهان
از طرف دشت کردگان و بنات تازه و فرقه عظیم از افواج قاهره را از صدماروت و کوهی انبوه
باعا کر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه صفهان بجانب هزارچم بختیاری مأمور و مقرر
داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و میغولهای کوه را با پای سعی در نور دهند و حسته کر بختیاری را
اگر شرار آسادر میان سنگ باشند برارند و بنه و آغزوق را با اتفاق شاهزاده نصر الله میرزا در منزل
چراپاس برورود کنند گشته خود بعبادت و طفره در ششم ربیع الثانی ۱۱۳۹ از منزل نرور عازم کوهستان
گشتند و همانروز بجوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سکر ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از کرا
و افغانه را بدفع ایشان مأمور ساخته آنطایفه بمحانت مکان مغرور شده و بمدا فعی پیش آمده مغلوب و
مقبور شدند و شب در آنموضع بسکر لیروک که قلعه سقاق اصلی ایشان بود ستافته از آنجا جمعیت
خود را بر گرفته از آب لیروک که بد ز فول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور
مأمور بودند که از راه هزارچم از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل بر دارند مأمورین اگر چه در قوتیکه خرد
آن طایفه از آب کشته بود و بروقت ایشان رسیدند اما باز بجادله پرداخته شش نفر از آن گروه را

بمعرض قتل و اسر آوردند روز دیگر کوکبه مسعود و اردوسر پیش کشته فرمان پذیران با شاره و الا با خنجر
پرواخته عبور و فراز کوه غار پناه را مقرر موبک منصور ساختند و در اینجا عساکر فیروزی قرین را متعجب
ساخته دسته دسته بختجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان بمشال تعین فرمودند و مامورین جمعی از
ایشان را در گوشه و کنار و کربوه و مناک بجاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند
و از آن مکان بجل موسوم بداردراستوجه کشته فوجی را کبوه مالی اینجا کاشته از اینجا بگذرگاه ملات روی توبه
آوردند و از آن مکان فوجی را با قشون الواری بجبال سمت زند و میمونند تا حدود لرستان مامور ساخته باز
عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده به منزل وارد محل گردیده شدند و بانتظام ضابطه مامورین آن
حدود پرورده بنوار را مطلع ماچهره را بیت خورشید انوار ساخته از اینجا بدو منزل وارد و لشکر کشته از نوید
اقبال و حسن اتفاق اینکه علیرادی در سمت کورکش که بالکای فیلی پیوسته است در بیغوله کوهی پنهان
گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بسای انکوه گذار
و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دو چار کشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت
اقدس آوردند پس فرمان تهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر گشته در روز در صحرای هستی
بیدست و پا دست و پامیز و تاجان بقایض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین
خطا کاری سربرستگ میزدند بالتماس هستند عای رؤسای بختیاری که در کاب همایون مقلد قلاوه
جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بکنای جام
گشتند و به جهت یکماه کوبستانات آسمان پیوند بختیاری میسر نشد شب خورشید خرام خدیو گردون
سر بر کردید و از اینجا وارد سر چشمه زنده رود و بار دومی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب
اصفهان نهضت داده در پنجم جمادی الاخری خاک صغمان را بتا شیر مقدم اقدس سرمد دیده مهر
وماه کردند و چون تنبیه و تدبیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور نبود پیر محمد خان بیکلری یکی
سابق هرات و اسلمس خان بیکلری یکی سابق قفلیس را بر داری بلوچستان تعیین و با تو بجان و استعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوا می گیتی
ستانی بجانب قندهار فرختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم در بند را بسبب
ساخته قتل مهدی خان بیکلری یکی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بسیار رسید تفصیل

تفصیل این اجمال اینکه در حین که موکب همایون از کوستان بختیاری منصرف و وار و سرخشمه گردید
بعضی رسید که محمد یحسان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن
او ان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه تقاری که فیما بین او و محمد یحسان بوده امر بیایه
را دست آور و فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهره رانی و باد پیمانی معذور بود
در جزو تحریک بشورش کرده محمد یحسان را بقتل رسانیده اند و در این از ایامی دربند دامن زن
آتش غضب خدیو فیروز مندرشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر پیشرو را با بایالت شیروان تعیین
و با فوجی از جزایر چیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنحیف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمود
که سردار بیک مرکبین را بدست آورده تا دیب و کوشال کامل داده بنحیف سلطان را متکین سازد و در
اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه علی و معروض شده و الا ساختند که بعد از آنکه پیمان
عمر محمد یحسان در دست ایامی دربند پرشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرمی این قصد و غزم بودند
از مستی غفلت بسیار گشته و البته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و حساب شهنشاه
باز خواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی قیطا و توپل
جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده
بودند ایشان را از ارک بنارین قلعه عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایه فتنه بود گرفته دربند داند
فرمان همایون خطاب با و سمی مزبور از موقف اعلی عز و صدور یافت که جمعی را که با و توپل جسته اند مقید
نزد سردار بیک روانه نمایند اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را با بقیه اشرار که کوه کرده
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را طعمه کلاب ساخت
و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بکرم والا کوچانیده در قلعه جدید شیروان فرستاد و طایفه صور و صور را
از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنا و بنحیف سلطان را در امر حکومت تمکین داده مراد
سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشارالیه در روز و روز و بدین تیز سر برستان تسلیم گذشت
و بعد از ورود کوبه کیتیستان بیستان محرم محترم و بنه و آغز و قرد و می همایون را ایسر کرد و کی امام ورد
بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوات فرستاده شد دشت با جمعی از تشکیلات رکاب
ظفر انتاب درستان گذشته در دوم ماه شوال بغیر وزی و اقبال از بیستان را بایت افراز لوامی

همایون فال گشته از راه دلچسک و دلارام روانه و در میچدم ماه مزبور خارج قلعه کرشک را مضرب
خیام سپهر احشام ساختند فاغنه آتمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
باشاره همایون توپهای کوه توان را از توپخانه های والا با طرف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته
زلزله در میان قرار بروج و حصار انداختند قلعه کیان از بیم جان بردامن ستمیان آونخته قلعه را سپردند
و از اینجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیگ بسرداری هزار جات وزین داور فرسرا از و با فوجی بتسخر قلعه
زمیند اور نامور و جمعی از لشکریان را بتسخر قلعه بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در سبت و یکم
ماه مزبور کوکبه منصور از آب میرمند عبور نموده چون بسبب موسم رستان صحرا با خالی از علف و بهلی
غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه مقصود
گشتند که دو اب اهل اردو رفته از هزار جات غله حمل و نقل معکفر و زمی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوه گرمیدان جلادت کرد و دوازده روز آتمکان متفر کوکبه عزو شان گشته از اینجا کنار از غنای
محاذی هزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه ملی گردید در آنشب حسین با فوجی کرین شتر نک جلادت
بغرم شیخون زمین کرده از گذرگاه آب پرتوتی سیل بهاری بر سر اردوی طفر شعرا آمده در حوالی معکفر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند شرکان از عین بیداری در طرف
اردو نیزه و سنان بر کف خود بر صاف پیوسته و بان دیده انجم و ختر طرقة لعینی از کنبای نظریه بسته
بودند بایشان در اونخته جمعی را بجاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قند بار فرار کردند اگر چه این
شب در حوالی اردوی کیهان پوی نامی هوئی بلند اما صبحکامان که پنجه خورشید پرده از روی کابردا
معلوم شد که حسین بوده و بقصد شیخون آمده پس آیات نصرت آیات آتمکان در اتمرا آمده چون
آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر شهاب گردون خرام را در لجه سعی شناور
ساخته براهنای حدس و فراست از برابر قلعه کوکران دو فرسخی قند بار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم
حساب بانبه و سباب سالما از آب گذشته از جنب کوه لکی که بجانب قلعه بر فرازان واقع است
آغاز عبور کرده اگر چه توپ قلعه به تیب لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپها
را صدای ذباب انگاشته بدون این که چینی در جبین صفوف فوج خوشخوار و یا موجی در آن بحر جهان
آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عزو شان

شان پایه زمین را بر آسمان رسانید در بیان وقایع سیدان میل مطابق سال

۱۱۴۹ هجری

شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت قیقه
داور خاور مقام شرقی آفتاب عالم تاب بر تخت زمره شاه فلک قرار گرفته جنود قوای
ربعی بجا صرة دار القزار چمن و احاطه قلعه کلشن پرداخت و از منته و ساعات بهمن و دی را نوبت بست
رسیده افواج بکروچ نسیم فرودین فاتح قلات غنچه قیستول شکوفه کشته عرصه جهان را از هجوم لاله
و ریاحین شهر صفا ساخت بکلمه خدیو زمین داور مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فروغ و نور
ترتین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید کلزار مشحون بداله عجا سبکی شسته سران و
سرگردگان لشکر از جامه خانه همت سرشار بجلعتهای کرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی
خان افشار را که بچرخ پاشی گرمی شکر فیروزی اثر سرفرازی دشت با فوجی از چاکسواران جنگجو
بتاخت قلات امور ساخته شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب
قلات خبردار گشته هنگام شب سیدان را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان متعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیمال فی الفور پامی فلک فرسار با جلقه چشم رکاب آشناساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلیغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینک فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی
پاسبان و قراول و نگهبان و چند اول در دامنه کوهی بار نزول گشوده سیدان نیز متعاقب و در چون غازیان
را از اندیشه حرم عاری و خواب غفلت برایشان طاری دیده بود بقصد اینکه علی الغفله برایشان تازد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بنجود سازی پرداخت متقارن آن طلیعه رایت خضر آیت
اشکار گشته افغانه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نور دآتشین بسم را با در قار
و بسیاری از انگروه را عرضه تیغ آبدار ساخته جمعی از افغانه بدامن کوه متفرق و بقیه با سیدان خود را بقلات
رسانیده تحصن بسیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقرا قدر کرده اسیر مزبور را که این
خبر آورده بود موسوم بر رسول و امن آمل او را البریز نقد و حصول فرمودند و در ششم ذی الحجه الحرام از مکان
مزبور بخریک لوامی منصور کرده در مکان موسوم بر سرخ شیر که بالفعل بنادر آباد شتهار دارد و شادروان عز
و شان را بر اوج آسمان افروختند و در آن مکان زهمت نشان بمعماری رای زرتین و مهندسی طبع سعادت
قرین قلعه وسیع مشتمل بر عمارات رفیع و بازار و چار سو آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد

و قومه خانه طرح افکنده آب تور نوک را که در لطافت آبروی کوثر و تنیم برده آن جاری ساختند و
 بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست بازوی اهتمام
 یازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام صورت تمام و بنیه
 و عمارات آن بر وضع و نشین بهمت انجام یافته شهر معمور و خلد تمثال که سواد آن طغنه بر غره بیضای شهر
 شوال میزد و بر صحنه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انکشت نامی آفاق کشت و بنا در آباد موسوم گردید
 و در شب هجدهم ماه مزبور شرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین سلف حکمت غلجه پدیدان و فاضل
 داشت از قلعه فرار و چپه سامی در بار سپهرت دار کشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده و الا
 کشت که فوجی از غلجه بغرم و تبر و بکنا را در غناب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نماند و کشته طومار حیات
 بسیاری از ایشان را بزالال سیف آبدار باب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که
 شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاموده و سپرد
 متانت حصار بخود داری پرداختند پس بهمت و الا بحاصره قلعه قندمار مقصور کشته در اطراف انقلعه سپهر
 مانند بغاصله ربع فرسخ قلعات محکم که دایره محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده و بر قلعه فوجی
 مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعیتی تفنگچی محارست نماند و کشت ثنائی الحمال
 چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دردی از میان برجهامیکند شدند مابین هر برج دو برج
 دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعه کیان سد و ساختند و هر یک از ایشان که تحصیل غلوه وانه مانند وانه
 سر بر می آوردند مستحقان بروج ایشان را بدست شمشیر چون خوشه از پادرمی آوردند و در سیزدهم ماه
 محرم ۱۰۵۷ عریضه از جانب سرگردگان که مامور بتسخیر قلعه بست بودند رسید که تو بخیار به قلعه بسته
 افغانه اینجا از دست ایشان درآمده قلعه را سپرده اند از توقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین کشته لشکر
 فیروزی اثر افغانه قلعه را بر گرفته وارد دربار سپهر اقدار شوند چون درین کینه متعاقب سیدال از جانب
 شهر صفا عبور کوکبه منصور واقع میشد تو بخانه همراه بنود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با تو بخانه
 و استعداد بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عقبه علیا شد که مامورین اینجا
 تیر تو بهای که توان خمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعه کیان ساخته در عرض بگردان
 قلعه را مستخر و افغانه اینجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره بقیه لشکر با نوا

بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغزوق که در ماه شوال از موکب نصرت استمال احد
 مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بکمال والا وار داردوی معلی شدند چون سیدالک
 قبل ازین از قندیار آمده از صدمه و لیران ظفر شعار فرار و بقلاات تخصن بسیار کرده بود با محمد ولد حسین
 و جمعی از رؤسای افغان در قلاات سی بودند فوجی از بهادران عرصه و غار ابرسر کردی امام و یرمی بیک قرقلو
 ناظر بیوات به بتخیر قلعه مزبوره مامور ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت
 شرقی قلعه بود تصرف و فاغنه در آنک تخصن جسته مدت دو ماه بنحود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب
 سرور زمان کوه البرز شکوه قرار و لیران را از جا در نمی آورد از باب ستمیان در آمده قلعه را تسلیم نمودند امام
 و یرمی بیک با اشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بجا فطت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
 و رؤسای افغان که در قلعه میبودند بار دوی معلی فرستاد چون سیدال بهیجی که در تلو صادرات احوال
 اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود با اشاره والا دیده گچ بین او را از حد قهر آورده
 بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند در بیان احوال بلوچستان و مال
 کار سرداران و سرکردگان **سابق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلم خان را**
 بسر داری بلوچستان تعیین و با تو بجان و استعداد و موفوریه بنیبه شرار خاران مامور ساختند بعد از آنکه است
 قندیار مقرر دوی عز و قوت دار کردید محمد علی بیک ساریو لیلو نایب اشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه
 با جمعی بنیبه طایفه شیرخان بلوچ و بلوچیه شورانک که در مقام شورانگری بودند تعیین نموده مامورین
 بدو فرسخی شورانک رسیده طایفه بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عا کر فیروزی آثار آغاز ستیز
 و آوین و هفتصد نفر ایشان عرضه شمشیر کشته است و شتر بسیار بخیطه ضبط و کسب درآمد و بعد از استیصال
 آنطایفه عازم بنیبه طایفه شیرخان که مابین جاکلی و شکلی سکنی دارند کشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان
 ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سر کرده انجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی ساکن و اماکن ایشان را
 بمعرض نهب و هر در آوردند حکم والا بغز نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جایق و خاران
 بسر داران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شورانک و بتخیر قلعه جات آن نواحی پردازند در سیوم
 ماه محرم ۱۲۵۸ امیر محبت خان و امیر تپتیا ز ولدان عبداللہ خان که حقیقت اخلاص و رزیهایی
 او نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلاک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخدا ع

واسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افشار کشته مجده و امیر محبت خان بر تبه ایالت بلوچستان سرفرازی
و حکومت شورا یک بحراب سلطان بافی که بقدمت و خدمت انصاف دشت عنایت کشته با جمعی از غازیان
نامور کردید که بجافطت قلعه و ضبط غلات فوشنج پردازد و دوسه هزار نفر از فرقه کاکری و تیزی جمعیت کرد
آمده قلعه فوشنج را محصور و ازین طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع هزار نامور کشته جماعت شهر
راه فراد پیوندند اگر چه سرداران مصدر کار می که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه جایی که بمساحت حصار
استهاردشت یورش برده بجزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل
زیاده سرو بنا سازی و تیزه رانی مختبر بود بخص لجاج از اسلمس خان جدا کشته و بر سر خاران زرقه غازیان
پرشت و کوه برده بهالک خطیر انداخت جمعی از لشکریان را از تشکی و بی آذوقه کی تلف و دواب اسباب
ایشان را بر طرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرخچی باشی و محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بکمال اسباب
رفته پیر محمد خان را کردن زده سر او را با قشونهای منزبوره بدر بار معلی آوردند در ذکر تسخیر ولایت
بلخ و وصول عمر بدخواهان از غره بسلخ اسبقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار
رضا قلی میرزا از موقف اعلی امور به تئیه علیمردان حاکم اند خود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک داد خواه و
باقی افشاریه انجا از باب تسامع در آمده بود که دید بعد از آنکه ساحت قندمار مقرر الویه نصرت شعار شد
شاهزاده نیز در خراسان تدارک تو بجان و استعداد و سر انجام حشا و کرده از راه بادغیس متوجه اند خود
چون ولایت اند خود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار ختصاص داشت بور و دو کوبه مسعود شاهزاده
بدوسه منزلی افشاریه انجا علیمردان حاکم خود را دست آور و اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده
پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنه شاران نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت در آمده
رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آند و ولایت علیمردان را با چند نفر از روسای انطایفه
روانه در بار فلک مدار ساخته و خود متوجه آنجه شده ابالی انجان نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره
ربیع الاول بنه و آغروق با فوجی از تفکیچان در شش فرسخی بلخ گذارسته در سه فرسخی ترول و صبح روز
سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افرا
طلیعه سید ابوحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر کشته چون جمعیت مشارالیه موفور
و نهر بای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان

در میان آن نمرهای شکسته و باغات مترکم بتئیر و او نیز مشغول ساخت محالین روی بر تاقیه بیلا
بروج و حصار برآمده بمداغه پرداختند و لیران سپر جلالت برز و کیده بتعاقب ایشان قدم بر فراز حصار
گذاشته دست و تیغ خصم افکنی یازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهر بندستی دور و دروازه را تصرف
کردند ابوحنس و رؤسای بلخیه بارک تحصن حسته بخود داری پرداختند ازینطرف نیز فرمان پذیران بکمر
شاهزاده تو بهای قلعه کوب و خمپار مارا بارک بسته سه شبانه روز رخنه افکن میان حصار و آتش افروز
خرمن ثبات قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعه کیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمنان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و مالی از روی عمت نزار چیده سامی دربار شاهزاده و الایبار گشته
قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکرده دکان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموگب عالی پیوسته
مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچاپاول و تاخت سقنا قهما مأمور گشته
بودند اکثر محال را نهب و هر ساخته حصار شادمان و قلعه مار و مور را بحیطة تسخیر در آورند مالی قند نیز
که در بیت و پنجره سخنی بلخ و اقصای حدود بدخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صد
اتقیاد درآمده آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه گردید و روز بیستم ربیع الثانی آن سال خجسته مال چاپار از جا
شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سده جلال ساخت اگر چه شاهزاده خزانه و ضلایع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان الف
و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند رأس
اسب مکتل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوا می ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از سران و
سرکرده دکان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه اسری از مکن فرمان صادر شده مقرر گردید که
اوضاع بلخ را انتظام و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغ بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده
بانتظار جواب پرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت
از آنطرف نیز ابوالغیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل و پنجاه نفر از
اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انقواء داده در محال استعداد و اردو قرشی گردید هر چند که
تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بفجای الشبل و نخیر عن الالاسد
شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز نیز خنکال دانسته

و متهموزانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی محصور
شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسخت بزمیت غریمت نمودند پس شاهزاده بغزم تسخیر شد و ک
در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته چهار جانب طرح یورش
انداخته بقهر و غلبه بر قلعه استولی شده اما بی انبجار عرضه شمشیر و آتش زمین را بحیطة تسخیر در آورد لیکن بایان
چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش ضرب کلوله و داع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان
که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلت داده خواه رسانیده او را بر خیم کار داز پای در آورده حاضران نیز فی الفور با او در
او را در هما بخا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیارستی آواره کردند چون این خبر بعرض مولای داد خواه یعنی خدیو
داد کر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب چاه بخارا و بزرگان ترکستان عرضد و دریافت
مشعر بر این که چون آن سلطنت آب سلیل سلسله چنگیز خان و دودخه خاندان ترکهاست مقرر شد که
شاهزاده بخارا بخارا نبرد از آنجا که در عالم ایل تملک او بر اورنگ سلطنت موروثی منظور نظر اقدس
میشد چند نفر از روسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقدار
نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والا جاه ارسال داشته و خود
معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و هرگاه توران راه فرمان با اقدام امثال
پیمودند فوالمراء و الا بتائید الهی از دست جنود قصاکو شمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الحال برای شاه والا جاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از رود آموی عبور و ساحت بلخ را متفرک کوبه
منصور ساخت اما حقیقت حال زمیند او را اینکه قبل ازین بر قوم کلک و قایع نکارش که در حین ورود
کوکبه مسعود سرداری زمین داور و هزار جات بکلبعلی خان کوسه احمد لو غایت گشته با تو بخانه و
استعداد تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصره آنقلعه پرداخت و کاری ساخت
در آخر کار یک دفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افغانه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب
و بسته با ایشان محبت و معهود نموده بودند که رفته افغانه را که مستحفظ بروج بودند با خود و همداستان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را تصرف دهند انجماعت باین بهانه رفتند و قلعه کیان را خبردار و
همگی را در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بغزم قلعه گیری دامن جلالت

دامن جلادت بر میان زده و سپریبا کی بر رو کشیده با قدم تهور بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
به ف چندین کلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لکزیه فراه از انحرکت
سپهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور غم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده چو
تا دیبی که در جزایش حکم چوب چینی داشت بر او جاری ساختند و دیوان قلی بیگ افشار علمدار باشی را
باتفاق یار بیگ سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش
روان کرده مأمورین از روی جده و جهد بکندن نقب بردن سیه پر خسته در دهم شوال آنال حخته
مال خدا خان افغان که از جانب حسین بک حکومت زمیند او را منصوب بودند امی امان بکوش غازیان رسانیده
ولد خود را بغرم ستمیان بیایه سریر فلک بنیان فرستاد و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب
حکم همایون با فاغنه که مستحفظ آنحصار بودند باتفاق یار بیگ سلطان بدرگاه معلی شافت و از
جان و مال بخش یافت و چون فاغنه قند مار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه دار
میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان نظر گشته پشت بدیوار طمینیان داده
در پناه حصار قلعه داری تخصص بستند تا مدت ده ماه تمام دریافت در نهم شوال غریمت یورش در خاک
افس تصمیم یافته او را جمعی از سربازان معارک جلادت بتخییر بر جهای خارج قلعه که در حیطه تصرف
مأمور گشته یکیک را بجوزئه ضبط و تصرف در آوردند و از انجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی
از فاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی منخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بست
آوردند و بعد از آن بتخییر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چپل زینه در قلعه
کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعه قند مار اشراف دارد و دیران بکلم همایون دامن جلادت بر میان
زده سپای مردمی غریمت آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آنکوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از فاغنه قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته یورش
برده تصرف و بکند اقتدار بر شرفات تنخیر آن قرار گرفتند و فاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و اسر درآمدند و
خیمارهای شعبان دمان و توپهای کوه توان را که کلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان را
صعب که پیاده را عبور از آن را بسدولت ممکن نبود بجز ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان و برج دده که جای
غربی قلعه قند مار میباشد بخت و الحاق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تسکنای

سرگردانست و هر کس آزاره تنگ فضای پر پیچ و خم آنکوه پیرشکوه آسمان توام را برای لعین دیده
باشد یقین خواهد داشت که بالا بردن تو بهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصرف
قاف قلعه اش بر میزند منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی بسته ثانی حکم الهی خواهد بود بقصه از برج
سنگین توب و چهاره را بر حال قلعه کیان بمطهر فحواشی و قودها الناس و الحجاج ساخته پیکر
هیولائی برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج زلزله پذیرفت چون جماعت
بختیاری که باستحفاظ آتش اقدام داشتند مکرر داوطلب و استدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبور و کراوه
چشمک و افغان ابدالی از هر کدام بیصد نفر در شب پنجشنبه بیت و دویم ذی القعدة با برهانیون مویابی
کارگشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افغان پیش از وقت مطلع گشته مویابی دفاع بود
قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نکرد دید پس دوباره
بعزم یورش مصمم گشتند

ذکر وقایع یونس تیل مطابق سال سعادت شمس

هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید یالی و ایام شمر ذی قعدة الحرام را ماه طالع از غرة سلج پیوست
نور و کامرانی در سید یعنی در شب جمعه سلج ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داورترین
افسر مجرب سیمینخون عزم دارالقرار جهان کرده بر برج حمل درآمد و افواج سبک و صبا و شمال بصاحب لوائی
دلا و جری لعل بنور و رایت افزای بهادر چیره دست چهار مویابی یورش گشته بجانب دارالملک
کاشن روی آوردند نیلوفر باصوالت و سر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج
چمن سیرق بنفش چرم برافروشت افغان غراب و کلاغ بنغمه قمری و عنده لب تبدیل یافت و طوطیان شکفا
که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قند مار شیرین سیانی شکر افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در غصه
چمن سکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکوزان گشتند و روز جمعه که چتر کیستی تان آفتاب هند ظلمت
مستحور دارالخلافه جهان را بنور وجود خود متور ساخته جنود هندی پنجم و کواکب از مدارات بروج راه تواری
کزیدند و حمالک محروسه بهار نوروز و قلعه نظرب روی جهانیان کشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار
و بلا و سبیل و حصار فیروزه سبزه و قلعه چاره کاشن بجا گیر نفس نیانی مقرر گردید و فراتشان با فروشان
بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایه زمین را بر آسمان افروختند و مجلس آریان محفل
ارم نگار در کمال فروزیت و تنظیم و ترتیب بزم نوروزی پر خستند و رؤسای شکر و کبرای عکرو امرای

و امرای نامدار و عظمای کاسکار از چاهخانه بهمت سرشار مانند زرین کلابان انجم و اختر و نورانی لباسان
ثوابت و ستیاز بخلهت های طلا با فایده زر تارای برودوش آراسته در حواشی آن محفل مینوشتاں فراخ نور
رتبه و شان نشسته و ایستادگان طبقه های اشرافی چون اطباق صبح هشتمین نشان آن بزم مهینت قرین ساختند
و بعد از غنچه شانی باغ و گلزار نوبت قلعه شانی اقبال ابددار گشته در همان روز قیروز بهتیه سباب
یورش برداختند و چون طایفه بختیاری در اقول و بله داوطلب گشته کاری ساخته بودند باز ایشان را باین امر
مأمور و سه چهار هزار نفر از دلیران خوشنوار و سر بازان عرصه گیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه
همراه برده در اطراف قلعه در بیخولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن
شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جایی که از نظر قلعه کیان ستور بود با انتظار صبح فیروز که غیرت روز
نور روز و رشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور باشد در اقول
ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال دم پسین بودند نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بهیما کرده نخت از جانب
برج دوه سوره انداخته شورش یورش در افکندند چون سینه آنست بطایفه بختیاری تعلق داشت انگر و ده رات
یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور چهار برج
هجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا بخود میزدند و سیرق سستی را در آن مکان افرافتند و فاغنه سه مرتبه بهیما
مجموعی بجانب چهار برج متوجه گشته لازم خیره کی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایر چیان و
تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار میزدند توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر می رسیدند هر دفعه آن
طایفه از چیره دستی جنود قاهره سر کوب بلیغی یافته رو میافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند
از اطراف قلعه زور آورده پایمردی تلاش از زرد بانمائی که ترتیب یافته بود بصحار قلعه صعود و خروج
ضبط در وازه و بروج کرده قلعه را بحیاطه تسخیر در آوردند حین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را بسته
دید با قلیلی از فاغنه فرصت جسته بعضی از زمان خود را بر گرفته بقیول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع
بود در نخت و بقیه آنطایفه ذکورا و اناثا عرضه شمشیر و سپر کنند تقدیر گشتند پس با شاره والا تو بهائی را که در
بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیول بسته ازان آوازهای عدو خروش اندام اساس دولت و قصور
قصر شکست اورا با و اخبار و از خواب کران غفلتش خوابی خوابی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان بخیز
از شبستان لیل از زیر پرده احتجاب درآمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر

سرکردگان غلجه برسم ننوأت که باصطلاح افغان عبارت از وخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده
فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود
و تمامی رؤسای افغانه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه طمینان و ستظار ساخته در بارگاه
نزدین قبایلی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشین انحضرت بذروه عبوق افروشته بودند بشرف پای
بوس سر بلند و بنویذ جان بخش و رحمت بهره مند گشت و همت بحسب خاصیت و الا نظر قبول مال
غنایم قلعه کیان که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود نیفتاده به کلی آنها را بدلیران جان سپار غنائت
وحین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت
مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده آمده بود
حسین گرفته در قندمار مجبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان تیر از مجبوس نجات و بدار الا مان غنائت ظل
اللهی تو سئل جسته اند از رحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز تأمور بازندران و از مالیات دیوانی و معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند و طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد یک گروه موسوم به هوتکی
و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون شرف بهنجی که سبق فکر یافت در احراز کوی
سعادت سبقت جست در بدو ورود و دموکب و الا بقندمار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت
ایل توخی بجلاوه قلات با و تقوای قلعه قندمار را که سمت غربی آن فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست
اساس و تشکیل بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخت و همان
ناور آباد را دارالملک و مقرر حکومت حکام ساختند و چون عهده کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را
اگر قمار قید اسارت سازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدایافت
و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و رز می و خدمت سکالی بود
رحمت و بکر شک بست و زمیند او نیز از رؤسای ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته ناو آباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان
توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان
رفته در نیشابور سکنی نمایند و انجاعت را در بیت و چهارم ماه فروردین از غنذاب گذرانیده روانه مکان مقرر
ساختند در بیان ورود ایلمچیان پادشاه سکندر جاه روم با اتفاق سفرای آن

آن دولت ابد پیوند بدر بار معالی | سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعه شورای
کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنکنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملا باشی از دربار اسما
قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین اشرف پادشاه سکنه در
دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی مهذب ذول مصطفی پاشای والی موصل که از
وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبداللہ افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی اورنه بایلیچی کریمی تعیین
و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد و ارداصفهان کشته از سمت کرمان مأمور بدر بار فلک مدار شدند در
نوزدهم محرم ۱۱۵۰ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار
یافته پیشگاه حضور اقدس کشته اسبان کوه توان تازی نثر و منکمل ساخت منکمل و هدایای نفیسه که پادشاه
والا جاه روم بهینیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ بیغات
لسانی و سفارشات زبانی کشته باعطای کورک سمور و سبب بازین و یراق طلا اسرافرازی حاصل نموده زیاده
بر معمول سلف مشمول عاطفت و حسان شدند چون در نامه پادشاه والا جاه روم در باب سرزندگی حضرت
امام جعفر ۱۴ اذعان صریح نکرده در خصوص ختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام ائمه این مذہب متمسک بعذر
کشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق از منہ یکی از ائمه مذہب اربعه مخصوص است
تغییر آن سودی بمفاسد میسر کرد و در رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواست
کرده بودند که عذر دو ماده اولی متعلق بقبول کشته مقرر کرده که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال
حجاج را کعبه مقصود رساند حضرت ظل اللہی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی
که محافظین بغداد آزاره را آباد و مایحتاج حاج را هر سال حاضر و آماده سازند و ایلیچی را با افندیان عظام
مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندکان درگاه این امور را بایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه
دلائل بر این کرده از نقد جنس و فواخر باب اضافه بر آنچه بر سوائف زمان بایلیچیان روم عطا میند
بایشان مرحمت و چون مقدمه تخمین مذہب تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعی و محاذیر ملکیه محمول
و موکول شده بود در رکن اعظم بنیان مصالح بود لهذا برای مذکره آنها علیمردان خان بیگلریکی را بحجابت
تعیین و رفیق مصطفی پاشاه و افندیان ساخته در غره ماه رخصت خدمت ارزانی و روانه دربار شت
مدار عثمانی فرمودند | در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان

وفتح و تسخیر غزنین و کابل | قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیردان خان شالمورار وانه
 هندوستان و بحضرت پادشاه و الاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افغانه قندهار مطمح نظر است
 بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سدره فرار شرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود
 که درینخصوص بصوبه داران تاکید و فوج ارسال کردید که در سدره منع مفیدین قندهار نمایند
 بعد از مراجعت علیراد خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قولگرا قاسمی و لداصلان خان را که عهده
 امرای ایران بود بسفارت مأمور و پادشاه و الاجاه همان جواب سابق را عاده و مذکور ساخته بودند
 و در اوایل کار قندهار که افغانه آند یار سبمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدیر راه
 و تنبیه انظار ایضه بجانب قلات و غزنین نامزد گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیما بین
 هندو ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ
 و مراعات حال رعایا و ایالتی اند و ملت بد پیوند امرعی و ملحوظ دارند سرگردان شکر منصور منزل الحاکم
 چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از اینجا باو لنگ مرغه چاول انداخته قرب
 هزار نفر از افغانه غلبه را که در آن نواحی بودند معرض تیغ هلاک ساخته و مال و اسیر بسیار از ایشان
 بدست آورده تهنه سبمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علییه
 کورکانیه کسی بسره مأمور و مانع عبور و مرور آنقوج مقهور نیست چون غازیان بنا بر اینکه ماذون
 نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در اینجا مکت و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه و الارسانیدند
 بعد از وصول انجنیر محمد خان ترکمان بایرسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در
 یازدهم محرم سال قبل بسم چا پاری از راه سندروانه دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی در باب
 ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما سر موکه بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آن ولایت مکث
 نکرده زود جواب و خبر بخاقان بجز و بر و خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه بمایلو
 کرده پادشاه و الاجاه از جواب تجا بل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد
 چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سال ۱۱۰۰ بعد از فتح قندهار فرمان نمود که خطابه
 بمحمد خان عز و صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علییه کورکانیه
 صادر شده باشد بعرض رساند و حکم بمایون را مصحوب سه نفر جلو دار بچا پاری از راه سندروانه ست

ساخته پس غرمت حرکت بهمت کوهستان غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر که
ایلیچیان روم را مرخص و روانه آنروز بوم فرمودند برچم الویه ظفر طراز بجانب غزنین متسرا از یافته
از چشمه محمود که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل قرا باغ شش فرسخی غزنین را مقترک کوه
منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرت لوانصر الله میرزا را بتنبیه افغانه غور بند و بامیان نامور فرمود
باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنه آمد آمد موکب همایون مغلوب و حشت کشته فرار و قضا
و علما و رؤسای غزنین بیلدی قافل سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی مهید واری بدبار
عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردن فراز شدند کوه والا از منزل قرا باغ رایت توجه
بجانب غزنین افراخته در بیت و دویم ماه ماهیچہ اعلام جهان کشار که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد
ضیاء بخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قند بار فوجی از افواج ظفر
قرین بتنبیه هزاره رامی کندی و رامی زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمان
شده بودند نامور کشته غازیان تمامی ساکن و اوطان ایشان را با مال تمام ستور و بسیاری از رجال
مقتول و نسوان را نامور ساخته انیرا تباعض والا رسانیدند حکم حکم بعرضه و پیوست که اسرار مطلق
اعیان ساخته فوجی از انجماعت را برای ملازمت بر کاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افغانه و
هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسر کشی گردن فراختند بنیروی بازوی شوکت قاهره از پامی درآمده
هر یک که پا بجاده نقیاد کذاشتند فرسار عفو خود یونده نواز و از انجا لوای توجه بجانب دار
الملک کابل فراختند اعزّه و ابالی کابل در دو منزل طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عقبه سعادت
پرور و بتشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از
افغانه و سپاهیان کابل از جاده نقیاد نکل و شتر زه خان و رحیم داد خان کوتوالان قلعه در پناه
حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه شان موکب همایون
پیشخانه والا را بجوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه کیان از در تنیز پامی جلالت بیرون گذاشته آغاز معارضه
کردند حاملان پیشخانه چون نامور بچنگ نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سادات کردند و شکوه
و وضع احمال اردوی انجم کرده را در اولنک نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوه که جهانگشا نیز روز بعد
وارد آن مکان کشته روز شنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنک آهنگ

و انظار یقه باز بهوای روز پیش باز و حام تمام از قلعه برآمده مباردت بجنگ شروع بانداختن توب و
تفنگ کردند این معنی مستیج ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در کاب اندکس حاضر بودند
به تبذیر آن جماعت اشاره فرمودند ما مورین بجانب انجماعت اسب را بکجته و با شمشیرهای آخته
بایشان در او کجته تا پای قلعه سر نشانی کردند و همان روز عزم بلند خود بهفت کشور بتخیر قلعه کمر بسته
اطراف شهر را محصور و منصور ساختند از یکطرف بحکم همایون تو بهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده
برج مشهور بعقابین را که هم پرواز فسطاطیرو هم شبان عقاب زرین چنگ چرخ و ایر است هدف
تو بهای برف آثار نمودند و از کجانب بر مطیر خمپاره را بر حال طوع کبان صاعقه بار نمود و زلزله در بنیان ثبات
برج و حصار و اساس قلعه کبان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر
بر خویش بچیده چون تاب و توان را از خود مملوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهیاری کاروان
عجرب و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی با دای اهل کنا با فضل السفاء منا اعتراف
بقصور نا فرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و تاجا خانه و فیلیخانه
پادشاهی که در ارکان فلک تمثال میبود بقبضه سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خام
عساکر انجم حشام گشته بهمت کشور کشانی قاتنی بانتظام و مضرب باطهمام کابل و توابع پر دستند
و شاهزاده نصر الله میرزا که سابقا از منزل قرا باغ پنبه سرکشان ضحاک و بامیان و غور بند نامور گشته
بود و متمرکین را بنیه و قلعات ایشان را تصرف و انجماعت را بجوزة اطاعت در آورده در بیت و
چهارم ماه مذکور از راه چهار یک کار شرف اندوز تقبیل باط خدیو کامسار گشت مقارن آن عزایض
محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصدش مضمون آنکه از دولت کور کانیه اورانه
جواب میدهند و نه رخصت یاب لهذا احدی از یسا و لان دیوان بجا پاری تعیین و نامه همایون به
پادشاه و الاجاه نگارش یافت مشعر بر این مضمون که قبل ازین علیردان خان و بعد از او محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص تدار فرار شرار بآن شاه و الا تبار شعار
و از جانب آنحضرت نیز تعهد آنطلب معبسل آمده بود و بنا بر وعده آن پادشاه دیگاه کوه که عز و جاه دارد
قدما گشته بعد از آنکه خلف و عده ظاهر شد ایلمی دیگر برای تجدید امر مذکره روانه ساختیم یکسال
متجاوز شد که اورا نکه دوشته و بجواب نامه پیر ختم اند او را در آن باب وعده کردن و ثانیاً خلف و عده

و عده بعمل آوردن و بعد از آن لاهی را برخلاف قانون سلف نحمد اشتن و جواب مکتوب به هیایون
در عقد تعویق گذاشتن بهمانا نشی از مخالفت و بیگانگی و منافقانی و دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از
فتح و تسخیر قندهار چون و همین وقصوری که از افغانه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک
هندوستان واقع شده مظلون آن بود که البته تنبیه آنطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد
و این دودولت را خواهد یکه یکریب انتم متوجه تنبیه انجاعت کشتیم مردم غزنین از باب آداب
در آمده مشمول نوازشات گشتند اما مالی کابل قطع نظر از آنکه بایست و رود ریات نصرت آیات مقتنم
شمرده در عالم اتحاد بین الدولین بلوازم خدمت گذاری و اعانت پردازند در سعادت بروی خویش
بسته با افغانه اتفاق اظهار رسم نفاق کردند چون این حرکت منافقانه طریقه ادب و پاسداری حرمت متو
ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه در آیدیم ثانی الحال
که بر اینمانی قاید نیاز روی میسید بدر بار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه فیجابه
مورد عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نکرده و ما را از مبادی
حال الی الآن سوا تنبیه افغانه منظور می نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چا باز نرود
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه منور بر روانه شاه جهان آباد ساختند که
یساوول بواسطت نامه همایون فال و کابلان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
خصال سازند بعد از ورود کابلان بحال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع حثه
یساوول که بچا پاری میرفت ولد میر عباس نام افغان در عرض ابقطر رسانید و چون غله و محصولات
آن ولایت کفایت باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لکن افوجی از افواج منصوره را بحفاظت قلعه
ارک نامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهر ایتی ناید یزدانی عازم کوهستانات چهار یکت کار
و بخراد و صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف مساکن طایفه افغان بودند که
هم کوشمال کرشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهر سه افغانه آن سمت تهل چا
تخص حصه دلیران رزم آزمایان و الا کوه نورد و دشت پیمایان مساکن ایشان را بپایر و
جلادت لکد کوب و سرکران مقتور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار ممالک
بیکران صدمات انفوج و سقناقات خویش را مستغرق لطات اندریای آهینین موج دیدند بچو

جود خدیو بحر و بر که قرارگاه لشکر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث پویشل جسته بکنار عافیت
و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرگردگان و رؤسای آنطایفه با سعد الله و ملا محمد ولد میا جیو
اقوام او بدرگاه معالی شتافتند و خدمت رکاب تقدس را حلقه کوش غلامی او را و خود ساخته
جمع را بتقریب بندگی این استان بشا همراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آن مکان پایه
سربین نوچهر مرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در میستم جهادی الاولی لوامی توبه
بجانب کندک که در خوبی آب و هوا و فور نر زهت و صفا طعنه بر سرستان جنت میزد و افروختند
افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه بستحکام اساس خود داری پرداختند و لیران نصرت
نشان با مرافق بر سر سقناق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای لیران
تتور غازیان یکسان دیدند طالب امان کشته رؤسای ایشان وارد و در بار فلک مدار ایشان
و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بزرگ امواج که مأمور بتنبیه هزار جات بودند خدمات مرجع
را انجام و جمع از اولاد آنطایفه را در سلک غلامان تهظام داده در بیست و ششم ماه نر بور وارد و در بار
عز و جاه گشتند و از آن مکان جمعی بصنبط غله جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرکب قتل
یسا ولد یوان شده بود مأمور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی امانی اندیا
طریق اطاعت پیموده روز پنجم سیم جهادی الاخری بقدم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند
و چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقمای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان
کار و لیران کارزار فراهم آورده اساس آنها بلوازم سباب خود داری استحکام داده بود غازیان
و سه دسته بقناقمای و پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستاری سر پنجه شکست قاברה در هم
شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نوان ولد میر عباس
ایسر فراک ساخته بدرگاه معالی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنجره سخی جلال آباد
توخت بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر کل زینتی از انوادی را زینت کوشه و ستار
روز کار ساختند در بیان و رود شاهزاده رضا قلی میرزا در منزل بهار سفلی
و سرسرازمی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران | چون درین اوقات که
رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیش نهاد همت خاقان کیتیستان بود

بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار داری فرمان
روانی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امرهایون بعز نقاد پیوست که رضا
قلی میرزا که اکبر وار شد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ نکلن داشت ولایت بلخ را بیدر خان
افشار بیکلر بیک کی هرات حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از غازیان بجا فطت آنجا
گذشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه خنجاک و بامیان وارد دارد وی نصرت نشان شود
و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا
نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندزکشته امور آن ناحیه
را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بروفق فرمان رایت افزا توجه با نولایت کشته یوسف نام قاتلان
که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاروده سا
طریق هزیمت شده شاهزاده آنولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه قدرت را روایت
در آورد در اثنای انحال امرهایون بشاهزاده و اصل کشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و
حکم مبارک با حضار او عراضا دریافت شاهزاده راه نور و طریق مهتال فرمان کشته بعد از ورود
بکابل بنه و آغز و قیاد در کابل گذاشته در بیت و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار کشت
روز دیگر حضرت ظل اللهی بلاحظه عسا کر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجا
برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون سبب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط
در آمده بود به کلی سبهای نازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت داری ایران خستیا ر غزل و نصب
بیکلر بیکیان و فرمان دمان را بشاهزاده کامکار تفویض در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصر الدین میرزا را بزیب افسر سر بلند می داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی حقیقه
بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی بر یک از اولاد حکم قضا تعلق گیر و حقیقه بدستور ملوک بطرف
راست بزنند و روز یکشنبه سیوم ماه رضا قلی میرزا را مرخص و باقر شوکت و شان روانه ایران ساختند
روز دیگر لوای جهانکشا بجانب جلال آباد منضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی
و بفاصله نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه براج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلانیان
پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افزا شوکت و مقر باشند و شش هزار کس

نیز به پیشخانه کشتی موکب همایون اختصاص یافتند | در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصر خان و تخیر پیشاور | چون از دولت علیّه کورکانیه صوبه داری کابل و
پیشاور بناصر خان رسید بعد از تخیر غزنین و کابل که انما لک از حوزه تصرف کورکانیه بدر رفت
ناصر خان در حدود پیشاور ملک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خود داری شد و در همین که اعیان
کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند مشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن
ایشان باسم ناصر خان عرض در یافته بود ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آند دولت ابد پیوند راه
امثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت کورکانی بمرحله جنبانی و امن تحریک بتیز کردن آتش
جنگ پرداخته بجلال و نهیمانی بیت هزار نفر از افغانه خیر و پشاور در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت
در بند خیر شغال و زید روز و دوازدهم که منزل موسوم بر یکاب مضرب خيام سمر اوقات انجم او ناماد
محجره طناب کشت بنه و آغز و قرا در موکب نصر الد میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر از راه شهید
بسته چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار و شمشیر
و جهریده بعزم تنبیه ناصر خان ایلغار صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ راه را طی کرده
از بیراهه بسر وقت انجم رسیدند ناصر خان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته بتبیه جنگ
برخواست و صفوف لشکر آراست پشایان سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته در طرفه یعنی ملک
جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرضه شمشیر و ناصر خان با جمعی از رؤسای هندی زنده
دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصر خان و لشکریانش بجزه ضبط ویران
انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقرر کوبه فیروز بود بنه و آغز و قرا نیز بموکب والا پیوسته
و متوجه پیشاور شدند و آن ملک دکنش و عرصه تربت پرور از پر تو ما هیچ الویه ظفر رشک باله قمر گردید
و سانحه ملال افزا که در پیشاور معرض سمع داور دارا فرزند ایدانکه چون جماعت لکرتیه جار و ملکه در لبرز
کوه سکنی دارند بنا بر این که مساکن ایشان مشتمل بر کوستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار
سخت باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از درنا فرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان
سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اولاً شعله سیف درخشان غازیان
پرواز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از اخگر شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی

ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از
اطراف آغاز جنگ و وسعت که رزم را بدلیران کار آزار ماتنگ کرده ابراهیم خان بکلم قضا هدف
کلوله تفنگ شلیس و هفت قصوری ازین قضیه پر شور به بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصدان
خان قرقلور با بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار کرجه تان بود بسر داری آذربایجان
تعیین و روانه مقرر فرمودند که با عا کر انتمت بقدر امکان بتادیب انظاریفه و محافظت آن
نواحی پرداخت منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت
انجام بجانب شاه جهان آباد اهتر از یافته امر بهایون بعترصد و مقرون شد که روداتنگ راجه تین
بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود و مجرّه ازان جسر کمیشان شان گذشته کوکبه
منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه نا حال معلوم نزدیک و دور گذشته که در هیچ موسم از رودخانه های
پنجاب بدون سفینه کشتی عبور نمیشد اما کسی را که تائید الهی یار و مدد کار باشد بزور بکر یکسان و کار
سخت و صعب بر او آسان میباشد بر اینمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانه ها که نمونه بحر
ذخار و شعبه خونیخوار بود ممبر و گذر پیداشده سواره و دواب با وسباب از آب گذشته و پنج شش هزار کس از
سپاه لاهور در آنظر آب و زیر آباد بسر کرد کی قلندر خان قلعه کاچه میرا مان غایت ساخته رایت
خود داری افرخته بودند قراولان موکب بهایون بمداغه ایشان پرداخته در اساس قراران مشیت
خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه و الامتعاقب از آب گذشته در انتمت رود و نصب برادقا
سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسر کرد کی زمیندار آدینه کر سلسله جمعیت انفق
داده بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور در ملک پوشش کروبی لاهور مشهود دیده قراولان کشته
فیما بین کار بستیر و آدیز انجامیده ایشان نیز یاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از
حلقه دام کنند دلیران ربائی جسته بعد از ورود موکب بهایون بجوالی لاهور که باغ شعله ماه مقرر کوکبه عز
وجاه کردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت بانور وید کفایت خان
وکیل مهمات خود را بطلب امان بدر باز عزویشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجهت سائی آستان فلک
بنیان فایز کشته بیت لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر بانفاس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه
حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و نفیاد بتهقدیم رسانیده خلایع فاخره خسروانی و هب تازی نژاد

با ساخت وزین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع با و عنایت و نوازشات دیگر در باره او مبذول و
 ایالت لاهور بدستور با و محمول و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت
 او کتاره کرده وادی اطاعت بودند و میر و سامان در لاهور توقف داشت باز ایالت آن ملک
 فسر از ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقران
 میبود و مجدد بصوبه داری کابل و پشاور سر بلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشمیر بپنجاب
 بفرستند مترودین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما
 بین اعلیحضرت خدیو کیتیستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان
 و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بخت بنیاد بعد از آنکه
 دار السلطنه لاهور بمحیطه تسخیر درآمد بعضی استادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه
 پادشاه و الاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب نصرت
 پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر نیمضمن که چون نواب بهایون ماتر کمانیم و انحضرت نیز از دوش
 ترکمانیه و سلیل سلسله کورکانیه و سوامی دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا بر آنکه از فاغنه نسبت به
 هندوستان بیشتر از ایران بیعت دالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته تنبیه انظار یافه مرغوب
 طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ملحق پیمان فرستادیم در باب سده راه فرار انظار یافه اظهار نمودیم
 متعقد گشته باز الیچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانی الحال که خلاف انظار هرت محمد خان را
 روانه کردیم یکسال او را نگه داشته بچوب سپرد خند از قرار یکم معلوم میشود جمعی در سرزمین اندولت ریشه
 تصرف فرورده پادشاه و الاجاه را بر این امور مکلف میازند و الا انحضرت را بمقتضای بزرگی از سیکونه
 مواد مضایقه نخواهد بود همیان آن دولت در اراده خود را نسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والا
 جاه نیز از خزانه و شکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشا الله تعالی بعد از آنکه خود از ما
 کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را در یابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عغوی در باره
 ایشان بعمل آید بنا بر خواهش و التماس انحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان
 کشار روز جمعه بیت و ششم شوال از لاهور بنصرت و از رود خانهای ژرف عبور و روز دوشنبه بهستم
 ذی القعدة وارد سرهند شدند و در اینجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دوزار

و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عتراده توپ اثر در دیان برق آهنک و سباب و اثاثه رزم و آلات
جنگ دارد و محفل موسوم بکرنال بیت و پنجره بنی شاه جهان آباد گشته و چون رود خانه فیض که علیرودان
خان آرزو شاه جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بحسب کل پیوسته است
در آن مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده تو بجانہ دار محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد و غدیو بیمالشش هزار نفر سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمد شاه دستبرد می زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان
موبکب ایشان روز شنبه هشتم آناه از شهرت حرکت و وارد منزل اجه سرای دوازده گروهبی و چهارشنبه
نهم وارد قصبه انباله هشت گروهبی که تا کرنال سی کرده مسافت دشت کشته محرم محترم و بنده و آغروقی البسر
کردی فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان در اینجا گذارشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت
و پانزده کرده راطی کرده شاه آباد را محمل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه
بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاهگیری در گوشه کمان کین زده کرده بسهم دلیری در سر
تو بجانہ او جمعی را قتل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت گروهبی تمانی سرکرشته توقف
و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذارشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند
که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همان سرای توقف و جمعی از یک تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حرم و ثبات عزم بقراولی بردارند
و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کرده مسافت و چهار کرده آن تمام جنگل و شتمل بر یکراه باریک و در کو
دیگر فی الجمله خالی از میشه و راهش سوار بود سرکردگان شر با شران را دو دسته کرده از جانب
شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری
زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموبکب والا رسانند و روز
دوشنبه دوازدهم رایت جهانکشا از شاه آباد روانه تمانی سرده گروهبی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم
صبح از منزل مزبور لوای آسمان سانهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصر الله میرزا تفویض و جمعی از
خوانین را سایه کزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یک
ساعت و نیم از روز گذارشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل مزبور شتمل بر باط عظیمی بود که

بسک و آجر بر آورده بودند حاکم انباله و ایاالی آنگان با استحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسر کشی پرداخت
بجکم و الا توب بخص انجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته پیاپوس همایون سر بلند شدند
و در انجا سر کردگان قراولان بدو نفر شش با شتران بروفق فرمایان حاضر گشته مجدداً هر یک سرورنده که از اردو
محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزرگانی لوازم استخبار بعمل آمده بجمع
پیوست که محمد شاه از دستبرد قراولان پادامن حصن کرنا ل کشیده همان مکان را که جای محکمی است
ما من عافیت ساخته شش با شتران نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعضی رسانیدند که
بر دو طرف بیشه است و زمین مسطح که شایسته تزلزل کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که بار دوی محمد شاه میرفت منتهی بچنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود انحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پیت که مابین کرنا ل و شاه جهان آباد واقعست
در میدان وسیع و عرصه همواری دوسه روز نصب کوکبه فیروز و رفع ریایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه
بمقابله آید بجنگ پردازد و الا از همان راه ریایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد و کوب همایون
در روز و شب چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل بزبور حرکت و از رودخانه فیض گذشته در دو فرسنگی
اردوی محمد شاه مکان هموار مسطح دیده خیم فلک احتشام را در آنگان فرشته خود با چند نفر از
دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسر محمد شاه جانی که علمها و سیر قها و تو بجان ایشان نمودار بود باد پیامی
جهان نور در اصبار قرار ساخته و بشکر و شکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقدور دولت باز گشتند
هنگام شام بعضی سید که بر مان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود باسی هزار نفر قشون و تو بجان و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پیت شده فی الغرض جمعی از
سپاه ظفر پناه بمقابله او مامور شدند اگر چه همه جا بفاصله نیم فرسنگ حکمایش اطراف اردوی محمد شاه
جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سرورنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب
بر سر معسر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از منزل حرکت و چون رودخانه فیض که شاه جهان
آباد جاریست تا دریای جمون یک فرسنگ و نیم فاصله دارد کوکبه بهانگیر می آغاز نهضت کرد قشون نصرت
نمون راسه قول قرار داده شاهزاده نصر الدین میرزا تعین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا
حوالی کرنا ل آمده رایت قرار افرازد و شهر یار کشور کیر مابین رودخانه فیض و جمون را میر کیران کردن

کردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای بورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض
راه قراولانی که شب بر سر راه بر بان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعاد
خان در نیم شب از بیراهه خود را بار دوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از
کسان و سباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را با فاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای ترو و خستیار و برو فوق امر اقدس
نصر الله میرزا با قول بهایون ملحق و در آن موضع نصب لوازمی قرار کردند در آشنای آنحال سعادخان آگاه میشود
که پیش از آن جنود منصور بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرت بر نمی آید از راه غرور آموه جنگ کشته
خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی جمعی از خوانین عمده
با عانت او از جا برآمده قشونهای خود را سه دسته کرده با تو بجانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ
میدان جنگ نمودند این معنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبه و
دکن و امرای اعظم دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیه خوانین و صوبه داران جمعیت از حد
افزون فیضان مست و بالاس و تو بجان و سباب آتشیانه به نیم فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا بقورخانه
خود پشت پشت تسویه صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند از دحام جمعیت ایشان بجدی بود
که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان پشت پشت صف بسته و همچنین طول سپاه انگروه نیز نیم
فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزو مند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی بهایون
مقرر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب کردون خرام سوار و قول بهایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار کشته تو بهای کوه توان را که میدان جنگ متخل آن ثعالبین برق آهنگ نمیشد
تحت لوازمی شاهزاده و آلاتبار گذاشتند و رایت آیت یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله
در عرصه رزمگاه فراشتند و خود با افواج نصرت قرین موبارزان عرصه کین و تو بجان جلود متوجه میدان
نبرد و عازم معرکه رزم و آورد گشتند زبس تعداد لشکر بیکران بود سرانگشت کواکب خون چکان بود
برون رفت از هجوم صف کشیده مژده برهمزدن از جنگ دیده شد از آمدن مرد سپاهی غبار غم
مه کاوماهی فلک چند آنکه دامن بر کشیدی سرانجام بنوک نیزه دیدی غریو خم روئین و لوله پر جرج
بشتمین انداخت و پرچم رایات کلکون پرند ساحت سپهر را شفق کون ساخت تخت چرخچیان

طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی بر دخت مبارزان جزار و بهادران خوشنوار دست به استعمال
آلات حرب کشوند سرهای دلیران مانند گوی در خم چو کان قوایم سببان غلطان شد و روش کرشان
مانند جاب در دریای خون سرگردان هر قتیله که سوار باشد تفنگ میشد چابک سوار می باز مرگ سنی
پیاده می ساخت و هر از ده تا قوی که دمان آتش نشان می کشاد بزبان شر بر برق مستی خشک و تر میگردید
القصه از ابتدای ظهور تا انقضای چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف
سان و دلیران بفرشانی خصم افکنی اشتغال داشت و از زبان نادر حامیه وصف حال میکرد
و زمین از گرز سواره و پیاده تفسیر اذیذ لولیت الارض ذلزلها سبکت صفیر صد
فاتبعه شهاب ثاقب در کوشش جان می انداخت برق سنان جانستان صورت یکا
البزق یخطف ابصار همت در دیده و دل جلوه میداد کلوله تفنگ سرک آهنگ تفسیر و جعلنا
هادر جوما للشیاطین بزبان حال دایم نمود و زبان تیغ مسحاب السوق و الاعناق
بر بیان قاطع باد امیرسانند کواقد شد فروخته آتش بزم و کین ز خون کشت کلگون سرای
زمین گرفته ز کوسه مهر و ماه فضای جهان کشته چون شب سیاه ز نوک سناهای خاراکند
شده چشمه چشمه زره سر بر ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته پشته چون کوه قاف زیبا
کشته و خستما و آن عرصه خالی بند جای پاتا اینک سعادت از لشکر پندیان روی بر تافته بیکباره شجاعت
انهرام شتافتند بهمان الملک و شار محمد خان برادرزاده او که در همدونج قریل قرار داشتند بهمان نخبه با افرا
و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که پهلدار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود ز خدا رکشته
پسرا و با منظر محمد خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز زود
دیگر بعلت آثر خم که کار افتاده بود در گذشت و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی باشد و خان
افغان و یاد کار خان و میر حسن خان که و اشرف خان و عتبار خان و عاقل بکین و علی احمد خان
که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظامی دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضه
شمیر زهر آگون گشتند و جمعی کثیر زنده بلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین
خان وزیر اعظم چون قریب بار دوی خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعبر
خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و غزاین بیجه و مرفی لان کوه پیکر و تو خجانی پادشاهی امر

و امرائی که بعرضه جنگ آمده بودند با غنائیم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطة تصرف درآمده
و تا عصر تنگ عرصه میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح
نایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود و خسرو گردون
شکوه سپاه انجم کرده را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی و ما مور ساخته بتدبیر راه
فرار هندید پر خستند چون کار محمد شاه با مضطر انجامید نوشته که از لاهور آن پادشاه ذمی جاه
نکارش یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلمه جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ
و خود آزمائی هرگاه عفو می درباره اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس انجناب خواهد بود همان نوشته
و وثیقه تشفع و وسیله عمت ساز ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و مهر سروری از سر گرفته
با خوانین و اسرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و چو رسیدنی که پادشاه ذیجاه عازم دار
الامان حضور اقدس بود بمهرعات نسبت ایلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل الشاهی شاهزاده
نصر الدین میرزا تا خارج اردوی بهایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شافته هنگام ورود
به پیشگاه مسعود انحضرت نیز تابیرون خیمه مبارک راه و رسم اغراض پیموده از آنجا که دستگیری چنین
مقامی شایسته آئین سروریت دست انحضرت را از روی مطلق گرفته در سندهای یون بهمنشین
خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد
و محمد شاه چاشت آنروز در خیمه مقدس همان انحضرت بوده اگر اعی که از جانب چنان میزبان
در خورچین میهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعبر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره
بهمان پنج دست از ضابطه محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود
کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملا خطه پاسداری حرمت آنخاندان و الاتبار خیمه نشین پادشاه
والا جاه و سرار دوه محرم محترم او در حوالی معبر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان که از اعظم اسرا بود
با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والا جاه نموده باشد و بلوازم همانندار و شرایط
خدمت گذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غره ذمی التجه رایت جهانگیر می بجانب دہلی که شاه جهان آباد
اشتمار دارد و نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقرر کوکبه عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا
توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید و روز جمعه

نهم از باغ مژبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا در ب و دولتسرای خاص پادشاهی ریان بسته
پانده از بای قیمتی از زربفتبای کران بها و اقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از متحدان
طبع پادشاه معتدل بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین داد آئین هندوستان بود مقر کوکبه
دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای داده و در روز و روز و دو موکب افسر جناب
محمد شاه سفره افتادگی در بزم ضیافت کسره خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدجوبی انحضرت
پردخت فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه
تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم و داد است بمقتضای ربط ترکمانی در باره دولت کورکانی بعمل
آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم تقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی اعلاوه جان
بخشی یافت تمامی جواهر و خزان و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت
موجود بود مفصل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز شمار و ایشار کرد و هر چند که همت کان صحت
بجز نوال خدیو بی مال نظر تناسل بران کنوز و خزان که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اشیاء
آن برابر می نیکر و نیکنده دامن نیاز مندی از آنها در چیدند اما بنا بر مبالغه پادشاه والا جاه
آئینه این منول نقش پذیر قبول گشته معتمدان این بضبط خزان و بیوات تعیین فرمودند
در ذکر وقایع قومی شیل مطابق سال فرخنده مال اله هجری
چون افواج خنک روی شتا و پاه سرد مهرستان ساکنه پیمایان عرصه جهانند بهبوداری بهفیدای
افندارسی قدان ریاحین که در دار الخلافه کلزار بر طرف هویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ
و شانه اشجار را بمشاجره در هم شکستند و در نود و او باش بهمن از محلات خیابان چمن و ست تطاول
افراخته سینه کل را بر خمهای کاری چاک چاک و کلکون قبیایان چمن را از لباس بار و برک عریان و هلاک
ساخته از جیب غنچه همیان زر در آورده و دند شب شنبه و هم فی الحجه که عید نوروز و اضحی مقدارن افتاده بود
خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت برای خاص حمل خر امیده نو خوارستان قوی
بازوی قوای ربیعی بغیا کران صبا و شمال البغوب آن شهر غار تکر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قد بان
اشجار بهاری را از غنچه و سه برکه عمود بر گرفتند و صاحب کلان لاله و کل از تاب غیرت چهره برافروخته
از جای جفتند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستنیز چپ بستند قوی

قوی دستان چنار بکوشمال قوچ پر خاشجوی رستان ساز و برک خویش کردند ویلان صاحب
شوکت گلستان و دلاوران سنوبر لوبای کلکون پرند در عرصه گلشن افراخته بچار سوی بازار فضول
روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه هجوم شکر بهار جیت زده بر جانی خویش
خشک ماندند حریف رستان چنار آسایشی که خود افروخته در گرفت یعنی کلهامی آتشین دود از
نهاد سرد روی زمانه در آورد روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدم و مہمیت انتساب
رشد بیت اشرف آفتاب ساختند و شام آن روز بهر دور نکشتن عجب رنجت و نقش طریقه رنجت
تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون این که از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف
معارف تحریکی واقع شود و لوله فتنه و غلغلہ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و او باش در میان شهر
با اہل اردو پر خاشی کرده بعضی از جند منصور کہ در اصل شهر نزول نموده بودند در آنجا در مراسم
دست درازی کوتاہی نکردند و چند نفر از لشکر ایرانی را بتبع نافرمانی و خنجر نادانی ذبحه قربانی ساخته
خون ایشان را حامی شب عید و خضاب دست مید نمودہ سپر پنجه دلیر نمی تا بہرمان کشی رنگین کردند
و از آنجا بپای تہرور بر سر فیضان شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم و الا صادر شد کہ جمعی از دلیران
در سردر و ب محلات مانند خیل نجوم کہ پاسبان محلات مدارات فلک تا صبح کا بان دیدہ از خواب
بستہ سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند کہ احدی از غازیان یا از منہج خود داری بیرون گذارد و نافذ
بدانچہ مقرر کرد و عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب کہ قہرمان قہر آلود صبح ہزار دل بدر کردہ بقصد انتقام
تیغ از نیام بر کشید و خدیو خورشید انتہای از سر کین سر و ہر را بلباس سرخ شفق آراستہ با چہرہ
برافروختہ و عارض تائبانک بر پشت خاک فلک برآمد خضر و ہمال باہیات خشمکین و صورت ہمکین
سوار یکہر ان جهان پیما و خنجر گذاران نیزہ دار و ہر اہم صولتان کیوان آثار بالہ بدر رکاب ہلال آسا
گشتہ مسجد میان بازار را بقدم اقدس مسجد خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکہ
حرکات دوشنبہ از کدام محلہ و جماعت صادر شدہ دلیران را فوج فوج بتنبیہ انکروہ تعین و امر بقتل
عام آن محلات فرمودند شور و آشوب فرخ اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در دیوار عمارات فیضہ
نقش عالیہا سافلہا گرفت و ساکن اصحابان صفت خانہ زنبور پذیرفت بلایا ہی و کش
بزور شاہ شراب تا دانی عوام مست خراب افتادہ ذکور و اثاث سلسلہا مانند زرمادہ زنجیر شیون در گرفتند

سرایانی که طعنه بر قصور جنت میزد و بصدقه کنج کاوی میلان قصور یافت حوضهایی که از چشمه سار طاق
کوثر آب میخورد قواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و رسته بازار و دکانین تجار و آربا
مکنت و تمامی اسواق شهر بحیطة بغداد آمد عاقبت آن گروه باغی چنار آس آب آتش خود سوختند و ازین دیوانگی
مانند شاخ بید مجنون آویخته و از سیاست گشتند و بشراة این شرارت دود از دودمانها برآمد و روز
و آه و لهای افروخته چون شعله وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیر الی در مسجد
جامع و چند محله دیگر صغیر او کبیر اعرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه این شعله
پر شور و شر بزمایر رسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسرو بی تقصیری نشینکام
شام که نصف آنعموده لکه کوب جنود قهر و آتش جل عوام برق خرمین زندگانی سی هزار تن از خور و دوزخ
شهر شده بود اما لی آنجا در مقام ستمیان و پادشاه و الاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین
خان و رصد و شفاعت برآمده التماس آتش جهانوز غضب پادشاهی بزالل عفو و بخشش فروشت
و فرمان دارای قوت راه بریغا کران بشکر شور و شربت و سیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی
استراد و بایای ایشان تسلیم شد کویارمانه بدفع کردند چشمه باز سر او مساکن آنطایفه پسند سوخت
و چون در شب شورش رسید نیاز خان و اما و قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعظم هند بودند
بر سر فیلخانه رفته سر تکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جانی متحصن
گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت کور کانیه بودند بحکم والا مامور بکرفتن ایشان
گشته موچی الیهمارا با چهار صد و هفتاد نفر گرفته بدر بار دولت حاضر کردند که همگی عرضه تیغ یا ساشند
و از وقایع بخت افزا اینکه محذره سرا پرده کور کانیه را بچشمه شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده بتیغه بها
سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود و جمون مجاوی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان
مطلع صد هزار بدر و تا یک هفته ایام ولیا لی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز
فیلان کوه پیکر و کاهای فیل منظر و شیران از در حمایت و ارنه های صاحب صلابت بجنگ
اندخستند روز یکشنبه بیت و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه و الاجاه رفته بعد از انقضای مجلس
موافق آداب و امیر آن سلسله علیه خفتان سرور اید و در مرتین بجوهر شاه سوار زیور قاسم شاهزاده
و الاخبار ساخته شده قطعاً است پس نیز تکلف و نه بنحیر فیل و پنج رکس اسب با اسات مرصع برآ

برای سواری شاهزاده پیشگاه جلو کشند و شب دوشنبه بیت و ششم ماه منور بمقارنه سعدین
واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خراین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل
بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و ادانی و اسباب مرصع بجواهر نئین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط داشتند
که محاسبان او نام و دفتر نویسان افهام از حصه و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طلا و وسی بود
که کنور کیکاوسی و خزانة دقبا نوسی رونمای جواهر شاهوار از امثالیت و درایام سلاطین سابقین
و کور و جواهر که باصطلاح اهل هند هر کور ری صد هزار لکت و هر لکت عجارت از صد هزار روپیه است
صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لالی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانة هیچکس از ملوک
سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بخزن دولت مادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان
دار الخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک آرای نیر کرد و با و لکها از نفوذ جواهر و مرصع آلات
و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل بصوبه رود
و لکنه و مرستاده بکت کرد و زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب
بیکران از صوبه مرزبوره که متعلق سعادتخان بود بخزانة عامه رسانیده و درایام توقف از خراین سلطنت
و پیشکش امراء صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کور و بر سر کار بهایون انتقال یافت و از
جواهر و خراین و اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت مفداری خطیر که فرون از حوصله تحریر و نشانی
سرکار چنان پادشاه فی نظیر کرد و درون سر بر باشد بر سر کار پادشاه والا جاه گدشته بآن وسیله اوج
منت بر روی بیوتات عامه کور کانی کشودند و بقطا و و ر و ساء لشکر که مصدر خدمت شده بودند
انعامات شایان عنایت و بخرم غازیان و ملازمان طفر قرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند
و بخدمت کاران اردوی بهایون نیز بقراری شصت روپیه و صدر روپیه برسم انعام مرحمت
کرد بد از خواص و عوام اردوی سپه ارشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس خیر
رتبه و حال از خرنیه بود و کجینه احسان خدیو پهل ادراک خطی جزیل و دریافت نصیبی نموده جیب
و دامان آمار از زر و سیم حصول مال ساخت و ارقام مرحمت انجام همگی ولایات ایران غرض
یافته مال و جومات سه ساله ایران عمومًا تخفیف مقرر گشت و در روز شنبه ماه صفر همگی امراء و خوانین
دولت کور را به غلام فاخره و شمیر و کار و مرصع و اسمان نازی نژاد عنایت و مجلس خیر و اعیان

محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را با فسر سلطنت سر بلند و بتفقدات خاص بمرشد ساخته و ثمن بر مضع
زیب میان او فرموده برود و او را بچوهر کران بها چنانچه معاد و سلاطین بپندست زینت دادند و تاج
و نیکین پادشاهی هند و ستارگان کاکان بخصرش تشریف کردند محمد شاه بعد از آنکه سر با فسر سروری از دست
استدعا کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان
فیروز بخت شده اتم ممالک آن طرف آب آنک از دریای سند از حدت و کثرت تاجانی که آب
دریای مذکور بدریای محیط اتصال میاید بعد از ده ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش
ضبط و به ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمال و غربی آب آنک از قبیل
غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشود و آنحضرت نیز قبول و ضمیه سلم و قدرت
فرمودند و در همان مجلس سکی امر آء و اعیان دولت کورکانیه را بنجد میگذاری در ضاجوئی خاطر مقدس
و الاجاه ترغیب و لالی شاهوار انصاح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید در رسم سلطنت را شاید آویزه
کوش پند نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرلوستان هندوستان
بتازکی کلهای محمدی فرامین محمد شاه را کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در ممالک
هند بنام نامی شاهی جاری بود باز با اسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر حدت
و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقوف علا غرضه در و ارسال
یافته محمد شاه را بر او رنگ دارانی تمکن داده و جمعی از بهروران و ارباب صنعت هند و بنار از ابلارست
رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت
مراجعت اخراخته باغ شعله ماه را مقرر قوام سریر عزت و جواهر فرمودند و به جهت پنجاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسند را بهر منصرف
ساخته همه جار و دانهای پنجاب و آنک را جبر بسته از دامن کوهستان که نسبت بسیار اکنه سیلابت
داشت متوجه مقصد و در میت و هفتم ماه صفر کنار رودخانه جناب مشهور بوزیر آباد مضرب ختام سپهر
بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب کشید چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود
حوصله جبر لطافات آن بحر ژرف را بر تنافه کینت و بکلم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره
با کشتی و کبی بر و آغاز عبور کرده چهل روز موب غیر و در آن طرف آب رود با انتظار گذشتن جنود

جنود مسعود لکنر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز کشتی نشسته
از آب گذشتند با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بجا
استند داشت که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهمن در بر دیران تنور تفسیده
میشد زکریا خان صوبه دار لاهور بلستان تا سر رود جناب در رکاب فیروزی بنساب بلوازم خست
پروخت از اینجا رخصت انصراف یافت و چون پیش نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
با انجام کار ترکستان و خوارزم که منبج تنه و آشوب خراسان بود پردازند لکن از شاه جهان آباد بخار
بای مایر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهایی فلک منظر در ساحل رود
آمودیه مرتب و محتیا سازند تا ایات جهانگشا وارد آنحد و شود ابو الفیض خان پادشاه بخار از شنیدن
این خبر در کجرت غوطه و رکشته بتقریب تنجبار حالات موکب همایون حاجی بوقاشتی نام معتمد
خود را برسم سفارت با عریضه خلاص نشان بدر بار عزو شان روان ساخت و فرستاده او
در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه پیر نمون فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون کشته
احدی از ملازمان در بار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون سلطنت
کاتب از خانه واده قآنی و نقاوه دودمان چنکیر خانیت تگمن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس
و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعظم توران بقدم فرمان برمی آیند
فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد بعد از ورود بمنزل حسن آباد
من اعمال آنک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف
موکب کیستی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفیسه آنولایت
رصد بجهت پادشاهان ایشان فرستند مقارن آن چا پار و عریضه خلاص آثار از جانب احمد پاشای
والی بغداد مشعر بروفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس توقف رفقای او در صد و حکم
مجدد بنظر واقفان درگاه فلک حماس سید لکنه حاجی خان چشکرک جرجی پاشای ابسفارت روم و دار
بیک قرقلو توپچی پاشای جلوفضرت پیشروا بممالک روس تعین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب
ایزمان دو الف و چهل هزار نادر باشد جواهر و مروضع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه وار مغان
بجهت اعلی حضرت پادشاه سکن در جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال

و در بیستم بجای ایلیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بخت آثار اینک در اوخر همان ماه
عریضه شایزاده رضاقلی میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان و الی خوارزم از حرکت موکب ایلیان
بند و ستان آگاه یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موغور از او زبکینه و ترکمانینه خوارزم
فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرین و دیرینه که شایزاده از خدمت انور شخص
گشته عازم شده مقدس بود و در برات انجیر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابل او وارد خراسان
ایلبارس نیز از طرین به پنج سفرش آمده بود و قراولان طرفین یکدیگر برخورد و دوتن از لشکریان بنظر
دستگیر از زبکینه شده از قرار تقریر گرفتاران و رود موکب شایزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته و دیگر بای
جرات پیش ننگشته به سمت ایور در وانه و قلعه موسوم قاخلان را که باین نسا و ایور واقع است محصور
و بصرح یورش و افکندن شورش اسان انقلعه محکم بنا را گرفتار تخته شورش ساخته اگر چه ایلیانجا و قلعه
دار می یکوشیدند اما بهما نوقت دار و غه آنخل در شهر ایور د بوده برای خیر گیری حال قلعه کیان با جمعی
عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در انشای گیری و در جمعیت دار و غه بنظر ایلبارس در آمده به تصور
اینکه کرد موکب شایزاده است که بسروقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار می افشاند سر سیمه ترک
قلعه گیری کرده مانند بخت خود بر کشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از او زبکینه که بآن نواحی دست تظاول گشوده
فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرض شمشیر آیدار گشته پس ایات جهانگشا بجا
مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود آنک را نیز جبر بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج آغاز عبور و مرور
کردند و چون کوهستانات آن ناحیه بکنایه فاغنه یوسف زائی اختصاص داشت و اطایفه جمعیت موغور
و عدت غیر محصور و در عموم سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شر و و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان
معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب انجم دیو سرشت و خشی خصال که در حوزه ممالک محروسه
مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده
اکثر اطایفه بابت سلسله پادشاهش عمل کردن عمر آن سرشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا
و سرخیلان ایشان پابراه انقیاد گذشتند و فوجی عظیم از ان طایفه بلا زست رکاب ظفر انتساب میاز
یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک
کابل و در اینجا تمامی سرکردگان و سرخیلان فاغنه آنولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد

و مورد عنایات بیکران گشتند و همه جهت از ولایات سمت غربی آنک که بدولت علیه نامدریسه
اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایالات که نه نشین در سملک
لازمیت انعقاد داده روانه هرات کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج استعداد
انجماعت باشد تا ریایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته
باتنظام امور آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزاین و زواید سباب سرکار خاصه و اسحال اردوی هالیو
با فیلمیانه و توپخانه های بزرگ روانه هرات ساختند صوبه داری کابل و پشاور حکماکان درباره ناصر خان بزرگوار
و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شمار مامور باتنظام و اتفاق مدام اندیاز ساخته عازم سمت
رشدند در بیان حرکت موکب همایون بجانب سمنند و گرفتاری خدیایار
خان عباسی و وقایع آن سمت | خدیایار خان عباسی همی نداشتند در ایام قیوم
موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادر آباد که طنطنه جهانگیری و بدبیکیتی ستانی آنحضرت
در اطراف آفاق شتهار داشت همیشه عرایض بدر بار معالی فرستاده دم از دو و لقا واهی میزد و در این اوان
که هندوستان متحرک شده ممالک هند بعلاوه بعضی ولایات باین دولت روز افزون منتقل شده است
که سبک کفران را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و
هجوم تشویش و وسوس خیالات ستاس بخاطر راه داده از جهه سانی گریاس پهر حماس سر باز زد
چون محال نداشت از ولایات کریمیه و تبارکی ضمیمه ممالک خدیو کشور گیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی
نموده فصل قضای سفر کریمیه کرد عزیمت آنست پشینه ها و خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ قهرانیات
که محمد تقی خان بیکریکی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه پنا در و حکام مابین که مهیای سفر مسقط
بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با غرابات کشته های دیوانی از روی دریا وارد سند و هندوستان
پس ریایات جهانگشا و هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند
در بنگش وکیل و وزیر از برای ضبط مداخله ایالات صوبه ناصر خان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون تعیین
و با اتفاق ناصر خان روانه پشاور فرمودند و همه جاموکب همایون کوچ بر کوچ بریم استعجال راه نور و طریق مقصد
گشته با وصف اینکه تمامی آنست مثل جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت
شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیره سمعیل خان

گشته اگر چه همعیل خان اول و بله قلععه داری پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدا
اوقبیل معامله مشتخص با التیاب نار و اما لی آنسزین را مانند گیاه علفه و کس تیغ آشبار یافت بازو سکا
دیره بدایره اطاعت در آمد هر چند که در کنار دریای اتک که غریمیت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بودوش
هفت کشتی را بنا بر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره همعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفایر بهر ای
رانیز بهم پیوسته تو بجانیه هایون و عمله و مستحقان تو بجانیه را با کشتیهما از روی دریا روانه و از منزل
مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیره غاریخان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیره مزبور را مرکز
دایره دولت ساخته غاریخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدر بار فلک اقتدار آورده تمامی قلعات
آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسر کشی معتمد و در مقام خود سرپی تو باد بودند مقلد قلاده
انقیاد گشته مورد عضو و امان و همعیل خان و غاریخان هر یک بدستور سابقیننداری و درجات خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیمال از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را اولاً بمنهج اطاعت دالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی
آگاه سازند فرمانی خطاب بنجد یار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و رعایا را گرفتار و رطبه شور
و شرناخته حکم مبارک را تعوید باز روی نیاز مندمی و سیکل کردن سپید واری و سر بلند می ساخته بدرگاه
معلی شتابد در چهاردهم ذی قعدة محله موسوم بلارکانه مخیم سر اوقات سلطنت گشته چون در آنجا
بعض رسیده که آن آیه نجات در کوشش خدایار از مفاد و مانیفکتم نصی خبر داده و باغوائی تسویلات
نفائی بهمت کجرات و بندر سمورت روی فرار نهاده بتنبیه او مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده
نصر القه میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان جریده و سبائی در شب شنبه بیت و یکم ماه
مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیهما از دریای سند عبور کرده بایلغامشی پرداختند باوصف اینکه
آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقت خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغما
آمنافت بعیده راطی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدر بار معلی آمده
بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمر کوتاهی را که در دشت بی آب و آذوقه
واقع و بجهانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بهتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان

بچنان سرزمین عاجز خواهد بود و از راه دیگر که آباد می داشت بکمان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود
 ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه ششم آماه سپاه منصور را بر داشتن آب و آذوقه امر کرده بهنگام
 صبح بیلدی لطف الهی از شهداد پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز
 گذشته بجوالی عمر کوت رسیدند با وصف اینکه خدایا رفتی بود که رخت بریت بقلعه مذکور کشیده تمامی
 جواهر و ذخایر و خزاین خود را در جامای بسیار عمیق و کنگر طنباب و هم بقعر آن شکل رسیدی مدفون ساخته و پتایی
 فرار بود و حالت مستظه برای و باقی نبود چون همیشه سر بنجه تاشید رب قدیر محافلان دولت را گرفتار کند
 تقدیر ساخته خواهی تنخواهی دست میداد خدایا را قلعه مذکور تیه حیرت محبس غفلت گشته بعد از آنکه کرد موکب
 فلک کو که به غبار دیده مراوش گشته تنها طرود و درایت عقاب بگریز نموده مانده مرغ لکنده و طایر کپرنده
 از قفس قلعه بر گشته بام فراخته آغاز فریاد می نمود که شاه با زواج دشمنش کاری که پشیمانان لشکر جلالت
 اثر بودند در خارج قلعه باور رسیدند و مانند صعوه پر شکسته بال تیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید بعد از
 لمحظه بغیر از اینکه از صدمه چنگل شاهین حوادث اشیان خفص جناح کزیر در راه نجاتی برای خود کمان نکرده با سر
 قلعه و آنطایفه دست برد امن استیمان زده بپا بوس اقدس سرافرازی جت و تمام خزانیم و زرو
 شدات الی و کو بر که در زوایای زمین پنهان دشت بحیطه ضبط در آمده بهر جهت یک کرو و تجا و تجوئل کجور آن
 اکنون عماره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعدة از عمر کوت عطف عنان کرده خدایا را خان
 بر حرم بهر ای رکاب نصرت انتساب امور گشته در شام و دهم ماه مزبور بتاشید خدای یگانا با قبح و فیروزی
 وارد دار کا نه شدند **در بیان وقایع محلی مطابق ۵۲ هجری** بهجری نبوی ۵۲
 سلطان زرین افسر عظیم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه ۵۲ هجری در تین تختگاه حمل گشته عند لیب باغی
 که از خدا با و چمن مانند مرغ آشیان کم کرده سرگردان کومی حرم آن سی بود باز هزار نواصیت گمانی در اطراف
 باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک کلشن کو کوزنان میکشت بطوق بندی سرو گردن
 آزادگی بر افروخت رسول نیم بهار با دیده شمیم شکبار از جانب داری فریدون فر فرور دین بار وصول پایتخت
 کلزار کشوده و سلطان با قوت فسر کل بر تخت ز ترو دام کلبن تکمیه زده نرم خرمی شکفته طبعی بروی جگر گوشگان
 کلشن آراست و ملک دنیا و غنچه قلعه خود را بروی شکر ربیع کشوده از خورده فشانی متقبل مان و خارج گردید و
 ساحت کلزار از رستن کلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترک تازی جنود قوامی نامیه بتصرف

فرزلباش کل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چین و یغما ییان دارالملک کلشن بودند سر پوشتین
کشیدند و او زبکان تنگ چشم شکوفه و از بار بچا کر می کوشیدند کلامی نافرمانی فرمانبری ختم بسیار کردند و
اتراک صحرائین ریاحین دسته بسته روی اطاعت بدر بار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که شغل
عالم فروز ایندولت نادره از پر تو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت حال جهانیا جنبیا افکن گشته طریقه خضیه
انجناب آنست که هر یک از گردن فرزان که باین دولت خدا داد سر کشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی
از پا درآمدند ایشان را باز از عین مرآت و تسکیری که بر صدر کامیابی جاسید دهند در نیوقت که خدا یا رخدا گیر
و سیر سله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت
در آمده بحکم فتوت و لایات سند و تهمتهارا به قسم نقسام داده تهمتهارا با بعضی از محال سند بخدایار محمت و او را
بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکمیت سندر که ببلوچستان تصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان
عنایت و شکار پور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بخوانین داود پوره تفویض و قاست ایشان
را بخواجه نواز شمس واصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه
جهان آباد از ملزمان رکاب افکند و بنیابت الدخود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر بهایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمر کوت نیز طریق ملازمت پیموده و در
حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمر کوت میشد فرمان بهایون با حضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان
که انصراف کوکبه والا از عمر کوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم شرف شرف اندوز تلمشیم عتبه سعادت شمول
و مطالب و منول ایشان در حضرت خسروی بجز انجاء موصول گشته در باب خدمت و تقیاد حضرت محمد شاه
بایشان تاکیدات نموده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که هسته عای غلامی نموده بود و مخاطب بشاه
نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند و در آن مکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیکلریکی فارسی که آمد بسمت
سند صورت تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آنخل در مقام قلعه کشی برآمده مشارالیه فوجی را
بر سر قلعه اوعین نموده بر او مسلط و او را بجلقه اطاعت در آورده بنا بر جت سیاط از انقضای موسم دریا غرابت
را از راه دریایه بندر عباسی بر گردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه
اتم و احمل فصل یافته قشون را مخص و بهستعال وارد رکاب پهر تمثال شود و چند روز بنظم مہمات آنسر زمین و
انجام امور آنفر صه سپهر ترینین پرداختند هر چند که کامیابان میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه

عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست هیچگاه از لذت اندوزی میوه های بکار نکست لذت جسمانی و سیر
بستانهای شتهیات نفسانی قانع نیستند اما دویز بیشتر از سایر چیزها مخطوط و مرغوب طبع این خدیو کا مکار میباشد از
جنس فخر که خربوزه است که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کار نیز هرات که فالیز آن بر تبت
بفالیز سایر بلاد است خربوزه بغداد می آوردند و در اوانی که ریایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو
این قافله خلاوت در راه و طایای کوه پیکر کرانبار خربزهای نفیس آن بوم و بر کشته چاشنی بوش ذائقه و در نزد یک بندگان
درگاه میگردید یکی اسب خوبست که پیوسته مرضی ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون تمیعی مفهوم
اشنا و بیگانه معلوم دوست دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخام کاروان بشکتهای خویش
ساخته باین وسیله بجزش راه تقرب میپسیند و بآستان خواقین سجده کاوش تو تسلیم میشوند و در ایام توقف موکب الا در
فرستاده پادشاه والا جاه محمد شاه با تحفه هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا
نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی بلخ نو باوه خربوزه از بلخ بهر شکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراموش نموده
بود چند سراسب که توان باد و است شتر خربوزه بلخ بجهت سرکار پادشاه والا جاه هندوستان ارسال فرستاده آن

دولت را مغرور ساخته خضعت انصراف دادند در بیان انصراف موکب همایون بجانب
ایران و غریمیت سمت بخارا و ترکستان و تخیر آن مملکت زهرت بنیان

بعد از انجام کارهای وفراغ از نظم مهمات سند میان همت تبخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ
پیوست که از جمیع ممالک محروسه سب و سباب اسلحه و بلوس انچه پیشتر بود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر
ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان محبوب
امراقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مدام ملکی را
پذیرای انجام گردانند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را بر ابر
ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۱۵۳ مطابق هجری قمری میل اعلام جهانگشا بعشرت و کاسرانی و شکوه
سلیمانی از لارکان آسمان گشته از راه میسو و داور و روشال و قوشچ من اعمال بلوچستان عازم نادر آباد و روز پنجشنبه
هفتم ماه صفر چمن خوبی که در کفر سخی نادر آباد واقع است مضرب خیام عزویشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر نمود
از تارنخ غره صفر ۱۱۵۳ که روز حرکت از نادر آباد است تا روز ورود با آنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از
شاه جهان آباد تا ورود بنادر آباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون نهجی که سبق ذکر یافت در حین توجیه ریایات

حضرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لکنیه جاریه و ساسانه مرحوم ابراهیم خان بعض
اقدس سید از آنوقت غرض تمام تنبیه انطایفه مرکوز خاطر مقدس میبود بعد از ورود موکب والای ناد آباد
غنی خان ابوالی بیکریکی ناد آباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان باقشون ابوالی از
ناد آباد مرخص و روانه شیروان و در موسم ترستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر انطایفه سد و میگرد
تنبیه ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوه احمد لومی افشار چرخچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر حضرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام کرستان و آذربایجان
را نیز برافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب به طفران ناد آباد رایت افراز ظفر گشته
روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و جولکاهی که در استان کهنه خجی شهر مقر الویه کیستی استان گردید چون
بسیب مشاغل ملک تاخیری در ورود شاهزاده رضا قلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم و الا نافرشد که شاهزاده
کان نامدار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علیقلیان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض مقدس سرافزاری
شست معتقد بود و در رضا قلی میرزا انگشته زد و تر وارد هرات شوند و رضا قلی میرزا از راه زور آباد در قراچه باد
غنیس بموکب همایون ملحق گرد و شاهزاده کان نیز با علیقلی خان در میجد هم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند
و بشرف تقبیل ساطع مقدس سر بلند گشتند چون تحت طائوسی که در ایام سلاطین سالفه هندوستان صورت
اتمام بعد از تخریب شاه جهان آباد بجوهر خانه همایون انتقال یافته بود بهمت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را
پست ترین پایه درجات شان خود میداند بران تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر باخیمه که لایق آن و شایسته
چنان شاهنشاهی فیروز بخت باشد مکمل بجوهر آبدار و آلالی شاهوار ترتیب دهند لکن بعد از حرکت از شاه جهان آباد
بجکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشکان جوهر نگار هندی ایرانی بسر انجام آن تحت مخیمه که هر لکن
پر خسته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از آلالی غلطان و کوهرهای درخشان که هر یک باخراج
اقلیمی برابر و در بهار با کوهر شجرانچ ماه و عمل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیبای و مرتب داد و خیمه نیز در خود
آن مکمل بر و آید آبدار و کوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و بخت نادر می موسوم گردید روز دیگر
آن خیمه و تخت را با تخت طائوسی نصب کرده چند روز مجلس شاطروی شاهزادگان آراسته حایلهای گران
بها و باز و بندهای مریض بجوهر نین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود شاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار
اسلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور کورکان بوده بسبب همنامی بقره العین

بقرة العين خلافت و جهانداري شاه رخ ميرزا که مبین فرزند شاهزاده رضا قلی میرزا بود عنایت و سکنه
دار الضرب هرات را بنام نامی انجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزاده کرامی را بانصر الله میرزا
مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال باشد روانه ارض مقدس شوند
پس آیات نصرت آیات و در بیت و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جو الکامی که بدستان
حرکت و در کنار کاه که از مترهات مشهور آنوالایت نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قرايه
با و غیس گشتند و در روز و در موبک جهانکش رضا قلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه باین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب تقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه جوقه در کمال نکینگی و استعداد
بسته بودند یک یک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و
باز و بند کوهر نگار فرسارازی یافته جواهر نفیسه و الی شاهوار بآن یگانه کوهر صدف سلطنت عنایت
کر دید و سه روز برای انجام مهمام سپاه در آن منزل مکث و از راه مار و چاق و چپکیتو و اند خود عازم بلخ شده
در بهفتم جهادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سادات اقبال گشته چون عزیز قلی بیگ
دادخواه سبق خلاص و خدمت در این دولت دشت در شولد و ک با خلاص کیشی نقد جائز باخته بود و لهذا
نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیکری بلخ سر بلند و بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اند خود بکد سلطان ولد
دادخواه عنایت کر دید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه منور بولیس بلخ و عماراتی که از مسجد ثبات
طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقا هزار و صد فروند گشتی که هر یک دوسه هزار تن بار بر پشت
سردار بلخ با مرهمایون ترتیب داده در روی آب آموییه ماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده
تو بخانه والا نیز نقل کشتیها نموده اندر یای آتش را با غله و ذخایر بجد و قیاس از روی آب روان ساختند و آیات
نصرت آیات در بهفتم ماه منور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب عبیر کلیف رسیده فوجی از
غازیان بکشتیها آزاب عبور نموده مامور شدند که همه جا از انبساط آب محاذی اردوی همایون راه نور وادی
مقصد باشند و در بیت و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا است اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم
بی تا ایوب که در زمان سابق در آن و ان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای
آن طرف آموییه وارد و در میحلی و بشرف آستان بوسی فایز متقبل خدمت کر دیده بخلاص فاخته و نوازش
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضا قلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزیه اثر را تعیین فرمودند که برسم

منقلای همه جاد و منترل پیشتر رفته در چار جو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلینجان را نیز به سمت
شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از آنجا که شازده مر حله پیاکشته از ایلات و ایلانی آنست هر کس در مقام
ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمرودین را تنبیه نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلاوه و نقیاده
نهاد و فوجی که از جاده صواب منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمد و آنفوج منصور با اسیر و غنایم بمو فور
وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که به سمت چار جو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت به سمت خوارزم
و بخارا کوچیده فرست بود و نصیدی از آن طایفه دزد بدام آن شیرشکاران معسکر شازده درینا ده در چهارشنبه
هشتم ماه جمادی الاخر چار جو مقرر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه ترتیب
و فوج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بحفاظت چار جو و صیانت سر حبر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور
شدند و در چهاردهم آناه انحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهائی که از بخاران هنرمند میند و ایران شتمل بر
نشین و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس معماری و طراحی پرداخته بودند
سوار گشته از آب عبور و حکیم بی آتالیق که وزیر و مدارالیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و عیال بخارا در
آنروز وارد دربار عز و شرف بتمنیم عتبه علیا مشرف و بجلا ع فاخره و نوازشات خدیوانه بهر هفت گشته یک روز
انجام گشت و روز دیگر حکیم را بار فقار خص ساخته که ابوالفیض خان را مستظرف باشفاق شاهنشاهی ساخته بدر بار
معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهارم فرسخی بخارا مضرب
سراوقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و او زبکیه را
که در آمنت از قصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز
انقیاد چاره ندیده با حکیم آتالیق و تاجی خواجه زادگان و نقبا و شراف قضات و اسرا و عیال خود بحکمیت
تمام از باب اطاعت و خدمت پذیرایی نمودی پس بدرگاه سپهر احشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی ترول
و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علییه فایز و نکین و افسر سلطنت را سپرده چون
از خاندان چنکیزی و دو مان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلسینو مثال یافته بصیقل تفقدت
خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از لحظه جمیع رؤسا و نقبا بار یافتگان پیشگاه حضور
اقدر و جبهه سامی آستان کردن شان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بنجیه و منترلی که بجهت خان
و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب عز و جاه از انترمل کوچ

کوچ کرده نیمضری بخارا مجیم چشم اردومی بخشیم کشته ابو الفیض خان بجلاج خاص و بالا پوش طلا باف و کمر خنجر
مرصع و شمشیر تازی نژاد با ساخت و زین طلا سربند و امر او اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات
شایسته بهره مند گشتند و در ایام توقف موبک جهانگشا ابو الفیض خان آنچه لازمه خدمت فرمان برمی بود بتقدیم
رسانیده جمع کثیر از ایالات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران با سواره و مسلح آورده و از نظر انور گذرانیده
هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت متساب نظام یافتند و امر و الا نافرشد که ایشان با بیشتر
از توجه ریایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از سیکلریکیان عظام و خوانین را با
فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بلازمت رکاب تقدس اختصاص داده از راه چارجو
روانه خراسان شوند و احدی قدرت نشد که کردن از سلسله نقیاد بیرون کشد و بهیچجهت بیست هزار نفر از ترکمان
و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب شرف اندوزان ملازمت اردو می
نصاب گشته بیست هزار نفر را با سوار شدند و در پانزدهم رجب تازیکی برودوش ابو الفیض خان بجلاجت افتاب
زینت مهتیار و اعتبار و فرق دولتش با فسر کوهرنگار زیور اقتدار یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و
ماورالنهر با و رحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ایالات تابعه
آن بدولت علییه نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابقه توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط کثرت
تارک نام ابو الفیض خان را با فخر خطاب شاهی سربنده ساخته و حکام تمام ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی
انقیاد بدربارگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستاری عنایت در مکن حکومت ممکن داوند
چون علی قلیخان که شرف برادرزادگی آنحضرت سربندی می افروشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا
بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف و دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابو الفیض خان این
معنی را مایه مبایات دهنه بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکخانی و دشیزه مقصود بستان حصول
پیوست و دختر دیگرش که در حلقه عفاف بود بنجدست حریم حرم حرمت سر پرده عصمت مقرر گردیده در سفر خیر
اثر خوازم آن محدره خاندان چنگیز خانی در سلک پردکیان حرم نظام دهنه چون معروض شده خلاف شده
بود که در حد و کابل بعضی از افغانه انجا قدم از جاوده صواب بیرون گذاشته اند طهما سقلی خان جلایر را که چاکر
قدیم الخدمه این دولت اید پیوند بود بر داری تعین و زما ختم بسیار ممالک سمت شمالی آب انک از حد تهتبا
وسند و پشاور الی قبت که از هندوستان وضع و بایند دولت خدا داد منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از سیکلریکیان

و حکام و فوجی از غازیان بهرام به تمام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه
و اوزبکیه حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آنطایفه متعدد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانه
خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه مکرشان آن نواحی پروازند و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن
ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد
که ذکر یا خان صوبه دار لاهور و ملتان از انظر آب انک و سردار مرزبور از نینظر آب بهم رسم اعانت و طریق
مرافقت سلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتمین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس**
بسمت خوارزم و تخیر آند یا رب قوت بازوی عزم چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان
اکثر اوقات دست فرسود و تطاول و پامال تضاد و جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب
کرده انکروه و قصد قصاص از انجماعت کموز ضمیمه خدیو داراشکوه میبود و خصوصاً در این وان که ایلبارس
والی انجا و غیبت موکب بهایون سراز کریمان زیاده سری بر آورده بعزم دست درازی قدم بجد و خراسان
گذاشته بود و همت والا نعمت بتخیر و تدبیر ان ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم
موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود و بخواجہ قلعه سی که تاسر
جسر دوازده فرسخ مسافت داشت با بنیامی سخفطان خبر مباح علیه رسید که تمام ترکمانیه خوارزم بهر
کردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیه انجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام واروشش فرسخی چار جوشده اند
خدیو بلند اختر بجزر شنیدن این خبر بنه و آغز و قلام مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی
منصور سنگام شب سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور آوروز
بانظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چار جو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیت و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه
انجماعت اعلامی لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت کرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم
اتر و لان گشته خبر رسانید مقرر شد که غازیان شر با شران که مقدمه الجیش معکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح
ظفر بودند با انجماعت در آن بخت ایشان از روی صرفه و خرم بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان
رسیده و دستبازی انکروه را بر سر بازی انجام پس خدیو بهیمال از قول بهایون جدا گشته با فوجی از یک تازان کرین
و جان بازان ظفر قرین بمقابله نکاو و انکیز عرصه تهو شدند یکدیگر ان سبب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن
طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پاد آید بزور صدمه توجه آن سیل بی زندها شکست یافته روی

روی بر تاقند دیران هزار بتائید الهی و فرمان شاهشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را تفت شمر تا بنا
خس و خازندگان در گرفت و فوجی را حلقه کند دیران بهم آغوشی در گرفت و سرورنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از
آنکه تیغ تیز دیران آنطایفه را و نکش از سر و اگر در روز دیگر در همان تیر که تا چار جوشش هفت فرسخ مسافت است برای ^{حفظ}
سر و خیره توقف و روز سوم عطف غل کرده وارد روی همایون گشت و چون رضا قلی میرزا را شوق دیدن نصر الله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب ملاقات و ملاطاف بود و لهذا منحصراً
با علی قلیخان روانه مشهد مقدس و ریات جهانگشا با انتظار عبور بقیه فوج منصوره و بنه و آغورق که در عقب مانده بودند
دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند گشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود به بجانیه همایون و غل
و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آموییه روانه حد و خوارزم و کوه والا
روز پنجم به بیت و ششم ماه باد به خسر و روی از کنار آموییه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم شعبان موضع
مشهور بدیوه بونی تضرع خیم دولت گشته چون ایلبارس و الی خوارزم پیش از وقت تمامی از بکیه و ترکمانیه گشت
خوارزم و اراک جمع و در قلعه هزار اسب که تا دیوه بونی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و هیای قتال گشته
بود و در روز دیوه بونی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه با بعضی معرکه گذار و دیده بونی را غورغان ساخته
و کشته ها و ذخایر زاید را با آغورق در آن تیر که داشته روز شازدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقرر و روی
فرمودند معلوم شد که والی مزبور پامی جلالت پس کشیده بر قلعه کشتی پیش آورده چون قلعه مذکور مشتمل بر خاک ریز محکم و چهار
استوار مستحکم بود و آب آموییه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بخین قلعه متین از رویه محرم دور
مینمود و لهذا کوشور کیر کیر قلعه نیرداخته روز دیگر لوی جهانگشا را بجانب خیمه که تخته گاه و ولایت خوارزم
و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که شاید این معنی سلسله چنان حرکت ایلبارس کرد و بعد از
آنکه کوه کبه معود و یکمترل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب آمده از کنار آموییه عازم آفتاب شد و هر چند که
از سبب لای خوف از کنار آموییه دور نگشته جرأت بمقابله نیکر و اما طایفه میوت و کوه و باقی ترکمانیه
آن ولایت که از کم خردی برزیده سر می معیت و بودند بجزم و تبارزی پامی جرأت پیش کشیدند و انحضرت
نیز میمنه و میسر و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشتند خود بسعادت با فوجی از جان
سپاران جلالت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه بر انجامت گرفته سرباری از آنها را
گرفتند و بقیه آنطایفه از ضرب دست و بازوی دیران کردن فراز سر خود را بر گرفته با ایلبارس پیوستند

ایلیارس از بهانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمشه خوارزم و مابین نزار سب و خیمه واقع
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه سرد آورده نصب خیمام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان
جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه شهب ترکنا
دلیران کشته ایلیارس نیز با تفکیکی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توجخانه که داشت ناچار از در شیر و آوین در آمده
غازیان موکب نشان با اشاره اقدس جلوریز جمعیت آن کرده نکاو را نگه داشته بغایت باری و اقبال میروال
جهانداری انطایفه را از پیش بر داشته جمعی از ایشان را بتندی شمشیر تیر روانه دیار قفا کردند و بقیه انجماعت که در اصل
ایشان تاخیری بود داخل قلعه نمکشته از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اشنا
کر بر عرض تیغ هلاک و سرور زنده بسیار با سر کرده آن جماعت آوین نیزه بسته خم فترک ساختند و الی مزبور با اوزبکیه
بقلعه متحصن گردید پیاکان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الجمله تمامی خیمام و توجخانه و اموال
و اغنام اوزبکیه جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورد
شیر حاجی را تصرف کردند پس چون آنکها آسمان بغت ترتیب یافته تو بهای رعد آوای آرد دمان و خمپارهای
ستاره ریز را تش نشان را شبانه روز برق خرم صبر و توان و خانمان سوز حال قلعیان ساختند و نقابان
چاک بدست از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب پر خیمه دیاور قلعه بضرر تو بقلعه کوب ایران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان کشته غازیان جلاد قریب و دلیران بهرام کین مهبای یورش گردیدند تا الی
قلعه چون خود را از تشش حتمه در ورطه بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان در آمده در معیت و چهارم ماه
وارد درگاه جهان پناه و ایلیارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود
بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیگر با شاره اقدس رفته و ارباب رؤسای اوزبکیه که با او
اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی قضا
عفو و عماض کرده اجزای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روان میداشتند اما چون در حین توقف موکب همایون در نجا
شاه ابوالفیض خان شاه امر سپاه جاه توران بکرم والا چند تن از معتبرین را نزد والی مذکور مستاده او را بر اه ایل و
اطاعت و دعوت و در حین غنیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چار وجود و نفر از خواجگان انجا باری تمام حجت
نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه مسکی اعرضه شمشیر بیباکی ساخته بودند لهذا قهرمان شاهنشاهی بکرم عدل از در
خونخواهی برآمده او را بامیت نفر از رؤسای شرار که در جمیع مواد حسنگامه رای فساد بودند بسیار رسانید

رسانیدند و والی کیری بطاهر خان نواده ولی محمد خان چکنیری که با سلاطین توران بنی عثم و از خدمتکاران این
دولت ابد توأم بود عنایت و اتالیقان و اینا قان موافق معمول بان مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینک بار جو
حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود در جانب قلعه شتافته اینک
تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رومی جهان آرا گشته سی نفر را در در بکشی کجانه همایون بکمر والا کردن زدند
و چون سابق بر این ایلیا رس بقراق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابو الحیر خان ولی قراق با فوجی از قراقیه و
اوزبکیه ارال بقلعه خیره که دارالملک و لایت خوارزم میباشد وارد گشته چون مال را بدین منوال دیده بود عرضیه
اخلاص امیر مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلا روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم
فرست جسته توسن کر زور بجانب قراق همین نزد این خبر که بسمع اقدس رسید ریایات جهانکشا بجانب خیره هضت
یافته چون قلعه مزبور بمسالت مشهور و دران قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبکیه انجا پیش از وقت
ترستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلالت پرور که از دریای شس روان تر از آب
و از آب تند تر از صحر میگذشتند سد و د کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهر را حفر کرده آب را از کناره قلعه بصحر جاری سازند مامورین بانجام
این امر و امن بمت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعه کیان خشک ساختند و حوالها
کردن شکوه انجام یافته روز چهارم کلوله توب و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاده قلعه کیان
برانگیختند چون انطایفه خود را بجای آب در بگشت غوطه و ردیدند هنگام عصر طالب امان و با کلیه قلعه و از
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و حسان گشتند حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری
قلاع خمر خوارزم را سان دیده انتخاب ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته نجر اسان مامور و محصلان شدید
از مکن جبال تعین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند و کورا و اناثا جمع کرده
بر یک از خویشان و فرماییشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طایفه روستیه گرفتار قید اسان
اوزبکیه شده بودند ایشانرا نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهمه جبهه دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از انجمله چهار هزار نفر از نهاده قلعه خیره بودند و باریک و دواب بحجت
ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشانرا روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی
نبرد در موضع موسوم بحشمه خلیجان که بمعماری بمت بلند و سرکاری بمت ارجمند انحضرت احداث شده بود

سکنا داده قلعه نرپور را بنحیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پردختند چون گذاشتن لشکر زیاده نرود والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لکن از وسای خوارزم
خود متعده تقدیم خدمات آنولایت متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت کشته خدیو بهمال نر و والی را با معبود
در آنمملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیده صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم
شوال وارد چارچو شدند و بعد از ورود الویة منصور بچارچو حکیم تالیق که مشارالیه معتمد الدوله شاه ابو الفیض
خان بود از جانب شاه والاجاه نرپور با عرض و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عقبه علیه شاهنشاهی و تبعا
خدیوانه مبارکشی شده رخصت انصراف یافت و از آنجاریت جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو
نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و عیسان آنخود و حسب الاشاره اقدس چین ساری نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علیه وارشادات بهیته از موقوف والا القاکشته مرخص گردید و مرکب
فیروز انتاب از راه کلات میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات چرچند سابقا کجایم همایون عمارات عالییه و بنسبه رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار
و چار سو و حمام و مسجد و روابط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در تمام آنها سعی جمیل بنظهور رسانند
و از آنجا بیکری سکی و عمال بنحیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنه آنجا که پیشتر اسرای خیده بودند سر رشته
معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد و خوشان وارد دکان و چند روز
بسیر تربت اسرای آنمکان پرداخته در او اخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس
گشتند چون بعد از فتح هندوستان قنبدیل مرصع مینا که در قبه مینائی سپهر برقادیل طلای ماه و مهر طعنه نر
و همچنین بعد از تخریر کستان قفل طلای کوبرا گین مرصع بکوه بر شین ترتیب یافته ندر روضه رضیه رضویه
گشته بود و وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینک قبل از ورود کوبه والا
فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحفه هدایا و چند زنجیر فیل آمده
ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته
تفویض برکات و محال متعلقه بصوبه تهمما و بصارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای آنک
واقع و موافق عهدنامه بین الدولین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تلبین این
مقال آنکه بعضی از برکات واقع در سمت شرقی دریای آنک در ازمنه سالفه بصارف و اخراجات کابل

کابل مقرر بود و حیسنی که ولایات طرفین رود آنک فیما بین دولتین محدود و معین میشد پرکنا
 نر بوز چون در سمت شرقی آنک و در صوبه لاهور واقع بود سه سال باین دولت روز افزون حواله شد که
 باز بدولت علیه کورگانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرکناات آنطرف آب متعلق بصوبه تهمتا و سند میبود
 ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف مرکب همایون از هندوستان عرض داشت عا نمود که پرکناات
 متعلق بمصارف کابل بطریق ان بود و استمرار بدولت علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شایه ای موقع
 قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان بعرض حضرت پادشاه والا جاده محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت
 تقاضا و دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شایه ای بدولت ابد
 پیوند کورگانیه بعمل آمده بود ان معنی را معتمدانسته برای مزیت سیام بصوبه داران لاهور و تهمتا و سند
 فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرکناات نر بوز را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و داخل آنها
 میشد از محاکم هندوستان وضع و بعلاوه تهمتا و سند و غیره داخل حرمه قدرت شایه ای و ضمیمه
 حوزه مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر عظم و امرای هندوستان و صوبه
 داران لاهور و ملت ان پیشکشهای شایان بدر بار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنواز شایه
 خدیوانه سرسرا از ورخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مأمور بکفر
 بقیه قشون توران بود عرضیه ملحوظه نظر واقفان عتبه جلال کردید که اوز بکیه قاتاغان سکنه کولاب لا بهانه
 اطاعت کلید باب ترویر ساخته از در حیل در آمده بودند سردار بخیاالات باطله ایشان پی برده انجماعت را
 تنبیه بلیغ و جمعی را عرض تنبیه بیدرین ساخته ملازمان رکابی رصد انظایفه را نظم نفاد داده روانه رکاب خود
 از راه ملتان روانه کابل کردید

در بیان نهضت رایات کیتیستان از اراض

اقدس نمت داغستان چون بقضیه مرحوم ابرهیم خان تنبیه لکزیه جار و تله

و غمستان منظور نظر اقباب نشان بود و نهجی که سمت نگارش یافت از مادر ابا و غنی خان ابدالی بیکریکی
 انجار ابا افاغنه ابدالی مأمور به تنبیه لکزیه جار و تله ساختند درین اوقات نیز که از التخیخوارزم فراغت رومی داده
 فوجی کثیر با سردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوبه همایون روانه شیروان و در بند گشته با فروختن نایره کیر و دار
 بهنگامه کار را گرم سازند تا مرکب والا وارد شود و شکر اوز بکیه توران و خوارزم پیش از توجه مرکب کیتی کش
 بکیم والا فوج فوج بهمرای آید ریای آمینین موج روانه آنست شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقرر کوبه غزو نمکین

گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم چیش ختیار امور ممالک خراسان بشا برزاده نصرالدین میرزا تفویض و
روز چهارشنبه بیست و هشتم ذیحجه هنگام غروب ماهچهارایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون
سبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و او تر بکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سمرقند و
رسید و از اتفاقات آن سال غلاد اکثر ولایات شیوع دشت و غله در ولایات سر راه کیاب بود و الویک
فرسا از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ مترل علیا باد
خبوشان مضرب الویه غر و شان کردید در بیان وقایع تحاقومی نیل مطابق ۱۱۵۴
شب سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر بر
مجلس تجویل خبر کردند و در سر قهرنیر سرخ و سفید انجم و خنجر طبقه های سیمین افلاک چیدند و قرآن
قضا از نمایش ریاحین و از مارباط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان تیار کان مرتب
نشین و در ناک حمل گشته ریشش ابرآذاری بچوشت دستی اسباب تجمل کل را با مال سیل طراوت سست
و جراح نسیم بهاری خورشید کلبرک وجود تحت نشین زمره دام چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته
بود آتسیام داده خدیو نو بهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر ترا و صبارا از برکشید
زین کرد و ریاح بیعی غبار اندوده دی که در دلهام نمونه کوه ابرز گشته بود ذایل نمود جشن نوروزی مرتب
گشته شمال سر و سبی که بزرگ داغستان چمن بود بیکر نیکی قدیر افروشت و سرخای کل سرخ خار خار از
خاطر بر افشانند و او سبی سیاه اندرون لاله را فساد می که در دل بود کل کردار دوی ظفر شمار مانند کوه
سلطان بهار خیمه بردامن دشت و کوه سار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود به سلطان انقلاب در
نراج هو اراه یافته شروع بپارش و آنچه درین خم سر بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق
نیز علاوه علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرای گشیده نزارع برای جنود
سلیمانی از خانه موردان و امم میگردانند و کرا می کشند و کرا می کشند و کرا می کشند و کرا می کشند
بسیاری از فرط کرا سکنی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از
آبها بیاد قنارفت از آنجا که هر شدت را در جانی قرین و هر خزان را بهاری در آستین میباشند بعد از
ورود بشهر کرا می که دامن صحرا چون دامن کلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را فاقه
حاصل و ایام عمر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنامی حرکت را بیک فرسخ و نیم گذشتتانی

بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود کرکان سمت دشت نصب خیم ظفر احتشام
گشت تا دواب از کار رفته بحال آیدند و در آن مکان عریضه خوانین و سرکردگان که مأمور بجار و قله بودند
بنظر اقدس رسید مشعر بر آنکه سر پنجه اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بزرگ و ایدو بهیما آل انطاغیه را کوش
مال بلوغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان کشاد توقضیح این مقام آنکه لکزیه جار و قله به
تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و شمیم ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه
از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سر کوب چرخ گردانست و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه
از موقف اعلیٰ خص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رودخانه قانیق شدند و انطاغیه به موضع را
که موسوم به چار و جالاج و آغری پر باشد استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند
در سر اول که جار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی از انطاغیه ناچار به چار و جالاج گشتند سمت شرقی کوه در
تصرف لکزیه بود انطاغیه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجای رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از
چند روز که در جالاج محاربات عظیم و کهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را
بسنکر بیوم که در سر از کوه واقع و صعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست بسیار سخت
و شتمن بریشه و درخت که در قله کوه اتفاق افتاده و بیک راه انحصار دارد که مشهور است بدینه آغری پر اگر
پیاده گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر یک سربع لیر ماه بر قله اش
آغاز بالا رود می کند خود را از درجه عتبار اندازد و لا و ران ابدالی و او طلب گشته است و عاگردند که پیش جنگ
لشکر ظفر اثر باشد هنگام روز طرح جنگ بکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل درآمدند و نمیشب مانند عای
مستجاب که آهنگ عالم بالا کند سپا میردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن
تفنگ بمدافع پرداختند دلیران روی باز پس نکرده پامی جرات پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقبول
و زخم دار گردیده اما بتائید الهی سنکر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار ایشان بسته
شده بود جمعی از انطاغیه از غلبه بر سر سیمیه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان سیر و دستگیر
گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میان بدر رفتند و تا می اما کن و ساکن انطاغیه از صدمه جنود صعود
عالیه ها سا فلها گشته اثری از آبادانی در آن نواحی نمانده در ازای این فتح نمایان دولیت هزار
روپی بصیغه انعام و خلعت بها بر سرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید و عطایا

مجدد از موقف اعلا خطاب بسر کردگان غرض و دریافت و بفاصله دوسه روز غرضه مجدداً سر کردگان نبرد
رسید که بالکریه جارت و مله مجادله و بر آنظایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصه جارت و مله را که سکنای
آنظایفه بود بالکلیه از وجود آنظایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بکلم قضا برف و دمه و صاعقه رومی
قریب بدولت نفراز غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار کان حرکت
از خارج سترابا و عبور کرده وارد اشرف سه روز آنمکان دلبزیر محبط غر و شرف گردیده از آنجا از راه سوادکوه
عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف
جنگل را از شمشیر خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بجهان خیابانست اعلم حضرت شاهنشاهی در اوانی
که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجہ سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی کوی
میرداخته آنرا را نیز بطریق معمول طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته باین زیراب و بهال نزدیک
بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و ششم صفر که مقابل شمس و ترجیح
واقع بیست روز قبل از ان قرآن بخین اتفاق افتاده بود و در وسیاهی به کشته بخت در پشت درخت در کین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی بحد فلوله تفنگ ساخته از جانی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را
کشاد و او را از آنجا که حفظ آلهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو سیهال میباشد کلوله رد گشته زیر بازوی راست
بقدر یک انگشت خمر کشیده بر پشت دست چپ و از آنجا بر گردن سب آمده سب بر غلطیده رضاقلی میرزا در روز
در سواری همراه بود خواجہ سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب اخبار و ایشان سرسیمه و بیتاب بر کوه
و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده کرم جستجو گشته تا خبر درگشتن فدویان رکاب آند غایبش خود را بمیان جنگل و بیشه زده
بدرفت چون آنرا در دهنه کوه و جنگل بیا رانیده بود اثری بطور نرسید از آنجا که مرتبی و کار فرمای این کارخانه
خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از دست تیر انداز قضا گشا دریافت بسر داری الطاف
ایزدی از آنحضرت رد گشته و مصر این قسم بایا بهواداری فائوس حمایت سجانی بخاری بدامن شمع جهان
افروز ذات مقدس نشانه یزدون لَیْطَفُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ
القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم بیلا مشی از رکاب اقدس منخص و مامور بتوقف در طهران
گشته مالیات طهران باخراجات سرکارش اندازه مقرر گردید پس موکب همایون در او اسطر ربع الاول وارد

دارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بر دوح وارد قبله و از آنجا از راه شاهانغی متوجه مقصد شدند
و در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردهگان طوایف لکزی که در شواخ جبال البرز اماکن صعب المسالك و غستان نامی داشتند
بشرف پای پوس سرافراز گشتند و در صد و اطاعت فرمان بری در آمده هر یک بسر انجام ملازم و یورغ مال
رصد خود پرداختند در غره جمادی الاخری غازی قنوق که منتهای داغستان بود مقبره موکب همایون گردید و از
قضا یا می ساخت که در آن مکان بعضی خدیو و الا که رسید مقصد انقلاب خوارزم و قل طاهر خان و الی آنجا بود
و کیفیت آن واقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از شرار اوزبک و طایفه ارال که در
سمت شمالی خوارزم متصل بقراق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار خستیا ر نموده بودند درین اوقات
نور علی ولد ابوالخیر خان و الی قراق با آنطایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیمه را محصور و بعد از چند می بقبله تسلط و
طاهر خان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی این دو دمان میزدند مقتول و مقتله قلاده و الیکری کشته
بعد از استماع آن خبر نصر الد میرزا را با جمعی از سرکردهگان و افواج قاهره خراسان بقیه شرار خوارزم و شراد
تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب سیاهو تا
سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشور کشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده
روانه خراسان فرمودند که بتبیه و تدارک آن سفر پر خسته در روز نوروزایت شیل در رکاب شاهزاده ارجمند عازم
سفر خوارزم شوند و موکب همایون بکجاه در غازی قنوق مکث و خاصه فولادخان شمال و سرخای خان قنوق و احمد
خان و سیمی قراقیطاق با جمیع عظاما و الی داغستان وارد و دوی معلی و شرف اندوز تقبیل عقبه علیا کشته بهره یاب
عنایات شاهنشاهی و بخالاع فاخره و عطایای اسب با زین و سباب طلا مهابی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم
تنبیه سرکشان اوار که مساکن ایشان در منتهای داغستان است و قریب و بحد و و چرکس اتصال داشت گردیدند و
صعوبت راه و سختی اماکن انجماعت نه بجدیست که پایمردی شهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام
آن نمر و بوم که از ابتدا تا انتها و از ده روز راه است قطعه زمین مستطع نمیشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی
هم تواند رفت بصعوبت پیدایش و قطع نظر از آن بجدی بیلافت دارد که در تابستان قله جبال آن هیچگاه از
برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنه و کیر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن
نواحی تنبیه سرکشان و شرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه این که جمعی از جزایریان را به تنبیه فرقه از لکزیه
مامور ساخته بودند چون جزایریان را نابلدی بدرقه راه بود در مقام نامناسب با این کوه پر برف آغاز جنگ

کرده جمعی از فریقین فدیقه فی الجته و فدیقه فی التجهیر بمعرض ملاکت در آمدند چون موسم
عقرب فصل خریف بود نزول فباران شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه اوار بر وجه طایفه بعمل آید لهذا از
اتمر حرکت عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قنوق حرکت در موکب همایون روانه در بند
کردید چون احمد خان اوسمی با در حین توجه موکب همایون بجانب اوار قنوق با جمعی از غازیان مامور بکوجانیدن خانه
واری و ملازم لکزنیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند مامور همایون صادر شد که غازیان ماموره نیز حرکت کرده
در در بند موکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال و اغستان بعضی رسید که در حینیکه
غازیان از قراقیطاق کعبه پیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرا لکزنیه قراقیطاق تخریک اوسمی از
سیان جنگل و کربوه کوه شروع بشکلیک تفکک و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیدانستند که در بهم
برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزنیه در آمده جمعی هم بقفل رسیدند و وصول بنجبر حرم
جناب آتش غضب و اسمن زن نایره سخط شاهنشاهی شسته غرم جهانکشا تصمیم یافت که در حدود در بند و غستان
توقف و مادام که اشرا لکزنیه را تنبیه و مطیع ننهند از نازلوی توجه بمقتضای نذر از نذر احکام همایون عرصه در
یافته محصلان تعیین شد که از حد تعلیس الی تبریز و خلخال وارد بیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بحجت
سیورسات غازیان با عراوه و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه
شعبان وارد در بند و روز چهارم بهم آغز و ق اردوی معلی را کشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق شده از
در بند تا حد ولایت شتمحال همه جا با فاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعات محکم ترتیب و جمعی را با آنجا تعیین فرمودند که
تمامی آنحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لکزنیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان
المبارک مراجعت و همت و شت کافری سه فرسخی در بند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق خستیار و
حرم محترم و بنه و آغز و ق با بقیه اردو در در بند حضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا
از چوب و نی ترتیب داده بتنبیه و اسباب زمستان پردازند از مؤیدات اقبال که در آن توقف موکب جاه
و جلال روی داد این که سابقا نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تنگنای بجانب اقدس انداخته بودند
چون بچند نفر از جماعت تائیمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای تکیه ساختن آنجماعت
تعیین و فراریان مبرور را در حدود او به و شاقلاان گرفته بجنور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام
دلاور تائیمنی باغوا می آقا میرزای ولد دلاور مصدق حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور اینخیانت بمعرض

بمعرض سیاست درآمده چون باینکه قدم اقرار جان بخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن
اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران و خوارزم وارد و
بعنایت خاقانی سر بلند کشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و منیف نام افندی از دولت
علیه عثمانیه بسفارت امور و با اتفاق حاجی خان الطیجی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در
دوی قعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والا جاه روم را که شعر عربی از قبول تصدیق نهب جعفری و توفیق
ارکن بود رسانید جواب آنحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسطین
ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم میبود و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه قبضه
تقدیر سلطنت ایران زمین بسلسله صفویه منتقال یافت در عهد آن سلسله بلج با توابع بتصرف اوزبک و کابل و
توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون
سیرت آن مشحونست و حد و سنوری بهم که فیما بین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلفه مکین آن پادشاه سلیمان
نکین قرار یافته معلوم می باشد و در مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی
معمود و ضمیر گشت که انشا الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است از دست او شود و سوا
ممالک بتصرف فی روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خصمه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول باید فیهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سرشته است لهبت در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک مملکت فیما بین جدائی
نخواهد داشت و هرگاه مقرر قبول نکرد و کمون مال را نگاشته لوحه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری
توقع داشتیم که امروزه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند بوجه اتم و احمل
فیصل باید آن خود در عقده متساع ماند چون میان دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم
امید داریم که انشا الله تعالی بعد از ورود بآنس زمین در عالم همان نوازی از حرف قرین اثرش آند دولت علیه امور
معموده در بیغ نکرده و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز به خود را باد و نفر از صبا یای خود بر رسم پیشکش با اتفاق
چند نفر از که خدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب با تمام بود افندیان را بر شخص ساخته با
جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب بالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بی مال آنکه در چنین
سوم زمستان که برف و باران لخته سرشته زوال از دست نداده لاینقطع بتار و پودر شتهای سفید و آبی
در فضای هوانا جی میگرد و از اطراف ممالک محروسه غلات حاصل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم

و کوب در موکب آسمان شکوه در کباب نصرت پژوهید و ندکفایت مینمود هر چند که در صحرائی مغان بنحویکه
سابقاً ذکر یافت شاعت سب و رفض را تقصیم و حالی اهل بی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم قلب خرید از کالای
که انبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم نمود و فرمان شدید خطاب به کلی اهل ایران از حد
در بندگی منتهای کمال و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیکایکیان عظام و حکام کرام و سادات عالمیقام
و علما و فضلاء و کربوبی احشام و اهل بی شریع حسین و دواقفان مسالک حق و یقین و کلا تران و که خدایان
و رؤسا و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهی و مستظلالان قصر بقصور
دولت ابد مدت نخل الهی بکارم بیدریغ خاقانی و عنایات از حد افزون قآنی مهید و اربوده بدانند که چون
شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعث بار
غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قذخ زنا و دوبرهنی کرده بنای سب و رفض
که داشت و باینوسیله احداث مبعضتی عظیم بین مسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بجای که کفره در
عهد امان آسایش گزین شده فروج و دماشی مسلمین بمعرض تلف درآمد لهند و رشورای کبرای صحرائی مغان درین
که جمهورانام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما است عامی قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف
فرمودیم که در صورتی مسؤل ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسه که از
بد و ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکل و حقیقت خلفای راشدین رضوان الله علیه جمیع
که مذیب آبابی همایون و اروع میمون با بوده بالجنان واللان اذعان و قبول کرده از رفض و تبراتبرا و
بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید بمعنی از علمای اخبار و فضلاء دیندار که ملزم رکاب ظفر شعار و پرتو
اندوزانوار حضور محارما بودند تحقیق و استفسار فرمودیم به کلی بعضی اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت
خیر المرسلین صلی الله علیه و آله الطیبین بر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و
هجرت از اهل و عیال و اعمام و احوال اختیار و لوم توأم لثام و طعن و تغییر خاص و عام را بر خود قرار داده بان
جهت بشف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوشش شریف نزول آیه وافی هدایه
و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفه اول ثانی اثنتین اذلهما فی الغار
صدر ثلثین من خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از ان نبض و نصب اصحاب بر فاروق عظم مزین

مترین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله
عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و منظر الغریب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک
از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق و فاق و معرا از شوایب خلاف و نفاق بوده و رسم
اخوت و ایستادگی بر عری و ملحوظ و حوزة دین بین را از طریق شرک و کین مشرکین بمصون و محفوظ میداشته اند
و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگر چه بهر دور و دور و
تصاریف اعدا و مشهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروع و عادات از قبیل ادای صوم و صلوة و
حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذہب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب
او نقص و قصور و خلل و فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمن دستور مقرر بوده ایشان نیز بمنوی
الحکم اقدس و ارشاد امر مرقس ترک آثار مبتدعه و سب و رخص نمودند بل محبت و ولای آنچهار رکن ایوان دین
مبین تثبیت گردیدند و از ایمنی مانیز سرسری و روی ایچلوس سمیت مالکوس اقدس ترین داده تعهد فرمودیم
که عمو و خیمه معموده را با علحضرت فلک رفت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین شریفین ثانی اسکندر
ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و انمطلب را بر وفق مأموران و نیر
احتشام سازیم که مقدمات مزبوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجام و وصول است درینوقت که حس
در بند مطلع ما چه زیادت فیروز نشد و مقرر کو کبة آسمان پیوند بود و بتجدید مزید تاکید از برای استحکام انکار و تو
خاطر حقانیت مدار از علامه العلماء فی ملا علی اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب خضر انساب حاضر و مقبض
انوار فیض مظهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت
حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردید منفع گردیده بجدیقین پیوست که بهکی
رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنة انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بد و ظهور او بهکی اهل اسلام
در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بناء علی هذا المقال بتائید ربانی و الیام سبحانی حکم شرف
اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا بهنگام ظهور شاه اسمعیل
ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند همان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رخص
محترز باشد و خطبای کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و حمایه خلفای کرام را مذکور
و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بنحیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی قیامی خلاصه افضلاء الکرام

میرزا محمد علی نایب الصدرة ممالک محروسه را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم بهایون را
به یکی دو روز و یک القا و ایشان نیز بیس قبول اذعان و اصفا نموده تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب
الهی و مورد غضب شایسته ای دانند **در بیان وقایع ایت شیل مطابق سال فرخنده**
سال ۱۱۵۵ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالم تاب بهیج حمل واقع گشته
اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ بر جنود ریاحین رنگارنگ است پلایافته کلکون قبا یان کلزار را از
لباس برک و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکزمی برودت از داغستان کو هسار
راه فرار پیموده و قلندر بی برک و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قرلباش آتش خوی کلهای
آتشین خالی دیده لوای سبب را در افراشته بود از نجوم کو کبه قوای ربیعی و دایار هستی نمود و روز
چهارشنبه جشن نوروزی بفرموده و روزی در کمال به روزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون نفس
قدسی سرشت بهایون خنجر و معبود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آنروز و بوم سلطنت ایران را
بیکلی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم بهایونست بنامی کوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوشش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعیه که
در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جنت طاق مقرر شد و اوقی صرح بهفتین است بایوتات
و حمامات و دو کالین و خانات و آب انبارهای کوثر تنیم صفا پرور و بر که نامی ز نزم مزاج سلطیل اثر اهدا
و از اطراف ممالک محروسه شایسته ای نفایس اسباب و لطایف اثواب و فوخر اقمشه و ذواخر استعفه
و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سر کار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی متیا و تدارک و
نقل آن نریست سرمای جنت قرین و بهجت آباد و خلد آئین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم
امکان است نمایند و موکب نصرت شتمال روز پنجمه بیت و پنجم شهر ربیع الاول که او اسط جوزای آن
سال و بهوار موسم اعتدال بود اولاً بتبیه اشراط بر سران را و جهه همت ساخته از سمت دشت کافری
حرکت و انچه لازم بود از تادیب و نوب و بنی و احراق اماکن و ساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن
طایفه بعمل آمده در آندیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا عطف عثمان بجانب سایر محال
داغستان کرده دلیران سپاه در دوات و قمری و سقناق و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و کرک در میه

در ریه و سیل در اینیه کردند و شوال و سرخای در اکثر اوان از مکرمان در کاب همایون بوده در هر سه
 خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسبی بنابر صد و رخیانت کلی از او در مقام وحشت و دشت بوده بخت
 قلعه و مکان و صعوبت مغایر مستطیر کشته بقلعه قریش که در بالای کوه فلک شکو بهی واقع و اطراف آنکوه
 تمام میشد و درخت و شتمن بر یک راه باریک بسیار سخت بود و تخصص جبت بعد از تنبیه و اطاعت یافتن بر کشان
 و اشرار کوه نشین و داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امورا و از متوجه قلع قلعه اوسبی کشته سه روز
 و لیکن پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پامی جلادت افشوده بجلالت شدید
 و صدمات عنیفه بر آن قلعه بلند و قلعه سپهر مانند مستولی شده اوسبی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
 فرار اختیار و آواره هست اوار و قدم فرسای صحرائی ادا بار شده و بقیه قلعه کیان و ابالی قراقیطاق روی
 نیاز بدر کار خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی چیده سالی موکب شاهنشاهی کشته و تقصیرات ایشان
 بعفو مقرون و مقرر شد که القلعه استوار را که از سنگ و آجر پر داخته بودند ویران بل کوه بهار با خاک یکسان
 کردند و ساقی بقاسمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس و ابالی سابق طاهر خان جنگیزی
 بولیسگری تعیین کشته موکب همایون عازم خراسان شده بود و در ایام توقف کوه کبک مسعود در داغستان
 بعضی افسوس رسید که اشرار را ل و خوارزم به بطا هرت و اغوای ولد ابوخیروالی قزاق و اتفاق ارتوق
 ایناق سر بخالفت برداشته باز جاده صواب بیرون گذاشته طاهر خان و ابالی را مقتول و ولد ابوخیروالی
 بوالیکری قبول کرده اند چون صد و رانی حرکت از ابالی خوارزم و ابالی وصف برت و عنایاتی که از
 جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانت های سابقه ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق نشناسی
 بود و نصر الدین میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و تو بخانه و استعداد کامل مأمور به تنبیه
 اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوزده عازم آنست شود ارتوق ایناق و ابالی و اعیان و رؤسا
 و سرکرده گان را ل و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء باوه سرکشی که در و سرخار در عقب داشت
 بسیار کشته از روی خطر را نادم و پشیمان و خائف و هراسان عازم خراسان شده در حد و مرز و بخت
 شاهزاده پیوسته مستعدی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند
 و شاهزاده در مر و توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان جشمست
 بسبب آنکه پنجه را کس از او زبکته خوارزم در کاب نصرت انتاب مشغول خدمت گذاری و از روی اخلاص

ساکل طریق سر بازی و جان سپاری بودند از دربار خلافت مدار بر اعانت حقوق خدمت و ضعیف
نالی و ملاحظه پاسبان زمین می شکسته بالی ایشان تقصیرات انطایفه با غاضق مقرون و و الیکری را بطبق
مسئول انجماعت بابو محمد خان ولد الیبارس که از سایه کزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالمقدار
شاهزاده نامدار بود عنایت و امانت والی مزبور را بر اتوق ایناق مرحمت و امانت لایق مزبور برادر خود را با
جمعی از رؤسا روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلص ساخته
روانه و محبذ افواجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه
درگاه معلی و بقیة اسرار نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و میوت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده و روانه خراسان نمایند رؤسای انطایفه بروفق فرمان همایون تعهد و خضعت
النصارف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض

فیض نشان گردید در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت

باوقایع عامی سلطنت و مال کار او | از سوانح اسرار آنکه بعضی اقدس رسید که در او اسط
ماه شوال شخصی مجهول الحال از او یاقات اوبه شاقلان در لباس درویشی وارد اند خود و از آنجا عازم
بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده
جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمه الله قیچاق و عید شیور غانی و اکثری از خریلان اوزبک با و
اگر دیده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان
والی از عقل خالی از روی نیاز زیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بجاروب شرکان رفته بعد
از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیما بین جنگ
واقع و قشون اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی در میان مقبول قشون اوزبک نیز دست یفاه
بر آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک
مستحسن شده بعد از رسیدن این خبر بعضی اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسر داری محمد
حسین خان چمشکزک بیکلر بیک کی خبوشان و الله و یردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین
برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با تو بجان و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم
جمعه دوازدهم ماه ذی الحجه الحرام خبر رسید که در آشنای مجادله باطن درویش وارونه مد کرده عصمه الله

عصمه الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بکلوه تفنگ زخمدار و از ملاحظه
این معنی ترزل در احوال بریدن است اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در ستانه شاه مردان متحصن
و عصمه الله بعد از دو روز بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی
از غازیان درویش نامقید را مقید ساخته تروالی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از شر
نیز که محرک فساد بود مذموم و تسکیر شده بمعرض ریاست درآمدند همایون صادر که سرداران سابق سرشته
کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقرر عازم مقصد و باتفاق والی بنیه شرار و جمعی از مفسدین که در
حین اسیر بیا بهنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و انگروه را تادیب نمایند چون بهی که سبق ذکر است
احمد اوسمی بجانب اوار آواره کشته قلعات و ساکنان او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل
بجای مال نسیم ستور دیران و دست فرسود و تاول غازیان گردید شحال و سرخای که بزرگ داغستان بودند
با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب ملترزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعوان توپان و نظامی چرس
که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند قلاعه نقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان
محمود خان پادشاه والا جاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذمت جعفری و دادن رکن کوبه عظمه
که مخصوص این جماعت است بخوار خواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواست شود
و در سال گذشته در حسینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان سرکار
پادشاه والا جاه روم نوشته شد که محتیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم
آنمز و بوم خواستیم شد درینوقت نیز در جواب نامه مزبور همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه
والا جاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاه پی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلور بابایالت در بند تعیین و جمعی از غازیان
را با طاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ هـ از سمت داغستان لوای توجیه بجانب مغنا
افراختند و چون از روزی که موکب همایون بجانب مغنا حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لایق قطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرامی
بیخت قطرات سیاح سرشته ریزش را چون دست کریمان از کف نمیکشید کویا کر و شسای سالیانه کرد
سپهر روحی محتاج چنین آبار بود و در رفع خشک مغزی فلک اینگونه آب کر و شسای در کار از شدت باران اوج
سیل بجائی رسید که در آنهار و آبار بر جبابی از کواکب سبحانی رود که کشتان یاد میداد و ساحت خاک عالم

آب کشته لطافتش چلو بر چرخ اخضر میزد و آب و سبب بسیاری از کثرت لای و گل و ترول برفت باران
و شدت سرما عرضة اسقاط و اتلاف و از در بند تا کنار که ده مترل بود در عرض چهل روز طی کشته در آخر حوت
ورود بکنار رود کرد واقع گردید | **در بیان سوانح تنگ کوژ شیل مطابق سنه ۵۸۰ هجریه**
شب پنجشنبه بیت و چهارم محرم بعد از انقضای یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس مشکفام
عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان تیار کان که از شدت برد در خیمه تور توی فلک متروی
بود آفتابی شده از پنهانخانه حوت بمرتع محل رخت کشیده صفیر سریع الیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار
الملک کلزار بارکشای تحف و هدایای نقحات عطر بار کشته فرمان بران قوای نایه قزل و طاق کل سوری را
در صحن چمن بر سر افروختند و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردوی بهشت بتخییر ممالک باغ و راغ از جا در آمده
بمحاصره حصول بیاتین و قلاع کوسار پرداختند پاشایان با شان طبایع برای رفع غایله برودت که فیما بین
خدیو بهمن شوکت شباط و دارای سکنه حشمت ایار حاصل بود و سایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان
اعلام سر و سوسنوبر بقطع محل خلاف و شجار مشاجره برخاستند و سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضاة
محاسن سفید شکوفه و نترن که صدر نشینان ایوان بستانند در روضه فایض الانوار کلزار سجد تزیینت و صفا
بنامه میکرنگی نوشتند و حیوش پر خاشجوی کلهای سوری شوکت و شان شتاراکه دشمن خانگی در گلشن میبود
بنوک سان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته کشته بعد از انقضای ایام عید از جسد و فرسخی جواد عبور و
صحرای میغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیت یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بجال آمده
اندر راه بهشت رود و قراچمن به نصت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالور ابایالت هرات و
سرداری آذر بایجان سرفراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار و مقرر کرده اسر فرمودند که
بسکریکیان در بند و شیردان و قتلیس و ایروان و قرا باغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام باین جیا
و مستعد بوده با اتفاق سردار در حین ضرورت با عانت یکدیگر میزدند و چون سابقا نصر الله میرزا که در ارض
اقدس توقف داشت مأمور شده بود که با شاهزاده کان کرام شاه رخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط
بوسی وارد دربار معلی شوند در بیت و چهارم ربیع الاول در منزل نرلیوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه و الاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای کرانامیه که از آنجمله
بکباب قزل و طاق چوب صندل بود که با صطلاح هند بنکله گویند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن

آن کمال تصنع و مهارت بجای آورده بودند در سوکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شایسته‌ای برپا
کردید و منزل بمنزل اعلام کیتی شاه آسمان ساگشته و از چهار فرسخی سنج شوی چون از جبادی حال غریت
جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توبخانه قلعه کت از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته در زیاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد از اراده خاطر اقدس واقف
و محمد آقامی که خدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد
اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکری که از جانب پادشاه والا جاه روم
تعیین شده است مهال کرد و خدیو جهانکش نیز مسئول و را قبول و فوجی از عساکر فیروز می آثر را برای ضبط ساسره و
حله و نجف شریف و کر بلا می معنی و حکم و رایحه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه
خان شیخانلو چپکیز که ابرواری می جانب بصره فرستاد و بابیکلری یکی جویره و حکام شیروان و شوشتر و زنگنه
و اعراب آنست بتخییر بصره مأمور و مقرر فرمودند که باغرابهانی که در ساحل جویره طیار شده از شرط العرب
عبور و با انجام امر مقرر گردانند و از همان منزل در نیم جادی الاول نصرالدین میرزا را باقی شاهزادگان و وزیران
احمال انتقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والا جاه هند را نیز مشمول نوازشات
خاقانی و رخصت انصاف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجاه هزار تومان باشد
جوایز نفیسه و مرصع آلات از جوایز خانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که
در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق چند آموخته
که در رقص و رایشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود
که قشلاقی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نقاد پیوست که غلات شهر زور حمل و نقل بغداد شود پس
اعلام جهانکش از راه شهر زور و قلعه چولان در اهتر از آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهر زور فرار و سلیم یک
بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای اکراد وارد و در بار خلافت گشته ب خطاب خانی و ایالت آنولایت سر
بلندی یافت و تمامی آنروز و بوم و کردستانات روم بجزوه اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در
چهاردهم شهر جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید ایامی اینجا با استحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت کشودند چون توبخانه های همایون که از راه کرمانشاهان و زیاب رفته بود بابت
باردوی معلی وارد شود و بانتظار ورود توبخانه چند روز مکث و بعد از یک هفته که توبخانه بموکب همایون پیوست

قلعه را از چهار طرف نشانه تیر کلوله توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تاشام آن آتش بلار بر جان قلعه کیان
نازل مترانه نوازل سهاوی ساختند عصر آنروز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه منور باشد قلعه کیان از تفت آن
آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن بیتاب و توان و مستعدی
امان شدند عفو خطا پوش قانی از باب پوزش پذیری در آمده رؤسای ایشان را سپر ایبه پوش خلعت عفو و
بخش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اربیل که از قلعه با می تبر انتم بود تعیین فرموده آن نیز در یکروز ضرب
کلوله توپ قلعه کوپ آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بجهت تصرف درآمد

در بیان توجه موکب

همایون بجانب موصل [چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذکره و انجام مصلحت
معهوده و بنای مصالح روانه اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجا و زنشود و در
انجام سواد فرمانی از پادشاه والا جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از
خارج بنظر رسید شعربانکه قتل و سرطایفه ایران مباح و مذمب ایشان مخالف اسلام است و انسانی است
عثمانی آن فرمان و فتوی امصحب عبداله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز جمعی
از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند انهمعنی محکم عزم ثابت گشته
روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک ساور و پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور در و دظفر
کوکب چهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب
تتور بمیدان رانده بمقابله پیشا از آن موکب منصور درآمد جمعی از ایشان عرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بمان
عافیت تحصن جتند و روز سه شنبه بیست و پنجم نیم فرسخی شهر مطلع طلوعه شوکت و جوار نزار شریف حضرت یونس
بن مثنی علیه مضرب سر اوقات قامت گردید اولاً لیکه و نفر از علمای موصل از برای القای افهام مدعا بدر بار علی
طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تجاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه
نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برود و خانه موصل بسته توپهای اثر دما بهیبت
دو زخ لمب و جزایریان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام سباب قلعه گیری و
بردن سیه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه ششم شعبان
هنگام سحر شلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپارهای آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعه کیان آشکار
گردید و بکلوله توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و کرد از بنیاد خانها بنا بر آوردند و چند روز بر همین پنج بر

برای حیات قلعه کیان بشعله جواله خمپاره و کللوله توب خانه روشن میکرد تا آنکه پاشایان دیدند که عزم
فلک اساس خسروی از سر این طلب بی نیل ^{مطلب} باز نخواهد گشت جمعی از علماء اعلام و فہمندان کرام و رؤسا
او جاقی بابا سببان تازی نژاد کوہ پیکر و پیشکشهای لایق بدر بار سپهر رواق فرستاده متعہد گشتند کہ جمعی را
بدر بار قیصری فرستاده امور معمودہ را بنحویکہ دلخواہ اقدس است بین الذولتین صورت انجام دہند تا کہ اطفاء
شر شر و تسکین شعله حذر مطمح نظر اورد قبول این مسؤل فرمود ایشان را پیرایہ پوشش کوت امان و شرایط
اندوز تشریف عفو و طمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانہ اسلامبول
نمودہ بعضی حال پرداختنہ معارف آن محمد آقا کہ از جانب احمد پاشا بدر بار عثمانی رقتہ بود وارد و خبر آورده کہ پادشاہ
اسلام پناہ روم اورا طلبیدہ بالمشافقتہ فرمودند کہ در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم کہ جناب نادری
از حد و سنور تجاوز نمایند ہر گاہ مدعای ایشان انجام مدعاست در رسالہ مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور
معمودہ مقرون بحصول خواہد شد اما چون تخمین مذہب موہم حدوث فتنہ عام و موجب اختلال این دولت ابد
فرجام بہت مجتہد و از لفظ خامس در گذرند و احمد پاشا را در امر مصالحہ مآذون و محتار ساخته بودند لہذا در دوم
رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسہ مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقرتہ
در جوگاہی خالقین بنہ اردو و غازیان را گذشتہ با فوجی عازم تہنات عالیات کر دیدند و در منزل شہر
سلیمان پاشای کہ خدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطا یا
کمر خنجر بر صغ و خلاع فاخرہ و انعامات وافرہ رہین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب
ہمایون و قبول امر مصالحہ از جانب احمد پاشا مجدداً روانہ دربار قیصری کر دید اعلی حضرت شاہنشاہی بعد از آنکہ
از زیارت مراقبہ منورہ کاظمین علیہما السلام سعادت اند و خند بکشتیہائی کہ احمد پاشا در کمال زینت و زیب
در کنار دجلہ ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر الانوار ابوحنیفہ نمودہ عصر متصرف بقباب
شرف ورود دیگر از راہ حلہ عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد
توران در رکاب شمس حاضر بودند و ہیکلی ہمت علیا مصروف باستمداد مذہب اسلام و رفع شبہ و نزاع
از میانہ امت حضرت سید الانام بود علمای مشہدین شریفین و حلہ و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانہ
مقدسہ علویہ و شبہ بیتہ غرویہ مجلس فرکرہ و انجمن مجاورہ انعقاد دادند کہ طرفین با یکدیگر گفتگو کردہ سواد
سافرت را منہج و جبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لہذا علمای فریقین در آن در گاہ عرش شہتہا

مجموع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکر و شبهات تصفیه دادند و وثیقه مشهور
بر کیفیت اجراء اقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و
بهر سوادى از بلدان ممالک محروسه سوادى از آن انفاذ یافت و شرح و وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر
این وثیقه و تزییر این وثیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین
هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره
پیرایه پوشش تشریف زول آیه وافی بدایه و السابغون الاقولون من المهاجرین و الانصاری
گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الا برار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار است بوده اند
بر خلیفه اول ثانی اثنتین اذ هما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه
و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی و بعده بشوری و اتفاق
بجناب ذی النورین عثمان بن عفان و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظفر العجائب و مظفر الغرایب علی بن ابی
ابطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهنج مناجیح تسلیام و ایتلاف
و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصداقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و
محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آمدت که خلافت بر بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان
نیز همین ملت و عقیده باقی و بخلاف خلفای اربعه قائل بوده اند تا آنکه در سال انصد و شش که شاه اسمعیل صفوی
عروج و بر معارج سلطنت عروج کرد و بتعلیم علمای آذربایجان و کویان و اردبیل ترفیع نقد حقیقت خلفا
و ایشان و اما له قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسله
اللسان از بهجت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و درین بار و مساجد از نیکو نه اقوال اعلان
انواع فضایح و فضایح کرد و بعد از شیوع نیمعنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادلات و ترک
مصافات کرده قبل و نهب و سر نیز فرقه را سباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضه
بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته
نزد کمانیه دشت و بعد از آن فاغنه قند بار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران
و اساس سلطنت و مملکت ایران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مثبت مالک
الملک لم یزل با مرگی تعلق گیرد آن از پرده کمان باحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیمان نیز

و نیز وجود سعادت شمال اعلی حضرت قدر قدرت کیوان مهابت مرتج صلابت بلجی السلاطین و مرجع الفرائد
و دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمین سوز سرکشان جهان بتائید سبحانیة تاج بخش ملوک هند و توران
طل سحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادر تفصیل حال نخست مالش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ایپور و آغاز طلوع و سیاد سطوع که ظلمت زدای ساحت ایران کشته ممالکی را که با قضای انقلاب
و هر تصرف غیر در آمده بود بزور باز و می تائید الهی و قوت سر پنجه اقبال ظل الهی انتزاع و کس بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرا می مغان که عموم ضعیف و ترن
ایران را احضار و مجلس شورت انعقاد دادند که انجاعت هر کس را که خواهند سلطنت اختیار نموده بنانی و کار
خود بگذارند اما لی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
با تحضرت و آنحضرت را با کرامت کرده ما را اختیار می در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجاست
بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی ربانی داده اند
باز در مقام محاربت ایشان باشند و متحدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلی حضرت شاهنشاهی نیز فرمودند
که اما لی ایران سرکاره سلطنت را غلب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسؤل تلقی قبول و مقرون
بجصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذہب اسلاف کرام و آبایی عظام ثواب بهایون ماست تارک و
بر منہج خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه متفق آلا این
حکم قدسی را بسمع اذعان صفا نموده و وثیقه برای توکید و استقرار این مطلب نوشته بجزانہ عامره سپردند اعلی حضرت
شاهنشاهی نیز در ازای این معنی ایچی روانه دولت علیہ عثمانیه کرده از اعلی حضرت سلیمان جنت با سیط بیاط
اَمِنْ وَاَمَانَ نَاشِرَا یَاتِ اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَاَلْاِحْسَانِ سُلْطَانُ الْبَرِّ کَیْنِ وَخَاقَانَ
الْبَحْرِ کَیْنِ ثَانِی اسکنند دژی القس بنین داور دارایت کیخسرو غلام خدیو کرد و شکوه انجم
احتشام پادشاه اسلام پناه روم اَیَّدَ اللّٰهُ بَقَائَهُ طَالِبِ بِنِجْ مَطْلَبْ نَدَ اَوَّلِ اَیْنِکَ اهل ایران را چون
از عقاید سالک و مکول مذہب جعفری که از مذہب جتهد است قبول نموده اند قضاء و علما و افندیان کرام اذعان
کرده آنرا خامس مذہب شمارند و همی آنکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذہب اربعه
تعلق دارد ائمه این مذہب در درکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علمیده با امام خود نماز بگذارند
استیعوب اینک هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام

حجاج ایران را کعبه مقصود رسانیده در دولت عثمانیه میرحاج ایران تالی میرحاج مصر و شام باشد چنانکه
 اینکه هسرای و مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق لعنشان و آزاد بوده بیع و شری برایشان روا نباشد
 پنجم اینک وکیل از دولتی در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند
 که باینوسیله رفع اختلاف صور می موسوی از میان امت محمدیه کشته من بعد بمقتضای ائمتنا المؤمنون
 اخوة رسم الفت و برادری فیما بین مایلی روم و ایران مسلوک باشد انسانی دولت ابد پیوند عثمانی چند
 که عبارت از تعیین میرحاج و اطلاق هسرای جانبین و بودن وکیل در مقرر دولتی باشد قبول و مذهب جعفری
 تصدیق کرده باقی مواد را بمحاذیر شرعیه و معاذیر مملکتیه موقوف ساخته بودند البچیان و ذیشان بخصوص این
 مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف قائمه عذر و از اینجانب بر این ساطعه و حج قاطعه القوا و افهام میشد
 چون در عرض هفت هشت سال اینمقدمات باید و شمر صورت انجام نیافت درین سال خجسته فالک تنگور
 نیل مطابق عسله باشد کوبه همایون قآنی وار و وی ظفر مقرون خاقانی بغزم اینک در خاک روم باب
 گفتگوی حبلی از هوای نفانیت آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی
 گردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
 این امور بمهک منصور احضار و برسم مهمانی وارد آنسریزین گردیدند که مطالب معموده را با مقدماته موروثی
 طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف بعقبه بوسی تقبیل تراب روضه علییه غریبه فایز و مشرف گردیدند جمعی از
 علمای نجف اشرف و کربلائی معسلی و حله و توابع بغداد را در حوزه گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون بغیر
 نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه تصویری و فتوری واقع نیست الا فساد که از بدو دولت
 صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلام را یکدیگر محسوس مذکره و محاوره آراسته
 متمثل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات اتم آمیخته لای شکوک و شبهات کشته است اصفا و بزلال حق
 ارشاد و بقاء معین صفوت و سداد نایره فساد را اطفال دهند لهذا ما مورین بنهج مقرر در درگاه عرش شهباه
 حضرت یعسوب الدین و امام المتقین علیه السلام بطبی مقالات و اظهار عقاید پر خدسته حقیقت باجر اینجه
 که در شمد شریف شهادت آنحضرت نکارش میا بد عقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره نادریه
 و علمای ممالک ایران اینک بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر خلیفه اول ابابکر
 صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص انجناب و اتفاق برفاروق اعظم عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق

و اتفاق اصحاب بر ذی القربین عثمان بن عفان و بعد بجانب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب قرار یافته بودند
 آیه وافی بدایه و السابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ وَنَجَّوْا آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَ
 مَحْتِ الثَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ وَحَدِيث شریف اصحابی کما ليجوم بآیاتهم اقتدیتم
 اهتدیتهم خلیفه برحق و ربط سواصلت فیما بین ایشان محقق بوده همه بایکدیگر رسم موافقت بی شایبه
 سفارت و منافرت مسلوک میداشتند و بجای رسم مواخاة فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه
 اول ثمانی از دینار و دنیا از جناب بر قرضی نوال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که اما ما مان قاسطان
 عادلان کانا علی الحق و ما تا علی الحق و خلیفه اول در شان خلیفه رابع میفرموده لست
 بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی نیز در حق آنجناب میفرموده که لولا علی لفسدکم و نظایران
 که بحال ضامندی ایشان از یکدیگر دالت دارد بسیار مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نصد و
 شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلاثه نموده منشأ ظهور فساد
 و تنب اسوال عباد کرده مورث مبغضیت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قول الهام
 مَالِی الْمَلَکِ تُوْنِی الْمَلَکَ مِنْ تَشَاؤُ شَاهِ الْعَالَمِ پناه بر تبه سلطنت و جهان داری فایز گشته
 بنحویکه در فوق مذکور شد در شورشای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده مانیر عرض عقاید اسلامیه خود
 کرده بودیم حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از داعیان مجدد استفسار فرمودند عقاید اسلامیه و اعیان
 بنهج سطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بر ترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت
 سید المرسلین صمدانیم و شک و شبهه نداریم و از فرض تو بر ابرامیویم بنحویکه جناب قده العلماء الاعلام
 شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقه آنحضرت و
 بر این عقیده راسخ و ثابت میباشدیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و تقدیر ادعای مصطفی
 از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند
 یگانه و بخط شاه شاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان دولتین علیین علمای نجف اشرف و کربلای
 معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و زودائمه علی مقبول مسلم است
 و از قرار یک علمای ایران عرض تحریر کرده اند و بنزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه

مربوره قایل بحقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوٰه والسلام میباشند و
هر کس که آنفرقه اظهار عداوت دینی کند از دین خدا و رسول اکابر دین از وبری در دوار دنیا محاکمه آن باسلطان
عصر و در عقبی با جبار شد یلیم بطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الذمّه علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیح
ایمانی ایران بخوی است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هر کس که باین جماعت دنیا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید
المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که
معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این عقاید
از اهل اسلام و نوب و سرفرغین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرام است

در بیان تذهیب کنبه عرش فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف

چون قبل از این حکم همایون تذهیب کنبه عرش سالی مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق
مقرر طایکاری قبه همایون را که بهلوی چرخ مقنن میزد در کمال زیب و فراخجام داده همگی مورد عنایت
گشتند و همه جهت ده الف خرج کنبه فلک پیوندا شده بود از سرکار آسپه سیرت کوهر شاد بیگم والدّه شاهزاده
کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا نیز صد هزار نادر می تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار
صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجوهر شین و مجمر طلائی کرانبها وقف آستانه مقدسه ساختند و از آنجا
عازم کربلائی معلی گشته در غره ماه شوال شرف اندوز طواف روضه ملائک مطاف و از سرکار نواب
محمد علیا و ستر کبری بانوی حرم ساری عفاف ضریبه یکم بیت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز
بیت هزار نادر برای مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجره زاریات نصرت آیات
از سمت مستب بچانب بغداد انعطاف یافت و بجدام وارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم الاف
السلام و التحیّه و امام حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
اکثر رسبلان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدر بار سپهر احشام فرستاده و فرستادگان او همه
با حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین اشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و
بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت کسری بود درباره او و فرستادگان او بطور آمد و چون سردار
جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه

مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک
و اربیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف کجاشکان احمد پاشا بدهند پس
موکب همایون از نظر بغداد حرکت و از جبری که در حوالی نیکه بسته شده بود عبور و شهر وان را محاصره بنیام
عزوشان ساختند **در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان**
در حینی که موکب همایون اردو بند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلور بابایات در بند تعیین
و فوجی را بمطاعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سر کرده بخار چیان را بابایات
شیروان و خطاب خانی فرس را ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب
قبا ب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید تو ضیح این مقال آنکه بعد از تسخیر قضیه ابراهیم
خان ظمیر الدوله که محمد علی بیک ولدش با اسم او موسوم و بابایات آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول
الحال و معمول النسب بسام حبت سردار می بستدا کشته در حدود آذربایجان ادعای شایزادگی و
پسری خاقان معقود شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان مینی او را قطع کرده مرخص ساخت
و او بجانب داغستان رفته بمیر و پادریان لکزیه بمیر سیر محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب
منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت او اربغولها و کوه و جنگل متواری میبود درین وقت
که لوای فلک فرس را متوجه روم دید سام مینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه به مینی
شاخص نشانه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام
کالا نعام را از کنه امور خبر و قوفی از تمیز خیر و شر و قلع و ضرر نمیشد باغوا می و بعضی از اینکامه طلبان آن
دیار فریفته کشته نوشتجات بالایی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه انیمراتب محمد علی خان سردار
دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقوفه علی معاونت او
ماسور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار ببرد سام شیروان نیز سرایت کرده بود
در میان شماخی و شایران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد
سرخای با سام شیروان آورده قلعه آق سورا که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افروختند
و بالایی شایران و طبرسران نیز طوعا و کرها مقلد قلاده اطاعت ایشان شدند اینجبر که بدر بند رسید دامن
زن آتش نفاق اشرا می که کینه دیرینه ازین دولت والا دیرینه داشتند گردیده از روی دور و فنی کار را

میگرداند از انجمله جماعت معانی و غیره که مأمور بجا فطرت قلعه قیرا تبصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق
 گشته محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی از رؤسا و اشرار در بند را با ملازمان معانی که مظنه فساد ایشان
 میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه معان نمود
 و خود با استحکام قلعه و بروج در بند پرداخت و حقیقت حال را بعضی عاکفان سده جلال رسانید اگر چه
 عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایران میبود بشنیدن این خبر با جمعی که داشت برای تسکین
 نایره شر بجانب شیروان ایلعار و با حاجی خان چمشکر که بیکر سبکی کنجه در کنار توقف و مشغول تبیین
 شده بود لیکن بعد از آنکه این مرتب بعرض آمد رسید که یم خان افشار بیکر سبکی ارومچی را برای تسدید راه
 بجانب معانات مأمور و فوجی از غازیان را نیز بمجاونت عاشور خان تعیین فرموده امر بهایون با حضار
 نصرالدین میرزا که در سیلاقی همدان توقف داشت عذر اصدار یافت شاهزاده نیز در پیچید هم رمضان در تل
 سیلان در حسنی که موکب بهایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل با طاهر شرف
 فایز گشته فتحعلی خان افشار چرخچاشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم سوار
 شاهزاده و روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم بهایون جمعی را بسر کرده که
 فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و
 بعد از ورود و فتحعلی خان روز چهارم ذی القعدة سام و شرار شیروان و لکزیه بایتب نقاره خانه و فوجی
 عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است نشیب آمده باراده سین که داخل قلعه شوند و حیاتی
 جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه ایشان گرفته جنگ در پیوست و بتائید الهی هر پنج صاعده
 اقبال شایسته سیلی زن چهره تمور و عمان تاب تو سن جلالت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سرور
 با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخامی زخمدار و با بقیة لیسف فرار نموده و سام با بعد و
 بجانب کر جتان کر سخت پس دلیران بمحاصره قلعه آقویر داخه در اندک روزی را قلعه را تصرف و جمعی کثیر
 از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند و تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده
 مذکور میگردد

در بیان طغیان عصیان تقی خان شیرازی و خائمه
 کار او چون در حین توقف موکب جهان کشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمد لور ابهر دارا
 و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشار الیه مآذنی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر

بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخو رباشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی
میسود بسرداری تعیین و بجا پاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدر بار سپهر اقدار طلب فرمودند بعد از و
محمد حسین خان بهمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیش نهاد خاطر کرده
بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در صد و دگر قتل محمد حسین
خان درآمدند محمد حسین خان از این معنی واقف و خایف گشته و بر شتی نشسته خود را با حل عافیت رسانیده
از آنجا بشیر از آمد تقی خان نیز با جمعیت خود و اردشیر از کشت محمد حسین خان خود را بیکو کشیده حقیقت
حال را معروض داده سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی با عانت محمد حسین خان و بنیه تقی خان بمور
گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و زمرنگده عشرت طراز
شیر از بستان اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و مقرر شد که او را حاضی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی
آورند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقتید
به پیشگاه حضور و الا رسانیدند در بیان شور شرع قاجاریه استر اباد و تادیب انطا یفه
بسر پنج طالع قومی بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان
رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهر وان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از
ورود بکوالی مایه دشت کرمانشا بان بعضی افسر سید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک
محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه میوت متفق داخل شهر استر اباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب
نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار انگ رفته حکم معلی در باب تادیب شهر اربعه ده بهبود خان
عرضه دریافت محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بان امر مأمور گردید و مأمورین با جمعیت و استعداد
بر سر استر اباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنابرینکه فیما بین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت
دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بکناه کار و بیگناه نمود
رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشا بان ابراهیم خان
ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی با حضرت داشت پهلایاری حدود کرکستان و لرستان
فیل تعیین و فوجی از غازیان را با او مأمور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشا بان توقف و از حد گیرند
الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قتل و آتش و بیلاشی بوده و با پاشای بغداد سر اس

قرب جوار مرغی میداشته باشند و بنحویکه سابقاً مذکور شد که نصرالدین میرزا که در سابل پیش متوجه خوارزم وارد
 بود و بعد از ورود به ورثه و سایر کردگان خوارزم و ارال با اتفاق ارتوق ایسیاق ارالی نزد شاهزاده آمده
 متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالدین میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان
 را بموجب امر اقدس لیسکری تعیین و ارتوق ایسیاق را صاحب خیمه بسیار کارا و کرده ایشان را روانه
 خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از لشکر خوارزم بایموت متفق و ارتوق ایسیاق را
 مقتول ساختند این مراتب بعضی رسیده علی قلیخان را بپهلایان مامور روانه خراسان ساختند که
 تدارکات خود را دیده در سال دیگر بجزیمت یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجیه بنجاب

قلمرو علی شکر افشار در بیان وقایع شیدان شیل مطابق سال ۵۷۰ هجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز جمعه پنجم ماه مزبور از
 منزل ماهی دشت بقلمرو حمل نقل کوکبه جلال کرده سرعکردنی رخت غریمت بودای بریمیت کشید
 و سپاه شامی شب رو با خطاط گذاشته اظهار انکسار کرد و خدیو نو بهار از سر و صو سنوبر رایت نهضت
 افراخت و خاقان جهان آرا می ربیع از رعدا بر آذاری طعنه و کوس خصم فکنی و کشور کشائی بلند آواست
 و افواج قاهره چمن ساینه برک نمایش کرده بغرم دفع عکر بهمن برخاستند و جنود اشجار از غنچه و از بار
 و موج آبشار سر و بر دایم غفر و جوشن برآراستند در منزل کسکا و قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران
 زیب و زین انقطاع و جشن نوروزی بفر و فیروز می انقضای یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال
 اوغلی که اندک دولت قیصری لیسکری منصوب و در قارص سیب بود از جانب محمد علی نام رفیجانی کرمانی
 که بصفی میرزا شتهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخصت بار کرده بمبعیت سرعکردنی روانه
 کرده بودند نوشته جات بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود
 در آنها درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بودند و نوشته جات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب
 محرک سلسله نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا با مع علیه رسید که سرعکردنی
 مزبور از دولت عثمانی مغرول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق لیسکری منصوب گشته و چون محمد آقامی فرستاده
 والی بغداد که برای انجام امر صلح بدر بار عثمانی رفته بود در اسلام بول توقف داشت بانظار وصول خبر از
 جانب مومی الیه مراحل مقصود بتائی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایران اصدار یافت که متضرر

که متعرض رعایای حدود و سنور نگشته اسرانی را که از طرف روم بدست آمده مرخص نماید و بسر عسکر قارص
مراسله و با او از در ارتباط درآید سر و در نیز بود بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر مشارالیه در جواب نوشته
بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران
متنکن سازم بعد از آنکه جواب سر عسکر معروض شده خلافت کشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب
تصدیع ایشانست همچنان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنخذ و
خواهد گردید پس باین غزم رایت نهضت بجانب قارص افتست در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید بتدیین
اینمقال آنکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منتهزم
اراده داشته که نزد کیو امیدا خور کرجی بحال کرجستان رود و طهمورث خان مطلع شده در دره اخلاک
سر راه بر او گرفته در بیت و چهارم ذی القعدة او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلی ان
فرستاده اینمرا تلبعض اقدس رسانید مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده او را با چند نفر از قزاقان
روسیه نزد احمد پاشای سر عسکر بقارص و آخقه بغرستند که چون صفی میرزا نزد آذربایجان مجبور میگردد دید
نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحد و کوری کرجستان مقدمه شکست رومیه معروض شده و الا شد
حقیقت آن بدینمحوالت که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتنکن محمد علی رفجانی معروف بصغی میرزا ثانی
قراریافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان و سیدی محمد ولد سرخای
و حکام او را و چکتهای و کدههای طبرسران محال در بند ارسال و نامه متعلقان بهر یک نوشته ایشان را غیب
بالتیاد و امداد و صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخقه از دولت عثمانیه مأمور با یصال خزانه و ابلاغ
فرا این کشته بعد از ورود بجوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخ بود باتفاق علیجان قلیچی
بیگلر بیک کی قفلیس در دست کمین بودند یوسف پاشا از راه حسیاط پشت بکوه داده میان جنگل را
سقتاق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرا این را با جمعی از براهه روانه و اغستان نموده خوانین نیز که بلد راه
در رسم سپاه کرمی و حرم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بان
طایفه نداده جمعی از ایشان را از تنگ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرا این را بکوت
آوردند یوسف پاشا از استماع اینخبر قرین دہشت و اندیش و حشت کشته فرار و از غایت خوف در عرض
راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در

در ازای این سیکو خدمتی بوالیکری کار تیل و ارایکلی میرزای ولد شش بوالیکری کاخت سرافراز شد
و چون بعد از انجام مهمات سمیت شیروان امر بهایون با حضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز
بموکب والا پیوست پس آیات جهانکشا از حد و پنجوان عازم مقصد گشته از میلاق کوکجه و نکر عبور و در
شش فرسخی آرپه چائی در موضع موسوم بجانقی بنه و آغزوق را گذارسته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب بهایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعه قارص مابین آیات نصرت آیات را با وج
سموات برافروشته چند دفعه سرعکر و پاشان باز دحام تمام پشت بدیوار قلعه روم بمرکه جنگ آوردند و
دفعه جمعی از ایشان قتل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند و بنه و آغزوق و حرم نیز بموجب
امر بهایون در دوازدهم رجب وارد و دومی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعات و سنگرهای محکم
ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعین گشته چون احمد خان لکزی چکتهای بموجب بار و
فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را بدینمقال دیدند شب
بهیأت مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معکر نصرت اثر از فرار ایشان با خبر و
بتعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرضه هلاک ساختند و چون ایام محاصره تهتداد و اختلال احوال
سرعکر شده ادعیافت بسیاری از لشکر رمیه آغاز فرار نمودند سرعکر از راه اضطرار عبد الرحمن پاشا
ناحی بابا احمد افندی کسریلی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان
او جاق و پیشکشهای لایق بدر بار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار
عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعکر احمد
کسریلی را با چند نفر از رؤساء و ائمه دربار عثمانی نموده چون موسم زیارتستان نزدیک و شدت سرمای
قارص معلوم و توقف متعذر بود غلّه و آذوقه در جانب آخقه و اخلاکاک و فور داشت لهذا موکب
بهایون بر دوشوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده از آنجا متوجه آخقه و
اخلاکاک گشته و آنمکان دلیزیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید
و چون منظور آن بود که در برودع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی برودع در مکانی که
از حیثیت آب و هوا و علف مستیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب ازنی و چوب
ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم کوکجه و برودع و در ابتدای زمی لقمه دارد مقامی که برای

برای قشلاق ختمیاری شده بود که دیدند و بعد از چند روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان
نصب العین ضمیر نو با وصف اینکه زیستان شتداد داشت در بیت و دوم ذمی لقعده با فوجی از
غازیان تبائی بجانب داغستان توجیه فرموده از جسر جواد عبور و همه جاد و منزل یکی الیغار نموده در
ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده چهار جانب چپاول انداخته تمامی انطاغیه را
که باطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند و رود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصویر میکردند
تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فراوان از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول
و تاخت و تازا اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه پسر بیان و پیرایه پوش
خلع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور انجارات نیز انتظام داده از
راه طبرسران عازم بدع و در پنج محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب سر اوقات
عزوشان گشته و چون آب و علف سمت شمالی رود که در کمال و فور بود در بیت و پنجم ماه منور
بنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال رس گشتند در بیان وقایع او ذیل

مطابق ۱۵۸۰ هـ چون از دیار سلطان قضا سپید اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین گین
کرده اظهار صلوت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه روئین تینی مینمود و اور فلک سیر یعنی مهر
منیر بر آسمان گردون برآمده بمداغه عسکر سارکمر مرحله پیمائی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیما
در نقطه اعتدال بیعی متلاقی گشته حیوش قوای نامیه بعد از گز و فر رخنه ساز اساس شوکت بر دوسر
عسکر دی را که لوامی جلادش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای
خوش سرگردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سرداران
بجلع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه سیلاق شکی مفر خیام سپهر احتشام گردید و در
آخر جو را از حد و دشکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم
کو کجه سیلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه بخت
روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شغای عاجل گرامت گشته مزاج افدس بصحت و
بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جو لگامی کو کجه مضرت خیام عز و تمکین گردید
در بیان محاربه با یکین پاشای سر عسکر سیوم و نقل آمدن سر عسکر

چون متواتر خبر میرسد که از دولت عثمانیه یکین محمد پاشای وزیر اعظم سابق بصره عسکری منصوب و
و با حلیک پاشای والی مدین و ده پاترده نفر پاشایان دیگر و جمعیت و از دحام بید و مر از سمت ارزن
الروم و قارص و عبد الله پاشای حبشه با احمد خان ولد سبحان و یردی خان بیکریکی اردلان که
ازین دولت والا رونافته و بر رومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و
موصل بمقابل و مقابل تعیین شده هر یک از سمت نامور بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را
که از عراق بدرگاه سپهر و اوق طلبیده بودند بتنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین
و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حد و کرمان شاهان و لرستان و کردستان مشغول بپلاشی
بودند بمعکرت شاهزاده نامور ساختند و چون کمون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده از جند امام قلی میرزا
و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز
بود متاثر فرمایند لهذا حکم همایون بتنبیه سباب سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم
انباط در سیلاق کوچه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام ختمتیار خراسان را با امام قلی میرزا و
انتظام حوام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شالیه در پنجم ماه رجب روانه
مقصد و بنه و آغز و ق را نامور توقف در سیلا قات حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بزم
مقابل سرعکرایت افراز لوامی ظفر گشتند و مرکز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم
بر همزن بنکام جمعیت سرعکرا شوند مقدار آن خبر رسید که دست اجل بر قهای سرعکر زده و او را
خواهی نخواستی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه و دوفرخی ایروان
را که مقام جنگ عبد الله پاشای کوپرلی او غلبی بود قرارگاه دولت ساختند یکین محمد پاشای سرعکر نیز
با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده و یکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دوفرخی اردوی
همایون دامن کوه را محمل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته با استحکام مکان و احداث سنگر
و بطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا و
آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از انجماعت بقتل رسیدند و سرعکر بکسر خود و تحصن جت و بسبب ظلمت شب ریاات
ظفر آیات نیز بمقتدر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروشن بمحافظت طرق سمت قارص و محار

و محارست اطراف اردوی سرعک را مورد شورش و راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه
جمعیت از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضه می گشتند و از هر جهت عرصه بر سرعک تنگ گشته داشت
که تیغ زمان او مردان میدان خصم نمی شدند بنا را بچنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سوار
و پیاده سنکر و مطریس ترتیب داده و لیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ بنیم فرسخی اردوی همایون رسیده
رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه با شاره و الا برسم شیخون بحوالی اردوی
رومیه رفته و لوله و انقلاب بجال ایشان افکندند و آتش بزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند
سرعک چون حال بد بینوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکند و بنا گذاشت که همان شب با
سواره و پیاده یار دومی علی شیخون زند عصر آن روز که روز جمعه است و یکم ماه مذکور باشد چار و عرضه
از جانب انضالند میرزا رسید مشعر بر این که سرعک جانب دیار بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهر زور ستاده
سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سوردش متحصن ساخته خود بار و سامی اگر اد
بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سرعک مرز بکر با احمد اردلانی طوایف اگر اد لباس را جمع و با بیت
موفور عازم موصل شده از این طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از انجماعت قتل و گرفتار
و سرعک با بقیه لیسف سالک طریق فرار کرد و پس خدیو بیمال لشکر ایزد متعال پر خست نوشته شاهزاده
را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعک فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او
نشده بود که کوکبه سپهدار دومی روز یعنی آفتاب کیتی فروز عزیمت ملک شام نموده سفارن آن انقلاب
و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان روز سرعک جلیل الشان که در بحال قدرت
و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد و هر دون نزاع نموده عسکر رومیه چون خود را بپس دیده اند
بیدست و پاکشته سر اسیمه پاکر یزیر داشته اند قشونهای که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان
در آویخته جمعی را مقتول و تمام تو بخانه و خیام و سباب انجماعت که بر جا مانده بود بخیطه ضبط در آورند و
فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب سب جلا دت بر آنکسخته تا آریه چائی
همه جا انجماعت را که فوج مشغول فرار بودند عرضه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک
بلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت

جمع از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته با اتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
او جاق و عطاشی گرفتاران رومیه بودند روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده و جمعی را هم روانه
تبریز ساختند و چون قبل ازین که در باب رکن و سرزند بهی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آند دولت از قبول آنکار در مقام تحاشی و انکار
میباشند لهذا بعد از واقعه سرعک و انزاع عکرم رومیه نامه دوستانه با علحضرت پادشاه سکندر جاهد
روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام تر حکمان برسم چا پاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند
براینکه هر چند ایالات تر حکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها
خواهی نخواهی تابع مذهب سنن و سالک طریقه آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت
اما تکالیفی که از جانب انجمن است بآند دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آند دولت ابد فرجام از
قبول آنها دامن الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی میگردد
لذا از آن تکالیف نکل و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مابه التزاع بود بالکلیه
ازین طرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین بتمرار و برقرار خواهد بود پس مرکب همایون
روزی پنجشنبه بیت و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی بنصت فرمودند
و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه و الا بجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند و باینکه این انتقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند که یکی سلطنت
خطا و دیگری سلطنت ختن منسوب و پادشاه ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت
شاهنشاهی در آن نواحی شهرت داشته در مقام اظهار محالست و منوالست در آمده سه نفر از معتبرین دول
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینست که از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم
الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از ایالاتی که در حوزه اقتدار
ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آند دولت حاضر و معیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفا با بعض
افدس رسانیدند که بعضی ممالک ما بین ختن و توران واقع است ایالاتی که در آن میان هستند طریقه
خدمت نمیسپارند چون خستیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب انجناب فوجین
شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را با این طرف و آنرا ند که بیغایله

بیغاله اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب بهایون عازم خراسان بود رومی اقدس
 برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مأمور و روانه گردند پس جواب اشفاق امیر شاه
 والاجاه مزلور مرقوم و نه تو قوراسب و شمشیر یراق طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال
 ایلمچیان را رخصت انصاف فرمودند و سابقانکارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از
 طایفه میوت خوارزمی مأمور به تنبیه انجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم
 ابوغازمی خان و عموم ریش سفیدان و اشرف خوارزم و اراک طریقی استقبال پیموده مراسم خدمت
 بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت میوت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابل آمد
 و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و سیر بسیار از انجماعت بدست غازیان درآمد و چون
 انظار ایفده دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و تاراج دیدند کوچ خود را بر دوخته
 بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی خان چندی بانه نظام اسوار آن نواحی
 پرداخته و والی را در مملکت خوارزم متکین داده بموجب امر بهایون عطف عنان و در زمانی که موکب میروزد
 نشان در سا و خبلاغ مکرری توقف داشت و اراضی زیرمت بنیان کرد و دید پس حکم بهایون خطاب
 بانظار ایفده عرضد و ریافته محصل تعیین شد که فراریان میوت که بسلیمان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را
 برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و نقیاد قیام
 نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند و آیات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان
 عازم فرامان و از انجا نصر الد میرزا از راه مازندران و استرآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهان
 گشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلعت بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
 مجد و استرآباد طایفه میوت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرر را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایا
 جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض
 اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید در بیان وقایع بارکس سل
 مطابق ۱۱۵۹ هجری روز دوشنبه بیست و ششم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس با مر
 فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس پابرهنه بانجن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب
 زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر با طهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ

نیلی کشیدند و او جهان را در خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دو اوزده دقیقه برسم شکبیری بر تختگاه
حاصل خرامیده خزانہ داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب محاذین نشو و نما کشوده از کوهر بانی غلطان
شبشم و آلالی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضو و بر طبق عرض گذاشتند و کنجوران طبایع از
لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمر و فیروزه سبز و سه بر که آنچه در مکان اسکان ممکن بود بر ساحت
کلزار چیده از گلها گلچین عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با ظهار دل گرمی رفع بروقت
از عرصه جهان کرده دیران چالاک دست چنار با قلم شاخار بر صفحات دشت و اوراق کلزار مصحح
نامه نگار شدند و ایلمچیان فلک شادروان بر آذاری برای اطفای آتش فتنه کانون در حد و شهرستان
فصلین قطره زمان کشند جشن نوروزی در ارض اقدس منقشی شدند چون سیر منترجات کلات و عمارات
جنت آیاتی که در آن قلعه خدا آفرین بلر شک معموره رونقی احداث شده بود کمکون ضمیر انور میبود در دست
و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلدنشان عازم آملکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته
بعیش و عشرت و تماشای آن تربت سرا و انتظام امور انجا پر خیمه کرد و ربای نقد با حاصل محوگان
و نفایس بیکران که بهر شهر شور از اقالیم جهان در آملکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده تجوید انما
بهوشیار و معتمدان ذوی الاقدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقا سمت ذکر یافت که در
صحرائی میان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهشمند شدند و چند سال کربیان اینطلب دست گفت کومیبود چون از کشاکش آره آمد و رفت ایلمچیان
تخل و دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیه
عثمانی بتوسط چا پار اینتراتب اعلام نموده پادشاه و الاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را
که سابقا در و اغانستان بدر بار معلی آمده بود مجدداً بجا پاری برای بنای تحریر صلینامه و تعیین شروط مصاحبه
روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حبسی که ساو خبلاغ زنی مضرب خیام عزویشان بود با نامه صری
وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه و وثیقه محبلی مبر امنای دولت داده شد پس لطیف
افندی را رخصت انصراف از زانی داشتند بعد از ورود افندی بدر بار عثمانی اعیان دولت احمد افند
اکسیری که در قارص از جانب سرعکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده سفارت ایران مامور
و باید ایا و نفایس بیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شالمو و کاتب حروف سفارت

بسفارت تعیین و تحت طلای مرصع بالای غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت باد و زنجیر
فیل رقص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه و الاجاه بانامه دوستانه و صلحنامه
ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و دیار یا را بمصطفی خان تسلیم نمود و در دهم محرم
الحرام ساله که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد و کترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و
اکران عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از نیطرف بمسوده راقم حروف مرقوم
گشته بود این است الحمد لله الذی انا م عیون الفتن با یقاظ قلوب السلاطین و
اجری عیون الامن بین الانام بانظام اسنهار المنافرة من بین الخواقین و کلا سلاطین
و اصلح بمصالحهم ما فسد من امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور
قوم مؤمنین و تنوع ما فی صدورهم من غل و حقوق و امورهم بابقاء العهود کما ورد
فی کتاب المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود و صلی الله علی رسول محمد صاحب
المقام المحمود و علی آل و اصحابه لاستیما خلفاء الراشدين الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة الجهد اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که ایامی ایران از نواب همایون ما
مستعی قبول سلطنت شدند بنا بر این که از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی است و رفض در ایران شیوع و
معادات و بیغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب خفیف اهل سنت و جماعت که
مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تخاصی و بعد از آنکه الحاج مکرر از انگروه ناشی شد
اسر فرمودیم که هرگاه آنطایفه باللسان و الجنان تارک اقوال لا طایل و بحقیقت خلفای کبار رضوان الله
علیهم قائل شوند بمجصول مشول خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکل کردند چون
اعلی حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان چشم خسر و خورشید
علم ناصر الاسلام و المسلمین قانع الکفار و الشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین خادم البحرین الشرفین برادر جهان داور کردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مد الله ظللال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ شعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غمایل شور و شین از میان فریقین نواب همایون
ما مطالب خجسته را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکن در دستگاه مامول و بعد از تکرار آمدن

سفر آنحضرت نیز سه ماده را متعلق بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعی و محاذیر ملکیت موقوف ساخته بموجب
نوامج نوافج ختام خواهم شد فسخ این مرام کردید اگر چه نواب بهایون ما که بنسایم محبت غنچه کاشی از بار
اظهار این مطالب کشیم سوای رفع تباعض و دفع تناقض و اراضه عباد و اراضه آثار عباد منظور می شد کشیم
لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معموده را متروک و
طریق مسالت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بنج یو فلک رخسار اعلام نمود ایم چون بعضی از ممالک
عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه سلاطین ترکمان تعلق داشت بسبب اختلاف آمیزی شاه اسماعیل
بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار داشت که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و
مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت بر رسم عطیه از آنحضرت بجزوه ممالک محروسه اینطرف
انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه بهایون که از
آن دولت والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز و صول بخشید اندراج یافته بود که اگر چه نظر بجا بود
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازاله آثار بدیع بطور پیوسته دولتین علین را
متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق آنست که بنحویکه مواد سابق منسوخ شده از
این مطلب نیز برای مزید الفت و تسیام اغماض و اغضاد و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد
خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میان دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلا
بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از اینجا که اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی
ممد و دوجل محبت را بعقد مواثیق مد و دفرموده اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود و آ
ورضا جوئی خاطر آنحضرت و آراش بلاد را ایتیم مطالب و اعظم آرب میسر دیم لهذا بعد از وصول نامه مکتبه
التخام مامول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مامور ساختیم
فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذیل بر این نهج قرار یافت اساس
صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود سنوری
که در میان مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تنیع در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از
اموری که هیچ هیچ که درت و منافعی مصالحه صالحه و مسالمة سالمه باشد اجتناب شده انشا الله تعالی

تعالی این دوستی و محبت در میان دو دولت عظمی و احادی این دو خانواده کبری الی یوم لقیام قائم
 و دایم و برقرار باشد ما قح آف لی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند و لا اله
 و حکام سر راه ایشان را محل محل سالین آمین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را
 لازم دانند ما قح ثانی از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران
 و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ما قح ثالث اسرای طرفین برخص
 بوده بیع و شری برای ایشان روانه بوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند مذلیل
 حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سواهی آن ابا لی ایران احوال ناشایست را که در
 زمان صفویه احوال شده تارک و در اصول عقاید بمذاهب اهل سنت ساکن بوده خلفای راشدین را بخیر و
 ترضی یاد نمایند و اجتماع من بعد کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آید و نکند از طرف روم بهر
 حجاج روم و ابا لی سایر بلاد اسلامیة بایشان سلوک شده از ایشان دوری و سایر وجوه خلاف شرع و حساب
 گرفته نشود و همچنین در حسابات عالیات هم مادم که مال تجارت در دست اجتماع نباشد حکام و مباشرین
 بغداد باج نخواستند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود
 و ازین طرف نیز تجارت و ابا لی رومیة بهین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حساب
 نشده بوکلاهی دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطورہ را محضی داشته عهد فرمودیم که مصالح مذکوره
 و عهد و مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و متحد و پایدار بوده مادم
 که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بطور زبرد ازین طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد
 فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْتَكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْكَ اللَّهُ فَيُؤْتِيهِ أَجْرًا
 عَظِيمًا حَرِّدْكَ فِي شَهْرِ مُحَرَّمِ الْحَرَامِ سَنَةِ الْفِ وَمَائِدَ وَسْتَيْنِ مِنَ
 الْحَجَّةِ عَلَىٰ مَا جَرَّهَا الْفِ سَلَامٍ وَتَحِيَّةٍ [در بیان وقایع توشقان سیل
 مطابق عاصیه هجری] شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و بی
 و دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدارالامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده اعتدال نموده آغاز
 زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار کشته بید مجنون سر بشوید کی بر آورد زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی
 زکس عرق تنه کشید کل برای گرفتاری بیل هزار رنگ ریخت ابوابچیان سار و سارنگ ابواب تقریر

برای سیم داران شکوفه و نشتر کشوند سخنوران هزار بوستان از زر ابواب الغیا با سیم غنچه نوشتند و
 در باب قلم زکس و سنبل از روی اوراق فخر کل سخنان خلاف بیدار حضرت بیع بعد شاخ و برگ بزم نمود
 و در کنگ داران اشجار دیان کلهما را با مشت غنچه و چوب شاخار بخون آغشتند فراشان توای نامه
 بزرگان چار را بر فلک کشیدند و تقیان اذاریتیم غورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق
 قرابغر اکبر دن افکندند و فاخته را بجا کتر نشانند و درخت سیب سه شاخ را دوشاخه کردند و چشم زکس را
 از حدقه بر آوردند اشجار طرف جو بیار را از سلاسل موج زنجیر بر پانها دند و از سر و پای بار دار کله منار
 در رسته خیابان چمن ترتیب دادند پای و سته کل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قومی ساق
 کنده بر پادوشن بدوش در مجلس گلزار نشاندند و آن کلهمای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان کل مریم را
 چون زمار از کلو کشیدند ساحت کلمات بمسلمانان کلهمای محمدی آتشد و نو بهار کشت شعله ناله بلبل لاله
 را آتش بجان انداخت چهار دست تپاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را بر بوده سر شاخار را بی کلاه گذاشت
 کل در کمال خواری برای خورده زرا از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در هر کل زمین ریخته اندام نبشته
 از چوب جفای چمن کبود گشت و جو بیار را آب طاقت از سر گذشت بیدار خلاف کرید و کل رعنا دور و دی
 و زید کردن فرازان باغ یاغی کشته سر بر کشتی بر آوردند و قورچیان صبا اسباب تجل کل را بیغابر دند جلبر
 کوشکان کلشن از سبزه و سه بر که دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سریان بساتین جوانان یا چین
 و نو زادگان کلهما را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر گزینان باد دولت و اقبال انقضا
 یافته از انجاسموب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت
 نصر الله میرزا را با شاه رخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر خانه و نقایس سباب سلطنت از عرض راه بخمال
 لا یَمْنَنَ فِیْهَا نَصَبٌ وَلَا یَمْنَنَ فِیْهَا الْعُوبُ روانه کلمات ساخت و خود وارد ارض مقدس
 گشته و تیغ زهر آلود بر حسی را جلاداده بجا جز کشتی و سفک دماء بیکنا مان پرداخت در بیان خاتمه
 کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب خدیو بی مال از بدو
 حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد و در امر سلطنت و جهان داری بیکانه و در راه
 و رسم معدلت و عاجز نوازی فرزانه بود با ملی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد
 جان را در راه او میباختند بعد از آنکه داغستان میر کوکبه خلافت مهیر شد بنابر استیلای و ساس و سوس

و قوهات چند قرة العین جهان داری و جهان بینی رضا قلی میرزا را که فرزند همین و ولیعهد و ارشد
اولاد او بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بینائی عاقل ساخت و از غم بمعنی تغییر در احوال او
راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال احوال از ابالی ایران که نیز پرورده حقوق این دولت بودند امور چند
بنظر او آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و ورق حسن سلوک را بر گردانید از آنجمله در حبس که از در بند
رایت افراز تو چه بجانب روم گشت ابالی فارس و بنا در عموماً با تقی خان شیرازی که برکت تربیت آنحضرت
از نمازترین پایه میراثی شیراز بر تنه ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه
احمد لوراکه خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت بر فراشتند و همچنین ابالی شیروان حیدر
خان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزی را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و
ابالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نکارش یافت بسلطنت برداشتند
و قاجاریه استرآباد هم با ترکحانه متفق گشته سر بر کشی بر آوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت ماده و از
طرفین سبب وحشت و نفرت آمده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مرآت بسته باب ابواب کشاد باین
طریق که اعمال ممالک را که در محکمه حاکم حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام اخذ و
عمل در آمده بدون این که از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود انجماعت را که در ولایات
وستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سب تو اند خارید از پابر فلک کشیده اند ناخن بدید کردند تا آن سیکان
بیدست و پاکشته بر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجاه هزار تومان باشد از دست چوب با قلموهای گشته
بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا مستیاران و اعوان خود را بقلع میدهند
ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیکانه و هم شهری و دهجانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک دیده باندیده همش
شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجایائی که چند در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن
بوم و بر ویرانه غارت گزیده بود و آلف الوف که اگر اوراق درختان زرمیشد مقابل با عشر عشر آن نمیکرد
حواله میکردند بفقیری که تقریری در باطن داشت و از برای دینار و در همی همیشه در بوم بود الفهار صد میرسانند
و بسکین بی اسم و رسم که در سفر بعضی نان خشک لحاج خیمه میبایند و در حضر برای نان شب بقصر محتاب
چشم نمیدیدند و مبلغها اسم نویسی نمودند اگر اچاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن
میپوید فی الفور طناب بگردش میپویدند و اگر برای استمهاد با استدعای و استل الصریح

الهی کتافها دم میزد و دردم بشهادتگاه عدش میفرستادند بایست از خوف جان در صد و تسلیم و
رضا و معترف بکنایان با مضی باشد بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر زمیند علی
الحساب کوش و بینی ایشان را بریده و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بوجه
روانه ساخته محصلان نیز ناچار بر کس و چار میکشند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت فقره
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را بیجان زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند هر
کس که چون غنچه شت زرمی بویبر و ند بر نک کل جامه جانش را چاک میزدند و جمعی که بان سر و سالها بیک قبای
قدک سبز میزدند بکشاکش از جفا از پایش در می آوردند و اکثر بیکنا بایان نقد جان را بعد از او مال تسلیم نمودند
باز بجای برای ایشان میسر نگشته اینحواله از ورثه ایشان بهسایه و از بهسایه بمجمله و از محله بمحلت و از محلت
بولایات و در دست دست بدست سرایت میکرد و الحق کسی تا این دور را نمیدید و تسلسل را نمیدانست که بچه
معنی است و تارنجیر خانه احتسابش را مشاهده نمیکرد و زنجیر عدل و شیر و ان نمیفهمید که از چه سلسله است اینوجوه
محال از کجا بوصول مطلوب پادشاه چگونه بوصول می پیوست حج ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است
بعد از آنکه لا وصول کشتن اینوجوه معلوم رای معدلت پیرایشه بیکنا بانی را که بجای هر دانی از الف نخورده
هزار چوب خورده بودند تقصیر اینکه حوالات تحصیل و مساعی بیا حاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته با پاها
مجروح و چشمها نابینا بزر و عقوبت براه عدم روانه میساختند ایندفعه محصلان بتمت طمع کاری و اخذ حملتانه
و اغراض بعضی مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجوه را از ایشان میخواستند
ایشان هم همین بمنوال در زیر چوب درخت اقرار از برای خورد و بزرگ بصد کونه شاخ و برگ می آراستند و سه
نفر از خدایخبر راسه پایۀ او جاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بودند که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میکشیدت فی الفور زبانه را بتصدیق و تحین و مدح و آفرین آن نادره
کار سحر آفرین نغمه سرو نوایرد از و ما نطق عن الهوی ان هو الا و کحی یوحی میساختند و هرگاه
العیاذ بالله قصوری و منقصتی در او امر علیه واقع میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شایسته تعریف نموده
و بر خط و خال جمال و لایامی شایسته اعتقادش افروخته بر نک آمیزی و نیز نک سازی میپرداختند مع هذا این
تقریبات همچو اطفای حرارت نادر می نگشته نایره بیدار بجد می اشتداد داد که چند نفر بنده و ارمنی و مسلمان
را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم ۱۰۰۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب

بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کلاه ساری از ریش و سوار و وضع قای بیکناه ترتیب
میافت در آن اثنا امانی سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که برادر زاده و پرورده قلی قلی
الچوباق اتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مأمور به تنبیه انجماعت کشته مقارن آن عمال آنرا که به پای
حصب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادر می دروغها برهم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف
باسم طهماسب خان ابواب نوشتند و محصلان تحصیل اینوجه مأمور و برعت برق و باد روانه کشتند علیقلی خان
چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در سریم خاطر نادر می یار نیست و اورا بشنیدن جواب و تحقیق صدق
و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خست
پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظواهرش نگشته بود متوجه شد که او را در مخالفت با علیقلی خان
موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نمود و در صد و منع او در آمد علیقلی خان
اورا مسموم ساخته رایست استبداد برافراخت و دایعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم
سطوات قاتلی سر برگیران کنامی شیده کنار نه کرده وادی بیامانی بودند باعلان ترمود پر داخته در مقام
طغیان درآمدند از آنجمله اگر از خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخان
خاصه را که در غرق را و کاکان میسب بود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود و بارض فیض نمود و بجزم تنبیه اگر او
خبوشان بمصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال ۱۰۸۰ هزار و صد و شصت و هشتاد و هشت
فتح آباد و دوفرخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلومی افشار طارمی و قوجه بیک
کوندوزلومی افشار ارومی باشاره علیقلی خان و تمهید محمد صالح خان قرقلومی ایوردی و محمدقلی خان افشار
ارومی شیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سر پرده دولت بودند نیشب داخل سر پرده گشته
پادشاه را مقتول و سری که از سر بزرگی در عرصه جهان نیکبخت دیدن اردو کومی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفه افغان و او زبک با اتفاق احد خان
ابدالی که هواخواه دولت نادر می بودند پاس حقوق نمک آن او جاق امرعی بدشته با افشاریه و لشکریان
اردو آغاز ستیر کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افغانه مجادله چهره ستند افغانه ایشان را از
پیش بردشته پس نشاندند و اردو را غارت کرده از انجار وانه قند بار شدند افشاریه حقیقت حال را
بعلیقلی خان که در برات میبود عرض نمودند علیقلی خان چون مکران سر او را در زیر دوران دید مسرعت

ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده
 از اتفاقات مستحفظین برخی از بروج کلات نزد بانی در خارج حصار گذشته از آنجا آب برای خود می آورد
 اند غافل شده زردبان را در همان مکان گذشته از نشیب و فراز اقبال بنجر بوده اند ما سورین پی با بنمعی
 برده علی العفله بیامردی معارج بهمت بر شرفات کنکره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن
 حصین و قلعه خدا آفرین که از غرایب املنه روی زمین است تصرف نموده نصرالدین میرزا و اما مقلی میرزا
 باتفاق شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر سبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علی
 قلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان رسیده
 مراجعت و دوست محمد چهچه که قوشچی نصرالدین میرزا بود تعاقب و اما مقلی میرزا و شاهرخ میرزا از زنه فرسخی
 بر گردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالدین میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالدین میرزا دچار
 شده نصرالدین میرزا شمشیرکاری بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی
 در راه بنصرالدین میرزا برخورد و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پاترده نفر از اولاد واحفاد
 خور و بزرگ که در کلات بودند بزایه عدم فرستادند و نصرالدین میرزا و امام قلی میرزا را با شاهرخ میرزا
 بارض اقدس آورده آن دو برادر در مشهد مقدس مقتول شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله
 بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینیکه اگر در پادشاهی استقلال
 یابد شاهزاده را بر طرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته

باشد شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد **فر بیان سلطنت علی شاه**
 و از بر اسم شاه و خاتمه کار ایشان چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ
 و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید در بیت و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را
 علی شاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پاترده که در نقد مسکوک که بر گردوری پانصد
 هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوامی جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس که فروز از حساب
 و قیاس محاسبان و هم داندیشه بود علی شاه تمامی نقود و اسباب و الثواب و جواهر خانه نادری را از کلات
 حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست تنذیر و اسراف کشود و بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نفقه خام
 را بهای شلغم بخت و کوهرش اهورا را بجای سنگ و سفال بخرچ داده حسنعلی بیگ معیر الممالک با سهراب

باسمرب غلام نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر
خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب خیمت بسیار اصفهان نموده با بجا فرستاد
و تمامی ایلات از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اگر ادخوشان بعد از
آنکه مطایای محرس و آذر اگر انبار نفایس نمودند و از و بر تافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خوشان
رفته ایشان را بطبع ساخت و بسبب شدت قحط و غلامی خراسان از اینجا عازم ماندند و کشته بمقامه
متجاوز در ماندند آن توقف کرده الله یار خان با جماعت توخی و دسته افغانه که در آذربایجان مشغول است
و مأمور با طاعت امیر اصفهان خان قرقلو سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر
اصفهان خان متوجش شده روانه عراق که بمحمت علیشاه رود و عطاء الله خان با او زبکیه که در محال فارس
برافت محمد رضا خان قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که به تنبیه یاغیان کر میر فارس مأمور و بعد از قتل
خاقان مغفور از جماعت کر میری شکست یافته بودند آمده از اینجا بعزم اردوی علیشاهی روانه عراق
و باصفهان آمده قشون را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت خیمت بسیار
کردند و چون سوار خان غلام مدارالیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود حسن علی بیگ وجود او را در کار
خانه سلطنت محفل کار خود میدادست تمهیدی بر آنکسجه او را روانه اصفهان ساختند که در جزو عنانداری
توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پینجیالات او برده او را بقتل رسانید و افغانه و او زبکیه
با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پیر و بال بلند
پروازی کشوده بفکر خود سازی افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب خیمت بسیار و راتق و فاتیق
مهمات سرکار خود کرد در آن اوان امیر اصفهان خان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور ببرداری
آذربایجان مأمور و بنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت
در آمده او را نیز با خود یکجست نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از مستجنده را با افغانه و او زبکیه که در
اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیر خان ولد یار بیگ میث مست توپچی
باشی بکومت کرمانشاهان مأمور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد و لشکر یانش
تمام شهر کرمانشاهان را با تبار و زواری که در اینجا بودند غارت کرده آن نواحی سبیلایافتند و ابراهیم خان

از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از بمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت
یا کرد ابراهیم خان هم امیر اصفهان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منبسط
ساخت و مابین زنکان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکر یان علیشاه طریق نفاق پیش
گرفته در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته بابر ابراهیم خان ملحق شدند و بقیه قشون علیشاه شکست یافته بیک
سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران کربخت ابراهیم خان
کس فرستاده علیشاه را بابرادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرد امیر اصفهان خان بعد از انجام کار
علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد و چون امیر اصفهان خان را در آن سمت
اقتدار کامل بهر سیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصفهان
خان جنگ کرده بر او فائق گشت امیر اصفهان خان برهنائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان
قراچه داغ کشید و در اینجا کاظم خان بهمانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد و ابراهیم خان او را
با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهر سیده جمعیت بی نهایت
انفقاد و ادچنانکه عدت لشکر یانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور
صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد
و کوکب بخش نیم صبا حسی مانند ستاره سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و رضا
اختیار خراسان کرده با اتفاق علینقی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت
داد که پادشاهی بارت و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت و تقیاد و تمکن آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بهمت عراق توجه نموده و در آنک سلطنت را بجلوس نمینت آنوس
نیت بخش مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خراین مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان
را بجانب خود مایل ساخته در یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باین وسیله بدست آورد خوانین اگر او
رؤسا و عموم اهل خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی
و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بعقیده خود صادق باشد طریق مؤالفت پس و پس همگی باین معنی
همدستان شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تخاشی کرده در مقام ابا و امتناع
در آن خوانین در روضه حضرتیه رضویه جمعیت نموده عود و پیمان را بقسم نمؤ که ساخته همگی دست بیعت دادند

دادند شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال سال ۱۰۰۰ هجری قمری و ستین و نمانه
بعد الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آید ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در مهند هم ذی الحجه آن سال در تبریز
بمخالفت برخاسته بر سادۀ سلطنت نشست و بانقد قلب بگه شاه بی بنام خود زود چون
برادرش مانند نسیم در افشاندن زروسیم بادرستی کرده بعطای آلف والوف بر میر و پایی
تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بباطدیکر کسرتده سفال بر تنک
ظرف را چینی خورخوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت حکمرانی ساخته صاحب
سترلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت چون علم سربانی اصولی
مالک پیرایه شد بهیچون سرباز جهادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم شاه از آذربایجان
با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغزوق را با علی شاه که مقید همراه
داشت بقیم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرفه سمنان لشکر یانش که هر روزه کاسه لیس ظرف
زمان و دولت شخصی بودند زهر بیوفانی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاه برخ و بعضی
با وطن خود شافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه
تم شدند مستحقان قلم در بر وین بستند ابراهیم شاه افغانه را بنهب شهر فرمان داده در کند
و کوب و رفت و رواب آن ساحت دلپذیر بهیچوجه تقصیر نکرده قلم را نمونه شهر ری ساخت
و از انجا عطف عنان کرده بقلعۀ قلا بوز تحضن برد اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار
شاه بر خی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن او و علی شاه مامور نموده و بفرمان شاه بر خی
در عرض راه بلاءک ساخته نعش او را بارض اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز و در بقصاص
خون شاهزادگان و الالباده نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون
علی شاه بر بنی اعمام کرام خود جسم نکرده قطع صله رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن
بیکنا مان آلود مضمون اینکه دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد
که شب بسحر کند ماصدق حالش گردید و بزمای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر
این کتاب مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورگشائی خاقان جهانگیر

مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو همیشه احتشام از هزار یکی و از بسیار
 اندکی بر قوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمت امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشته
 خامه اظهار گردیده سرگاه صاحب دلی بهر سه مقدمات بعد دولت نادر می و کیفیت آشوب
 و فتنه آلمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصله زبان قلم بیرون است تحریر خواهد شد
 والله اعلم بالصواب تمت الكتاب بعون الملك الوهاب و در دار الحکومه بمبئی
 بخط اقل بنده کان حضرت سبحانی میرزا احمد کاشانی متخلص بسم
 و در مطبع برادر ازجبت میرزا حسن بزیو طبع آراسته گردید
 و اتمام یافت بر روز و شنبه هجری ششم شهر جمادی الاول
 سن شهر ۱۲۶۵ سنه من
 الهجرة النبویه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ آلِهِ وَ صَلِّ عَلَىٰ سَيِّدِنَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ
 الْعَلَمِينَ

در بیان نام و نام خانوادگی
 از جمله اشوبی که در عهد سلطنت خاقان
 نرگهان حایین خانی استرآباد
 انقلاب حدود شیروان و دیگر نمرود طغیان ملک محمود سیستانی بنیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بهر سه اصفهان
 بیان کیفیت محمود غلجه با اصفهان در ابتدا و سال پیر خلیل الله ۱۲۳۲ توشقان ایل دیگر غلبه رویه است ابدار المذکورات
 دیگر تسلط و استیلا و همیشه بهر حال که در باجیان بیان تجلی از احوال است و کیفیت جنگ صلی که فیما بین او و رومیه
 بوقوع میوست چند نفری که در ایام قدرت ایران با دشمنان او کی اظهار خشم سری و آزادی کردند دیگر سید احمد نواده
 میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس دیگر محمد علی نام رنجبانی مشهور بصفتی میرزای نانی و دیگر حسین نام دیگر
 شخصی که خود را محمد میرزا نامیده دیگر زبیل نام و لدا بر ابراهیم بیان نسب و مولد جناب ظل الهی تولد آنحضرت آغاز
 کار جناب ظل الهی بعد از آن از انجمله بیان توجه موبک و الایجانبار فیض قدس فیض تبلیان بجزم دفع خصمان
 بیان آغاز محاربه ظل سنجاب با ملک محمود سیستانی ذکر تسخیر نیکی قلعه و باقی قلعات ایورد و بنور بازوی نظیر برادر
 بیان نسب اقلی خان از دربار با و شش نام بهر دار و خانم کار او بیان سردار محمد خان نرگهان و ظهور و اعیان سلطنت

از ملک محمود و محارباتیکه فیما بین او و حضرت ظل الهی روی نموده بیان مقدمات سرخس بیان محاصره قلعه
توزغان و تنبیه ناتاریه مرقوم و ذکر وقایع آن زمان بیان توجّه اعلی حضرت شاه طماسب بعزم قلع
با ملک محمود بجانب چپوستان و ورود جناب بابور بموکب شاه و وقایع آن ایام بهرست نشان بیان
مقتول کشتن فتح علی خان جبار بیان تسخیر ارض اقدس بیان توجّه موکب نادری بجانب جیونان
و صادرات آن ایام فرخنده نشان ذکر وقایع قوی نیل مطابق سال بهایون فال ۳۹
بیان کشته شدن ملک محمود ملک احاط با شاه قهرمان خدیو آفاق بیان بهرست موکب نادری مجدد
تایین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ شکان ذکر وقایع بجای نیل مطابق سال فرخنده سال هزار
صد و چهل و هجری ۱۰۳۰ بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل مر سوم بکر مه خان ذکر
شورش استر اباد و بهرست حضرت ظل الهی بان بهرست و مقتول شدن ذوالفقار خان به تیغ قهر
حضرت رب العباد ذکر وقایع سخا قوی نیل ۱۰۳۱ تنمیم ذکر طائفه ابدالی و تبیین مقدمات استیلا
ایشان بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ بهمان دست و وقایع سال فرخنده
آیت نیل مطابق ۱۰۳۲ هجری بیان اموری که در آن ایام انحال بوقوع پیوست بیان جنگ سردر
خار و کسر ایت شوکت افغانی کثرت ثانی در جلوه کرمی انشعبه طایفه عینین شمامه در میدان بیان
جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افغانه نوبست یوم بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب وال
بان شهر جنت بهبان بیان توجّه رایات بهایون بجانب شیراز و کیفیت زرقان و شکست و انهرام افغان و
و تسخیر آن ملک بهرست نشان بیان وقایع آیت نیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و
و تسخیر نهاوند و بهمان بیان محاربه بار و میه و فتح نهاوند بهرست اقبال فیروز مند بیان
فتح بهمان و کرامات بهمان بعون ایزد مستعان بیان بهرست موکب والا بجانب شیراز و وصول بهرست شهر
غلبه بعون عنایت رب عزیز بیان فتح دند و مراغه و شیراز و تبانیات و عزیز بیان آمدن افغانه بهرات
بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان بیان انصراف موکب بهایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم
تنبیه افغان بیان ورود موکب مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس رایت افزای علم
رقم در مضار و وقایع تنگونی نیل مطابق سال هزار و صد و چهل و ۱۰۳۳ و توجّه موکب نصرت ایات بجانب
و صادرات آن اوقات بیان تقدّم افرا و کیفیت محصور آن بیان جناب مال بهار خان بیان محاربه بهرست
و قوع فتح نمایان بتأیید ایزد منان بیان تصرف کردن قلعه او به رایان تسخیر بهرات و انجام کار افغانه
انجام بیان تنمیم و وقایع بهرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اکمل جلاله بیان مصالحه شاه والا جابه بار و بهرست

[illegible]

